



Paper type: Research Article

The Explanation Relationship between Proactive Personality, Proactive Career Self-Efficacy, and Job Satisfaction: Evidence from the Private Audit Sector

Bahman Qaderi¹, Bahman Banimahd^{*2}, Fereydoon Rahnamay Roodposhti³

Received: 2025/05/06

Accepted: 2025/09/30

Abstract

Purpose: The present study aims to elucidate the relationships between proactive personality, proactive career self-efficacy, and job satisfaction within the private audit sector. Given the rapid changes in the work environment and the importance of stable personality traits, this research examines the role of proactive personality as a key factor in the career success of auditors. The theoretical framework of the study is grounded in Social Cognitive Theory, which emphasizes the role of individual characteristics in shaping self-efficacy beliefs—beliefs that can guide professional behaviors and enhance job satisfaction.

Method: This survey research was conducted using standardized questionnaires administered to 228 auditors employed in audit firms affiliated with the Iranian Association of Certified Public Accountants in 2024. Data were analyzed using structural equation modeling (SEM) with partial least squares regression (PLS-SEM).

Findings: The results revealed that proactive personality has a significant positive relationship with both proactive career self-efficacy and job satisfaction. Additionally, proactive career self-efficacy was found to mediate the relationship between proactive personality and job satisfaction.

Conclusions: Auditors with more proactive personalities exhibited higher levels of proactive career self-efficacy and job satisfaction. Thus, proactive personality and proactive career self-efficacy are crucial variables in enhancing job satisfaction among auditors. Audit firms can improve employee satisfaction and performance by identifying and hiring auditors with proactive traits and fostering proactive career self-efficacy through targeted training programs.

Contribution: This study contributes to the behavioral accounting literature and provides practical recommendations for enhancing audit firm performance. The findings can inform the design of professional development and training initiatives for auditors.

Keywords: Proactive Personality, Proactive Career Self-Efficacy, Job Satisfaction, Social Cognitive Theory.



10.71600/jacgr.2025.1206007



How to cite this article: Qaderi, B., Banimahd, B., & Rahnamay Roodposhti, F. (2025). The Explanation Relationship between Proactive Personality, Proactive Career Self-Efficacy, and Job Satisfaction: Evidence from the Private Audit Sector. *Accounting and Corporate Governance Researches*, 4(12), 1-21. (In Persian).

¹. Ph.D. Student, Department of Accounting, Faculty of Management and Economics, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

². Professor, Department of Accounting, Faculty of Management and Accounting, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.
***Corresponding Author:** banimahd@iau.ac.ir

³. Professor, Department of Accounting, Faculty of Management and Economics, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.



نوع مقاله: علمی پژوهشی

تبیین روابط میان شخصیت پویا، خودکارآمدی شغلی پویا و رضایت شغلی: شواهدی از بخش خصوصی
حسابرسی

بهمن قادری^۱، بهمن بنی‌مهد^{۲*}، فریدون رهنمای رودپشتی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۸

چکیده

هدف: پژوهش حاضر با هدف تبیین روابط بین شخصیت پویا، خودکارآمدی شغلی پویا و رضایت شغلی در بخش خصوصی حسابرسی انجام شده است. با توجه به تغییرات سریع محیط کار و اهمیت ویژگی‌های شخصیتی پایدار، این مطالعه به بررسی نقش شخصیت پویا به عنوان یک عامل کلیدی در موفقیت شغلی حسابرسان می‌پردازد. چارچوب نظری پژوهش مبتنی بر نظریه شناختی اجتماعی است که بر نقش ویژگی‌های فردی در شکل‌گیری باورهای خودکارآمدی تأکید دارد؛ باورهایی که می‌تواند در جهت‌دهی به رفتارهای شغلی و افزایش رضایت شغلی نقش آفرین باشد.

روش: این پژوهش پیمایشی با استفاده از پرسشنامه استاندارد بر روی ۲۲۸ نفر از حسابرسان شاغل در مؤسسه‌های حسابرسی عضو جامعه حسابداران رسمی ایران در سال ۱۴۰۳ انجام شد. داده‌ها با استفاده از الگوسازی معادلات ساختاری و به روش حداقل مربعات جزئی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

یافته‌ها: نتایج نشان داد که شخصیت پویا به طور معناداری با خودکارآمدی شغلی پویا و رضایت شغلی حسابرسان رابطه مثبت دارد. همچنین، خودکارآمدی شغلی پویا به عنوان متغیر میانجی، رابطه بین شخصیت پویا و رضایت شغلی را تقویت می‌کند.

نتیجه‌گیری: حسابرسانی که دارای شخصیت پویاتری هستند، از خودکارآمدی شغلی و رضایت شغلی بالاتری برخوردارند. بنابراین، شخصیت پویا و خودکارآمدی شغلی پویا، متغیرهای مهمی در افزایش رضایت شغلی حسابرسان هستند. مؤسسات حسابرسی می‌توانند با شناسایی و جذب حسابرسان دارای شخصیت پویا و ارتقای خودکارآمدی شغلی کارکنان خود، به بهبود رضایت شغلی و عملکرد آن‌ها کمک کنند.

دانش‌افزایی: این پژوهش به توسعه دانش در حوزه حسابداری رفتاری کمک می‌کند و راهکارهای عملی برای بهبود عملکرد مؤسسات حسابرسی ارائه می‌دهد. نتایج این مطالعه می‌تواند در طراحی برنامه‌های آموزشی و توسعه حرفه‌ای حسابرسان مورد استفاده قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: شخصیت پویا، خودکارآمدی شغلی پویا، رضایت شغلی، نظریه شناختی اجتماعی.



10.71600/jacgr.2025.1206007



استناد: قادری، بهمن؛ بنی‌مهد، بهمن؛ رهنمای رودپشتی، فریدون (۱۴۰۴). تبیین روابط میان شخصیت پویا، خودکارآمدی شغلی پویا و رضایت شغلی: شواهدی از بخش خصوصی حسابرسی. پژوهش‌های حسابداری و راهبری شرکتی، ۴(۱۲)، ۲۱-۱.

^۱. دانشجوی دکتری، گروه حسابداری، دانشکده مدیریت و اقتصاد، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

^۲. استاد، گروه حسابداری، دانشکده مدیریت و حسابداری، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. *نویسنده مسئول: banimahd@iau.ac.ir

^۳. استاد، گروه حسابداری، دانشکده مدیریت و اقتصاد، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مقدمه

مفهوم شخصیت پویا در چند دهه اخیر به عنوان یک سازه روانشناختی پایدار و مؤثر در ادبیات شغلی و سازمانی مطرح شده است (باتمن و کرانت^۱، ۱۹۹۳؛ پارکر و کولینز^۲، ۲۰۱۰). توجه به مفهوم مزبور، واکنش و پاسخی به تحولات سریع اقتصادی، فناوری و اجتماعی است که بر محیط کار تأثیر می‌گذارند. به همین دلیل، توجه محققان حوزه‌های توسعه شغلی، رفتار سازمانی و مدیریت، بیشتر به مفاهیم و استراتژی‌هایی معطوف شده است که بتوانند با کمک به کارکنان، آن‌ها را از آثار مخرب ناشی از چنین تغییراتی مصون نگه دارند. در یک چشم‌انداز بلندمدت، دامنه این تحولات به‌طور چشم‌گیری متفاوت است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان از تهدیدهایی مانند جایگزینی انسان‌ها توسط ربات‌ها تا سناریوهای امیدوارکننده‌تری را در نظر گرفت که در آن‌ها فناوری و تغییرات مرتبط با محیط کار، حداقل به همان اندازه که مشاغل را از بین می‌برد، فرصت‌های شغلی جدیدی نیز ایجاد خواهد کرد (لنت و همکاران^۳، ۲۰۲۲). در چنین شرایطی که آینده شغلی به‌واسطه تغییرات بنیادین در محیط اقتصادی و کاری غیرقابل پیش‌بینی می‌شود، امنیت شغلی برای کارکنان شرکت‌ها اهمیت قابل‌توجهی پیدا می‌کند. از این‌رو، چگونگی تلاش برای استفاده از اختیار شخصی به‌منظور ایجاد فرصت‌ها یا پاسخ به فرصت‌های پیش‌آمده، به عنوان چالشی پیش‌روی افراد، به موضوعی حیاتی در حوزه شغلی تبدیل می‌شود (کرانت^۴، ۲۰۰۰).

مطالعات متعددی به بررسی نقش شخصیت پویا در موفقیت شغلی پرداخته‌اند. این مطالعات نشان دادند که افراد دارای شخصیت پویا، بهتر می‌توانند با چالش‌های شغلی کنار بیایند و محیط کار خود را به گونه‌ای شکل دهند که برایشان معنادار و رضایت‌بخش باشد (پارکر و کولینز، ۲۰۱۰). در حوزه حسابرسی نیز یافته‌ها حاکی از آن است که حسابرسان با شخصیت پویا تمایل بیشتری به گزارش تقلب‌های مالی دارند و با دید شک‌گرایانه‌تری شواهد حسابرسی را بررسی می‌کنند (رجب‌دی، ۱۳۹۸). در محیط‌های کاری پویا و چالش‌برانگیز مانند حرفه حسابرسی، شخصیت پویا می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در موفقیت شغلی حسابرسان ایفا کند. حسابرسان دارای این ویژگی، به طور فعالانه به دنبال شناسایی ریسک‌ها هستند، قبل از وقوع مشکلات اقدامات پیشگیرانه انجام می‌دهند و در مواجهه با موانع، راه‌حل‌های نوآورانه ارائه می‌کنند. با این حال، علیرغم اهمیت این ویژگی، پژوهش‌های محدودی به بررسی شخصیت پویا در میان حسابرسان پرداخته‌اند. به عنوان مثال، یک بررسی جامع از پایگاه داده‌های علمی نشان می‌دهد که تنها تعداد انگشت‌شماری از مقالات به طور خاص به بررسی شخصیت پویا در حرفه حسابرسی پرداخته‌اند. به عنوان مثال، جست‌وجو در پایگاه‌های اطلاعاتی «اسکوپوس» و «وب‌آوساینس» با کلیدواژه‌های «شخصیت پویا» و «حسابرسی» نشان می‌دهد که مطالعات در این زمینه بسیار محدود هستند. این در حالی است که ماهیت منحصر به فرد حرفه حسابرسی - شامل نیاز به انعطاف‌پذیری، یادگیری مستمر و تطابق با تغییرات سریع - ایجاب می‌کند که نقش ویژگی‌های شخصیتی پایدار مانند شخصیت پویا به طور خاص مورد توجه قرار گیرد.

در مطالعات قبلی متغیرهای همچون سبک تفکر (یو و همکاران^۵، ۲۰۲۳)، توافق‌پذیری، وظیفه‌شناسی و روان رنجوری (ساماگایو و فلیسیو^۶، ۲۰۲۲)، هوش هیجانی (یانگ و همکاران^۷، ۲۰۱۸)، ویژگی‌های شخصیتی و اجتماعی (نولدر و کادوس^۸، ۲۰۱۸)، خودباوری (اگروال و همکاران^۹، ۲۰۱۷)، استقلال، بی‌طرفی، مهارت و تجربه (آندریاس و همکاران^{۱۰}، ۲۰۱۶)، سوگیری، اخلاق، بودجه زمانی (اسدی و همکاران، ۱۴۰۳)، ویژگی ماکیاولیسم (صمیمی، ۱۴۰۲)، ویژگی‌های شخصیتی همچون وجدان، توافق‌پذیری، احساسات، تفکر، ریسک‌پذیری و خودکارآمدی (نظامی و همکاران، ۱۳۹۹)، ویژگی‌های فردی و روانشناختی محیط کاری و نظارتی (سپاسی و دیناربر، ۱۳۹۴)، در میان حسابرسان مورد مطالعه قرار گرفته است. بنابراین با توجه به مسیر تحقیقات

¹. Bateman & Crant

². Parker & Collins

³. Len et al

⁴. Crant

⁵. Uy et al

⁶. Samagaio & Felicio

⁷. Yang et al

⁸. Nolder & Kadous

⁹. Agarwalla et al

¹⁰. Andreas et al

تبیین روابط میان شخصیت پویا، خودکارآمدی شغلی پویا و ...

انجام شده، ویژگی‌های مختلفی همچون ویژگی‌های رفتاری، فردی، اجتماعی و فرهنگی عاملی برای افزایش سطح کیفی خدمات حسابرسی به شمار می‌روند. نتایج مطالعات قبلی حاکی از آن است که شناخت عوامل مؤثر بر قضاوت و تردید حرفه‌ای حسابرسان، عاملی اثرگذار در فرایند حسابرسی چه در ارتباط با ذینفعان و چه در ارتباط با صاحبکاران قلمداد می‌شوند. بنابراین در ادامه مطالعات قبلی و به منظور توسعه مبانی نظری، پژوهش حاضر برای اولین بار مفهوم شخصیت پویا در میان حسابرسان را مورد بررسی قرار داده است. بر خلاف مطالعات قبلی، این پژوهش به طور خاص شخصیت پویا را به عنوان یک ویژگی ذاتی و نسبتاً ثابت مورد بررسی قرار می‌دهد. این تمایز از آن جهت حائز اهمیت است که ویژگی‌های شخصیتی پایدار (برخلاف رفتارهای موقعیتی) تأثیر بلندمدت‌تر و عمیق‌تری بر عملکرد حرفه‌ای افراد دارند.

حرفه حسابرسی در بخش خصوصی با چالش‌های بی‌سابقه‌ای روبه‌روست؛ از تغییرات پیچیده استانداردها و فناوری‌های نوین گرفته تا فشارهای رقابتی فزاینده و انتظارات روزافزون ذی‌نفعان. در این شرایط سخت، تمرکز صرف بر مهارت‌های فنی کافی نیست و شناخت ویژگی‌های شخصیتی حسابرسان به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده است. این پژوهش با بررسی نقش شخصیت پویا به دنبال پر کردن شکاف مهمی در ادبیات حسابرسی است. در حالی که بیشتر مطالعات پیشین به عوامل محیطی و فنی پرداخته‌اند، این تحقیق بر ویژگی‌های روان‌شناختی پایدار حسابرسان تمرکز دارد که می‌تواند تأثیری ماندگارتر بر کیفیت کارشان بگذارد. علاوه بر این، پژوهش حاضر به بررسی ارتباط بین شخصیت پویا و دو متغیر مهم دیگر، یعنی خودکارآمدی شغلی پویا و رضایت شغلی می‌پردازد. انتظار می‌رود که شخصیت پویا با افزایش خودکارآمدی شغلی پویا، به حسابرسان کمک کند تا با اطمینان بیشتری به انجام وظایف خود بپردازند و در مواجهه با چالش‌ها، احساس شایستگی بیشتری داشته باشند. همچنین، پیش‌بینی می‌شود که شخصیت پویا با ایجاد حس معناداری و رضایت در محیط کار، به افزایش رضایت شغلی حسابرسان منجر شود. به این ترتیب، حسابرسانی که از سطح بالاتری از شخصیت پویا برخوردارند، احتمالاً خود را در شغلشان موفق‌تر و راضی‌تر ارزیابی می‌کنند. یافته‌های این مطالعه نه تنها به توسعه نظریه‌های رفتاری در حسابرسی کمک می‌کند، بلکه راهکارهای عملی ارزشمندی در اختیار مؤسسه‌های حسابرسی قرار می‌دهد. اهمیت این تحقیق زمانی آشکارتر می‌شود که به چالش‌های خاص بخش خصوصی توجه شود. حسابرسان در این محیط پرتنش نیازمند ویژگی‌هایی هستند که به آنها کمک کند با تغییرات سریع سازگار شوند، در مواجهه با فشارهای کاری مقاومت کنند و به‌طور مستمر کیفیت کار خود را ارتقا دهند. شواهد اولیه نشان می‌دهد شخصیت پویا می‌تواند پاسخگوی این نیازها باشد و این پژوهش با ارائه داده‌های مستند، تصمیم‌گیری مدیران مؤسسه‌های حسابرسی و سایر ارکان ناظر بر عملکرد حرفه حسابرسی را بر پایه‌ای علمی استوار می‌سازد.

در نهایت، این مطالعه افق‌های جدیدی را در حوزه حسابداری رفتاری می‌گشاید و زمینه را برای تحقیقات آینده درباره تأثیر ویژگی‌های شخصیتی بر عملکرد حرفه‌ای حسابرسان فراهم می‌کند. نتایج این پژوهش می‌تواند هم به رشد تئوری‌های روان‌شناختی در حسابرسی کمک کند و هم راهنمای عملی برای بهبود عملکرد مؤسسه‌های حسابرسی باشد. در راستای تبیین دقیق‌تر مفاهیم پیش‌گفته، هدف اصلی این پژوهش آن است تا به بررسی این پرسش کلیدی بپردازد که آیا شخصیت پویا از طریق تقویت خودکارآمدی شغلی پویا می‌تواند به افزایش رضایت شغلی حسابرسان در بخش خصوصی منجر شود؟ برای پاسخ به این پرسش، نقش مستقیم شخصیت پویا بر رضایت شغلی و خودکارآمدی، تأثیر خودکارآمدی بر رضایت شغلی و در نهایت، نقش میانجی خودکارآمدی شغلی پویا در رابطه بین شخصیت پویا و رضایت شغلی مورد تحلیل و آزمون قرار خواهد گرفت.

مبانی نظری و توسعه فرضیه‌ها

شخصیت پویا

مفهوم شخصیت پویا توسط باتمن و کرانت (۱۹۹۳) ارائه گردید. این مفهوم به عنوان یک سازه روانشناختی در حوزه‌های مختلفی مانند روان‌شناسی سازمانی، رهبری و توسعه شغلی کاربرد دارد. باتمن و کرانت (۱۹۹۳) معتقدند افراد دارای شخصیت پویا، به طور فعالانه به دنبال شناسایی فرصت‌ها هستند و بر خلاف افراد غیرمنفعل در موقعیت‌های مشابه عملکرد بهتری دارند. این افراد، مشکلات را پیش‌بینی می‌کنند و قبل از وقوع آن‌ها، اقدامات پیشگیرانه انجام می‌دهند. همچنین در مواجهه با موانع و مشکلات پیش آمده، تلاش و پشتکار مضاعفی از خود نشان می‌دهند و راه‌حل‌های جدید و نوآورانه برای حل مسائل ارائه

می‌دهند. بر اساس مبانی نظری موجود و مطالعات انجام شده می‌توان ادعا کرد که شخصیت پویا می‌تواند اثر مثبتی بر قضاوت و تردید حرفه‌ای حسابرسان داشته باشد.

لی و همکاران^۱ (۲۰۲۴) و ژائو و همکاران^۲ (۲۰۲۲) استدلال می‌کنند که افراد دارای شخصیت پویا، از طریق به‌کارگیری مؤثر نقاط قوت خود، از سطح بالاتری از انطباق‌پذیری و سازگاری شغلی برخوردار می‌گردند. در حوزه حسابرسی، این ویژگی مثبت شخصیتی، توانایی حسابرسان را برای انطباق با الزامات پیچیده قضاوتی و اخلاقی افزایش می‌دهد. ماهیت ذاتی حرفه حسابرسی، که با ابهام، فشار زمانی و نیاز مبرم به قضاوت‌های دقیق همراه است، ایجاب می‌کند که حسابرسان از توانایی تطبیق‌پذیری بالایی برخوردار باشند. در این شرایط، یک حسابرس با شخصیت پویا بهتر می‌تواند با چالش‌های پیش‌رو سازگار شود. به طور خاص، هرچه سطح تطبیق‌پذیری حسابرسان بیشتر باشد، در مواجهه با موقعیت‌های مبهم یا پرریسک، تردید حرفه‌ای مؤثرتری اعمال می‌کنند؛ چرا که آنان به جای رویکردهای انفعالی مانند اجتناب یا تبعیت صرف، با تکیه بر توانمندسازی شخصی، تصمیم‌های بهینه و کارآمدتری اتخاذ می‌نمایند. پارکر و کولینز (۲۰۱۰) معتقدند شخصیت پویا می‌تواند یکی از عوامل مؤثر در مدیریت ریسک و تصمیم‌گیری باشد. در حوزه حسابرسی، این ویژگی می‌تواند به حسابرسان کمک کند تا ریسک‌ها را بهتر شناسایی کنند، اقدامات پیشگیرانه انجام دهند و تغییرات مثبتی در فرآیندهای حسابرسی ایجاد کنند. همچنین، سبیرت و همکاران^۳ (۲۰۰۱) معتقدند افراد دارای شخصیت پویا تمایل بیشتری به ارائه ایده‌های جدید و خلاقانه دارند. در حسابرسی، این ویژگی می‌تواند به حسابرسان کمک کند تا با ارزیابی نقادانه مستندات حسابرسی، روش‌های جدیدی برای جمع‌آوری شواهد، تحلیل داده‌ها و گزارش‌دهی ارائه دهند. رجب‌دري (۱۳۹۸) بیان می‌دارد حسابرسان با ویژگی شخصیت پویا تمایل بیشتری به گزارش تقلب‌های مالی دارند. بنابراین، چنانچه حسابرسان با موقعیت‌های مواجه شوند که در آن ریسک تقلب وجود داشته باشد، با دید شک‌گرایانه شواهد حسابرسی و گزارشگری متقبلانه را بررسی می‌نمایند. بنابراین می‌توان ادعا کرد که شخصیت پویا اثر مثبتی بر تردید حرفه‌ای حسابرسان داشته باشد.

رضایت شغلی

رضایت شغلی بازتابی از دیدگاه‌ها و احساسات مثبت کارکنان نسبت به شغلشان است که بهبود کارایی، تعهد سازمانی و حرفه‌ای، و تسلط سریع بر توانمندی‌های جدید را در پی دارد (مشعشی و همکاران، ۱۴۰۰). رضایت شغلی نتیجه ادراک کارکنان است که بر اساس آن، موضوعاتی را که برای کارمند ارزشمند است، فراهم می‌کند. محققان حوزه روانشناسی شغلی معتقدند رضایت شغلی باعث می‌شود تلاش افراد برای یادگیری مهارت‌های جدید شغلی و تمایل به کسب آموزش‌های جدید افزایش یابد (یوسفی و همکاران، ۱۳۹۴). از این‌رو، می‌توان پیش‌بینی کرد که رضایت شغلی می‌تواند در بهبود ویژگی‌های حسابرسان مانند ویژگی‌های همچون قضاوت و تردید حرفه‌ای اثر مثبتی داشته باشد. شواهد تجربی نشان می‌دهد، رضایت شغلی به عنوان متغیری محوری، نقش تعیین‌کننده‌ای در عملکرد حسابرسان ایفا می‌کند. تمرکز بر ارتقای رضایت شغلی از طریق توجه به عوامل روانشناختی، راهبردی کلیدی برای بهبود عملکرد حسابرسان محسوب می‌شود (حکمی^۴، ۲۰۲۴؛ سات و همکاران^۵، ۲۰۲۱). غلامی (۱۳۹۹) معتقد است، کارکنانی که از رضایت شغلی بیشتری برخوردار هستند، گرایش بیشتری برای مواجهه با موضوعات چالش برانگیز دارند و برای غلبه بر موضوعات پیش‌آمده به نحو بهتری از دانش و استعدادهای خود استفاده می‌کنند. در همین ارتباط، آذرنیوشان و همکاران (۱۳۹۷) بیان می‌دارند رضایت شغلی کارایی و خلاقیت فرد را افزایش می‌دهد. یکی دیگر از مواردی که به صورت مستقیم قضاوت و تردید حرفه‌ای حسابرسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، موضوع استقلال حسابرس است. اسدی و همکاران (۱۴۰۲) عنوان می‌دارند، هرگونه سوگیری در بررسی ادعاهای مدیریت اثر منفی بر تردید حرفه‌ای و قضاوت حسابرس دارد. غلامی (۱۳۹۹) معتقد است رضایت شغلی امکان برخورداری از استقلال را برای کارکنان فراهم می‌آورد. در چنین شرایطی با توجه به جنبه‌های رفتاری رضایت شغلی، رفتار کارکنان به گونه‌ای هدایت می‌شود که اثر مثبتی بر کارکرد و وظایف سازمانی

¹. Li et al

². Zhao et al

³. Seibert et al

⁴. Hakami

⁵. Saat et al

تبیین روابط میان شخصیت پویا، خودکارآمدی شغلی پویا و ... داشته باشد. همچنین با توجه به نقش حسابرسان در کشف و گزارش تحریف‌های بااهمیت، واراسته و همکاران (۱۴۰۱) معتقدند رضایت شغلی به عنوان یکی از مهمترین موضوعات در مؤسسه‌های حسابرسی به شمار می‌رود، چرا که با وجود رضایت شغلی برای حسابرسان می‌توان زمینه ایجاد انگیزه در جهت افشاکری اقدامات خطاکارانه را هموار کرد.

خودکارآمدی شغلی

مفهوم خودکارآمدی شغلی برای اولین بار توسط بندورا^۱ (۱۹۸۶) ارائه شده است. خودکارآمدی، سازه‌ای روان‌شناختی است که نشان‌دهنده اطمینان فرد به توانایی خود در تسلط بر اقدامات و شرایط تأثیرگذار بر زندگی می‌باشد. خودکارآمدی، نیروی محرکه انگیزه، کلید رسیدن به رضایت از زندگی و عامل تعیین‌کننده موفقیت است. بر اساس نظریه شناختی اجتماعی، خودکارآمدی باور فرد در مورد توانایی‌ها و پتانسیل خود برای انجام یک کار خاص و تقابل با چالش‌های محیطی است. در چارچوب نظریه شناختی اجتماعی، باورهای خودکارآمدی دو نقش کلیدی ایفا می‌کنند؛ از سویی مبنای ارزیابی افراد از توانمندی‌هایشان بوده و از سوی دیگر راهبردهای فعالیت و الگوهای عملکردی آنان را سامان می‌بخشد. خودکارآمدی باور افراد درباره توانایی انتخاب و پایبندی به فعالیت‌ها را شکل می‌دهد. این مفهوم بیانگر ارزیابی فرد از قابلیت‌هایش برای سازماندهی و انجام اقدامات ضروری جهت نیل به عملکردها و اهداف تعیین شده است (نایدو و گوندر^۲، ۲۰۲۱).

مفهوم خودکارآمدی شغلی پویا در حرفه حسابرسی که نیازمند انعطاف‌پذیری، یادگیری مداوم و تطبیق با تغییرات محیطی هستند، اهمیت زیادی پیدا می‌کند. خودکارآمدی شغلی پویا به عنوان یک عامل کلیدی در موفقیت شغلی حسابرسان عمل می‌کند. این مفهوم به حسابرسان کمک می‌کند تا با چالش‌های حرفه‌ای مقابله کنند، مهارت‌های خود را توسعه دهند و در مسیر شغلی خود پیشرفت کنند. با این استدلال، حرفه حسابرسی می‌تواند از منظر نظریه‌های رفتاری به ویژه نظریه شناختی اجتماعی مورد تحلیل قرار گیرد، چرا که ارتباط معناداری بین اصول این نظریه و ماهیت حرفه حسابرسی وجود دارد (واراسته و همکاران، ۱۴۰۱). سلیمی و همکاران (۱۳۹۹) معتقدند خودکارآمدی شغلی می‌تواند به عنوان یک عامل تعیین‌کننده و کلیدی در فرآیند توسعه حرفه‌ای حسابرسان عمل نماید. خودکارآمدی نوعی توانمندی در زمینه عملکرد فرد است که یک حسابدار دائماً عملکرد شغلی خود را مورد تحلیل قرار می‌دهد و این قضاوت باعث بهبود عملکرد وی در مقابل سایر حسابداران خواهد شد.

خودکارآمدی به عنوان عامل محوری در توسعه حرفه‌ای حسابرسان عمل می‌نماید. این سازه که هسته مرکزی نظریه شناختی اجتماعی محسوب می‌شود، هم بر عملکرد حرفه‌ای مؤثر است و هم موجب ارتقای سطح شناخت و درک حسابرسان نسبت به الزامات تخصصی و اخلاقی این حرفه می‌گردد (عقیقه و همکاران^۳، ۲۰۱۵). شواهد تجربی در این خصوص نشان می‌دهد که سطوح بالای خودکارآمدی در افراد دارای شخصیت پویا، زمینه‌ساز پذیرش و به‌کارگیری مؤثر فناوری‌های نوظهور از جمله هوش مصنوعی در محیط‌های پویای حرفه‌ای می‌شود (لی و همکاران^۴، ۲۰۲۵). این ویژگی در حرفه حسابرسی که با تحولات سریع فناوری و پیچیدگی روزافزون روش‌های تحریف و تقلب روبه‌روست، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. حسابرسان دارای شخصیت پویا، با بهره‌گیری به موقع از ابزارهای پیشرفته مبتنی بر هوش مصنوعی برای تحلیل داده‌ها و کشف تحریف‌ها، می‌توانند اثربخشی و کیفیت حسابرسی را به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای افزایش دهند.

به صورت کلی می‌توان استدلال کرد که خودکارآمدی در حسابرسی به عنوان ارزیابی مستمر حسابرس از کیفیت عملکرد خود تعریف می‌شود که منجر به برتری عملکردی نسبت به هم‌تایان می‌گردد. این سازه روان‌شناختی، درک عمیقی از قابلیت‌های فردی ایجاد می‌کند که هم کیفیت خدمات مشاوره‌ای و اظهارنظرهای تخصصی را ارتقا می‌دهد و هم رضایت شغلی را افزایش می‌دهد (پاجارس و اردان^۵، ۲۰۰۶؛ جی و همکاران^۶، ۲۰۱۷). بنابراین، خودکارآمدی شغلی پویا ویژگی‌هایی همچون تطبیق با تغییرات استانداردها و قوانین، یادگیری مداوم و توسعه مهارت‌ها، مدیریت چالش‌های شغلی، پیشرفت شغلی، خلاقیت و نوآوری و ... در میان حسابرسان را بهبود بخشد.

¹. Bandura

². Naidoo & Govender

³. Afifah et al

⁴. Li et al

⁵. Pajares & Urdan

⁶. Ji et al

بررسی رابطه بین شخصیت پویا و رضایت شغلی

در رابطه با ارتباط بین شخصیت پویا و رضایت شغلی، تحقیقات نشان داده‌اند که شخصیت پویا می‌تواند پیش‌بینی‌کننده مهمی برای رضایت شغلی باشد، چرا که افراد دارای این ویژگی شخصیتی، بهتر می‌توانند با چالش‌های شغلی کنار بیایند و محیط کار خود را به گونه‌ای شکل دهند که برایشان معنادار و رضایت‌بخش باشد (حکیمی، ۱۳۹۹). افراد با شخصیت پویا، در مقایسه با افراد منفعل، رضایت شغلی بالاتر و عملکرد بهتری دارند. این افراد با جلب حمایت مدیران، پذیرش مسئولیت‌های بیشتر و رفتارهای فعالانه (مانند ارائه ایده‌ها)، هم در سازمان پیشرفت می‌کنند و هم موفقیت‌های شغلی را تجربه می‌نمایند (فولر و همکاران^۱، ۲۰۰۶). این افراد به‌صورت فعالانه به جست‌وجوی فرصت‌های شغلی می‌پردازند، مسئولیت پیشرفت شغلی خود را بر عهده می‌گیرند و با برداشتن گام‌های مؤثر، بیشتر بر مدیریت مسیر شغلی و تلاش‌های خودشکوفایی در محیط کار متمرکز هستند (ورموتن و همکاران^۲، ۲۰۱۹؛ وو و آلن^۳، ۲۰۱۴). افراد دارای شخصیت پویا با تمایل به ایجاد تغییرات فعالانه و پیش‌دستی در حل مسائل، تمایل بیشتری به ارائه ایده‌های نو و اتخاذ رویکردهای خلاقانه در محیط کار دارند. این ویژگی‌ها از طریق تقویت نوآوری و ابتکار حرفه‌ای، همزمان به پیشرفت شغلی و افزایش رضایت شغلی منجر می‌شوند. چنین افرادی با خلق ارزش از طریق خلاقیت، نه تنها فرصت‌های بیشتری برای ارتقای موقعیت شغلی، گسترش مسئولیت‌ها و توسعه مهارت‌ها کسب می‌کنند، بلکه با تقویت احساس کنترل بر محیط کار، معناداری شغلی و سازگاری با چالش‌های سازمانی، به سطح بالاتری از رضایت شغلی نیز دست می‌یابند (سیبرت و همکاران، ۲۰۰۱).

ارتباط بین شخصیت پویا و رضایت شغلی بر اساس برخی از نظریه‌ها مانند نظریه شناختی اجتماعی (بندورا، ۱۹۸۶)، نظریه تناسب شخص-شغل (هالند^۴، ۱۹۸۵) و نظریه حفاظت از منابع (هابفول^۵، ۱۹۸۹) قابل تبیین بوده و چارچوب‌های مناسبی برای درک این رابطه ارائه می‌دهد. طبق نظریه شناختی اجتماعی، افراد دارای شخصیت پویا به دلیل باورهای قوی‌تر به خودکارآمدی، بهتر می‌توانند با چالش‌های شغلی مواجه شوند و محیط کار خود را به گونه‌ای شکل دهند که برایشان رضایت‌بخش باشد (ما و همکاران^۶، ۲۰۲۴). این افراد تمایل بیشتری به یادگیری مهارت‌های جدید دارند و بهتر می‌توانند از منابع موجود در محیط کار استفاده کنند که همه این عوامل به افزایش رضایت شغلی منجر می‌شود. بر اساس نظریه تناسب شخص-شغل، هرچه سازگاری و تناسب بین شخصیت فرد و شغل وی بیشتر باشد، رضایت شغلی بیشتری تجربه خواهد کرد (هالند، ۱۹۸۵). افراد دارای شخصیت پویا به دلیل ویژگی‌های منحصر به فرد خود مانند ابتکار عمل، پشتکار و تمایل به ایجاد تغییر، معمولاً بهتر می‌توانند با مشاغل چالش‌برانگیز و پویا سازگار شوند که این امر منجر به رضایت شغلی بالاتر می‌شود. همچنین بر اساس نظریه حفاظت از منابع (هابفول، ۱۹۸۹)، افراد به دنبال کسب، حفظ و محافظت از منابع ارزشمند خود هستند. افراد دارای شخصیت پویا به دلیل تمایل به ایجاد تغییر و جست‌جوی فعالانه فرصت‌ها، بهتر می‌توانند منابع جدیدی را در محیط کار کسب و حفظ نمایند. این منابع اضافی مانند مهارت‌ها، روابط حمایتی و فرصت‌های رشد به نوبه خود باعث افزایش رضایت شغلی می‌شوند. افراد دارای شخصیت پویا عمدتاً تمایل به خلق فرصت‌هایی دارند که امکان مدیریت کارآمد شغل و منابع شخصی را برای آنها فراهم می‌کند. این افراد محیط مطلوبی در حرفه خود ایجاد می‌کنند و قادرند به‌شکلی فعال‌تر خواسته‌ها و منابع شغلی خود را ساماندهی کنند، همچنین در تحقق اهداف حرفه‌ای و فردی خود موفق‌تر عمل می‌نمایند (کانیلز و همکاران^۷، ۲۰۱۸). شماری از مطالعات قبلی نیز رابطه بین شخصیت پویا و رضایت شغلی رو بررسی کرده‌اند. مطالعه لی و همکاران^۸ (۲۰۱۷) حاکی از آن است بین شخصیت پویا و رضایت شغلی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. این ارتباط از دو مسیر متفاوت قابل تبیین می‌باشد: نخست از طریق تأثیر مستقیم خودکارآمدی و درگیری شغلی به عنوان متغیرهای میانجی، و دوم از طریق تأثیر ترتیبی این متغیرها به صورت زنجیره خودکارآمدی و درگیری شغلی. این نتایج بیانگر آن است که رابطه بین شخصیت پویا و رضایت شغلی از پیچیدگی خاصی

¹. Fuller et al

². Vermooten et al

³. Woo & Allen

⁴. Holland

⁵. Hobfoll

⁶. Ma et al

⁷. Caniels et al

⁸. Li et al

تبیین روابط میان شخصیت پویا، خودکارآمدی شغلی پویا و ...

برخوردار بوده و بهبود رضایت شغلی مستلزم توجه توأمان به ویژگی‌های شخصیتی و عوامل روان‌شناختی - شغلی است. نتایج پژوهش وانگ و لی^۱ (۲۰۲۱) نشان می‌دهد که ویژگی شخصیت پویا نقش تعیین‌کننده‌ای در افزایش رضایت شغلی دارد. این ارتباط هم به‌صورت مستقیم و هم از طریق مکانیسم‌های میانجی‌گرانه مانند حمایت اجتماعی و امید قابل تبیین است. یافته‌ها حاکی از آن است که توجه همزمان به عوامل فردی (مانند شخصیت پویا) و عوامل محیطی (مانند حمایت اجتماعی) می‌تواند به‌طور معناداری به ارتقای رضایت شغلی منجر شود. بنابراین، با توجه به مفاهیم پیش گفته فرضیه اول پژوهش به صورت ذیل بیان می‌گردد:

فرضیه اول: شخصیت پویا به طور مثبت و معناداری بر رضایت شغلی تأثیر می‌گذارد.

بررسی رابطه بین شخصیت پویا و خودکارآمدی شغلی پویا

در نظریه شناختی اجتماعی بندورا (۱۹۸۶)، شخصیت پویا (به عنوان یک ویژگی فردی) با خودکارآمدی مرتبط است. طبق این نظریه، افراد با شخصیت پویا با استفاده از شناخت و رفتار خود، شرایطی محیطی را به نفع خود تغییر می‌دهند و به دنبال فرصت‌های جدید هستند. این ویژگی باعث می‌شود آنها در موقعیت‌های مختلف موفق‌تر عمل کنند و تأثیر مثبتی بر محیط اطراف خود بگذارند. افراد دارای ویژگی شخصیت پویا بیشتر در کسب و مبادله اطلاعات درگیر می‌شوند و از طریق ابتکار و نوآوری در اجرای کارها، به نتایج مثبت‌تری نسبت به افراد منفعل دست می‌یابند و اظهارنظرهای مؤثرتری ارائه می‌دهند. مجموع این عوامل باعث می‌شود خودکارآمدی شغلی بهبود یابد (حبیب‌زاده شیرازی و امیدوار، ۱۳۹۹). افراد دارای شخصیت پویا تمایل دارند به‌طور فعالانه به دنبال فرصت‌ها باشند و چالش‌ها را بپذیرند. این افراد تمایل بیشتری به یادگیری مهارت‌های جدید و پیشرفت شغلی دارند. چنین رفتارهایی منجر به تجربیات موفقیت‌آمیز می‌شود، که به نوبه خود خودکارآمدی شغلی را افزایش می‌دهد. این رابطه با حمایت نظریه حفاظت از منابع (هابفول، ۱۹۸۹) تقویت می‌شود؛ چرا که افراد پویا با کسب منابعی مانند مهارت‌ها و روابط حمایتی، خودکارآمدی خود را ارتقا می‌دهند. رابطه بین شخصیت پویا و خودکارآمدی شغلی به صورت تجربی توسط برخی از پژوهشگران نشان داده شده است. سیبرت و همکاران^۲ (۱۹۹۹) رابطه بین شخصیت پویا و خودکارآمدی شغلی را مورد بررسی قرار دادند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که افراد دارای شخصیت پویا، به دلیل تمایل ذاتی به پیش‌دستی در اقدامات، پشتکار در مواجهه با موانع و جستجوی فعالانه بازخورد، باورهای قوی‌تری نسبت به توانایی‌های شغلی خود کسب می‌کنند. محققان دریافتند این ویژگی‌های شخصیتی باعث می‌شود افراد در محیط کار مسئولیت‌پذیری بیشتری نشان دهند، اهداف چالش‌برانگیزتری برای خود تعیین کنند و در نتیجه تجربیات موفقیت‌آمیز بیشتری کسب نمایند. این تجربیات مثبت به نوبه خود، چرخه‌ای تقویت‌کننده از خودکارآمدی شغلی را ایجاد می‌کند. پارکر و همکاران^۳ (۲۰۰۶) در پژوهش خود نشان دادند که شخصیت پویا از طریق تقویت خودتنظیمی و انعطاف‌پذیری شناختی، به افزایش خودکارآمدی شغلی منجر می‌شود. این مطالعه تأکید می‌کند که افراد با شخصیت پویا، به‌دلیل تمایل به جستجوی فعالانه فرصت‌ها و سازگاری با تغییرات، بهتر می‌توانند اهداف شغلی خود را برنامه‌ریزی و نظارت کنند (خودتنظیمی). همچنین، این افراد در مواجهه با چالش‌های غیرمنتظره، انعطاف‌پذیری بیشتری در تفکر و رفتار از خود نشان می‌دهند (انعطاف‌پذیری شناختی)، که این ویژگی‌ها به‌طور غیرمستقیم باورهای خودکارآمدی آنها را تقویت می‌نماید. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که مکانیسم‌های روان‌شناختی مذکور، نقش کلیدی در تبدیل ویژگی‌های شخصیتی پویا به عملکرد و رضایت شغلی ایفا می‌کنند. بنابراین، با توجه به مفاهیم پیش گفته فرضیه دوم پژوهش به صورت ذیل بیان می‌گردد:

فرضیه دوم: شخصیت پویا به طور مثبت و معناداری بر خودکارآمدی شغلی پویا تأثیر می‌گذارد.

¹. Wang & Lei

². Seibert et al

³. Parker et al

بررسی رابطه بین خودکارآمدی شغلی پویا و رضایت شغلی

خودکارآمدی در نظریه شناختی اجتماعی، به باور افراد نسبت به توانایی‌شان در مدیریت و انجام اقدامات لازم برای رسیدن به اهداف تعریف شده اشاره دارد (بندورا، ۱۹۹۷). خودکارآمدی به افراد این اطمینان را می‌دهد که توانایی کنترل جنبه‌های مختلف زندگی خود را دارند. به این ترتیب، خودکارآمدی به عنوان یک شایستگی شخصی عمل می‌کند. در واقع، افراد با خودکارآمدی بالا نسبت به توانایی خود در پاسخ به محرک‌های خارجی نیز اطمینان دارند و این امر بر نحوه درک و پردازش خواسته‌ها یا تهدیدهای محیطی آنها تأثیر می‌گذارد (سالانوا و همکاران^۱، ۲۰۰۵). خودکارآمدی شغلی به معنی کنترل ادراک شده بیشتر فرد بر فعالیت‌های شغلی خود می‌باشد. در خصوص رابطه بین خودکارآمدی شغلی و رضایت شغلی مبانی نظری و شواهد علمی نشان می‌دهند که رابطه مثبتی بین خودکارآمدی و رضایت شغلی وجود دارد. خودکارآمدی شغلی با تقویت اعتمادبه‌نفس فرد در انجام وظایف، احساس کنترل بر کار و توانایی مواجهه با چالش‌ها را افزایش می‌دهد. این باور مثبت باعث می‌شود فرد فشارهای کاری را بهتر مدیریت کند، از شغلش لذت ببرد و احساس موفقیت بیشتری داشته باشد. در نتیجه، این عوامل در کنار هم به طور طبیعی رضایت شغلی را بالا می‌برند. هرچه فرد خود را در شغلش توانمندتر ببیند، احساس رضایت و تعلق شغلی بیشتری خواهد داشت. جاج و همکاران^۲ (۲۰۰۰) در مطالعه خود نشان دادند، خودکارآمدی از طریق ارتباط با موفقیت شغلی، بر فعالیت‌های کاری تأثیر می‌گذارد؛ زیرا افراد با باورهای خودکارآمدی بالا به‌طور مؤثرتری با چالش‌ها روبرو می‌شوند و تلاش خود را ادامه می‌دهند، که این امر رضایت شغلی آن‌ها را افزایش می‌دهد. متاآنالیز جاج و بونو^۳ (۲۰۰۱) نیز نشان داد که خودکارآمدی با ضریب همبستگی بالا با رضایت شغلی مرتبط است. مطالعه سالانوا و همکاران (۲۰۰۵) نشان داد که کارکنان با سطوح بالاتر خودکارآمدی، رضایت شغلی بیشتری گزارش می‌کنند. یافته‌های این پژوهش تأیید کرد که خودکارآمدی حرفه‌ای به‌طور معناداری توانایی پیش‌بینی رضایت شغلی را دارد. به‌ویژه مشخص شد این رابطه در محیط‌های کاری چالش‌برانگیز قوی‌تر است، چرا که خودکارآمدی بالا به افراد کمک می‌کند استرس شغلی را بهتر مدیریت کنند. این مطالعه همچنین نشان داد که اثر خودکارآمدی بر رضایت شغلی از طریق افزایش احساس کنترل بر وظایف شغلی واسطه‌گری می‌شود. بارگستد و همکاران^۴ (۲۰۱۹) نیز نشان دادند خودکارآمدی به‌طور معناداری با رضایت شغلی مرتبط است اما هنگامی که ویژگی‌های طراحی کار کنترل می‌شوند، این رابطه مستقیم کاهش می‌یابد. این موضوع نشان می‌دهد که تأثیر خودکارآمدی بر رضایت شغلی تا حدی از طریق ادراک مثبت از ویژگی‌های کاری (مانند استقلال و حمایت اجتماعی) واسطه‌گری می‌شود. با این حال، یافته‌ها به‌وضوح تأثیر مثبت و مستقیم خودکارآمدی بر رضایت شغلی را در مرحله اولیه تحلیل تأیید می‌کنند. بنابراین، با توجه به مفاهیم پیش گفته فرضیه سوم پژوهش به صورت ذیل بیان می‌گردد:

فرضیه سوم: خودکارآمدی شغلی پویا به طور مثبت و معناداری بر رضایت شغلی تأثیر می‌گذارد.

نقش میانجی خودکارآمدی شغلی پویا بر رابطه بین شخصیت پویا و رضایت شغلی

نظریه شناختی اجتماعی (بندورا، ۱۹۸۶) به عنوان پایه اصلی این رابطه عمل می‌کند. بر اساس این نظریه، شخصیت پویا به عنوان یک ویژگی فردی، از طریق مکانیسم‌های شناختی رفتاری بر خودکارآمدی شغلی تأثیر می‌گذارد. همان‌گونه که در مطالب پیش‌گفته اشاره شد، افراد دارای شخصیت پویا باورهای قوی‌تری نسبت به توانایی‌های خود دارند، به طور فعالانه به جستجوی فرصت‌های یادگیری می‌پردازند و در مواجهه با چالش‌ها، پشتکار بیشتری از خود نشان می‌دهند. این ویژگی‌ها منجر به تجربیات موفقیت‌آمیز بیشتری شده که به نوبه خود، خودکارآمدی شغلی را تقویت می‌کند. به طور کلی، خودکارآمدی شغلی پویا به واسطه افزایش احساس کنترل بر محیط کار (مدیریت وظایف و چالش‌های شغلی)، تقویت انعطاف‌پذیری شناختی (ارائه راه‌حل‌های خلاقانه‌تر در مواجهه به مشکلات و چالش‌ها) و ارتقای کیفیت تعاملات شغلی (کیفیت ارتباط با همکاران) می‌تواند نقش میانجی بر رابطه بین شخصیت پویا و رضایت شغلی داشته باشد. نتایج تحقیقات لی و همکاران (۲۰۱۷)، پارکر و همکاران (۲۰۰۶) و سیرت

¹. Salanova et al

². Judge et al

³. Judge & Bono

⁴. Bargsted et al

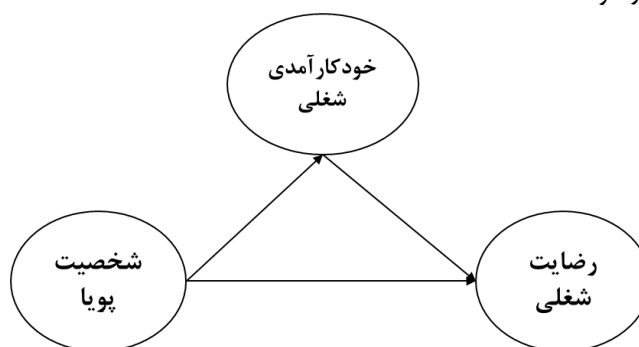
تبیین روابط میان شخصیت پویا، خودکارآمدی شغلی پویا و ...

و همکاران (۱۹۹۹) نیز این رابطه را پشتیبانی می‌کند. بنابراین می‌توان استدلال کرد که افراد با شخصیت پویا، از طریق توسعه باورهای خودکارآمدی و کسب مهارت‌های مقابله‌ای مؤثر، بهتر می‌توانند با چالش‌های شغلی کنار آمده و محیط کار خود را به گونه‌ای شکل دهند که برایشان رضایت‌بخش باشد. بنابراین، با توجه به مفاهیم پیش گفته فرضیه چهارم پژوهش به صورت ذیل بیان می‌گردد:

فرضیه چهارم: شخصیت پویا با نقش میانجی خودکارآمدی شغلی پویا اثر معناداری بر رضایت شغلی دارد.

الگوی پژوهش

در رابطه با مفهوم شخصیت پویا دو مسیر تحقیقاتی موازی توسط پژوهشگران صورت گرفته است. یک گروه از پژوهش‌ها، این مفهوم را در حوزه روانشناسی سازمانی و مدیریت بررسی نموده‌اند و گروه دیگر از پژوهشگران، موضوع را از دیدگاه روانشناسی شغلی مورد مطالعه قرار داده‌اند (لنت و همکاران، ۲۰۲۲؛ لنت و براون^۱، ۲۰۱۳؛ ساویکاس^۲، ۲۰۰۱). بنابراین، در مقاله حاضر به دو صورت بین ادبیات حوزه روانشناسی سازمانی و مدیریت و ادبیات حوزه روانشناسی شغلی همگرایی ایجاد شده است. در قدم اول، شخصیت پویا در چارچوب مدل خودمدیریتی شغلی بررسی گردیده و در قدم دوم، خودکارآمدی شغلی و رضایت شغلی به عنوان جنبه‌های مکمل خودمدیریتی شغلی بر اساس مدل شناختی اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است. از این‌رو، الگوی پژوهش بر اساس مدل خودمدیریتی مسیر شغلی (لنت و همکاران، ۲۰۲۲) و نظریه شناختی اجتماعی (بندورا، ۱۹۸۶) مطابق با نمودار (۱) ارائه شده است. مدل خودمدیریتی مسیر شغلی تا حد زیادی تحت تأثیر نظریه شناختی اجتماعی بندورا شکل گرفته است. هر دو مدل بر نقش عوامل شناختی، رفتاری و محیطی در شکل‌گیری و مدیریت رفتارها تأکید می‌کنند. مدل خودمدیریتی مسیر شغلی لنت و همکاران (۲۰۲۲) را می‌توان به عنوان کاربرد خاصی از مدل شناختی اجتماعی بندورا (۱۹۸۶) در حوزه مسیر شغلی در نظر گرفت. تفاوت اصلی این دو مدل در آن است که مدل لنت و همکاران (۲۰۲۲) به‌طور ویژه بر مدیریت مسیر شغلی تمرکز دارد، در حالی که مدل بندورا (۱۹۸۶) چارچوبی کلی‌تر برای درک رفتارهای انسانی ارائه می‌دهد. به عبارت دیگر، مدل خودمدیریتی مسیر شغلی، مفاهیم مدل شناختی اجتماعی بندورا را در حوزه‌ای خاص (یعنی توسعه و مدیریت شغلی) به کار می‌گیرد و آن‌ها را با نیازهای این حوزه تطبیق می‌دهد. از این‌رو، در پژوهش حاضر، نقش عوامل شناختی (خودکارآمدی و رضایت شغلی) و رفتاری (شخصیت پویا) مورد مطالعه قرار گرفته است.



نمودار ۱. الگوی پژوهش

روش پژوهش

فرضیه‌های این پژوهش بر اساس رویکرد قیاسی و از طریق بررسی نظام‌مند ادبیات نظری و پیشینه پژوهش تدوین شده‌اند. داده‌های مورد نیاز با استفاده از پرسشنامه جمع‌آوری گردیده و از این حیث، پژوهش حاضر پیمایشی محسوب می‌شود. همچنین، با توجه به اینکه جمع‌آوری داده‌ها در محیط طبیعی و واقعی مؤسسه‌های حسابرسی عضو جامعه حسابداران رسمی ایران انجام شده است، این مطالعه در زمره پژوهش‌های میدانی قرار می‌گیرد.

^۱. Lent & Brown

^۲. Savickas

جامعه آماری متشکل از حساب‌رسان شاغل در مؤسسه‌های حسابرسی بخش خصوصی عضو جامعه حسابداران رسمی شامل کلیه رده‌های حرفه‌ای در سال ۱۴۰۳ می‌باشد. از آنجا که فرضیه‌های پژوهش با رویکرد الگوسازی معادلات ساختاری آزمون می‌شوند و این روش با رگرسیون چندمتغیری شباهت دارد، می‌توان از اصول تعیین حجم نمونه در رگرسیون چندمتغیری استفاده کرد. بر این اساس، حجم نمونه می‌تواند بین ۵ تا ۱۵ مشاهده به ازای هر متغیر مشاهده‌پذیر تعیین شود (هیر و همکاران^۱، ۲۰۱۷). از آنجایی که تعداد گویه‌های مورد استفاده در الگوی مفهومی پژوهش مجموعاً شامل ۴۸ گویه می‌باشد، بنابراین حداقل ۲۴۰ نمونه مورد نیاز است. در رویکردی دیگر، بعضی از محققان برای انجام تحلیل‌های آماری مبتنی بر معادلات ساختاری، حداقل حجم نمونه ۲۰۰ را پیشنهاد می‌کنند (کلاین^۲، ۲۰۱۵). با توجه به محدودیت‌های دسترسی به جامعه آماری (حساب‌رسان شاغل در مؤسسه‌های خصوصی عضو جامعه حسابداران رسمی)، نمونه‌گیری به صورت غیرتصادفی و از میان مؤسسه‌های انجام شده همکاری آنها عملی بود. این مؤسسات عمدتاً در دسترس پژوهشگر قرار داشتند و مدیران آنها تمایل به مشارکت در پژوهش نشان دادند. با این حال، سعی شده است با انتخاب مؤسسات متنوع از نظر اندازه و تخصص، تا حد امکان از سوگیری اجتناب شود. با توجه به حداقل نمونه آماری تعیین شده، به منظور افزایش نرخ بازگشت پرسشنامه‌های ارسالی و همچنین مقابله با داده‌های ناقص، تعداد ۲۵۰ پرسشنامه به صورت فیزیکی بین حساب‌رسان توزیع شد که از این تعداد، ۲۲۸ پرسشنامه تکمیل شده دریافت گردید.

بر اساس الگوی مورد آزمون، پرسشنامه‌های توزیعی سه متغیر شخصیت پویا، خودکارآمدی شغلی پویا و رضایت شغلی را اندازه‌گیری می‌کنند. سؤال‌های پرسشنامه استاندارد بوده و در پژوهش‌های قبلی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. نحوه اندازه‌گیری هر یک از متغیرهای مزبور به قرار زیر است:

شخصیت پویا: در این پژوهش، شخصیت پویا بر اساس پرسشنامه ۱۷ سؤالی باتمن و کرانت (۱۹۹۳) اندازه‌گیری می‌شود. در این پرسشنامه، شرکت کنندگان میزان موافقت خود با هر عبارت را در یک مقیاس هفت نقطه‌ای از به شدت مخالف (۱) = به شدت مخالف) تا کاملاً موافق (۷ = کاملاً موافق) ابراز می‌کنند.

خودکارآمدی شغلی پویا: این متغیر با استفاده از پرسشنامه ۶ ماده‌ای ریگوتی و همکاران^۳ (۲۰۰۸) اندازه‌گیری می‌شود. در این پرسشنامه از مشارکت کنندگان می‌خواهد میزان موافقت خود را در مقیاس کاملاً مخالف (برابر با عدد ۱) تا کاملاً موافق (برابر با عدد ۷) اعلام دارند. پرسشنامه مزبور شامل مفاهیمی همچون (۱) ارزیابی مناسب از خود، (۲) جمع‌آوری اطلاعات شغلی، (۳) انتخاب هدف، (۴) طرح و برنامه‌ریزی برای آینده و (۵) حل مسئله می‌باشد.

رضایت شغلی: این متغیر با استفاده از پرسشنامه ۵ ماده‌ای گرین‌هاوس و همکاران^۴ (۱۹۹۰) اندازه‌گیری می‌شود. در این پرسشنامه از مشارکت کنندگان می‌خواهد میزان موافقت خود را در مقیاس کاملاً مخالف (برابر با عدد ۱) تا کاملاً موافق (برابر با عدد ۷) اعلام دارند.

همچنین، با توجه به ماهیت چند بعدی سازه‌های مورد مطالعه، نیاز به بررسی روابط پیچیده بین متغیرها، اهمیت کنترل خطای اندازه‌گیری و لزوم اندازه‌گیری همزمان الگوهای اندازه‌گیری و ساختاری، روش مدل‌سازی معادلات ساختاری به عنوان مناسب‌ترین روش تحلیلی برای این پژوهش انتخاب شده است که هم از حیث روش‌شناختی از دقت لازم برخوردار است و هم از نظر علمی قابلیت اتکای نتایج را افزایش می‌دهد. فرآیند آزمون فرضیه‌ها در این پژوهش مبتنی بر رویکرد دو مرحله‌ای است. در مرحله اول به منظور تأیید اینکه آیا شاخص‌های مشاهده‌پذیر به خوبی سازه‌های پنهان را اندازه‌گیری می‌کنند یا خیر، برازش مدل اندازه‌گیری (مدل عاملی تأییدی) و شاخص‌های روانی (همگرا و واگرا) و پایایی متغیرها مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد. در مرحله دوم، برازش کلی مدل ساختاری، آزمون معناداری روابط ساختاری و اثرات مستقیم و غیرمستقیم بین سازه‌ها بررسی می‌گردد. این توالی تحلیلی از آن جهت ضروری است که تا زمانی که اطمینان حاصل نشود متغیرهای پنهان به درستی اندازه‌گیری شده‌اند، آزمون روابط ساختاری بین آنها معتبر نخواهد بود. همچنین طبقه‌بندی اولیه داده‌های استخراج شده از

¹. Hair et al

². Kline

³. Rigotti et al

⁴. Greenhaus et al

تبیین روابط میان شخصیت پویا، خودکارآمدی شغلی پویا و ...

پرسشنامه‌های توزیع شده بین رده‌های مختلف حساب‌برسان به وسیله صفحه‌گسترده اکسل و آزمون‌های آماری با استفاده از نرم‌افزار اسمارت پی. ال. اس صورت پذیرفته است.

یافته‌های پژوهش

اطلاعات جمعیت شناختی حساب‌برسان شامل جنسیت، تحصیلات، تجربه کاری و رده شغلی و دارا بودن گواهی حسابدار رسمی به شرح جدول ۱ ارائه شده است. بر اساس داده‌های به دست آمده (تعداد ۲۲۸ پرسشنامه)، به لحاظ تفکیک جنسیتی، ۶۳ درصد از پاسخ‌دهندگان مرد و ۳۷ درصد را زنان تشکیل داده‌اند. ۶ درصد از حساب‌برسان دانشجوی کارشناسی و ۳۷ درصد فارغ‌التحصیل مقطع کارشناسی می‌باشند. ۵۷ درصد نیز دارای مدارک تحصیلات تکمیلی می‌باشند. سابقه فعالیت حرفه‌ای نیز بین بازه ۱ سال تا ۴۷ سال قرار دارد و میانگین آن نیز ۱۰ سال را نشان می‌دهد. داده‌های جمع‌آوری شده حاکی از آن است ۶۴ درصد مشارکت‌کنندگان دارای رتبه حسابرس و حسابرس ارشد می‌باشند ۳۶ درصد آنان در جایگاه سرپرست، مدیر و شریک حسابرسی مشغول به فعالیت می‌باشند که در این بین، ۲۴ درصد از حساب‌برسان مدرک حسابدار رسمی را اخذ نموده‌اند.

جدول ۱. اطلاعات جمعیت شناختی مشارکت‌کنندگان

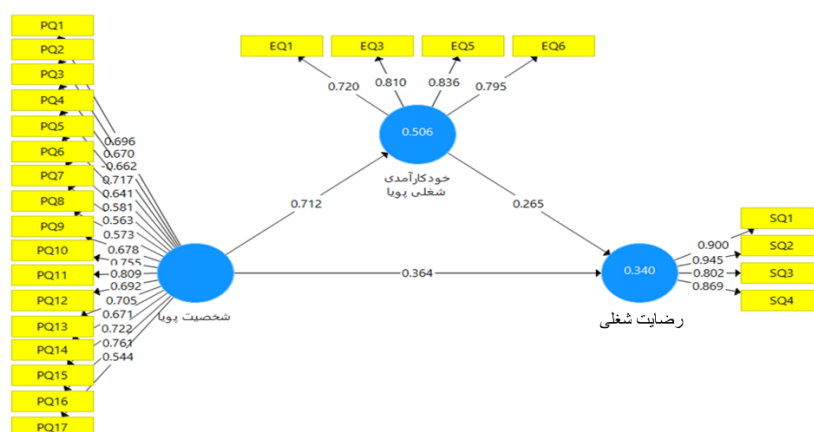
نسبت		تعداد	
جنسیت	مرد	۱۴۴	۶۳٪
	زن	۸۴	۳۷٪
تحصیلات	دانشجوی کارشناسی	۱۴	۶٪
	کارشناسی	۸۴	۳۷٪
	دانشجوی کارشناسی ارشد	۴۳	۱۹٪
	کارشناسی ارشد	۳۴	۱۵٪
	دانشجوی دکتری	۴۳	۱۹٪
	دکتری	۱۰	۴٪
تجربه کاری	بازه ۱ تا ۱۰ سال	۱۳۳	۵۸٪
	بازه ۱۱ تا ۲۰ سال	۳۷	۱۶٪
	بازه ۲۱ تا ۳۰ سال	۱۶	۷٪
	بازه ۳۱ تا ۴۰ سال	۱۱	۵٪
	بازه ۴۱ تا ۵۰ سال	۱	کمتر از یک درصد
رده شغلی	بدون پاسخ	۳۰	۱۳٪
	حسابرس	۸۸	۳۸٪
	حسابرس ارشد	۵۹	۲۶٪
	سرپرست	۴۳	۱۹٪
	مدیر	۱۳	۶٪
حسابدار رسمی	شریک	۲۵	۱۱٪
	بلی	۵۴	۲۴٪
	خیر	۱۷۴	۷۶٪

اطلاعات مربوط به آمار توصیفی متغیرهای پژوهش در جدول ۲ ارائه گردیده است. طبق داده‌های پژوهش، میانگین متغیرهای شخصیت پویا ۹۱.۹، خودکارآمدی شغلی پویا ۲۸.۴ و رضایت شغلی ۱۹.۲ می‌باشد. اعداد میانه نیز اعداد بسیار نزدیک به میانگین را نشان می‌دهد. در بین متغیرهای مورد مطالعه، کمترین میزان انحراف معیار مربوط به متغیر رضایت شغلی است.

جدول ۲. آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

رضایت شغلی	خودکارآمدی شغلی پویا	شخصیت پویا	
۱۹.۲	۲۸.۴	۹۱.۹	میانگین
۲۰	۲۹	۹۲.۵	میانه
۴.۵	۵.۳	۱۴.۹	انحراف معیار
۵	۶	۵۶	حداقل
۲۵	۳۶	۱۱۹	حداکثر

در تحلیل مبتنی بر رویکرد معادلات ساختاری، قبل از آزمون فرضیه‌های پژوهش، می‌بایست از برازش قابل قبول الگوی اندازه‌گیری اطمینان کسب نمود، سپس فرضیه‌های پژوهش بر اساس الگوی ساختاری آزمون گردد. به منظور برازش الگوی اندازه‌گیری از شاخص‌های پایایی ترکیبی، روایی همگرا، روایی واگرا و ضرایب بارهای عاملی استفاده می‌شود. یکی از رویکردهایی که برازش الگوی اندازه‌گیری بر مبنای آن سنجیده می‌شود، استفاده از ضریب بارعاملی هر یک از متغیرهای مشاهده‌پذیر در تعریف متغیر پنهان است. در این رویکرد، چنانچه ضریب بارعاملی هر متغیر مشاهده‌پذیر کمتر از $0/4$ باشد، می‌توان اظهار داشت که واریانس بین سازه و شاخص‌های آن، از واریانس خطای اندازه‌گیری آن سازه کمتر بوده و الگوی اندازه‌گیری از پایایی قابل قبولی برخوردار نیست. از این‌رو، سوال مزبور حذف و الگوی اندازه‌گیری یکبار دیگر مورد برازش قرار گرفت. بنابراین، با توجه به اینکه ضریب بارعاملی متغیرهای باقیمانده در الگوی پژوهش بزرگتر از $0/4$ می‌باشند می‌توان ادعا کرد الگوهای اندازه‌گیری و ساختاری پژوهش از پایایی قابل قبولی برخوردار هستند. نتایج مزبور در شکل ۱ ارائه شده است.



شکل ۱. الگوی آزمون شده پژوهش به همراه ضرایب بارهای عاملی

جدول ۳ نتایج مربوط به روایی و پایایی الگوی اندازه‌گیری را نشان می‌دهد. یافته‌ها حاکی از آن است که شاخص پایایی ترکیبی برای تمامی متغیرها بالاتر از $0/7$ است که نشان‌دهنده برازش مطلوب مدل می‌باشد. از دیگر معیارهای ارزیابی برازش مدل، روایی همگرا است که میزان همبستگی یک سازه با شاخص‌های مربوط به خود را می‌سنجد. هرچه این همبستگی بیشتر باشد، نشان‌دهنده برازش بهتر مدل است. مقادیر این شاخص برای تمامی متغیرها بالاتر از حد آستانه $0/5$ بوده که حاکی از روایی همگرایی مطلوب است. همچنین، برای سنجش پایایی مدل از آلفای کرونباخ استفاده شده که یک شاخص کلاسیک برای ارزیابی ثبات درونی ابزار اندازه‌گیری محسوب می‌شود. مقادیر این شاخص برای همه متغیرها بالاتر از $0/7$ به دست آمده که پایایی قابل قبول مدل را تأیید می‌کند. در مجموع، با توجه به نتایج به دست آمده در تمامی شاخص‌ها، می‌توان نتیجه گرفت که الگوی اندازه‌گیری مورد استفاده از روایی و پایایی مناسبی برخوردار است.

جدول ۳. نتایج روایی و پایایی سنجش الگوی اندازه‌گیری

متغیر	آلفای کرونباخ	پایایی ترکیبی	روایی همگرا
شخصیت پویا	۰/۸۹۰	۰/۹۱۷	۰/۵۵۸
خودکارآمدی حرفه‌ای پویا	۰/۸۰۱	۰/۸۷۰	۰/۶۲۶
رضایت شغلی	۰/۹۰۴	۰/۹۳۲	۰/۷۷۶

برای ارزیابی مدل اندازه‌گیری، می‌توان از شاخص روایی واگرا بر اساس معیار فورنل و لارکر استفاده کرد. روایی واگرا نشان می‌دهد که یک سازه در مقایسه با ارتباطش با سایر سازه‌ها چقدر با شاخص‌های خود ارتباط قوی‌تری دارد. به عبارت دیگر، مدل زمانی روایی واگرای قابل قبولی دارد که هر سازه بیشتر با شاخص‌های خودش همبستگی داشته باشد تا با سازه‌های دیگر. در عمل، این موضوع به این معنی است که اعدادی که در قطر اصلی ماتریس همبستگی قرار دارند، باید از اعداد زیر و سمت راست خود بزرگ‌تر باشند. نتایج مربوط به شاخص روایی واگرا بر اساس معیار فورنل و لارکر در جدول شماره ۴ نشان می‌دهد الگوی اندازه‌گیری از روایی قابل قبول برخوردار است.

جدول ۴. شاخص روایی واگرا

خودکارآمدی شغلی پویا	رضایت شغلی	شخصیت پویا
خودکارآمدی شغلی پویا	۰/۷۹۱	-
رضایت شغلی	۰/۵۲۴	۰/۸۸۱
شخصیت پویا	۰/۷۱۲	۰/۵۵۲

پس از اطمینان یافتن از برازش قابل قبول الگوی اندازه‌گیری، الگوی ساختاری پژوهش (روابط بین متغیرهای پژوهش طبق الگوی مفهومی پژوهش) با استفاده از معیار R^2 ، معیار Q^2 و معیار SRMR مورد سنجش قرار می‌گیرد. نتایج مربوط به معیارهای مذکور در جدول ۵ ارائه شده است. در روش الگوسازی به روش PLS مقادیر بین ۰/۱۹ و ۰/۶۷ به عنوان بازه قابل قبول از ضریب تعیین (معیار R^2) مورد قبول واقع شده است و هرچه این مقدار به سمت ۰/۶۷ میل پیدا کند ارتباط بین الگوی اندازه‌گیری و الگوی ساختاری پژوهش قدرتمندتر خواهد بود (هیر و همکاران، ۲۰۱۷). بنابراین از آنجایی که مقدار معیار R^2 در بازه مزبور قرار گرفته است می‌توان ادعا کرد بین الگوی اندازه‌گیری و ساختاری پژوهش ارتباط قابل قبولی وجود دارد. معیار Q^2 قدرت پیش‌بینی مدل را مشخص می‌سازد. مقادیر بین ۰/۰۲ تا ۰/۳۵ به عنوان مقادیر قابل قبول برای معیار Q^2 تعیین شده است. از آنجایی مقادیر معیار مزبور در بازه مشخص شده قرار گرفته است، می‌توان عنوان داشت که الگوی پژوهش از قدرت پیش‌بینی‌کنندگی قابل قبولی برخوردار است.

جدول ۵. ضریب تعیین و قدرت پیش‌بینی الگو

متغیر	معیار R^2	معیار Q^2
خودکارآمدی شغلی پویا	۰/۵۰۴	۰/۲۹۶
رضایت شغلی	۰/۳۳۴	۰/۲۳۸

ریشه میانگین مربعات باقیمانده استاندارد شده (SRMR) یکی دیگر از شاخص‌هایی است که با اتکا به آن، برازش الگوی کلی پژوهش سنجیده می‌شود. اگر مقدار این معیار برابر و کمتر از ۰/۰۸ باشد می‌توان اظهار داشت برازش کلی الگو در سطح قابل قبولی قرار دارد. شاخص SRMR به دست آمده از برازش الگوی این پژوهش برابر با ۰/۰۸ است که نشان دهنده مناسب بودن الگوی پژوهش می‌باشد.

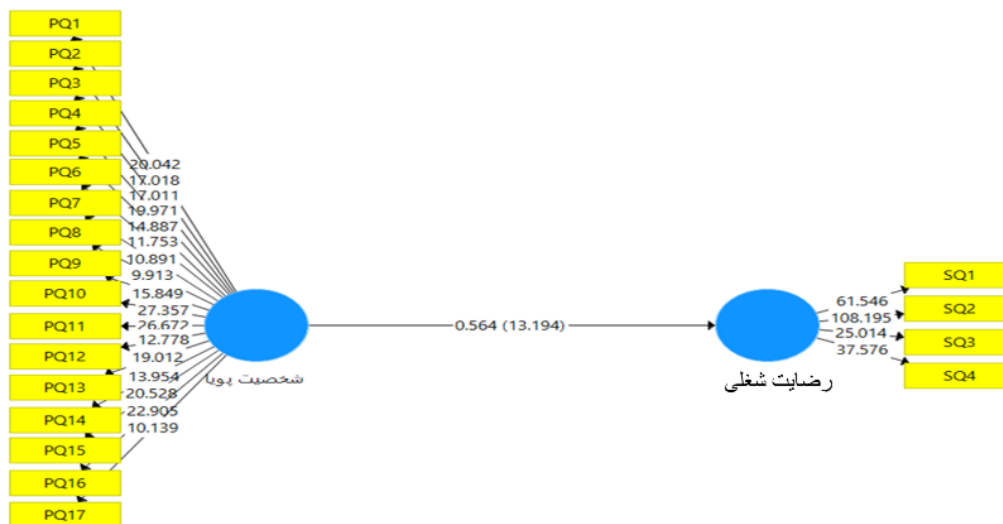
نتایج مربوط به آزمون فرضیه‌های پژوهش در جدول ۶ ارائه شده است. طبق الگوی برازش شده، شخصیت پویا اثر مثبت و معناداری بر رضایت شغلی دارد. از این‌رو دلیلی بر رد فرضیه اول وجود ندارد. همچنین، نتایج به دست آمده حاکی از آن است

شخصیت پویا اثر مثبت و معناداری بر خودکارآمدی شغلی پویا دارد. بنابراین، دلیلی بر رد فرضیه دوم پژوهش وجود ندارد. طبق فرضیه سوم، ادعا شده خودکارآمدی شغلی پویا اثر معناداری بر رضایت شغلی دارد. طبق نتایج به دست آمده، دلیلی بر رد این فرضیه نیز وجود ندارد.

جدول ۶. آزمون فرضیه‌های پژوهش

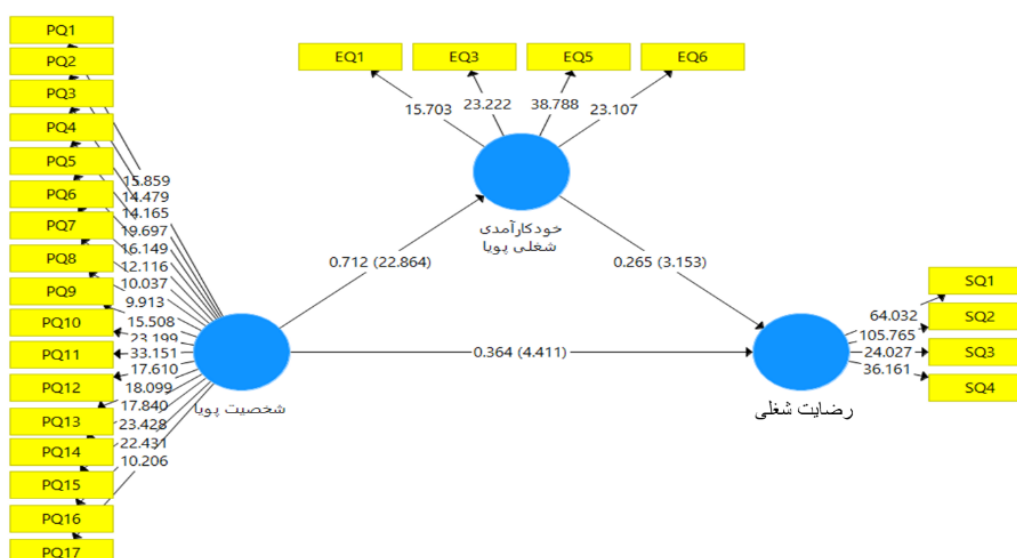
فرضیه‌های پژوهش	ضریب مسیر	آماره T	معناداری	نتیجه
H1: شخصیت پویا به طور مثبت و معناداری بر رضایت شغلی تأثیر می‌گذارد.	۰/۳۶۴	۴/۴۱۱	۰/۰۰۰۱	دلیلی بر رد فرضیه وجود ندارد
H2: شخصیت پویا به طور مثبت و معناداری بر خودکارآمدی شغلی پویا تأثیر می‌گذارد.	۰/۷۱۲	۲۲/۸۶۴	۰/۰۰۰۱	دلیلی بر رد فرضیه وجود ندارد
H3: خودکارآمدی شغلی پویا به طور مثبت و معناداری بر رضایت شغلی تأثیر می‌گذارد.	۰/۲۶۵	۳/۱۵۳	۰/۰۰۰۱	دلیلی بر رد فرضیه وجود ندارد
H4: شخصیت پویا با نقش میانجی خودکارآمدی شغلی پویا اثر معناداری بر رضایت شغلی دارد.				اثر میانجی رد نمی‌شود

به منظور بررسی فرضیه چهارم، مبنی بر اینکه شخصیت پویا بر رضایت شغلی با نقش میانجی خودکارآمدی شغلی پویا اثر معناداری دارد، از آزمون بارون و کنی (۱۹۸۶) استفاده شده است. طبق این رویکرد، تأثیر متغیر شخصیت پویا (متغیر مستقل) بر متغیر رضایت شغلی (متغیر وابسته) بدون حضور متغیر خودکارآمدی شغلی پویا (متغیر میانجی) بررسی گردید. نتایج حاصل از این مرحله که در شکل ۲ ارائه شده است، حاکی از آن است که شخصیت پویا اثر مثبت (۰/۵۶۴) و معناداری (۰/۰۰۰۱) بر رضایت شغلی دارد.



شکل ۲. بررسی تأثیر خودکارآمدی شغلی پویا بر رفتارهای شغلی پویا

همچنین، در بررسی رابطه بین شخصیت پویا و رضایت شغلی با حضور متغیر خودکارآمدی شغلی پویا به عنوان متغیر میانجی، شخصیت پویا کماکان اثر مثبت (۰/۳۶۴) و معنادار (۰/۰۰۰۱) بر رضایت شغلی دارد با این تفاوت که حضور متغیر میانجی شدت رابطه بین شخصیت پویا و رضایت شغلی را کاهش داده است (در حضور متغیر میانجی ضریب مسیر از ۰/۵۶۴ به ۰/۳۶۴ کاهش پیدا کرده است). بنابراین می‌توان ادعا کرد، دلیلی بر رد فرضیه چهارم مبنی بر وجود اثر میانجی خودکارآمدی شغلی پویا وجود ندارد. نتایج مربوطه در شکل ۳ ارائه شده است.



شکل ۳. بررسی اثر میانجی خودکارآمدی شغلی پویا بر رابطه بین شخصیت پویا و رضایت شغلی

بحث و نتیجه‌گیری

محیط کسب و کار در واکنش به تحولات سریع اقتصادی، فناوری و اجتماعی به سرعت در حال تغییر است. در چنین محیطی، روش‌ها، ابزارها و الگوهای کاری جدید به سرعت جایگزین روش‌های قدیمی می‌شوند. در چنین شرایطی که آینده شغلی به واسطه تغییرات بنیادین محیط اقتصادی و کاری غیرقابل پیش‌بینی می‌گردد، پرسنل شرکت‌ها سعی در جلوگیری یا مقابله با عدم ثبات شغلی خواهند داشت. از این‌رو، چگونگی تلاش برای استفاده از اختیار شخصی به منظور ایجاد فرصت یا پاسخ به مخاطرات و فرصت‌های پیش‌آمده به عنوان چالش پیش‌روی این افراد به موضوع حیاتی در حوزه شغلی مبدل شده است. در چنین شرایطی، سازمان‌ها به منظور انطباق موفقیت‌آمیز در سازماندهی مجدد و تغییر وظایف کاری، به کارکنانی نیاز دارند که انعطاف‌پذیر و خودآغازگر باشند. بنابراین، کارکنان باید برای بهینه‌سازی محیط کاری خود تلاش مضاعف داشته باشند. ویژگی‌های رفتارهای پویا مانند شخصیت پویا مهارت‌هایی در کارکنان فراهم می‌کند تا محیط کار خود را تغییر دهند. علاوه بر این، افراد دارای شخصیت پویا تا زمانی که تغییرات به طور کامل صورت گیرد به تلاش خود ادامه می‌دهند. افراد دارای شخصیت پویا خود مشکلات را شناسایی و نسبت به حل آن اقدام می‌کند. چنین ویژگی رفتاری باعث می‌شود این افراد پیشرفت حرفه‌ای بیشتری داشته باشند. به همین دلیل ویژگی‌های رفتارهای پویا به عنوان یک عامل تعیین‌کننده در موفقیت شغلی افراد در نظر گرفته می‌شود.

از آنجایی که حرفه حسابرسی جزو مشاغلی محسوب می‌شود که تغییرات محیط کسب و کار، محیط اقتصادی، فناوری، محیطی قانونی و ... به شدت بر وظایف حساب‌برسان و نتایج عملکرد آنها تأثیر می‌گذارد و همواره ایشان را در معرض چالش و مخاطرات مختلفی قرار می‌دهد، در صورتی که نتوانند به صورت صحیح و به موقع با این حجم از تغییرات مقابله کنند، از لحاظ حرفه‌ای و قانونی و حتی انتظارات جامعه با مشکلات عدیده‌ای مواجه می‌گردند. از این‌رو، بررسی و شناخت ویژگی‌های رفتارهای مانند شخصیت پویا در راستای کمک به حساب‌برسان به منظور بهبود عملکرد ایشان و نیز مؤسسه‌های حسابرسی به منظور طرح‌ریزی و برنامه‌ریزی و توسعه توانایی‌های فردی حساب‌برسان که منافع آن در سطوح خرد (واحدهای تجاری) و کلان (جامعه) مشاهده خواهد شود، امری ضروری می‌باشد. بنابراین، با توجه به خلاء تحقیقاتی در رابطه با ویژگی‌های شخصیت پویا در میان حساب‌برسان، انجام پژوهش حاضر می‌تواند منجر به توسعه نگرش‌های جدید علمی در حوزه حسابرسی رفتاری گردد و پژوهشگران این حوزه به سمت مطالعات جدید سوق پیدا کنند تا خلاء مطالعات تجربی موجود در این زمینه کاهش یابد. از این‌رو، به دلیل اهمیت موضوع و در راستای بهبود نتایج مطالعات قبلی، در این پژوهش برای اولین بار روابط میان شخصیت پویا، خودکارآمدی شغلی پویا و رضایت شغلی بر اساس مفاهیم روان‌شناسی و از بعد الگوی شناختی- اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است.

نتایج به دست آمده بیان می‌دارد، شخصیت پویا اثر مثبت و معناداری بر رضایت شغلی دارد. این نتیجه با ادبیات پیشین همسو است که بر نقش ویژگی شخصیت پویا در سازگاری بهتر با محیط کار و افزایش رضایت شغلی تأکید دارند. به‌طور مشخص، افراد با شخصیت پویا که از ویژگی‌هایی مانند کنجکاوی، انعطاف‌پذیری و تمایل به یادگیری مداوم برخوردارند، به‌احتمال زیاد از شغل خود رضایت بیشتری تجربه می‌کنند. این امر می‌تواند ناشی از توانایی آنان در تطابق با تغییرات محیط کار، حل خلاقانه مسئله و ایجاد روابط سازنده با همکاران باشد. نتایج مزبور با مفاهیم مطرح در نظریه‌ها مانند نظریه شناختی اجتماعی (بندورا، ۱۹۸۶)، نظریه تناسب شخص-شغل (هالند، ۱۹۸۵) و نظریه حفاظت از منابع (هابفول، ۱۹۸۹) و مفاهیم مطرح شده توسط ورموتن و همکاران (۲۰۱۹)، کانلیز و همکاران (۲۰۱۸)، وو و آلن (۲۰۱۴)، فولر و همکاران (۲۰۰۹)، سیبرت و همکاران (۲۰۰۱) و نتایج مطالعات وانگ و لی (۲۰۲۱) و لی و همکاران (۲۰۱۷) همسو است.

بخشی دیگر از نتایج پژوهش حاکی از آن است که شخصیت پویا اثر مثبت و معناداری بر خودکارآمدی شغلی پویا دارد. چنین یافته‌ای نشان می‌دهد شخصیت پویا از طریق افزایش انعطاف‌پذیری، سازگاری، یادگیری مداوم و تاب‌آوری، به فرد کمک می‌کند تا باورهای مثبت درباره توانایی‌های خود را توسعه دهد و در محیط شغلی کارآمدی بیشتری داشته باشد. نتایج به دست آمده با مفاهیم نظریه یادگیری اجتماعی بندورا (۱۹۷۷)، نظریه حفاظت از منابع (هابفول، ۱۹۸۹) و تحقیق سیبرت و همکاران (۱۹۹۹) سازگاری دارد. همچنین نتایج به دست آمده را می‌توان بر اساس نظریه سازگاری شغلی ساویکاس (۲۰۰۵) نیز تبیین نمود. طبق نظریه سازگاری شغلی ساویکاس (۲۰۰۵) توانایی فرد برای سازگاری با تغییرات شغلی، نقش مهمی در موفقیت حرفه‌ای و احساس خودکارآمدی دارد. شخصیت پویا به عنوان یک عامل تسهیل‌کننده، این سازگاری را افزایش می‌دهد. همچنین طبق نظریه یادگیری اجتماعی بندورا (۱۹۷۷)، افراد با شخصیت پویا، به دلیل تمایل به یادگیری، تجربیات جدید را به عنوان فرصتی برای رشد در نظر می‌گیرند که این موضوع خودکارآمدی شغلی آنها را افزایش می‌دهد. بر اساس این نظریه، افراد با شخصیت پویا از تجربیات و موفقیت‌های دیگران یاد می‌گیرند. این یادگیری اجتماعی به تقویت باور آن‌ها به توانایی‌های خود کمک می‌کند. سیبرت و همکاران (۱۹۹۹) نیز در بخشی از پژوهش خود نشان دادند، شخصیت پویا به طور مستقیم بر خودکارآمدی شغلی پویا تأثیر مثبت دارد. بنابراین در تبیین چنین نتیجه می‌توان ادعا کرد حسابرسان دارای شخصیت پویا به واسطه تجربه موفقیت‌های مکرر، یادگیری فعال و توسعه مهارت‌ها، مدیریت چالش‌ها و مشکلات، ایجاد حس کنترل بر مسیر شغلی، حفظ و تقویت روابط، افزایش اعتماد به نفس، خودکارآمدی شغلی پویا بیشتری خواهند داشت.

نتایج به دست همچنین نشان می‌دهند، خودکارآمدی شغلی پویا اثر مثبت و معناداری بر رضایت شغلی دارد. نتیجه مزبور با نظریه شناختی اجتماعی بندورا (۱۹۸۶) سازگاری دارد. طبق این نظریه، خودکارآمدی (باور فرد به توانایی‌هایش برای انجام موفقیت‌آمیز وظایف) به عنوان محور اصلی انگیزش و عملکرد شغلی عمل می‌کند. استدلال می‌شود، حسابرسانی که سطح بالاتری از خودکارآمدی داشته باشند، با اعتمادبه‌نفس بیشتری با چالش‌های شغلی مواجه شدند (مثل تطابق با تغییرات استانداردهای حسابرسی یا فشارهای زمانی) و احساس کنترل بر محیط کار را به نحو بهتری تجربه می‌کنند که این امر مستقیماً به رضایت شغلی بالاتر منجر شد که این موضوع با یافته‌های سالانوا و همکاران (۲۰۰۵) مطابقت دارد. پژوهش‌های جاج و بونو (۲۰۰۱) و بارگستد و همکاران (۲۰۱۹) نیز تأیید کرده‌اند که خودکارآمدی بالا رضایت شغلی را افزایش می‌دهد. در حوزه حسابرسی، مطالعات نلسون^۱ (۲۰۰۹) و نولدر و کادوس (۲۰۱۸) نشان داده‌اند که حسابرسان با خودکارآمدی بالا، به دلیل تمایل به یادگیری مداوم و ارزیابی نقادانه شواهد، احساس رضایت بیشتری از شغل خود گزارش می‌کنند. در خصوص نقش خودکارآمدی شغلی در محیط حسابرسی می‌توان عنوان داشت با توجه به ماهیت چالش‌برانگیز حرفه حسابرسی (تغییرات سریع قوانین، انتظارات ذینفعان، و فشارهای زمانی)، خودکارآمدی به حسابرسان کمک می‌کند تا از طریق بهبود مستمر مهارت‌ها و توانایی‌ها (مثلاً باور به توانایی یادگیری فناوری‌های جدید یا استانداردهای به‌روز)، مدیریت مؤثر فشار و استرس شغلی (مثلاً مقاومت در برابر استرس ناشی از حجم کار یا تعارضات با مدیران) و ایجاد محیط کاری پویا (مثلاً احساس تأثیرگذاری بر کیفیت گزارش‌های حسابرسی و جلوگیری از تخلفات مالی) رضایت شغلی بیشتری تجربه کنند. در نهایت نتایج بیانگر این موضوع است که خودکارآمدی شغلی در این پژوهش به عنوان متغیر میانجی بین شخصیت پویا و رضایت شغلی عمل می‌نماید. این یافته تأیید می‌کند که افراد با

¹. Nelson

تبیین روابط میان شخصیت پویا، خودکارآمدی شغلی پویا و ...

شخصیت پویا از طریق تقویت باورهای خودکارآمدی (مثلاً با جستجوی فعالانه بازخورد یا پذیرش مسئولیت‌های چالش‌برانگیز)، رضایت شغلی خود را افزایش می‌دهند. این موضوع با مطالعات لنت و همکاران (۲۰۲۲)، لی و همکاران (۲۰۱۷) و سیرت و همکاران (۲۰۰۱) همخوانی دارد.

- با توجه به یافته‌های پژوهش، موارد زیر به مؤسسه‌های حسابرسی و ارکان ناظر بر حرفه حسابرسی پیشنهاد می‌شود:
- در فرایند جذب و استخدام حسابرسان، از طریق انجام تست‌های روانشناسی ویژگی‌های شخصیت پویا را مدنظر قرار دهند.
- به منظور بهبود ویژگی خودکارآمدی حسابرسان، اقدام به برگزاری دوره‌های آموزشی و کارگاه‌های مهارت‌افزایی برای تقویت باورهای مثبت در میان حسابرسان درباره توانایی‌هایشان، مدنظر قرار گیرد.
- به منظور افزایش دانش تخصصی و خودکارآمدی حسابرسان، ایجاد کتابخانه‌های دیجیتال و دسترسی به منابع آموزشی به‌روز مدنظر قرار گیرد.
- ایجاد نظام حمایتی مانند مشاوره‌های روانشناسی مدنظر قرار گیرد.
- ایجاد ساز و کار نظام تشویق برای آن گروه از حسابرسانی که رویکرد تحلیلی و انتقادی را در کارهای خود بکار می‌گیرند مورد توجه قرار گیرد.

برای توسعه ادبیات پژوهش می‌توان عوامل تعدیل‌کننده و میانجی مانند عوامل فردی و روانشناسی (مانند رفتارهای شغلی و ..)، عوامل سازمانی و محیطی (مانند حمایت سازمانی، فرهنگ سازمانی، فشارهای محیطی و ...)، عوامل مرتبط با آموزش و توسعه حرفه‌ای (مانند نقش آموزش، نظارت سرپرستان و مدیران و ...)، عوامل مرتبط با شبکه‌سازی شغلی (مانند ارتباطات حرفه‌ای برون سازمانی، ارتباطات درون سازمانی و ...)، عوامل مرتبط با اخلاق حرفه‌ای و عوامل مرتبط با فناوری‌های نوین (هوش مصنوعی و ...) در ارتباط با تأثیر شخصیت پویا بر رضایت شغلی حسابرسان مورد مطالعه قرار گیرد. بررسی این عوامل نه تنها به درک بهتر رابطه بین شخصیت پویا، خودکارآمدی پویا، و رضایت شغلی کمک می‌کنند، بلکه راهکارهای عملی برای بهبود کیفیت حسابرسی ارائه می‌دهند.

منابع

- آذرنبوشان، مریم، مشایخ، مریم، و محمدی شیرمحل، فاطمه. (۱۳۹۷). رابطه نوآوری سازمانی با عملکرد شغلی و رضایت شغلی معلمان. *مجله ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی*. ۸(۳): ۹۴-۷۵.
- اسدی، فاطمه، حسینی، سیدحسین، و همتی، بهرام. (۱۴۰۳). بررسی تأثیرسوگیری تکیه‌گاه و تعدیل با رویکرد ترتیب اطلاعات و شدت اخلاقی بر قضاوت حسابرسی با تعدیل‌گری فشار بودجه زمانی. *مجله دانش حسابداری مالی*، ۱۱(۲): ۱۶۶-۱۳۵.
- حبیب‌زاده شیرازی، آرزو، و امیدوار، بنفشه. (۱۳۹۹). پیش‌بینی خودکارآمدی شغلی بر اساس تفکر انتقادی و شخصیت پویا در کارکنان دانشکده دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی شیراز. *مجله علوم پزشکی صدر*. ۹(۱): ۷۸-۶۹.
- حکیمی، ایمان. (۱۳۹۹). نقش شخصیت پویا بر اشتیاق شغلی با میانجیگری معنای کار. *پژوهشنامه روانشناسی مثبت*. ۶(۲): ۴۸-۳۵.
- رجب‌دري، حسین. (۱۳۹۸). رابطه هویت سازمانی و گزارش تقلب‌های مالی با نقش تعدیل‌گر شدت اخلاقی ادراک شده و شخصیت پویا. *مجله اخلاق*، ۹(۳۶): ۱۲۳-۹۹.
- سپاسی، سحر، و دیناربر، مینا. (۱۳۹۴). ارائه مدلی تبیینی به منظور شناسایی عوامل مؤثر بر تردید حرفه‌ای حسابداران رسمی با رویکرد تحلیل عاملی اکتشافی و مدل‌سازی معادلات ساختاری. *مجله دانش حسابداری و حسابرسی مدیریت*. ۴(۱۵): ۱۱۶-۱۰۷.

سلیمی، علی اکبر، صفری گرایلی، مهدی، و ولیان، حسن. (۱۳۹۹). بررسی تأثیر گزاره‌های خودکارآمدی بر کیفیت حسابرسی: تحلیلی بر فهم فرهنگ فردگرایی. *مجله مدیریت فرهنگ سازمانی*. ۱۸(۲): ۳۲۴-۲۹۷.

- صمیمی، سعید. (۱۴۰۲). الگوی محدود سازی انحصارگرایی و ویژگی های منفی ماکیاولیسم حسابرسان در پرتو تئوری انتقادی. مجله دانش حسابداری مالی. ۱۰(۲): ۱۸۵-۲۱۵.
- غلامی، الهام. (۱۳۹۹). تأثیر رضایت شغلی بر عملکرد سازمانی. مجله رهیافتی در مدیریت بازرگانی. ۱(۲): ۷۷-۸۹.
- مشعشعی، سید محمد، هاشمی، سید عباس. و فروغی، داریوش (۱۴۰۰). تأثیر تفاوت های فردی بر تعهد سازمانی و رضایت شغلی حسابرسان، مجله پژوهش های تجربی حسابداری، ۱۱(۳۹): ۴۷-۵۳.
- نظامی، احمد، پورحیدری، امید. و پاکدامن. مجید. (۱۳۹۹). بررسی اثر ویژگی های شخصیتی (وجدان و توافق پذیری)، احساسات- تفکر و ریسک پذیری بر قضاوت حسابرسان با توجه به نقش میانجی خودکارآمدی. مجله دانش حسابداری مالی. ۷(۱): ۲۴-۱.
- وارسته، هاشم، جهانشاد، آریتا، و بنی مهد، بهمن. (۱۴۰۱). تأثیر منبع کنترل و خودکارآمدی حسابرسان بر گزارش تخلفات با توجه به نقش میانجی رضایت شغلی. مجله دانش حسابداری مالی. ۹(۲): ۲۴۹-۲۱۵.
- یوسفی، شکوفه، نایب زاده، شهناز. و اسلامی، حسین. (۱۳۹۴). تأثیر استرس های شغلی بر رضایت شغلی حسابرسان. مجله سلامت کار ایران. ۱۲(۳): ۵۳-۴۶.
- Afifah, U., Sari, R. N., Anugerah, R., and Sanusi, Z. M. (2015). The effect of role conflict, self-efficacy, professional ethical sensitivity on auditor performance with emotional quotient as moderating variable, *Procedia Economics and Finance*, 31(2), 206-212.
- Agarwalla, S.K., Desai, N., Tripathy, A (2017). The impact of self-deception and professional skepticism on perceptions of ethicality.
- Andreas, H., Zarefar, A., and Rasuli, H. M. (2016). Analysis of factors affecting the auditors' professional skepticism and audit result quality-the case of Indonesian government auditors, *IJABER*, 14(6), 3807-3817.
- Asadi, F., Hosseini, S. H., and Hemmati, B. (2024). Investigating the impact of adjustment and anchoring bias with the approach of information order and moral intensity on audit judgment with time budget pressure as a moderating variable. *Financial accounting knowledge*. 11(2), 135-166 (In Persian).
- Azarniushan, M, mashayekh, M. and Mohammadi Shir Mahaleh, F. (2019). The relationship between teachers' organizational innovation and job performance and job satisfaction. *Innovation and Creativity in Human Science*. 8(3), 75-94 (In Persian).
- Bandura, A. (1986). *Social foundations of thought and action: A Social Cognitive Theory*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.
- Bandura, A. (1997). *Self-efficacy: the exercise of control*. New York: W.H. Freeman.
- Bargsted, M., Ramírez-Vielma, R., and Yeves, J. (2019). Professional Self-efficacy and Job Satisfaction: The Mediator Role of Work Design. *Journal of Work and Organizational Psychology*, 35, 157 - 163.
- Bateman, T. S., and Crant, J. M. (1993). The proactive component of organizational behavior: A measure and correlates. *Journal of Organizational Behavior*, 14(2), 103-118.
- Caniëls, M. C., Semeijn, J. H., and Renders, I. H. (2018). Mind the mindset! The interaction of proactive personality, transformational leadership and growth mindset for engagement at work. *Career development international*, 23(1), 48-66.
- Crant, J. M. (2000). Proactive behavior in organizations. *Journal of Management*, 26(3), 435-462.
- Fuller, J. B., Marler, L. E., and Hester, K. (2006). Promoting felt responsibility for constructive change and proactive behavior: Exploring aspects of an elaborated model of work design. *Journal of Organizational Behavior*, 27, 1089-1120.
- Gholami, E. (2020). The effect of job satisfaction on organizational performance. *Advertising and Sales Management Journal*, 1(2): 77-89 (In Persian).
- Greenhaus, J. H., Parasuraman, S., and Wormley, W. M. (1990). Effects of race on organizational experiences, job performance evaluations, and career outcomes. *Academy of management journal*, 33(1), 64-86.
- Habibzadeh Shirazi, A. and Omidvar, B. (2021). Predicting job self-efficacy based on critical thinking and dynamic personality in employees working at school of dentistry of Shiraz University of Medical Sciences. *Sadra medical journal*. 9(1), 69-78 (In Persian).
- Hair, J. F., Hult, G. T. M., Ringle, C. M., and Sarstedt, M. (2017). *A primer on partial least squares structural equation modeling (PLS-SEM) (2nd ed.)*. Thousand Oaks, CA: Sage.

- Hakami, T. A. (2024). The determinants of job satisfaction and auditors' performance in the Saudi context. *Journal of Money and Business* (2024) 4 (1): 18–37.
- Hakimi, I. (2020). The role of proactive personality on job engagement by mediating work meaning. *Positive psychology research*. 6(2), 35-48 (In Persian).
- Hobfoll, S. E. (1989). Conservation of resources: a new attempt at conceptualizing stress. *American psychologist*, 44 (3): 513.
- Holland, J. L. (1985). *Making vocational choices* (2nd ed.). Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.
- Ji, M., Li, Y., Zhou, Ch., Han, H., Liu, B., and He, L. (2017). The impact of perfectionism on situational judgment among chinese civil flying cadets: the roles of safety motivation and self-efficacy, *Journal of air transport management*, 63(3), 126-133.
- Judge, T. A., and Bono, J. E. (2001). Relationship of core self-evaluations traits—self-esteem, generalized self-efficacy, locus of control, and emotional stability—with job satisfaction and job performance.
- Judge, T. A., Bono, J. E., and Locke, E. A. (2000). Personality and job satisfaction: The mediating role of job characteristics. *Journal of applied psychology*, 85(2), 237-249.
- Kline, R. B. (2015). *Principles and Practice of Structural Equation Modeling*. New York: The Guilford Press.
- Lent, R. W., and Brown, S. D. (2013). Social cognitive model of career self-management: toward a unifying view of adaptive career behavior across the life span. *Journal of counseling psychology*, 60(4): 557–568.
- Lent, R. W., Morris, T. R., Wang, R. J., Moturu, B. P., Cygnum, E. R., and yeung, J. G. (2022). Test of a social cognitive model of proactive career behavior. *Journal of career assessment*. 30(4), 756–775.
- Li, H., Xu, Z., Song, S., and Jin, H. (2024). How and when does proactive personality predict career adaptability? A study of the moderated mediation model. *Organizational Psychology*, 15, 1-10.
- Li, K., Houghton, J. D., Chen, S., Li, X., Li, D., and Zou, W. (2025). The impact of proactive personality on career decision-making self-efficacy: The role of AI acceptance and innovation skills. *Behavioral Sciences*, 15 (4), 538.
- Li, M., Wang, Z., Gao, J. and You, X. (2017). Proactive personality and job satisfaction: the mediating effects of self-efficacy and work engagement in teachers. *Current Psychology*, 36, 48-55
- Ma, G., Zhu, X., Ma, B. and Lassleben, H. (2024). Employee proactive personality and career growth: the role of proactive behavior and leader proactive personality. *Journal of behavioral science*. 14(3), 1-16.
- Moshashaei, S. M., Hashemi, S. A. and Forooghi, D. (2021). Effects of Individual Differences on Auditors' Organizational Commitment and Job Satisfaction. *Empirical Research in Accounting*, 11(1), 53-74 (In Persian).
- Naidoo, S. K., and S. Govender. (2021). The Impact of General Education in Enhancing the Self-Efficacy of Accounting Students at Universities of Technology. *South african journal of higher education*, 35(4), 205-223.
- Nelson, M. W. (2009). A model and literature review of professional skepticism in auditing. *Auditing: A Journal of practice & theory*, 28(2), 1-34.
- Nezami, A., pourheydari, O., and Pakdaman, M. (2020). The effect of personality traits (conscience and agreeableness), feeling-thinking and risk-taking on auditor's judgment regarding the mediating role of self-efficacy. *Financial accounting knowledge*, 7(1), 1-24 (In Persian).
- Nolder, C. J. and Kadous, K. (2018). Grounding the professional skepticism construct in mindset and attitude theory: a way forward. *Accounting, Organizations and Society*, Forthcoming. 1-51. Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=2524573>.
- Pajares, F. and Urdan, T. (2006). Self-Efficacy belief of adolescents. <https://www.researchgate.net>
- Parker, S. K., and Collins, C. G. (2010). Taking stock: Integrating and differentiating multiple proactive behaviors. *Journal of Management*, 36(3), 633-662.
- Parker, S. K., Williams, H. M., and Turner, N. (2006). Modeling the antecedents of proactive behavior at work. *Journal of applied psychology*, 91(3), 636-652.
- Rajabdorri, H. (2020). The Relation of Organizational Identification and Internal Whistle-Blowing with the Moderate Role of Perceived Ethical Climate and Proactive Personality. *Quarterly Scientific Journal of Applied Ethics Studies*, 15(36): 99-124 (In Persian).

- Rigotti, T., Schyns, B., and Mohr, G. (2008). A short version of the occupational self-efficacy scale: structural and construct validity across five countries. *Journal of career assessment*, 16(2), 238–255.
- Saat, M. M., Abdul Halim, N. S., and Rodzalan, Sh. (2021). Job satisfaction among auditors. *Advanced International Journal of Banking Accounting and Finance* 3(7):72-84.
- Salanova, M., Grau, R. M., and Martínez, I. M. (2005). Demandas laborales y conductas de afrontamiento: El rol modulador de la autoeficacia profesional [Job demands and coping behaviors: The moderating role of professional self-efficacy]. *Psicothema*, 17(3), 390-395.
- Salimi, A. A., Safari Gerayli, M. and Valiyan, H. (2020). The effect of auditors' self-efficacy and audit quality: an analysis of the understanding of the individuality culture. *Organizational culture management*. 18(2), 297-324 (In Persian).
- Samagaio, A., and Felício, T. (2022). The influence of the auditor's personality in audit quality. *Journal of business research*, 142(3), 794-807.
- Samimi, S. (2023). The pattern restricting monopolism and negative machiavellian property of auditors with emphasis on critical theory. *Financial accounting knowledge*, 10(2), 185-215 (In Persian).
- Savickas, M. L. (2001). the next decade in vocational psychology: mission and objectives. *Journal of Vocational Behavior*, 59(2), 284–290.
- Seibert, S. E., Crant, J. M., and Kraimer, M. L. (1999). Proactive personality and career success. *Journal of applied psychology*, 84(3), 416–427.
- Seibert, S. E., Kraimer, M. L., and Crant, J. M. (2001). What do proactive people do? A longitudinal model linking proactive personality and career success. *Personnel Psychology*, 54(4), 845-874.
- Sepasi, S. and Dinarbar, M. (2015). A conceptual model for iranian cpa's professional skepticism using efa and se modeling. *Journal of knowledge of accounting and management auditing*. 4, 107-116 (In Persian).
- Uy, K. J. D., Bongcales, T. E. B., Balunan, A. A., Igot, L. O., Laude, J. M. L., and Mojados, J. J. D. (2023). Auditor's professional skepticism and its relationship with their thinking styles. *Recoletos multidisciplinary research journal*, 10(2), 1-1.
- Varasteh, H., Jahanshad, A., and Banimahd, B. (2022). Effect of the locus of control and self-efficacy of auditors on whistleblowing regarding the mediating role of job satisfaction. *Financial accounting knowledge*, 9(2), 215-249 (In Persian).
- Vermooten, N., Boonzaier, B., and Kidd, M. (2019). Job crafting, proactive personality and meaningful work: Implications for employee engagement and turnover intention. *Journal of industrial psychology*, 45(1), 1-13.
- Wang, H. and Lei, L. (2021). Proactive personality and job satisfaction: Social support and Hope as mediators. *Current Psychology*, 42(7), 126-135.
- Woo, S. E., and Allen, D. G. (2014). Toward an inductive theory of stayers and seekers in the organization. *Journal of business and psychology*, 29(4), 683-703.
- Yang, L., Brink, A.G., and Wier, B. (2018). The impact of emotional intelligence on auditor judgment. *International journal of auditing*, 22(1), 83-97.
- Yousefi, Sh., Nayeبزadeh, Sh., Eslami, H. (2015). The effects of job stress on accountant's job satisfaction. *Journal Iran occupational health*. 12(3), 46-53 (In Persian).
- Zhao, L., li, W., and Zhang, H. (2022). Career Adaptability as a Strategy to Improve Sustainable Employment: A Proactive Personality Perspective. *Journal of Sustainability* 14(19), 1-20.



Paper type: Research Article

The Role of Social Responsibility on the Relationship between Tax Avoidance and Financial Leadership

Mahdi Filsaraei^{*1}, Shaghyegh Ahrari²

Received: 2025/07/05

Accepted: 2025/09/08

Abstract

Purpose: In financial reports, the tax is the government's share of the profits of companies; Tax avoidance means tax savings resulting from the reduction of public tax payments, which sometimes, its legality is doubted and is considered as the number of transactions to minimize tax liabilities. Companies have responsibilities towards stakeholders, society and individuals, the fulfillment of which depends on compliance with other responsibilities such as social responsibility, which can improve the company's financial leadership.

Method: The current research has studied the relationship between tax avoidance and financial leadership with the role of social responsibility, which is of an applied type in terms of division based on the purpose, and in terms of descriptive-correlational research method, it is a survey. In the research statistical community, all certified accountants were members of the certified accountants' community. The samples were selected randomly and available, and the questionnaires were distributed to the statistical population. The collected versions, after removing the incomplete and distorted ones, 342 items were included in the analysis. The validity of the research tool was calculated using face validity, content validity and confirmatory factor analysis and its reliability through Cronbach's alpha. The measurement tool of the financial leadership style improvement questionnaire derived from the Bardens and Metzkas model (2007), the tax avoidance questionnaire of Hadian and Tadel (2012) and the Kairat social responsibility questionnaire (2015). According to Sobhani et al.'s research (2019), it was done with a five-point Likert scale method. In order to analyze the data, structural equation modeling method with Smart PLS software was used.

Findings: The results indicated that there is a negative and significant relationship between tax avoidance and financial leadership style, and that social responsibility has a significant effect on the relationship between tax avoidance and financial leadership style.

Conclusion: It can be concluded that as tax avoidance increases, the type and style of financial leadership in companies change. In other words, these companies, in terms of leadership style, take advantage of gaps in legal requirements and accounting standards and place less emphasis on individual values.

Keywords: Financial Leadership, Leadership Style, Social Responsibility, Tax Avoidance.



10.71600/jacgr.2025.1211157



How to cite this article: Filsaraei, M., & Ahrari, S. (2025). The Role of Social Responsibility on the Relationship between Tax Avoidance and Financial Leadership. *Accounting and Corporate Governance Researches*, 4(12), 23-44. (In Persian).

¹. Assistant Professor, Department of Accounting, Hakim Toos Higher Education Institute, Mashhad. Iran.

^{*}Corresponding Author: Filsaraei@yahoo.com

². MSc., Department of Accounting, Hakim Toos Higher Education Institute, Mashhad. Iran.



نوع مقاله: علمی پژوهشی

نقش مسئولیت‌پذیری اجتماعی در رابطه‌ی اجتناب مالیاتی و رهبری مالی

مهدی فیل‌سرائی^{۱*}، شقایق احراری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۴

چکیده

هدف: در گزارش‌های مالی، مالیات سهم دولت از سود شرکت‌ها است؛ اجتناب مالیاتی به معنای صرفه‌جویی مالیاتی ناشی از کاهش مالیات پرداختی عمومی است که گاهی اوقات، قانونی بودن آن، مورد تردید بوده و به مفهوم تعداد معاملات برای به حداقل رساندن بدهی‌های مالیاتی به شمار می‌آید. شرکت‌ها مسئولیت‌هایی در مقابل ذی‌نفعان، جامعه و افراد دارند که تحقق آن، در گرو رعایت سایر مسئولیت‌ها چون مسئولیت‌پذیری اجتماعی است که می‌تواند مسبب بهبود رهبری مالی شرکت شود.

روش: پژوهش حاضر، رابطه‌ی اجتناب مالیاتی و رهبری مالی را با نقش مسئولیت‌پذیری اجتماعی، بررسی کرده که از نظر تقسیم‌بندی بر مبنای هدف، از نوع کاربردی و از نظر روش انجام پژوهش توصیفی-هم‌بستگی، پیمایشی است. جامعه‌ی آماری تحقیق، کلیه حسابداران رسمی عضو جامعه حسابداران رسمی بوده‌است. گزینش نمونه‌ها، بصورت تصادفی و در دسترس انجام و پرسش‌نامه‌ها در جامعه‌ی آماری توزیع شد. نسخه‌های جمع‌آوری‌شده، پس از حذف موارد ناقص و مخدوش، به تعداد ۳۴۲ مورد در تجزیه و تحلیل شرکت داده‌شدند. روایی ابزار پژوهش به شیوه‌ی روایی صوری، محتوایی و تحلیل عاملی تأییدی و پایایی آن از طریق آلفای کرونباخ مورد محاسبه قرار گرفت. ابزار سنجش پرسش‌نامه‌ی ارتقاء سبک‌های رهبری مالی برگرفته از مدل باردنز و متزکاس (۲۰۰۷)، پرسش‌نامه‌ی اجتناب مالیاتی پژوهش هادیان و تحویلی (۱۳۹۲) و پرسش‌نامه‌ی مسئولیت اجتماعی کایرت (۲۰۱۵)، منطبق با پژوهش سبحانی و همکاران (۱۳۹۹)، با روش مقیاس پنج گزینه‌ای لیکرت بوده‌است. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش مدل‌یابی معادلات ساختاری با نرم افزار Smart PLS استفاده شد.

یافته‌ها: نتایج حاکی از آن بود که بین اجتناب مالیاتی و سبک رهبری مالی، رابطه‌ی منفی و معناداری وجود دارد و مسئولیت‌پذیری اجتماعی اثر معنی داری بر رابطه بین اجتناب مالیاتی و سبک رهبری مالی دارد.

نتیجه‌گیری: می‌توان نتیجه گرفت هر چه اجتناب مالیاتی بیشتر شود، نوع و سبک رهبری مالی شرکت‌ها تغییر می‌یابد. به عبارتی این شرکت‌ها از نظر سبک رهبری، از خلاء الزامات قانونی و استانداردهای حسابداری استفاده نموده و به ارزش‌های فردی کمتر توجه می‌نمایند.

واژه‌های کلیدی: اجتناب مالیاتی، رهبری مالی، سبک رهبری، مسئولیت اجتماعی.



10.71600/jacgr.2025.1211157



استناد: فیل‌سرائی، مهدی؛ احراری، شقایق (۱۴۰۴). نقش مسئولیت‌پذیری اجتماعی در رابطه‌ی اجتناب مالیاتی و رهبری مالی. پژوهش‌های حسابداری و راهبری شرکتی، ۴(۱۲)، ۳۳-۴۴.

^۱. استادیار، گروه حسابداری، مؤسسه آموزش عالی حکیم طوس، مشهد، ایران. *نویسنده مسئول: Filsaraei@yahoo.com

^۲. کارشناسی ارشد، گروه حسابداری، مؤسسه آموزش عالی حکیم طوس، مشهد، ایران.

مقدمه

مدیران از گذشته تا حال، تلاش‌های فراوانی در جهت کاهش بار مالیاتی شرکت انجام داده‌اند و این مهم، معمولاً از طریق راه‌های قانونی و یا از طریق تقلب (اعمال خلاف قانون) صورت می‌گیرد (حمیدیان، ۱۳۹۶). بر اساس دیدگاه نمایندگی، این تلاش مدیران در جهت افزایش ثروت سهام‌داران و یا جلوگیری از انتقال ثروت به بیرون، مورد حمایت می‌باشد؛ ولی از نظر اخلاق تجاری، منافع اقتصادی و مسئولیت‌های اجتماعی فعالیت‌های مدیران از این طریق، زیر سؤال می‌رود؛ گاهی پرداخت مالیات به عنوان تبعیت و احترام مدیران به مسئولیت‌های اجتماعی مطرح می‌شود. بر اساس دیدگاه ذی‌نفعان، مالیات پرداختی، یکی از عناصر اصلی مسئولیت‌های اجتماعی است. در این راستا، لانیس و ریچاردسون^۱ (۲۰۱۵)، دریافتند که شرکت‌های دارای مسئولیت اجتماعی، کم‌تر درگیر اختلاف مالیاتی و اختلاف نظر در مورد تعهدات مالیاتی خود هستند. هوی و همکاران^۲ (۲۰۱۳) و لاگویر و همکاران^۳ (۲۰۱۵)، نیز نشان دادند، شرکت‌هایی که فعالیت‌های مسئولیت اجتماعی پایینی دارند، در اجتناب مالیاتی، تهاجمی عمل می‌کنند. در مقابل، دیوس و همکاران^۴ (۲۰۱۶)؛ لندری و همکاران^۵ (۲۰۱۳)؛ لانیس و ریچاردسون^۶ (۲۰۱۲) نیز، وجود ارتباط مثبت بین افشای مسئولیت‌های اجتماعی و اجتناب مالیاتی را مطرح کردند. مسئولیت اجتماعی، مجموعه‌ی وظایف و تعهداتی است که سازمان بایستی در جهت حفظ و مراقبت و کمک به جامعه‌ای که در آن فعالیت می‌کند، انجام دهد (جلیلی و قیصری، ۱۳۹۳).

مسئولیت‌پذیری اجتماعی سازمان‌ها، به بررسی این موضوع می‌پردازد که عملکرد یک سازمان از نظر اثربخشی در جامعه و همچنین، اثرگذاری بر محیط زیست، عامل مهمی در سنجش عملکرد کلی سازمان و مدیریت آن به شمار می‌آید که از جمله عوامل مؤثر بر تعدیل مدیریت سود و دست‌کاری حساب‌ها توسط مدیران شرکت‌ها است (جلیلی و قیصری، ۱۳۹۳). در واقع، از عوامل مهمی که مدیران و رؤسای شرکت را به هموارسازی و مدیریت سود ترغیب می‌کند، انگیزه‌های بازار سرمایه است، انتظار به دست آوردن سودهای بسیار زیاد و مشکلات موجود در این راه، در طی چرخه‌ی تجاری شرکت موجب حساسیت شدید و به نوعی بی‌اعتمادی در سرمایه‌گذاران شده است که ریسک شرکت را افزایش می‌دهد، بنابراین، مدیران تلاش می‌نمایند تا در روندی عادی و حساب‌شده و یک‌نواخت، سود شرکت را گزارش نمایند تا حساسیتی در بین سرمایه‌گذاران به وجود نیاید؛ یکی از عواملی که می‌تواند منجر به ایجاد نوسان در سودآوری شرکت‌ها شود، همین تصمیم‌های مدیران است. منظور از این تصمیم‌ها، کلیه‌ی مسائل رهبری مالی برای سرمایه‌گذاری است که می‌تواند شرکت را با سود و زیان زیادی مواجه کند و واحد انتفاعی را متحمل ریسک‌های زیادی نماید. آثار این‌گونه تصمیم‌ها، معمولاً سود واحد را دچار نوسان می‌نماید که گاهی، جبران آن تصمیم‌ها غیر ممکن شده و باعث ناتوانی مالی شرکت می‌گردد (احمدپور و شهسواری، ۱۳۹۲).

مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها برای حکومت‌ها جذاب است؛ زیرا آن‌ها را قادر می‌سازد تا تلاش‌ها، برنامه‌ها و سیاست‌های مالی را جایگزین، تکمیل و قانونی کنند و مکمل نقش دولت در تدوین سیاست‌گذاری اجتماعی کارا باشند (سپاسی و همکاران، ۱۳۹۵). در اهداف اقتصادی کسب و کارها، باید مسئولیت اجتماعی را نیز، در نظر گرفت؛ این امر، شامل اخلاق رفتاری، کمک به توسعه‌ی اقتصادی و بهبود کیفیت زندگی ذی‌نفعان است (حسینوف و کلام، ۲۰۱۲). در واقع، مسئولیت‌پذیری اجتماعی شرکتی، باور شرکت در این خصوص است که کلیه‌ی اقدامات آن از جمله سیاست‌های مربوط به پرداخت مالیات شرکت بر تمام ذی‌نفعان از جمله سهام‌داران، کارکنان، جامعه، دولت و مشتریان و غیره، تأثیر می‌گذارد (دارابی و همکاران، ۱۳۹۶). بر مبنای این دیدگاه، فعالیت‌های مسئولانه، شامل توجه به تأثیر اقدامات شرکت و تلاش جهت اثرگذاری مثبت و حفظ منافع کلیه‌ی ذی‌نفعان است و فعالیت‌های غیرمسئولانه، مجموعه‌ی اقداماتی تعریف می‌شوند که اثرات منفی داشته و به طور گسترده به راهبری شرکتی، روابط کارکنان، جامعه، بهداشت عمومی، حقوق بشر، محیطی زیست و غیره، آسیب می‌رسانند (حجازی و همکاران، ۱۳۹۴). منطبق با

^۱ Lanis & Richardson^۲ Hoi et al.^۳ Laguir et al.^۴ Davis & et al^۵ Landry et al.^۶ Lanis & Richardson^۷ Huseynov & Klammm

این دیدگاه، اجتناب از مالیات در گرو فعالیت‌های غیرمسئولانه یا غفلت از مسئولیت‌پذیری اجتماعی قرار می‌گیرد. منظور از اجتناب مالیاتی، تلاش در جهت کاهش مالیات‌های پرداختی است (هانلون و هیتزمن^۱، ۲۰۱۰). در واقع، اجتناب از مالیات استفاده از خلاءهای قانونی در قوانین مالیاتی در راستای کاهش مالیات یا به تعبیری دیگر، سوء استفاده‌ی رسمی از قوانین، معافیت‌ها و مشوق‌های قانونی است (قادرزاده و علوی، ۱۴۰۱). در اجتناب مالیاتی، شرکت سهم عادلانه‌ی خود از مالیات واقعی را به منظور تأمین مالی کالاهای عمومی و خدمات اجتماعی به دولت پرداخت نمی‌کند (فرنز و پرکش^۲، ۲۰۱۲). بنابراین، اجتناب مالیاتی می‌تواند موجب اختلال در سیستم اقتصادی کشور شده و خسارت‌های اقتصادی و غیرقابل جبرانی بر وضعیت اجتماع وارد کند (لندولف^۳، ۲۰۰۶).

محققان بیان داشته‌اند که رهبری، توانایی اثر گذاشتن بر نگرش‌ها، توانایی‌ها و باورهای کارکنان در راستای رسیدن به اهداف سازمانی است. هرچند که سال‌ها رهبری مالی، موضوع اصلی محققان بوده‌است؛ اما، به دلیل تغییرات چشم‌گیر اجتماعی که در طول دو دهه‌ی گذشته اتفاق افتاده است، باعث گردیده تا همچنان، بحث رهبری و سبک‌های نوین آن، بیش‌تر جلوه نمایند (دوکت و مکفارلن^۴، ۲۰۰۳). در عصر حاضر که ظهور و سقوط سازمان‌ها بیش از پیش دیده و تحلیل می‌شود؛ به جرأت می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین مؤلفه‌هایی که باعث تمایز در چگونگی اداره‌ی سازمان‌ها می‌شود، رهبری است و محرز است که در شرایط فعلی شرکت‌ها، رهبری اثربخش با موفقیت سازمان‌ها نسبت مستقیم و مهمی پیدا کرده است. اما، در رهبری مالیات، پرداخت آن، هزینه‌ها را کاهش می‌دهد و باعث بهبود سودآوری می‌شود. به این ترتیب، اجتناب از مالیات می‌تولند به عنوان یک مسئولیت اقتصادی (که اولین و مهم‌ترین مسئولیت اجتماعی نیز است)، تلقی شود؛ اما، برخی دیگر، اجتناب مالیاتی را به عنوان غفلت از مسئولیت اجتماعی می‌دانند. پرداخت مالیات، یک نقش حیاتی در جامعه دارد و زمانی که شرکت جنبه‌ی مشارکت اقتصادی جامعه را نادیده بگیرد، در حقیقت مسئولیت اجتماعی سازمان را به خطر می‌اندازد؛ در برخی از موارد، اعتقاد بر این است که قبول مسئولیت اجتماعی، باعث کاهش پرداخت مالیات می‌شود؛ زیرا کاهش پرداخت مالیات، سودآوری را افزایش می‌دهد و شرکت در موقعیت بهتری قرار می‌گیرد که می‌تواند برای فعالیت‌های اجتماعی هزینه داشته باشد (سپاسی و همکاران، ۱۳۹۵). علاوه بر مسئولیت اجتماعی، سیاست‌های تأمین مالی و سرمایه‌ی انسانی نیز بر انتخاب‌های استراتژیک نوآورانه شرکت‌ها تأثیر می‌گذارد. در واقع، شیوه‌های مسئولیت اجتماعی می‌تواند بر شرایط بدهی از طریق کاهش اطلاعات نامتقارن اثرگذار باشد و همچنین، تأثیراتی بر نوآوری داشته باشد (لانیس و ریچاردسون^۵، ۲۰۱۲). اما، توسعه‌ی مناسب شیوه‌های منابع انسانی بر اساس استراتژی‌های جهت‌گیری مسئولیت اجتماعی به شرکت‌ها اجازه می‌دهد تا فعالیت‌های نوآورانه‌تر و کارآمدتری را انجام دهند (عزیزی و جوکار، ۱۴۰۰).

با افزایش اهمیت و توجه جهانی نسبت به مسئولیت اجتماعی شرکتی، شرکت‌های پیش رو در صنایع گوناگون، سعی می‌کنند که در اثبات تعهدشان نسبت به مسئولیت اجتماعی، پیش قدمی خود را حفظ نمایند؛ در واقع، دلیل این گونه توجهات از جانب شرکت‌ها در این نکته نهفته است که آن‌ها به هر نحوی عمل نمایند که عملکردشان روی جامعه تأثیر گذارد و این تأثیر چه خوب و چه بد، به خود شرکت‌ها منعکس گردد. در نتیجه، به دلیل محیط رقابتی که شرکت‌ها در آن فعالیت می‌کنند، در دهه‌ی گذشته توجه به مسئولیت اجتماعی شرکتی به مقدار قابل توجهی افزایش یافته‌است و ارائه‌ی اقداماتی مسئولانه‌ی گزارشگری پایداری در پاس داشتن محیط زیست، یکی از عوامل کلیدی موفقیت بلندمدت شرکت‌ها در محیط رقابتی امروز، مورد توجه است؛ چرا که رابطه‌ی بین مسئولیت اجتماعی شرکت و وفاداری مشتری از طریق اعتبار شرکت، شامل اعتماد مشتری و رضایت مشتری خواهد بود. از طرفی، توانایی‌های شرکت نقش مهمی در تقویت ارتباط بین طرح‌های مسئولیت اجتماعی شرکت و وفاداری مشتری دارد؛ آن هم به این دلیل که اگر توانایی شرکت با اقدامات مسئولیت اجتماعی به خوبی ارائه شود، منجر به وفاداری بیش‌تر می‌شود (اسلام و همکاران^۶، ۲۰۲۱). مشتریان انتظار دارند که شرکت‌ها به فعالیت‌های مختلف مسئولیت اجتماعی شرکتی، مانند

¹ Hanlon & Heitzman

² Ferns & Prakash

³ Landolf

⁴ Duckett & Macfarlane

⁵ Lanis & Richardson

⁶ Islam et al.

مسائل مربوط به کارکنان (حمایت از آموزش آینده)، مشارکت جامعه (اهدای و نگرانی‌های مربوط به محیط زیست بپردازند. مشتریان هنگام تصمیم‌گیری‌های شرکت، فعالیت‌های مسئولیت اجتماعی شرکتی و موضوعات اخلاقی مانند: برنامه‌های بازیافت، اطمینان از اقدامات صادقانه و منصفانه را بسیار ارزشمند می‌دانند. تردیدی نیست که استراتژی مسئولیت اجتماعی، روابط ذی‌نفعان را ایجاد و حفظ می‌کند و توانایی افزایش اعتبار مسئولیت اجتماعی شرکت را دارد. از این نظر، ایجاد و حفظ شاخص‌های مسئولیت اجتماعی می‌تواند مزایای قابل توجهی را هم داشته باشد (آهان و همکاران^۱، ۲۰۲۱).

یکی از اهداف اصلی مدیران و نمایندگان سهام‌داران در شرکت، حداکثرکردن ثروت است و سهام‌داران با استفاده از سازوکارهای مختلفی، به دنبال تحقق این موضوع و نظارت بر مدیران هستند. بنابراین، می‌توان انتظار داشت که یکی از انگیزه‌های اصلی اجتناب از پرداخت مالیات توسط مدیران، تحقق هدف حداکثرسازی ثروت سهام‌داران باشد. افزون بر این، در بسیاری از موارد که طرح‌های پاداش برای مدیران و گردانندگان شرکت در نظر گرفته می‌شود، بخشی از آن‌ها مبتنی بر معیارهای عملکرد شرکت هستند. معیارهایی که برخی از آن‌ها به میزان سود شرکت و میزان جریان‌های نقدی آزاد بستگی دارد. از این رو، می‌توان انتظار داشت که مدیران در راستای تحقق پاداش‌های در نظر گرفته‌شده از جانب سهام‌داران برای آن‌ها، انگیزه‌ی زیادی برای اجتناب مالیاتی داشته باشند؛ زیرا اجتناب مالیاتی در نهایت، به افزایش سود خالص و کاهش جریان‌های نقدی خروجی ناشی از مالیات منجر می‌شود (لاگویر و همکاران، ۲۰۱۵) که این موارد از دغدغه‌های مسائل سبک رهبری مالی است. لذا، مسأله‌ی ایجادشده در این رابطه، این است که اجتناب مالیاتی همیشه به نفع سهام‌داران نمی‌باشد و مدیران فرصت‌طلب، ممکن است به بهانه‌ی اجتناب مالیاتی، منابع را در جهت منافع شخصی هدایت یا برداشت نمایند که این موضوع، موجب افزایش هزینه‌های سهام‌داران و در نتیجه، موجب فزونی مخارج اجتناب مالیاتی به منافع آن می‌شود (رضایی و جعفری نیارکی، ۱۳۹۴). لذا، مسأله‌ی اصلی تحقیق، با اقتباس از پژوهش فیرومانسیاه و همکاران^۲ (۲۰۲۳) و پیرواکا و همکاران^۳ (۲۰۲۲)، این است که آیا مسئولیت‌پذیری اجتماعی، اثر معنی داری بر رابطه‌ی اجتناب مالیاتی و سبک رهبری مالی دارد یا خیر؟

اجتناب مالیاتی و رهبری مالی

مالیات یکی از بالاترین منابع درآمد دولت به ویژه در کشورهای در حال توسعه است، اما مالیات در واقع یکی از بزرگترین هزینه‌های شرکت‌ها است که باعث کاهش سود آنها می‌شود. البته شرکت‌ها تشویق خواهند شد تا برای افزایش درآمد هزینه‌ها را کاهش دهند که یکی از آنها اجتناب از مالیات است. اجتناب از مالیات یک استراتژی است که برای به حداقل رساندن قانونی مخارج شرکت از طریق کاهش میزان مالیات شرکتی پرداختی به دولت استفاده می‌شود. در حالی که این عمل مجاز است، اما پتانسیل کاهش درآمد مالیاتی دولت را دارد (لاکسونو و هندایانی^۴، ۲۰۲۴). هر چه اجتناب مالیاتی بیشتر شود، نوع و سبک رهبری مالی شرکت‌ها تغییر می‌یابد. این شرکت‌ها از نظر سبک رهبری، از خلاء الزامات قانونی و استانداردهای حسابداری استفاده نموده و به ارزش‌های فردی کمتر توجه می‌نمایند. یعنی هر چه اجتناب مالیاتی بیشتر شود، اخلاقیات کمتری در سطح مدیریت عالی شرکت‌ها رعایت می‌شود. رهبری اخلاقی فرهنگ انطباق را در سازمان‌ها تقویت می‌کند و کارکنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد تا استانداردهای اخلاقی و الزامات قانونی را رعایت کنند. علاوه بر این، شیوه‌های رهبری پایدار به ایجاد اعتماد و مشروعیت با سهام‌داران، از جمله مقامات مالیاتی و جامعه گسترده‌تر کمک می‌کند. بنابراین، بررسی تأثیر رهبری پایدار و اخلاقی بر انطباق مالیاتی می‌تواند بینش ارزشمندی در مورد نقش فرهنگ و ارزش‌های سازمانی در ارتقای انطباق مالیاتی ارائه دهد (نورحسنا و فیتیریانی^۵، ۲۰۲۳).

با توجه به توضیحات فوق فرضیه اول پژوهش بدین صورت تدوین می‌گردد:

بین اجتناب مالیاتی و رهبری مالی، رابطه‌ی منفی و معناداری وجود دارد.

¹ Ahn et al.

² Firmansyah et al.

³ Purwaka et al

⁴ Laksono & Handayani

⁵ Nurhasanah & Fitriyani

مسئولیت‌پذیری اجتماعی و رهبری مالی

رابطه بین مسئولیت اجتماعی شرکت^۱ و رهبری در دهه های اخیر توجه پژوهشاتی قابل توجهی را به خود جلب کرده است. در حالی که چندین بررسی کیفی وجود داشته است، بررسی های کمی و سیستماتیک پیوندهای مسئولیت اجتماعی شرکت و رهبری وجود ندارد. ویژگی های هیئت مدیره، رهبری مسئول، کارایی تیم مدیریتی، پرداخت منصفانه و پاداش مدیر عامل از عوامل موثر در انجام رهبری به شمار می آیند (ژائو و همکاران^۲، ۲۰۲۳). برخی معتقد به ارتباط متقابل بین مسئولیت اجتماعی شرکت رهبری اخلاقی هستند (دیراک و فاروق^۳، ۲۰۱۸). مسئولیت اجتماعی شرکت، به کارکنان فرصتی منحصر به فرد برای شهادت و تعامل با رهبران ارائه می دهد به گونه ای که ممکن است دیدگاه های عدالت محور رهبر و مدیر را تقویت کند (مالوری و راپ^۴، ۲۰۱۴). همه مدیران در شرکت ها نمی توانند رهبران استثنایی باشند. از این رو، شرکت ها مجموعه وسیعی از ابزارها، روش ها و ابزارها را به مدیران خود برای حمایت از آنها در دستیابی به رهبری برجسته ارائه می کنند. این ابزارها از کارکردهای مختلفی مانند منابع انسانی، کنترل، ارتباطات شرکتی، مدیریت استراتژیک و مدیریت دانش سرچشمه می گیرند (هانسن^۵، ۲۰۱۰).

مسئولیت‌پذیری اجتماعی، اجتناب مالیاتی و رهبری مالی

یک سوال کلیدی این است که چگونه می توان سیستم های رهبری را با استراتژی شرکت همسو کرد تا به "تعالی رهبری" برسد، سوالی که در سال های اخیر موضوع پژوهشات تجربی بوده است. در سال ۲۰۰۳، مطالعه ای در دانشگاه فنی مونخ نشان داد که اکثر سیستم های رهبری از نظر راهبرد فراگیر سازمانی واقعاً «عالی» هستند. با این حال، نتایج همچنین نشان داده است که سیستم های رهبری تنها پیوند ضعیفی با موضوعاتی مانند ارزش ها، اخلاقیات و مسئولیت های اجتماعی دارند. بحران های اخلاقی و محیطی عمده ای که بسیاری از شرکت ها با آن ها مواجه بوده اند، محققان را به بازنگری در موضوع سیستم های رهبری برانگیخته است. ریشه این تفکرات در مفاهیم مدیریتی جدید مانند مسئولیت اجتماعی شرکت، پایداری شرکت و به طور کلی، مسئولیت شرکت^۶ مستتر است. لذا سیستم های رهبری باید فراتر از جنبه های صرفاً اقتصادی بروند و جنبه های اجتماعی و محیطی را نیز یکپارچه کنند. تنها شرکت هایی که سیستم های رهبری و مسئولیت شرکت را ادغام می کنند در آینده موفق خواهند بود (هانسن، ۲۰۱۰). می توان چنین استنتاج نمود که شرکت های دارای مسئولیت اجتماعی بیشتر، سبک رهبری مالی پایداری داشته و به مفاهیم پایداری، توجه بیشتری دارند. از طرفی، هر چه اجتناب مالیاتی بیشتر شود، نوع و سبک رهبری مالی شرکت ها تغییرات داشته و با وجود مسئولیت اجتماعی بیشتر، گرایش به سبک رهبری پایدار بیشتر می گردد. لذا رعایت مسئولیت اجتماعی توسط شرکت ها، رابطه بین انجام اجتناب مالیاتی در تغییر سبک رهبری را تضعیف می نماید.

با توجه به توضیحات فوق فرضیه دوم پژوهش بدین صورت تدوین می گردد:

مسئولیت‌پذیری اجتماعی، اثر معنی داری بر رابطه‌ی اجتناب مالیاتی و رهبری مالی دارد.

در ادامه به نتایج برخی از پژوهش های داخلی و خارجی پرداخته می شود.

فرخ و جهان شاد (۱۴۰۱)، پژوهشی با عنوان «خودشیفتگی مدیران، انتخاب سبک های رهبری در حسابداری» انجام دادند. یافته های پژوهش، نشان داد که خودشیفتگی مدیران بر سبک رهبری تحول گرا در حسابداری، در مقایسه با عمل گرا، تأثیر بیشتری داشته است. علاوه بر این، خودشیفتگی مدیران بر سبک رهبری عمل گرا و سبک رهبری تحول گرا در تعیین استراتژی تجاری شرکت ها، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، مدیریت سود و کیفیت گزارشگری مالی تأثیرگذار بوده است.

حاجی پور و برزگر (۱۳۹۹) در پژوهشی به بررسی الگوی رهبری اخلاقی و تأثیر آن بر اثربخشی رهبر در حرفه حسابداری پرداختند. پژوهش، از نوع پیمایشی توصیفی است. جامعه آماری آن شامل کارکنان ستاد دانشگاه علوم پزشکی شیراز، دانشکده پزشکی شیراز، بیمارستان های دولتی شیراز و شهرداری شیراز است. داده ها از طریق پرسش نامه جمع آوری و با استفاده از معادلات ساختاری آزمون شده است. یافته های پژوهش حاکی از آن است که درک کارکنان از رفتارهای اخلاقی رهبر رابطه

¹ CSR

² Zhao et al

³ De Roeck & Farooq

⁴ Mallory & Rupp

⁵ Hansen

⁶ CR

مثبت و معنی‌داری با اثربخشی رهبری دارد. همچنین، انتظارات و ترجیحات کارکنان در برابر رهبری اخلاقی و درک آنان از فرهنگ اخلاقی سازمان رابطه بین درک رفتارهای اخلاقی رهبر و اثربخشی رهبر را تعدیل نمی‌کند.

حاجی آبادی و همکاران (۱۳۹۷) اثر آیین رفتار حرفه‌ای حسابداران را در ارتقاء سبک‌های نوین رهبری مالی ذیحسابان، مدیران مالی و کارکنان بخش مالی دستگاه‌های اجرایی استان خراسان جنوبی مورد بررسی قرار دادند. جامعه آماری در این پژوهش را ذیحسابان، مدیران مالی و کارکنان بخش مالی دستگاه‌های اجرایی استان خراسان جنوبی تشکیل می‌دهد که حدود ۲۴۰ نفر می‌باشند. نتایج حاصل نشان دهنده رابطه معنادار بین متغیرها و مطلوب بودن وضعیت متغیرها می‌باشد. همچنین یافته‌های حاصل نشان دهنده تایید فرضیات پژوهش می‌باشد. یعنی بین ارزش‌های فردی حسابداران، الزامات قانونی، رازداری و بی‌طرفی حسابدار و همچنین مسئولیت‌پذیری اجتماعی با سبک‌های نوین رهبری مالی رابطه معنی‌داری وجود دارد.

خزدوزی و همکاران (۱۳۹۵) به بررسی تأثیر اخلاق حرفه‌ای حسابداران بر رهبری مالی موسسات حسابرسی پرداختند. جامعه آماری پژوهش شامل سرپرستان سرپرست ارشدان مدیران و حسابداران رسمی دراستخدام شاغل در موسسات حسابرسی سطح یک معتمد سازمان بورس و اوراق بهادار تهران در سال ۱۳۹۴ است. نتایج پژوهش نشان داد حرفه حسابداری از مشکل‌ترین و منضبط‌ترین حرفه‌های شغلی است و به خاطر خدمات و اطلاعات مفید و تأثیر گذاری که در راستای تصمیم‌گیری برنامه‌ریزی رهبری و کنترل فعالیت‌های سازمان در اختیار مدیران قرار می‌دهد.

المزروعی^۱ (۲۰۲۵) در مطالعه‌ای به بررسی تأثیر همه‌گیری کووید-۱۹ بر سبک‌های رهبری در سازمان‌های بخش دولتی استرالیا در طول همه‌گیری کووید-۱۹ پرداخت. برای این تحقیق از یک روش کیفی شامل مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۵۰ مدیر استفاده شد. نتایج مطالعه نشان می‌دهد که این همه‌گیری بر سبک رهبری مدیران، احساسات، استرس و اضطراب مدیران و کارکنان، و عملکرد و بهره‌وری سازمانی تأثیر گذاشته است. تغییرات در سبک رهبری برای گنجاندن حمایتی، آموزنده و انگیزشی برای مطابقت با تغییر وضعیت، مؤثر تشخیص داده شد. این مطالعه با شناسایی این سه سبک رهبری به عنوان سبک‌های مهم برای حمایت از کارکنان در طول همه‌گیری، به شکاف موجود در ادبیات می‌پردازد.

پادل^۲ (۲۰۲۴) در پژوهشی به بررسی تأثیر اتوماسیون و هوش مصنوعی بر رهبری نیروی کار و همچنین استراتژی‌هایی برای رهبران جهت هدایت مؤثر گذار به سمت یک محیط کار متمرکز بر فناوری پرداختند. هدف از این پژوهش، گسترش درک فعلی با ارائه بینش‌های ارزشمند در مورد چگونگی تأثیر هوش مصنوعی و اتوماسیون بر رهبری نیروی کار، در کنار پیشنهادها عملی برای مدیریت این تحول است. شناخت مزایای بالقوه هوش مصنوعی و اتوماسیون، مانند بهبود کارایی و توانایی‌های تصمیم‌گیری، ضروری است، ضمن اینکه نگرانی‌ها در مورد جابجایی شغلی احتمالی و ملاحظات اخلاقی را نیز در نظر می‌گیرد. این مطالعه با بررسی کامل این مسائل، قصد دارد سازمان‌ها و رهبران را به منابع لازم برای آماده شدن برای آینده کار و اطمینان از موقعیت مناسب آنها برای موفقیت در محیطی که به طور فزاینده‌ای مبتنی بر فناوری است، مجهز کند.

عبدالله شماری و همکاران^۳ (۲۰۲۳) در مطالعه‌ای به دنبال شناسایی سبک خاص رهبری نمایش داده شده توسط افراد کارآفرین بوده؛ و اینکه آیا همه شایستگی‌های آنها تأثیر یکسان یا متفاوتی بر سبک‌های رهبری وظیفه‌گرا یا مردم‌گرای آنها دارد یا خیر. پاسخ‌دهندگان در ابتدا از طریق سازمان‌های مختلفی مانند وعد (مرکز کارآفرینی آرامکو)، بنیاد میسک و منشآت شناسایی شدند. نتایج نشان می‌دهد که پاسخ‌دهندگان امتیاز بالاتری از سبک رهبری وظیفه‌گرا را نشان می‌دهند. کارآفرینان زنی که دارای درجات بالایی از مهارت‌های تجاری و مدیریتی، ارتباطی، کارآفرینی و روابط انسانی هستند، به سمت سبک رهبری وظیفه‌گرا گرایش دارند. شایستگی‌های ارتباطی و کارآفرینی تأثیر مثبتی بر سبک رهبری مردم‌گرا نشان می‌دهند. از سوی دیگر، کسب‌وکار و مدیریت، و همچنین تعاملات کارآفرینی و انسانی، تأثیر مثبتی بر سبک رهبری وظیفه‌گرا نشان می‌دهند.

فیرمانسیاه و همکاران (۲۰۲۳)، پژوهشی با عنوان «ارتباطات سیاسی، مجموعه فرصت‌های سرمایه‌گذاری، اجتناب از مالیات: بررسی نقش مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها» انجام دادند. نتایج نشان داد که ارتباطات سیاسی و مجموعه‌ای فرصت‌های

¹ AlMazrouei

² Padel

³ Abdullah Alshammari et al.

سرمایه‌گذاری، به طور مثبت بر اجتناب مالیاتی تأثیرگذار بوده‌اند. اما، افشای مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها توانسته است، تأثیر مثبت ارتباطات سیاسی و مجموعه‌ی فرصت‌های سرمایه‌گذاری را بر اجتناب مالیاتی تضعیف کند.

وریانیا و همکاران^۱ (۲۰۲۱) در مطالعه‌ای، به دنبال دستیابی به نتایج ارزیابی عملکرد کارکنان از طریق یک سیستم پشتیبانی تصمیم‌گیری در خصوص سبک رهبری بودند. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم افزار اسمارت پی ال اس منجر به این یافته شد که سیستم پشتیبانی تصمیم‌گیری در سبک رهبری موقعیتی نتوانسته است به بهبود عملکرد کارکنان کمک کند. می‌توان نتیجه گرفت که نقش فناوری در تصمیم‌گیری نیمه ساختاریافته باید مبتنی بر داده‌های کافی باشد تا به بهبود انگیزه و عملکرد کارکنان کمک کند. در واقع، رهبری هنوز برای تصمیم‌گیری‌های بدون ساختار بدون توجه به داده‌های ذخیره شده در سیستم عملکرد استفاده می‌شود. شاخص‌های عملکرد به خوبی مورد توجه قرار نمی‌گیرند، به طوری که ارزش تولید شده از این مطالعه نتایج منفی را نشان می‌دهد.

روش پژوهش

این پژوهش، از نظر هدف، کاربردی و از نظر نحوه‌ی گردآوری اطلاعات، توصیفی و از نوع هم‌بستگی است. همچنین این پژوهش در دسته‌ی پژوهش‌های کاربردی و با توجه به مکانیزم گردآوری داده‌ها که با ابزار پرسش‌نامه بوده از نوع میدانی و با توجه به این که مقرر به بررسی ارتباط بین متغیرها بوده، از نوع غیرعلی و در گروه پژوهشات توصیفی (غیرآزمایشی) بوده‌است. جامعه‌ی آماری پژوهش، شامل کلیه حسابداران رسمی عضو جامعه حسابداران رسمی ایران هستند که در سال ۱۴۰۳ تعداد آنها به ۳۱۰۰ عضو می‌رسد. بر اساس جدول مورگان، نمونه لازم ۳۴۲ نفر تعیین شد.

در شیوه‌ی توزیع پرسش‌نامه‌ها نیز، برای کسب با کفایت تعداد نسخ، از هر دو روش الکترونیکی و توزیع میدانی پرسش‌نامه‌ی فیزیکی، استفاده شد. در ادامه، پرسش‌نامه‌های فیزیکی به تعداد ۷۰ نسخه توزیع شدند و پرسش‌نامه‌های الکترونیکی در گروه‌های تلگرام و واتساپ و ... ارسال شد که در نهایت، پس از حذف نسخه‌های ناقص و مخدوش، تعداد ۳۴۲ نسخه در تجزیه و تحلیل شرکت داده شدند. نگاره ۱ اختصاص نسخه‌های مقبول پرسش‌نامه‌های توزیع‌شده بین افراد پاسخ دهنده را نشان می‌دهد.

نگاره ۱. توزیع فراوانی بر اساس ویژگی‌های شخصیتی پاسخ‌دهندگان

وضعیت جنسیت	فراوانی	درصد فراوانی
آقا	۲۱۲	۶۱/۹۸
خانم	۱۳۰	۳۸/۰۲
وضعیت تحصیلات	فراوانی	درصد فراوانی
کارشناس	۱۷۸	۵۲/۰۵
کارشناس ارشد	۱۵۲	۴۴/۴۴
دکتری	۱۲	۳/۵۱
سابقه کار	فراوانی	درصد فراوانی
بین ۶ تا ۱۰ سال	۲۳	۶/۷۳
بین ۱۰ تا ۱۵ سال	۸۴	۲۴/۵۶
بین ۱۵ تا ۲۰ سال	۹۶	۲۸/۰۷
بین ۲۰ تا ۲۵ سال	۸۱	۲۳/۶۸
بیشتر از ۲۵ سال	۵۸	۱۶/۹۶
سمت	فراوانی	درصد فراوانی
حسابرس	۱۰	۰/۰۳
حسابرس ارشد	۱۷	۰/۰۵
سرپرست حسابرسی	۱۲۶	۰/۳۷
سرپرست ارشد حسابرسی	۹۷	۰/۲۸
مدیر حسابرسی	۸۶	۰/۲۵
شریک حسابرسی	۶	۰/۰۲
مجموع	۳۴۲	۱۰۰

¹ Wuryania

در پژوهش حاضر، اطلاعات به روش میدانی با اقتباس از منابع مختلف، با ابزار پرسش‌نامه به روش مقیاس پنج گزینه‌ای لیکرت جمع‌آوری شد. ابزار سنجش با اقتباس از پژوهش فیرومانسیاه و همکاران (۲۰۲۳) و پیوروکا و همکاران (۲۰۲۲)، شامل پرسش‌نامه‌های ذیل بوده‌اند:

- پرسش‌نامه‌ی ارتقاء سبک‌های رهبری مالی برگرفته از مدل باردنز و متزکاس^۱ (۲۰۰۷)، دریافتی از پژوهش مسعودی (۱۳۹۵) با ۲۴ گویه؛
 - پرسش‌نامه‌ی اجتناب مالیاتی پژوهش هادیان و تحویلی (۱۳۹۲) با ۱۶ گویه؛
 - پرسش‌نامه‌ی مسئولیت اجتماعی کایرات^۲ (۲۰۱۵)، منطبق با پژوهش سبحانی و همکاران (۱۳۹۹) با ۲۹ گویه؛
- نگاره ۲، توزیع شاخص‌های پرسش‌نامه را به تفکیک متغیرها نشان می‌دهد.

نگاره ۲. توزیع شاخص‌های پرسش‌نامه‌ها به تفکیک متغیرها

متغیر	شاخص‌های ارزیابی	تعداد گویه‌ها	شماره گویه‌ها
مسئولیت‌پذیری اجتماعی	پاسخ‌دهی اداری	۴	۴، ۳، ۲، ۱
	اقدامات اقتصادی	۵	۹، ۸، ۷، ۶، ۵
	تکریم ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی	۴	۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰
	رعایت حقوق عمومی	۳	۱۶، ۱۵، ۱۴
	اقدامات زیست‌محوری	۳	۱۹، ۱۸، ۱۷
	پاس‌داشت ارزش‌های اسلامی و معنویت	۵	۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰
	عدالت‌محوری و انصاف	۵	۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵
	نرخ مالیاتی بالا	۴	۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰
اجتناب مالیاتی	پیچیدگی و تعدد قوانین مالیاتی	۴	۳۷، ۳۶، ۳۵، ۳۴
	جو و شرایط محیطی	۴	۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۸
	وضعیت تورمی	۴	۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۲
سبک رهبری مالی	حفظ اسرار و بی‌طرفی	۶	۵۱، ۵۰، ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۴۶
	مسئولیت‌پذیری اجتماعی	۶	۵۷، ۵۶، ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۵۲
	ارزش‌های فردی	۶	۶۳، ۶۲، ۶۱، ۶۰، ۵۹، ۵۸
	الزامات قانونی	۶	۶۹، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۵، ۶۴

نحوه‌ی امتیازبندی گویه‌ها بر اساس پنج گزینه‌ای لیکرت عبارت است از: گزینه‌ی خیلی زیاد ۵ امتیاز، گزینه‌ی زیاد ۴ امتیاز، گزینه‌ی نظری ندارم ۳ امتیاز، گزینه‌ی کم ۲ امتیاز و گزینه‌ی خیلی کم ۱ امتیاز، در نظر گرفته شده‌اند. از آن‌جا که پرسش‌نامه‌های مورد استفاده، برگرفته از منابع مختلف بوده‌است، اعتبار آن‌ها به شیوه‌ی روایی صوری، محتوایی و تحلیل عاملی تأییدی با اظهار نظر اساتید و تیم خبرگان مورد تأیید قرار گرفته‌است. مطابق نگاره ۳، مقدار آلفای کرونباخ معادل ۰/۷۸۴ بوده است که حاکی از وضعیت مقبول است.

نگاره ۳. پایایی پرسشنامه‌ها

مقدار آلفای کرونباخ	ابعاد
۰/۷۷۱	مسئولیت‌پذیری اجتماعی
۰/۷۳۴	اجتناب مالیاتی
۰/۸۰۲	سبک رهبری مالی
۰/۷۸۴	کل پرسش‌نامه

^۱ Burden & Metzcus

^۲ Kirat

نقش مسئولیت‌پذیری اجتماعی در رابطه‌ی اجتناب مالیاتی و رهبری مالی

در بخش آمار توصیفی، با استفاده از نمودارهای ستونی، جداول فراوانی، جداول میانگین، خطای معیار و سایر آمارها به توصیف داده‌ها پرداخته شده‌است که از نرم افزار SPSS20 استفاده شد. در بخش آمار استنباطی نیز، از روش مدلیابی معادلات ساختاری با استفاده از نرم افزار Smart PLS صورت گرفت.

نتایج پژوهش

وضعیت توصیفی مسئولیت‌پذیری اجتماعی

در پژوهش حاضر، متغیر مسئولیت‌پذیری اجتماعی با ابعاد هفت‌گانه‌ی پاسخ‌دهی اداری، اقدامات اقتصادی، تکریم ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی، رعایت حقوق عمومی، اقدامات زیست‌محوری، پاس‌داشت ارزش‌های اسلامی و معنویت و عدالت‌محوری و انصاف، مورد نظر در ارزیابی بوده‌است. این ابعاد بر طیف پنج درجه‌ای لیکرت و نمره‌گذاری یک تا پنج تنظیم شدند. برای محاسبه‌ی نمره‌ی کل از میانگین استفاده شد. در مقایسه‌ی میانگین‌ها با مقدار میانی ۳ مشاهده شد که بعد اقدامات اقتصادی کمی پایین‌تر و ابعاد اقدامات زیست‌محوری، پاس‌داشت ارزش‌های اسلامی و معنویت و عدالت‌محوری و انصاف بالاتر از حد میانی بوده‌است. لذا، می‌توان گفت که وضعیت شرکت‌ها، از نظر مسئولیت‌پذیری اجتماعی در سطح مقبولی از انتظار؛ اما نه ایده‌آل، بوده‌است. میانگین این ابعاد در نگاره ۴ گزارش شده‌است.

نگاره ۴. آمار توصیفی مسئولیت‌پذیری اجتماعی

ابعاد	میانگین	خطای معیار	کم‌ترین امتیاز	بیش‌ترین امتیاز
پاسخ‌دهی اداری	۳/۱۲۵	۰/۰۱۰	۴/۰۰	۲۰/۰۰
اقدامات اقتصادی	۲/۸۵۳	۰/۰۰۸	۵/۰۰	۲۵/۰۰
تکریم ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی	۳/۷۰۱	۰/۰۰۸	۴/۰۰	۲۰/۰۰
رعایت حقوق عمومی	۳/۸۵۳	۰/۰۰۸	۳/۰۰	۱۵/۰۰
اقدامات زیست‌محوری	۴/۰۰۷	۰/۰۰۳	۳/۰۰	۱۵/۰۰
پاس‌داشت ارزش‌های اسلامی و معنویت	۴/۱۱۸	۰/۰۱۱	۵/۰۰	۲۵/۰۰
عدالت‌محوری و انصاف	۳/۷۶۰	۰/۰۰۷	۵/۰۰	۲۵/۰۰

وضعیت توصیفی اجتناب مالیاتی

در پژوهش حاضر، متغیر تجربه‌ی برنبد با ابعاد چهارگانه‌ی نرخ مالیاتی بالا، پیچیدگی و تعدد قوانین مالیاتی، جو و شرایط محیطی و وضعیت توری، مورد نظر در ارزیابی بوده‌است. این ابعاد بر طیف پنج درجه‌ای لیکرت و نمره‌گذاری یک تا پنج تنظیم شدند. در مقایسه‌ی میانگین‌ها با مقدار میانی ۳ مشاهده شد که ابعاد نرخ مالیاتی بالا و وضعیت توری بالاتر از حد میانی و دو بعد دیگر در حد نمره‌ی میانی بوده‌است. لذا، می‌توان گفت که وضعیت شرکت‌ها، از نظر اجتناب مالیاتی، مستعد عدم پرداخت است. میانگین این ابعاد در نگاره ۵، گزارش شده‌است.

نگاره ۵. آمار توصیفی اجتناب مالیاتی

ابعاد	میانگین	خطای معیار	کم‌ترین امتیاز	بیش‌ترین امتیاز
نرخ مالیاتی بالا	۳/۸۰۹	۰/۰۱۲	۴/۰۰	۲۰/۰۰
پیچیدگی و تعدد قوانین مالیاتی	۳/۱۵۸	۰/۰۰۱	۴/۰۰	۲۰/۰۰
جو و شرایط محیطی	۲/۹۰۸	۰/۰۰۱	۴/۰۰	۲۰/۰۰
وضعیت توری	۴/۲۰۶	۰/۰۱۰	۴/۰۰	۲۰/۰۰

وضعیت توصیفی سبک رهبری مالی

در پژوهش حاضر، متغیر سبک رهبری مالی با ابعاد چهارگانه‌ی حفظ اسرار و بی‌طرفی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، ارزش‌های فردی و الزامات قانونی، مورد نظر در ارزیابی بوده‌است. این ابعاد بر طیف پنج درجه‌ای لیکرت و نمره‌گذاری یک تا پنج تنظیم

شدند. در مقایسه‌ی میانگین‌ها با مقدار میانی ۳ مشاهده‌شد که ابعاد الزامات قانونی و حفظ اسرار و بی طرفی بالاتر از حد میانی و دو بعد دیگر در حد نمره‌ی میانی بوده‌است. لذا، می‌توان گفت که وضعیت شرکت‌ها، از نظر سبک رهبری مالی در وضعیت متعادل بوده است.

میانگین این ابعاد در نگاره ۶ گزارش شده‌است.

نگاره ۶. آمار توصیفی سبک رهبری مالی

ابعاد	میانگین	خطای معیار	کم‌ترین امتیاز	بیش‌ترین امتیاز
حفظ اسرار و بی‌طرفی	۴/۰۱۹	۰/۰۱۲	۶/۰۰	۳۰/۰۰
مسئولیت‌پذیری اجتماعی	۳/۱۵۸	۰/۰۰۱	۶/۰۰	۳۰/۰۰
ارزش‌های فردی	۲/۹۰۸	۰/۰۰۱	۶/۰۰	۳۰/۰۰
الزامات قانونی	۳/۷۰۶	۰/۰۱۰	۶/۰۰	۳۰/۰۰

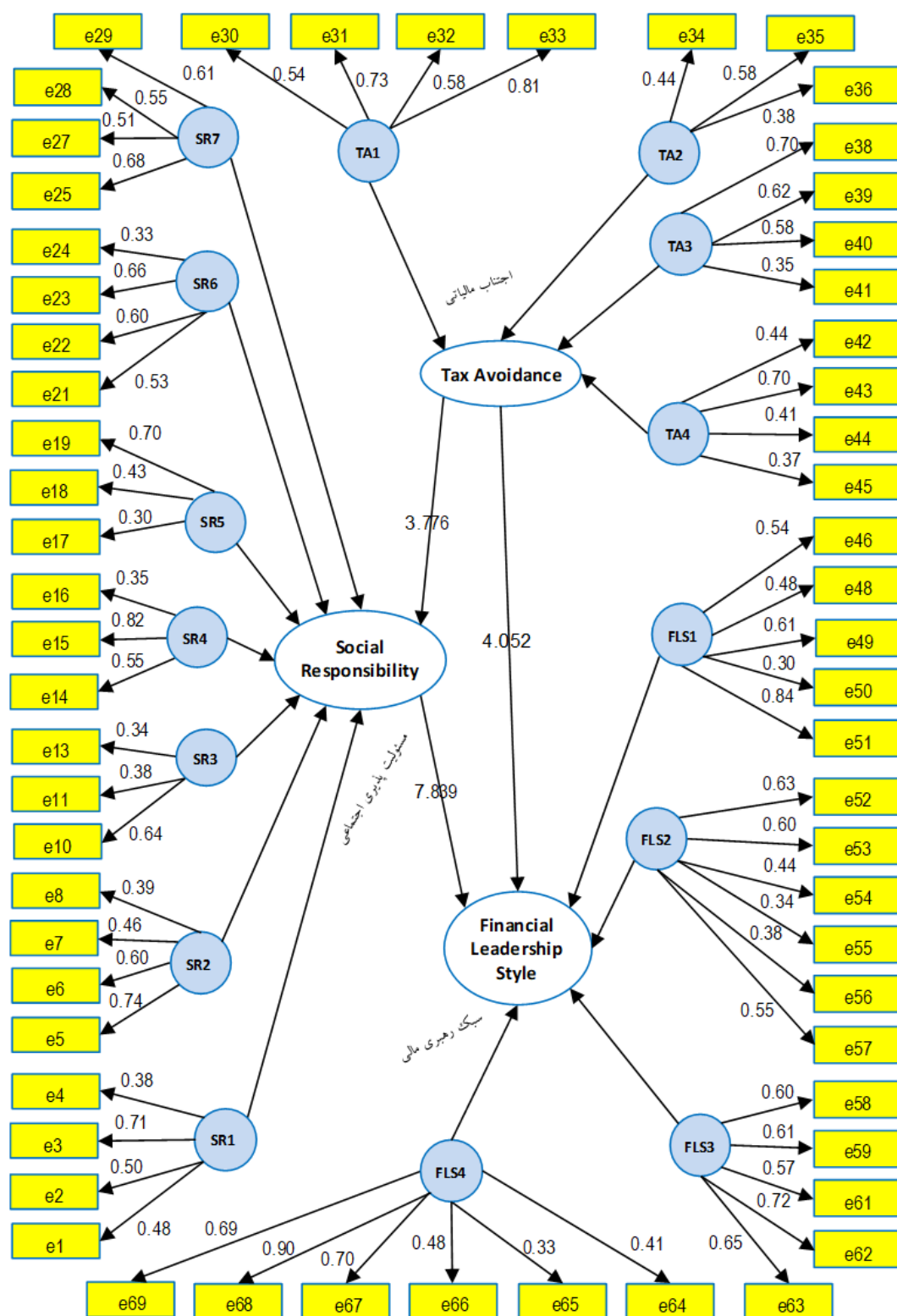
برآزش مدل‌های اندازه‌گیری

نگاره ۷، بارهای عاملی استاندارد شده سازه‌ها را نشان می‌دهد.

نگاره ۷. بارهای عاملی استاندارد شده گویه‌های شاخص‌ها

مسئولیت پذیری اجتماعی				اجتناب مالیاتی		سبک رهبری مالی		
گویه	بار عاملی	گویه	بار عاملی	گویه	بار عاملی	گویه	بار عاملی	بار عاملی
۱	۰/۴۸	۱۸	۰/۴۳	۳۰	۰/۵۴	۴۶	۰/۵۴	۰/۶۵
۲	۰/۵۰	۱۹	۰/۷۰	۳۱	۰/۷۳	۴۷	۰/۲۹	۰/۴۱
۳	۰/۷۱	۲۰	۰/۲۸	۳۲	۰/۵۸	۴۸	۰/۴۸	۰/۳۳
۴	۰/۳۸	۲۱	۰/۵۳	۳۳	۰/۸۱	۴۹	۰/۶۱	۰/۴۸
۵	۰/۷۴	۲۲	۰/۶۰	۳۴	۰/۴۴	۵۰	۰/۳۰	۰/۷۰
۶	۰/۶۰	۲۳	۰/۶۶	۳۵	۰/۵۸	۵۱	۰/۸۴	۰/۹۰
۷	۰/۴۶	۲۴	۰/۳۳	۳۶	۰/۳۸	۵۲	۰/۶۳	۰/۶۹
۸	۰/۳۹	۲۵	۰/۶۸	۳۷	۰/۲۵	۵۳	۰/۶۰	
۹	۰/۲۵	۲۶	۰/۲۲	۳۸	۰/۷۰	۵۴	۰/۴۴	
۱۰	۰/۶۴	۲۷	۰/۵۱	۳۹	۰/۶۲	۵۵	۰/۳۴	
۱۱	۰/۳۸	۲۸	۰/۵۵	۴۰	۰/۵۸	۵۶	۰/۳۸	
۱۲	۰/۲۱	۲۹	۰/۶۱	۴۱	۰/۳۵	۵۷	۰/۵۵	
۱۳	۰/۳۴			۴۲	۰/۴۴	۵۸	۰/۶۰	
۱۴	۰/۵۵			۴۳	۰/۷۰	۵۹	۰/۶۱	
۱۵	۰/۸۲			۴۴	۰/۴۱	۶۰	۰/۲۴	
۱۶	۰/۳۵			۴۵	۰/۳۷	۶۱	۰/۵۷	
۱۷	۰/۳۰					۶۲	۰/۷۲	

در ادامه، گویه‌هایی با بارهای عاملی نامناسب، به صورت مرحله به مرحله از روند تحلیل خارج می‌شوند و در هر مرحله، بارعاملی سایر گویه‌ها نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد و این روند تا زمانی که تمامی گویه‌ها از بار عاملی مناسب برخوردار شوند، ادامه پیدا می‌کند. نمودار ۱، مدل اندازه‌گیری شاخص‌ها و بارهای عاملی آن‌ها را پس از حذف گویه‌هایی با بارهای عاملی نامناسب، نمایش داده شده‌است.



نمودار ۱. مدل برازش داده در حالت بارهای عاملی مناسب متغیرها

مطابق نمودار ۱، گویه‌هایی که بارعاملی مناسب نداشته‌اند، از روند تحلیل حذف شدند.

ارزیابی شاخص‌های معناداری مدل اندازه‌گیری

در دومین بخش از تحلیل، به بررسی پایایی و روایی متغیرها و شاخص‌های برازش مدل پرداخته شده است. با این مکانیزم که اگر شاخص‌های برازش مربوط به هر سازه در حد مطلوبی باشد، به این معنی بوده که سازه موردنظر، قابلیت برازش به وسیله گویه‌های طرح‌شده را به خوبی داشته‌است.

محاسبه‌ی پایایی مرکب

یکی از روش‌های سنجش پایایی ضریب Cr است که برای محاسبه‌ی آن ابتدا بارهای عاملی استانداردشده‌ی هر گویه و خطای استانداردشده را محاسبه کرد. چنانچه ضریب Cr بزرگ‌تر مساوی و یا نزدیک $0/7$ محاسبه گردد، پایایی آن مقیاس مناسب ارزیابی می‌شود. همچنین، ضریب Cr بزرگ‌تر و یا مساوی $0/8$ نمایانگر پایایی خیلی خوب مقیاس و اگر بزرگ‌تر و یا مساوی $0/9$ باشد؛ پایایی مقیاس، عالی می‌باشد. نتایج پایایی متغیرها از طریق ضریب Cr ، در نگاره ۸، آمده‌است.

نگاره ۸. نتایج پایایی متغیرها

متغیر	Cr	نتیجه
مسئولیت‌پذیری اجتماعی	۰/۷۴۱	بالتر از ۰/۷؛ یعنی؛ سازه مورد نظر از نظر پایایی مرکب خوب است.
اجتناب مالیاتی	۰/۸۲۱	بالتر از ۰/۸؛ یعنی؛ سازه مورد نظر از نظر پایایی مرکب خیلی خوب است.
سبک رهبری مالی	۰/۹۱۳	بالتر از ۰/۹؛ یعنی؛ سازه مورد نظر از نظر پایایی مرکب عالی است.

همان‌طور که در جدول ۱۰، مشاهده می‌شود، ضریب Cr برای متغیر سبک رهبری مالی در حد عالی، برای متغیر اجتناب مالیاتی در حد خیلی خوب و برای متغیر مسئولیت‌پذیری اجتماعی در حد خوب می‌باشد. با توجه به این‌که در روش معادلات ساختاری، گویه‌ها با استفاده از بارعاملی استاندارد انتخاب می‌شوند و پایایی مرکب متغیرها نیز، به وسیله‌ی بارهای عاملی به دست می‌آید. لذا، روش پایایی مرکب، نسبت به آلفای کرونباخ برای به دست‌آوردن پایایی متغیرها در روش معادلات ساختاری مناسب‌تر بوده و با آن، پایایی مطلوب متغیرها نتیجه می‌شود.

روایی هم‌گرایی (AVE)

برای بررسی روایی هم‌گرایی هر سازه، از شاخص AVE^1 استفاده شد که نشان‌دهنده‌ی میانگین واریانس به اشتراک گذاشته بین هر سازه با شاخص‌های خود است. این مقدار، برای هر سازه بایستی بیش از $0/5$ (و یا $0/4$) باشد تا بتوان اظهار کرد که سازه‌ی موردنظر از نظر روایی معتبر است. نگاره ۹، روایی هم‌گرایی سازه‌ها را نشان می‌دهد.

نگاره ۹. روایی هم‌گرایی سازه‌ها

متغیر	AVE	نتیجه
مسئولیت‌پذیری اجتماعی	۰/۵۷۱	بالتر از ۰/۵؛ یعنی؛ سازه مورد نظر روایی معتبری دارد.
اجتناب مالیاتی	۱/۰۰۰	
سبک رهبری مالی	۰/۹۶۹	

در نگاره ۱۱، مشاهده می‌شود که AVE ، برای کلیه‌ی متغیرها در حد مطلوب بوده‌است.

¹ Average Variance Extracted

روایی و اِگرای (با روش فورنل و لارکر^۱)

این روش، معیار مهم دیگری از روایی و اگر می‌باشد که میزان رابطه‌ی یک سازه با شاخص‌هایش در مقایسه‌ی رابطه‌ی آن سازه با سایر سازه‌ها است، به طوری که روایی و اگرایی قابل قبول یک مدل، حاکی از آن است که یک سازه در مدل، تعامل بیشتری با شاخص‌های خود دارد تا با سازه‌های دیگر. روایی و اگرایی وقتی در سطح قابل قبولی است که میزان AVE برای هر سازه، بیشتر از واریانس اشتراکی بین آن سازه با سازه‌های دیگر باشد (مربع مقدار ضرایب همبستگی بین سازه‌ها در مدل باشد) (فورنل و لارکر، ۱۹۸۱).

نگاره ۱۰، روایی و اگرایی سازه‌ها را نشان می‌دهد. در ماتریس فورنل و لارکر، مقدار جذر AVE متغیرها در قطر اصلی ماتریس همبستگی متغیرها وارد می‌شود که جذر AVE متغیرها در قطر اصلی ماتریس همبستگی متغیرها قرار گرفته‌است و همچنین، مقدار جذر AVE متغیرهای پژوهش از مقدار همبستگی میان آن‌ها در خانه‌های زیرین و چپ قطر اصلی ترتیب داده شده‌اند، بیش‌تر است.

نگاره ۱۰. روایی و اِگرای سازه‌ها

متغیر	مسئولیت‌پذیری اجتماعی	اجتناب مالیاتی	سبک رهبری مالی
مسئولیت‌پذیری اجتماعی	۰/۸۲		
اجتناب مالیاتی	۰/۰۹	۰/۷۷	
سبک رهبری مالی	۰/۱۴	-۰/۰۴	۱/۰۰

با توجه به اطلاعات نگاره ۱۰، می‌توان گفت که در پژوهش حاضر، سازه‌ها در درون در مدل، تعامل بیش‌تری با شاخص‌های خود داشته‌اند تا با سازه‌های دیگر؛ لذا، روایی و اگرایی تمامی سازه‌ها در حد مطلوب قرار داشته‌است. این نتیجه، حاکی از روایی و اگرایی مناسب و برازش خوب مدل‌های اندازه‌گیری است.

اندازه‌گیری با معیار GOF

برای تعیین کیفیت کلی مدل، از این معیار استفاده‌شد. باید گفت که مدل PLS دو بخش را شامل می‌شود؛ مدل اندازه‌گیری و مدل معادلات ساختاری که با تأیید برازش آن، بررسی برازش یک مدل کامل می‌شود. مقدار GOF از طریق فرمول زیر محاسبه می‌شود:

$$GOF = \sqrt{\text{Communalities} \times R^2}$$

اگر مقدار شاخص GOF بیش‌تر و یا مساوی ۰/۰۱ باشد، حاکی از آن است که کیفیت مدل اندازه‌گیری، ضعیف و اگر بیش‌تر و یا مساوی ۰/۲۵ باشد، کیفیت متوسط و اگر بزرگ‌تر یا مساوی ۰/۳۵ باشد، نشان می‌دهد که مدل از کیفیت قوی برخوردار بوده‌است. با توجه به فرمول مذکور، مقدار شاخص GOF به صورت زیر خواهد بود:

$$GOF = \sqrt{0.83 \times 0.17} = 0.38$$

از آنجا که مقدار شاخص برای مدل برابر ۰/۳۸ برآورد شده که بزرگ‌تر از ۰/۳۵ می‌باشد، می‌توان گفت که مدل معادلات ساختاری و مدل اندازه‌گیری، کیفیت خوبی در تبیین رفتار متغیرهای درون‌زای داشته‌است.

برازش مدل معادلات ساختاری متغیرها

به منظور آزمون فرضیه‌های پژوهش، از معادلات ساختاری و روش PLS استفاده‌شد. با توجه به این که مدل معادلات ساختاری از کیفیت مناسبی برخوردار بوده‌است، مدل معادلات ساختاری برازش داده‌شده، معناداری و همچنین، میزان اثر هر سازه بر متغیر وابسته بررسی شد. در واقع، با برازش مدل معادلات ساختاری، فرضیه‌ها آزمون شدند که به این ترتیب، مدل معادلات

^۱ Fornell & Larcker

```

graph LR
    SR([مسئولیت پذیری اجتماعی])
    FA([حسابداری مالی])
    SR -- 0.634 --> FA
    FA -- -0.885 --> SR
    SR -- 0.24 --> FA
    SR -- 0.66 --> FA
    SR -- 0.60 --> FA
    SR -- 0.43 --> FA
    SR -- 0.65 --> FA
    SR -- 0.81 --> FA
    SR -- 0.69 --> FA
    FA -- 0.32 --> SR
    FA -- 0.45 --> SR
    FA -- 0.49 --> SR
    FA -- 0.53 --> SR
    FA -- 0.62 --> SR
    FA -- 0.55 --> SR
    FA -- 0.49 --> SR

```

در ادامه، با استفاده از الگوی بوت استرپ به محاسبه‌ی آماره‌ی T پرداخته شد.

نگاره ۱۱. وضعیت روابط بین سازه‌ها با الگوی بوت استارپ

شماره‌ی فرضیه	مشخصه‌ی متغیر	آماره T	نتیجه‌ی رابطه‌ی بین سازه
اول	اجتناب مالیاتی ← سبک رهبری مالی	۳/۰۱۶	بزرگ‌تر از ۱/۹۶ به معنای؛ وجود
دوم	اجتناب مالیاتی ← مسئولیت‌پذیری اجتماعی ← سبک رهبری مالی	۴/۰۵۲	رابطه‌ی معنادار بین سازه‌ها

پس از برازش مدل با استفاده‌ی از آزمون معنی‌دار بودن ضریب مسیر برآوردشده، وجود یا عدم وجود رابطه‌ی معنی‌دار اجتناب مالیاتی و سبک رهبری مالی بررسی شد. نتایج حاصل از برازش مدل معادلات ساختاری در رابطه‌ی اجتناب مالیاتی و سبک رهبری مالی، مربوط به فرضیه‌ی اول پژوهش، در نگاره ۱۲، نشان داده شده‌است.

مشخصه‌ی متغیر	ضریب	انحراف استاندارد	آماره آزمون	مقدار احتمال
اجتناب مالیاتی ← سبک رهبری مالی	-۰/۲۲۲	۰/۲۶۱	۳/۰۱۶	۰/۰۰۰

در مورد رابطه‌ی اجتناب مالیاتی و سبک رهبری مالی، با توجه به این که p -مقدار کمتر از $0/05$ (سطح خطای آزمون) می‌باشد، نتیجه می‌شود که فرضیه‌ی صفر آزمون معنی‌دار بودن ضریب متغیر اجتناب مالیاتی و سبک رهبری مالی، رد می‌شود و با اطمینان ۹۵ درصد می‌توان گفت؛ بین اجتناب مالیاتی و سبک رهبری مالی، رابطه‌ی معناداری وجود دارد. همچنین، با توجه به این که ضریب این متغیر $0/222$ - برآورده شده که مقداری منفی می‌باشد، نتیجه می‌شود که با تعدیل اجتناب مالیاتی، سبک رهبری مالیاتی ارتقاء می‌یابد. به عبارتی، بین اجتناب مالیاتی و سبک رهبری مالی، رابطه‌ی معکوس و معناداری با شدت طیفی نسبتاً ضعیف برقرار می‌باشد (فرضیه‌ی اول پژوهش).

بررسی نقش مسئولیت‌پذیری اجتماعی در رابطه‌ی اجتناب مالیاتی و سبک رهبری مالی

در این مکانیزم، چنان‌چه برازش مدل معادلات ساختاری مناسب باشد. یعنی؛ شاخص‌های برازش مدل مطلوب باشند، پس از برازش مدل با استفاده‌ی از آزمون معنی‌دار بودن ضریب مسیر برآورده شده به بررسی اثر مسئولیت‌پذیری اجتماعی در رابطه‌ی اجتناب مالیاتی و سبک رهبری مالی، پرداخته می‌شود. چنان‌چه، ضریب اثر متقابل متغیر اجتناب مالیاتی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی معنادار نباشد، نتیجه می‌شود که مسئولیت‌پذیری اجتماعی نقش نداشته و اگر ضریب این متغیر معنادار باشد، نتیجه می‌شود که مسئولیت‌پذیری اجتماعی، نقش داشته‌است.

تصمیم‌گیری در مورد پذیرش یا رد معنی‌دار بودن ضریب، بر اساس سطح خطای آزمون T انجام می‌شود که اگر سطح معناداری آزمون از $0/05$ کم‌تر باشد، فرضیه‌ی صفر مبنی بر معنی‌دار بودن ضریب رد شده و چنان‌چه بیش‌تر باشد، فرضیه‌ی صفر تأیید می‌شود. شاخص‌های بررسی نیکویی برازش مدل برای نقش مسئولیت‌پذیری اجتماعی در رابطه‌ی اجتناب مالیاتی و سبک رهبری مالی، مربوط به فرضیه‌ی دوم، در نگاره ۱۳، نشان داده شده‌است.

نگاره ۱۳: وضعیت روابط بین سازه‌ها در اثر نقش مسئولیت‌پذیری اجتماعی در رابطه‌ی اجتناب مالیاتی و سبک رهبری مالی (فرضیه‌ی دوم پژوهش)

مشخصه	شاخص کای دو به درجه‌ی آزادی	شاخص CFI	شاخص GFI	شاخص RMSEA	شاخص AGFI
میزان	۲/۷۵۹	۰/۷۵۲	۰/۸۶۲	۰/۰۷۸	۰/۸۶۴
نتیجه	برازش خوب	برازش منطقی	برازش منطقی	برازش خوب	برازش منطقی

با توجه به نتایج نگاره ۱۳، ملاحظه می‌شود که شاخص‌های کای دو به درجه‌ی آزادی، RMSEA و سایر شاخص‌ها، مقدار مناسبی را دارا بوده‌است. بنابراین، برازش مدل معادلات ساختاری مناسب نتیجه‌گیری شده و پذیرفته می‌شود. در ادامه، برای ارزیابی نقش مسئولیت‌پذیری اجتماعی از دستور بوت استارپ^۱ استفاده شد که بر اساس آن با ۱۰۰۰ بار نمونه‌گیری در فاصله‌ی اطمینان ۹۵ درصدی، کم‌ترین و بیش‌ترین میزان رابطه‌ی غیرمستقیم متغیر اجتناب مالیاتی و سبک رهبری مالی از طریق مسئولیت‌پذیری اجتماعی، بدست آمد. نتایج حاصل از برازش مدل معادلات ساختاری اثر نقش مسئولیت‌پذیری اجتماعی در رابطه‌ی اجتناب مالیاتی و سبک رهبری مالی، مربوط به فرضیه‌ی دوم پژوهش، در نگاره ۱۴، نشان داده شده‌است.

نگاره ۱۴. ضریب مسیر غیرمستقیم رابطه‌ی اجتناب مالیاتی و سبک رهبری مالی از طریق نقش مسئولیت‌پذیری اجتماعی (فرضیه‌ی دوم پژوهش)

مسیر	برآورد غیراستاندارد β	خطای معیار	برآورد استاندارد β	آماره آزمون	مقدار احتمال
اجتناب مالیاتی $\leftarrow$ مسئولیت‌پذیری اجتماعی $\leftarrow$ سبک رهبری مالی	۱/۱۲	۰/۱۰۲	۰/۵۰۸	۴/۰۵۲	۰/۰۰۱

¹ Bootstrap

در مورد نقش مسئولیت‌پذیری اجتماعی در رابطه‌ی اجتناب مالیاتی و سبک رهبری مالی، با توجه به این که p -مقدار کوچک‌تر از ۰/۰۵ می‌باشد، نتیجه می‌شود که فرضیه‌ی صفر آزمون معنی‌دار بودن ضریب این متغیر رد می‌شود و با اطمینان ۹۵ درصد می‌توان گفت؛ مسئولیت‌پذیری اجتماعی اثر معنی‌داری بر رابطه‌ی اجتناب مالیاتی و سبک رهبری مالی دارد. همچنین، با توجه به این که مقدار β برابر ۰/۵۰۸ بدست آمده و علامت آن مثبت است که خود نشان از ارتباطی مستقیم دارد، بدین معنا است که ۵۰/۸ درصد از رابطه از طریق مسئولیت‌پذیری اجتماعی، تبیین شده‌است. نگاره ۱۵، خلاصه‌ی نتایج برازش مدل معادلات ساختاری آزمون فرضیه‌ها را نشان می‌دهد.

نگاره ۱۵. خلاصه‌ی نتایج فرضیه‌ها

شماره‌ی فرضیه	مشخصه‌ی متغیر	ضریب یا استاندارد β	انحراف یا خطای معیار	آماره آزمون	مقدار احتمال	نتیجه	نوع و شدت رابطه
اول	اجتناب مالیاتی $\leftarrow$ سبک رهبری مالی	-۰/۲۲۲	۰/۲۶۱	۳/۰۱۶	۰/۰۰۰	تأیید فرضیه	معکوس و معنی دار
دوم	اجتناب مالیاتی $\leftarrow$ مسئولیت‌پذیری اجتماعی $\leftarrow$ سبک رهبری مالی	۰/۵۰۸	۰/۱۰۲	۴/۰۵۲	۰/۰۰۱	تأیید فرضیه	مثبت و معنی دار

بحث و جمع بندی

مالیات مخارجی است که از سوی دولت‌ها بر کلیه‌ی واحدهای انتفاعی و شرکت‌های درآمدزا تحمیل می‌نماید. چنانچه شرکت‌ها و اشخاص حقوقی به عنوان واحدهایی تلقی شوند که در راستای مسئولیت‌پذیری اجتماعی فعال هستند، نشان می‌دهد که سطح معناداری متغیر برای تأثیر بر سبک رهبری مالی، بسیار اثرگذار است؛ لذا، می‌توان انتظار داشت که به دنبال راه کارهایی در جهت کاهش مالیات پرداختی خود باشند. فعالیت‌های اجتناب از پرداخت مالیات به طور متداول به ابزارهای صرفه‌جویی مالیات که منابع را از دولت به سهام‌داران انتقال می‌دهد و بنابراین، ارزش بعد از مالیات شرکت را افزایش می‌دهد، مربوط می‌شود و معنی مشابهی با فعالیت‌های جسورانه مالیاتی، برنامه‌ریزی مالیاتی و مدیریت مالیات دارد. عوامل متعددی می‌تواند بر اجتناب از پرداخت مالیات شرکت‌ها، تأثیر بگذارد که با توجه به مبانی نظری و پیشینه پژوهش، یکی از این عوامل ویژگی‌ها و توانایی‌های خاص مدیران است. تأثیر توانایی مدیریت و راهبری شرکتی بر اجتناب مالیاتی، تحت یک رابطه‌ی تعدیل‌گر، می‌تواند منجر به سرمایه‌گذاری کارا گردد؛ زیرا مدیران شرکت‌ها، کارخانجات و واحدهای تولیدی و صنعتی با توانایی بالاتر، درک بهتری از محیط عملیاتی شرکت دارند. از این رو، آن‌ها را قادر می‌سازد تا تصمیم‌های تجاری بهتری با استراتژی‌های مالیاتی بگیرند و فرصت‌های برنامه‌ریزی مالیاتی را تعیین کنند. بنابراین، هنگامی که هزینه‌های فرصت مدیران کاهش می‌یابد، ارزش افزوده‌ی ایجادشده از فعالیت‌های اجتناب مالیاتی افزایش یافته و فعالیت‌های اجتناب مالیاتی، یک گزینه‌ی سرمایه‌گذاری با جذابیت بیش‌تر برای مدیران خواهد شد. بر این اساس پژوهش حاضر، به بررسی تأثیر اجتناب مالیاتی بر سبک رهبری مالی با در نظر گرفتن نقش مسئولیت‌پذیری اجتماعی پرداخته است. استفاده از معیار سنجش جهت آزمون رفتار اجتناب مالیاتی شرکت، می‌تواند استنباط غلطی از رفتار شرکت را به دنبال داشته باشد. لذا، در پژوهش حاضر، ابتدا بر مبنای اطلاعات حاصل از پاسخ آزمودنی‌ها، تأثیر گویه‌ها در شکل‌دهی شاخص‌های مجازی با مدل معادلات ساختاری بررسی شد. نتایج حاصله، حاکی از تأثیر گویه‌ها در ایجاد شاخص‌های مجازی، با نتایج متفاوت بود.

بر اساس نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش که رابطه‌ی اجتناب مالیاتی و سبک رهبری مالی، با ارتباطی منفی، معنادار شد و نقش مسئولیت‌پذیری اجتماعی در آن اثرگذاری، معنی دار شد. بر اساس مبانی نظری پژوهش، هر چه اجتناب مالیاتی بیشتر شود، نوع و سبک رهبری مالی شرکت‌ها تغییر می‌یابد. به عبارتی این شرکت‌ها از نظر سبک رهبری، از خلاء الزامات قانونی و

نقش مسئولیت‌پذیری اجتماعی در رابطه‌ی اجتناب مالیاتی و رهبری مالی

استانداردهای حسابداری استفاده نموده و به ارزش‌های فردی کمتر توجه می‌نمایند. یعنی هر چه اجتناب مالیاتی بیشتر شود، اخلاقیات کمتری در سطح مدیریت عالی شرکت‌ها رعایت می‌شود. نتایج حاصل با نتیجه پژوهش خزدوزی و همکاران (۱۳۹۵) به میزان زیادی همراستا است.

پیشنهادهای کاربردی بر مبنای نتایج فرضیه‌ها

- به سازمان مالیاتی پیشنهاد می‌شود برای جلوگیری از افول ارزش‌های فردی مدیران و افت معیارهای اخلاقی، جرایم بیشتری برای شرکت‌هایی که اجتناب مالیاتی بیشتری دارند وضع نماید.
- به نهادهای وضع‌کننده استاندارد پیشنهاد می‌شود در هنگام وضع استانداردهای حسابداری، معیارهای سخت‌گیرانه‌تری را در نظر بگیرند که مدیران نتوانند از خلا موجود در استانداردها استفاده و به سمت اجتناب مالیاتی روی آورند.
- به دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی پیشنهاد می‌شود در سرفصل‌های آموزشی از موضوعات مسئولیت‌پذیری اجتماعی بیشتر استفاده نمایند تا مدیران مسئولیت‌پذیرتر شده و اجتناب مالیاتی بر سبک رهبری آنها تاثیر منفی نداشته باشد. یعنی حتی با وجود خلا در استانداردها و قوانین، این اجتناب مالیاتی بر سبک رهبری آنها تاثیر منفی نداشته باشد.

پیشنهادهایی به سایر محققین

با هر پژوهش، محقق ابعاد گسترده‌تر و تازه‌تری از موضوع را کشف می‌کند که این می‌تواند نقطه‌ی آغازینی برای تحقیق‌های بعدی باشد. پاره‌ای از این موارد به شرح زیر هستند:

- انجام پژوهشی در خصوص سایر عوامل تاثیرگذار بر سبک مدیریتی از جمله اپیدمی کرونا.
- انجام پژوهش حاضر در دو گروه زن و مرد به صورت مجزا و مقایسه نتایج آن با پژوهش حاضر. همچنین انجام این پژوهش در سطح دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی کشور و مقایسه نتایج آن با پژوهش حاضر.
- استفاده از متغیر حاکمیت شرکتی به عنوان متغیر تعدیل گر و مقایسه آن با نتایج پژوهش حاضر.

منابع

- احمدپور، احمد، و شهسواری، معصومه. (۱۳۹۲). مدیریت سود و تأثیر کیفیت سود بر سودآوری آتی شرکت‌های ورشکسته بورس اوراق بهادار تهران. مطالعات تجربی حسابداری مالی، ۱۱(۴۱)، ۳۷-۵۸.
- جلیلی، صابر، و قیصری، فرزاد. (۱۳۹۳). بررسی ارتباط بین کیفیت سود و مسئولیت‌پذیری اجتماعی شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران. دانش حسابرسی، ۱۴(۵۷)، ۱۴۷-۱۷۰.
- حاجی آبادی، حسن، و نخعی، حبیب‌الله. (۱۳۹۷). بررسی تأثیر آیین رفتار حرفه‌ای حسابداران در ارتقاء سبک‌های نوین رهبری مالی ذیحسابان، مدیران مالی و کارکنان بخش مالی دستگاه‌های اجرایی استان خراسان جنوبی. اولین همایش سراسری علم و فناوری هزاره سوم/اقتصاد، مدیریت و حسابداری/ایران، تهران.
- حاجی‌پور، فاطمه، و برزگر، دکتر الهه. (۱۳۹۹). اهمیت اخلاق و رهبری اخلاقی حسابداران بخش عمومی. حسابداری سلامت، ۱۹(۱)، ۲۰-۱.
- حجازی، رضوان، ابوحمزه، مینا، و میرزایی، محمدمهدی. (۱۳۹۴). مسئولیت اجتماعی و تمکین مالیاتی شرکتی (مطالعه‌ی موردی: اداره‌ی کل امور مالیاتی مؤدیان بزرگ). دانش حسابداری و حسابداری مدیریت، ۴(۱۶)، ۷۷-۹۰.
- حمیدیان، محسن. (۱۳۹۶). بررسی ابعاد مختلف راهبری شرکتی با اجتناب مالیاتی در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران، دانش سرمایه‌گذاری، ۶(۲۳)، ۲۲۹-۲۴۴.
- خزدوزی، بیژن؛ دولابی، غزال، و مقصودی، افشین. (۱۳۹۵). بررسی تأثیر اخلاق حرفه‌ای حسابداران در ارتقاء سبک‌های نوین رهبری مالی موسسات حسابرسی مورد مطالعه: موسسات حسابرسی سازمان بورس و اوراق بهادار تهران. پنجمین کنفرانس بین‌المللی حسابداری و مدیریت و دومین کنفرانس کارآفرینی و نوآوری‌های باز، تهران.

- دارابی، رؤیا، پاشانژاد، یوسف، و تدوین‌فر، اسماعیل. (۱۳۹۶). بررسی رابطه‌ی مسئولیت اجتماعی، عملکرد اقتصادی و اجتناب از مالیات شرکت‌های بورس اوراق بهادار تهران، *بررسی‌های حسابداری*، ۴(۱۵)، ۶۷-۹۲.
- رضایی، فرزین، و جعفری نیارکی، روح‌اله. (۱۳۹۴). بررسی رابطه‌ی بین اجتناب مالیاتی و تقلب در حسابداری شرکت‌ها. *پژوهشنامه‌ی مالیات*، ۲۶(۷۴)، ۱۰۹-۱۳۴.
- سبحانی، منوره، عطایی، محمد، معمارزاده طهران، غلامرضا، و البرزی، محمودی. (۱۳۹۹). طراحی مدل مسئولیت اجتماعی برای سازمان‌های دولتی ایران با رویکرد اخلاقی و راهبردی. *فرآیند مدیریت و توسعه*، ۳۳(۴)، ۳-۲۸.
- سیاسی، سحر، پارساپور، محمدرضا، و رضایت، محمد. (۱۳۹۵). طراحی مدل تأثیر بعد اقتصادی مسئولیت اجتماعی بر اجتناب مالیاتی با استفاده از رویکرد معادلات ساختاری. *پژوهشنامه‌ی مالیات*، ۲۵(۳۵)، ۱۵۸-۱۷۸.
- عزیزی، صدیقه، و جوکار، حسین. (۱۴۰۰). تأثیر مسئولیت‌پذیری اجتماعی و نقش تعدیلی اندازه شرکت بر اجتناب مالیاتی با استفاده از معادلات ساختاری. *حسابداری و منافع اجتماعی*، ۱۱(۴)، ۱۲۳-۱۵۶.
- فرخ، سعید، و جهان‌شاد، آریتا. (۱۴۰۱). خودشیفتگی مدیران، انتخاب سبک‌های رهبری در حسابداری. *پژوهش‌های حسابداری مالی و حسابرسی*، ۱۴(۵۶)، ۲۲۱-۲۴۲.
- قادرزاده، کریم، و علوی، سیدمصطفی. (۱۴۰۱). اجتناب مالیاتی: مسئولیت اجتماعی و نقش تعدیل‌گر مالکیت خانوادگی. *دانش حسابداری*، ۱۲(۳)، ۱۱۱-۱۲۸.
- مسعودی، جواد. (۱۳۹۵). بررسی تأثیر، رازداری و بیطرفی حسابداران در ارتقاء سبک‌های نوین رهبری مالی. *کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در مدیریت، اقتصاد و حسابداری*.
- هادیان، ابراهیم، و تحویلی، علی. (۱۳۹۲). شناسایی عوامل موثر بر فرار مالیاتی در اقتصاد ایران. *فصلنامه برنامه ریزی و بودجه*، ۱۸(۲)، ۳۹-۵۸.
- Abdullah Alshammari, S., Rehman, A. U., Abdullah Alreshoodi, S., & Abdul Rab, M. (2023). How entrepreneurial competencies influence the leadership style: A study of Saudi female entrepreneurs. *Cogent Business & Management*, 10(2).
- Ahmadpoor, A., & hahsavari, A. (2013). Earnings Management and the Effect of Earnings Quality on Future Profitability of the Tehran Stock Exchange Bankrupt Firms. *Empirical Studies in Financial Accounting*, 11(41), 37-58. (in Persian)
- Ahn, J., Shamim, A., & Park, J. (2021). Impacts of cruise industry corporate social responsibility reputation on customers' loyalty: Mediating role of trust and identification. *International Journal of Hospitality Management*, 92, 102706.
- AlMazrouei, H. (2025). The effect of COVID-19 on managerial leadership style within Australian public sector organizations. *Journal of General Management*, 50(4), 374-387.
- Azizi, S., & Jokar, H. (2022). The Effects of Corporate Social Responsibility and Moderating Role of Size Firm on the Tax Avoidance Using Structural Equation Modeling. *Journal of Accounting and Social Interests*, 11(4), 123-156. (in Persian)
- Darabi, R., Pashanejad, Y., & Tadayonfard, E. (2017). Examination of the Relationship between Social Responsibility, Economic Performance and Tax Avoidance in Companies Listed in the Tehran Stock Exchange. *Journal of Iranian Accounting Review*, 4(15), 67-92. (in Persian)
- Davis, A. K., Guenther, D. A., Krull, L. K., & Williams, B. M. (2016). Do socially responsible firms pay more taxes?. *The Accounting Review*, 91(1), 47-68.
- De Roeck, K., & Farooq, O. (2018). Corporate social responsibility and ethical leadership: Investigating their interactive effect on employees' socially responsible behaviors. *Journal of Business Ethics*, 151, 923-939.
- Duckett, H., & Macfarlane, E. (2003). Emotional intelligence and transformational leadership in retailing. *Leadership & Organization Development Journal*, 24(6), 309-317.

- Farokh, S., & Jahanshad, A. (2023). Managers Narcissism, Leadership Styles Choices and Decision Making in Accounting. *Empirical Research in Accounting*, 13(3), 261-290. (in Persian)
- Ferns, B., & Prakash, S. S. (2012). Emerging trends in corporate social responsibility (CSR) reporting by large corporations: a comparative analysis of corporate CSR reports by Western European and North American corporations. *Leadership, Corporate Responsibility*, 264-277.
- Firmansyah, A., Arham, A., Qadri, R., Wibowo, P., Irawan, F., Kustiani, N., Wijaya, S., Andriani, A., Arfiansyah, Z., Kurniawati, L., Maburur, A., Dinarjito, A., Kusumawati, R., & Mahrus, M. (2022). Political Connections, Investment Opportunity Sets, Tax Avoidance: Does Corporate Social Responsibility Disclosure in Indonesia Have A Role?. *Heliyon*, 8(8), e10155.
- Fornell, C., & Larcker, D. (1981). Evaluating structural equation models with unobservable and measuring error. *Journal of Marketing Research*, 18(1), 39-50.
- Ghaderzadeh, S. K., & Alavi, S. M. (2021). Tax Avoidance: Social Responsibility and the Moderator Role of Family Ownership. *Journal of Accounting Knowledge*, 12(3), 111-128. (in Persian)
- Hadian, E., & Tahvili, A. (2013). Tax Evasion and Its Determinants in the Iranian Economy (1971-2007). *JEPR*, 18(2), 39-58. (in Persian)
- Hajiabadi, H., & Nakhaei, H. (2018). Investigating the impact of the professional code of conduct for accountants in promoting new financial leadership styles of accountants, financial managers and employees of the financial department of executive agencies in South Khorasan Province. *First National Conference on Science and Technology of the Third Millennium of Economics, Management and Accounting of Iran*, Tehran. (in Persian)
- Hajipoor, F., & Barzegar, E. (2020). The Importance of Ethics and Ethical Leadership in Public Sector Accountants. *Journal of Health Accounting*, 9(1), 1-20. (in Persian)
- Hamidian, M. (2017). The Relation of Different Dimensions of Corporate Governance with Tax Avoidance in Accepted Companies on Tehran Stock Exchange. *Journal of Investment Knowledge*, 23(4), 229-244. (in Persian)
- Hanlon, M., & Heitzman, S. (2010). A review of tax research. *Journal of Accounting and Economics*, 50(2-3), 127-178.
- Hansen, E. (2010). *Responsible Leadership Systems — Integrating Corporate Responsibility into Leadership Systems*. An Empirical Analysis in Multinational Corporations.
- Hejazi, R., Abouhamzeh, M., & Mohammad, M. M. (2015). Social Responsibility and Corporate Tax Compliance (A Case study of Large Taxpayers Units). *Journal of Management Accounting and Auditing Knowledge*, 4(7), 77-90. (in Persian)
- Hoi, C. K., Wu, Q., & Zhang, H. (2013). Is corporate social responsibility (CSR) associated with tax avoidance? Evidence from irresponsible CSR activities. *The Accounting Review*, 88(6), 2025-2059.
- Huseynov, F., & Klamm, B. K. (2012). Tax avoidance, tax management and corporate social responsibility. *Journal of Corporate Finance*, 18(4), 804-827.
- Islam, T., Islam, R., Pitafi, A. H., Xiaobei, L., Rehmani, M., Irfan, M., & Mubarak, M. S. (2021). The impact of corporate social responsibility on customer loyalty: The mediating role of corporate reputation, customer satisfaction, and trust. *Sustainable Production and Consumption*, 25, 123-135.
- Jalili, S., & Gheysari, F. (2014). Investigating the relationship between earnings quality and social responsibility of listed company on Tehran Stock Exchange. *Journal of Auditing Knowledge*, 14(57), 147-172. (in Persian)
- Khazdozi, B., Dolabi, Gh., & Maghsoudi, A. (2016). Investigating the impact of accountants' professional ethics on promoting new styles of financial leadership of audit firms. Case

- study: Audit firms of Tehran Stock Exchange Organization. *Fifth International Conference on Accounting and Management and Second Conference on Entrepreneurship and Open Innovations*, Tehran. (in Persian)
- Kirat, M. (2015). Corporate Social Responsibility in the Oil and Gas Industry in Qatar Perceptions and Practices. *Public Relations Review*, 41(4), 438- 446.
- Laguir, I., Staglianò, R., & Elbaz, J. (2015). Does corporate social responsibility affect corporate tax aggressiveness?. *Journal of Cleaner Production*, 107, 662-675.
- Laksono, A. T., & Handayani, E. (2024). The Impact of Financial Distress, Women on Boards and Profitability on Corporate Tax Avoidance. *East Asian Journal of Multidisciplinary Research*, 3(3), 999-1018.
- Landolf, U. (2006). Tax and corporate responsibility. *International Tax Review*, 29(July), 6-9.
- Landry, S., Deslandes, M., & Fortin, A. (2013). Tax aggressiveness, corporate social responsibility, and ownership structure. *Journal of Accounting, Ethics & Public Policy*, 14(3), 611-645.
- Lanis, R., & Richardson, G. (2012). Corporate social responsibility and tax aggressiveness: an empirical analysis. *Journal of Accounting and Public Policy*, 31(1), 86-108.
- Lanis, R., & Richardson, G. (2015). Is corporate social responsibility performance associated with tax avoidance?. *Journal of Business Ethics*, 127(2), 439-457.
- Mallory, D. B., & Rupp, D. E. (2014). Good” leadership: Using corporate social responsibility to enhance leader-member exchange. *The Oxford handbook of leader member exchange*, 1-20.
- Masoudi, J. (2016). The effect of accountants' confidentiality and impartiality in promoting modern financial leadership styles. *Fifth International Conference on Modern Research in Management, Economics and Accounting*. (in Persian)
- Nurhasanah, S. U., & Fitriyani, S. (2023). Examining the Impact of Financial Distress, Tax Justice, Sustainable and Ethical Leadership on Tax Compliance. *Journal Rimba: Riset Ilmu manajemen Bisnis dan Akuntansi*, 1(2), 19-29.
- Paudel, R. (2024). The impact of automation and artificial intelligence on leadership and the workforce. *Indonesian Journal of Banking and Financial Technology (FINTECH)*, 2(2), 109-124.
- Purwaka, A J., Firmansyah, A., Qadri, R. A., Dinarjito, A., & Arfiansyah. Z. (2022). Cost Of Capital, Corporate Tax Plannings, And Corporate Social Responsibility Disclosure. *Jurnal Akuntansi*, 26(1), 1–22.
- Rezaei F., & Jafari Niaraki, R. (2015). The Relationship between Tax avoidance and firms' Accounting fraud. *Journal of Tax Research*, 23(26), 109-134. (in Persian)
- Sepasi, S., Parsapour, M. R., & Rezayat, M. (2017). Modeling the effect of the economic dimension of social responsibility on tax avoidance using structural equation modeling approach. *Journal of Tax Research*, 25(35), 158-178. (in Persian)
- Sobhani, M., Atayi, M., Memarzadeh, G., & Alborzi, M. (2021). A Social Responsibility Model with an Ethical-Strategic Approach for Iranian Public Organizations. *JMDP*, 33(4), 3-28. (in Persian)
- Wuryania, E., Rodlib, A. F., Sutarsib, S., Dewib, N. N., & Arifb, D. (2021). Analysis of decision support system on situational leadership styles on work motivation and employee performance. *Management Science Letters*, 11, 365-372.
- Zhao, L., Yang, M. M., Wang, Z., & Michelson, G. (2023). Trends in the dynamic evolution of corporate social responsibility and leadership: A literature review and bibliometric analysis. *Journal of Business Ethics*, 182(1), 135-157.



Paper type: Research Article

Behavioral Accounting Model with Management Control System Approach

Younes Heidari¹, Yaqoob Aghdam Mazraa^{*2}, Rasoul Abdi³, Ali Jafari⁴

Received: 2025/06/08

Accepted: 2025/09/30

Abstract

Purpose: The aim of this study is to present a behavioral accounting model with a management control system approach.

Method: In this regard, the factors affecting behavioral accounting were first identified through an outcome-based meta-analysis. Then, the influential variables were determined using the Delphi method and purposefully provided to 28 experts, including accounting and management professors as well as organizational managers, in 2024 to reach a theoretical consensus on the explanatory variables.

Findings: The results showed that the outputs of accounting systems can be influenced by various factors such as the social, political, economic, and technological environment. Therefore, the interpretation of these outputs is accompanied by different reactions, which is called behavioral accounting.

Conclusion: The application of behavioral accounting can have positive consequences for organizations and for the country's macroeconomic level. The findings also indicated that the main components of behavioral accounting with a management control system approach include individual attitudes, cognitive-affective attitudes, social and environmental attitudes, investor misperceptions, capital market rules, type of ownership, country's economy, society, organization, industry characteristics, government policies, political factors, economic policy uncertainty, education, governance and organizational attitudes, supervision, and macroeconomics.

Keywords: Behavioral Accounting Model, Behavioral Accounting, Management Control System.



[10.71600/jacgr.2025.1209213](https://doi.org/10.71600/jacgr.2025.1209213)



How to cite this article: Heidari, Y., Aghdam Mazraa, Y., Abdi, R., & Jafari, A. (2025). The Behavioral Accounting Model with Management Control System Approach. *Accounting and Corporate Governance Researches*, 4(12), 45-67. (in Persian).

1. PhD Student in Accounting, Bonab Branch, Islamic Azad University, Bonab, Iran.

2. Assistant Prof of Accounting, Sufian Branch, Islamic Azad University, Sufian, Iran. ***Corresponding Author:** Aghdam.acc@iau.ac.ir

3. Assistant Prof of Accounting, Bonab Branch, Islamic Azad University, Bonab, Iran.

4. Assistant Prof of Accounting, Bonab Branch, Islamic Azad University, Bonab, Iran.



نوع مقاله: علمی پژوهشی

الگوی حسابداری رفتاری با رویکرد سیستم کنترل مدیریت

یونس حیدری^۱، یعقوب اقدم مزرعه^{۲*}، رسول عبدی^۳، علی جعفری^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۸

چکیده

هدف: هدف پژوهش حاضر، ارائه الگوی حسابداری رفتاری با رویکرد سیستم کنترل مدیریت می‌باشد. **روش:** در همین راستا، ابتدا عوامل مؤثر بر حسابداری رفتاری از رویکرد فرا تحلیل مبتنی بر نتیجه استخراج شد. سپس متغیرهای اثرگذار شناسایی شده با رویکرد دلفی در اختیار ۲۸ نفر در سال ۱۴۰۳ از اساتید خبره حسابداری و مدیریت و همچنین مدیران سازمان‌ها بصورت هدفمند قرار داده شد تا اجماع نظری روی متغیرهای تبیین کننده صورت پذیرد. **یافته‌ها:** نتایج نشان داد، خروجی سیستم‌های حسابداری می‌تواند از عوامل مختلفی مانند محیط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و تکنولوژی تأثیرپذیر باشد. لذا تفسیر خروجی‌های سیستم حسابداری با واکنش‌های مختلفی همراه است که اصطلاحاً به این حسابداری رفتاری اطلاق می‌گردد.

نتیجه‌گیری: حسابداری رفتاری و بکارگیری آن می‌تواند برای سازمان‌ها و سطح اقتصاد کلان کشور پیامدهایی مثبتی داشته باشد. نتایج این الگو نشان داد، مولفه‌های اصلی حسابداری رفتاری با رویکرد سیستم کنترل مدیریت شامل نگرش‌های فردی، عاطفی شناختی، نگرش‌های اجتماعی و محیطی، شناخت و ادراک نادرست سرمایه‌گذاران، قوانین بازار سرمایه، نوع مالکیت، اقتصاد کشور، جامعه، سازمان، ویژگی‌های صنایع، سیاست‌های دولت، عوامل سیاسی، عدم قطعیت سیاست اقتصادی، آموزش، نگرش‌های حاکمیتی و سازمانی، نظارت، اقتصاد کلان می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: الگوی حسابداری رفتاری، حسابداری رفتاری، سیستم کنترل مدیریت.



[10.71600/jacgr.2025.1209213](https://doi.org/10.71600/jacgr.2025.1209213)



استناد: حیدری، یونس؛ اقدم مزرعه، یعقوب؛ عبدی، رسول؛ جعفری، علی (۱۴۰۴). الگوی حسابداری رفتاری با رویکرد سیستم کنترل مدیریت. پژوهش‌های حسابداری و راهبری شرکتی، ۴(۱۲)، ۴۵-۶۷.

۱. دانشجوی دکتری گروه حسابداری، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران.

۲. استادیار گروه حسابداری، واحد صوفیان، دانشگاه آزاد اسلامی، صوفیان، ایران. *نویسنده مسئول: Aghdam.acc@iau.ac.ir

۳. دانشیار گروه حسابداری، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران.

۴. استادیار گروه حسابداری، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران.

مقدمه

توسعه تحقیقات حسابداری در زمینه رفتار در مقایسه با تحقیقات حسابداری در سایر زمینه‌ها هنوز نسبتاً جدید است. به عنوان مثال، در مقایسه با تحقیقات در زمینه حسابداری مالی، با موضوع تحقیق در مورد توانایی نسبت‌های مالی در پیش‌بینی قیمت سهام و ورشکستگی، تحقیقات حسابداری در حوزه رفتار همچنان عقب مانده است. حسابداری سیستمی است که اطلاعات مالی را تولید می‌کند که کاربران از آن برای تصمیم‌گیری استفاده می‌کنند. اطلاعات، راهنمایی در انتخاب بهترین اقدام در تخصیص منابع کمیاب در فعالیت‌های تجاری و اقتصادی است (جفری^۱، ۲۰۱۰). بنابراین حسابداری را نمی‌توان از رفتار انسانی یا سازمانی که نیاز به اطلاعات تولید شده توسط حسابداران دارد جدا در نظر گرفت. در نتیجه، حسابداری چیزی ثابت نیست، بلکه همیشه در طول زمان به دلیل عوامل محیطی که نیاز به حسابداری برای ارائه اطلاعات مورد نیاز توسط متخصصان حسابداری دارد، تکامل می‌یابد.

فرآیند جمع‌آوری، ارزیابی، ثبت، خلاصه و گزارش حسابداری مالی را حسابداری سنتی می‌نامند. اغلب، اطلاعات تولید شده توسط حسابداری با نیازهای کاربران مطابقت ندارد، بنابراین اطلاعات تولید شده مفید نیست. این ضعف به این دلیل به وجود می‌آید که حسابداری نمی‌تواند رفتار افرادی را که از اطلاعات استفاده کرده‌اند را پردازش و درک کند. حسابداری رفتاری برای غلبه بر نقاط ضعف حسابداری سنتی پدیدار شد. حسابداری رفتاری به عنوان زیرشاخه حسابداری، ابعاد رفتار انسانی و رابطه آن را با طراحی، گردآوری و استفاده از اطلاعات حسابداری به طور کارآمد و مؤثر برای دستیابی به وحدت اهداف ترکیب می‌کند. حسابداری رفتاری رابطه بین رفتار انسان نسبت به حسابداری و اطلاعاتی که تولید می‌کند و تأثیر اطلاعات حسابداری بر رفتار انسان را در نظر می‌گیرد (بیرنبرگ و شیلدز^۲، ۱۹۸۹).

مطالعه حسابداری رفتاری، افزون بر غنی‌سازی اطلاعات مالی، به حسابداران در طراحی و ایجاد سیستم‌های حسابداری دیدگاه و بینش کاربردی ارائه می‌دهد. برای مثال، اینکه چگونه مشارکت در بودجه‌ریزی می‌تواند عملکرد مدیریتی را بهبود بخشد، یکی از موضوعات مورد مطالعه حسابداری رفتاری است که امروزه مورد مطالعه قرار گرفته است (آرگریس^۳، ۱۹۵۲؛ چرینگتون و چرینگتون^۴، ۱۹۷۳؛ میلانی^۵، ۱۹۷۵؛ براونل و مکینز^۶، ۱۹۸۶).

در همین راستا، نقش سیستم‌های کنترل مدیریت نیز اهمیت دارد. سیستم کنترل مدیریت سازوکاری است که اطلاعات مشخصی را برای ارزیابی عملکرد منابع انسانی، فیزیکی و مالی سازمان جمع‌آوری و استفاده می‌کند و سازمان را به‌مثابه یک کل در استراتژی‌های سازمانی در نظر می‌گیرد (گوینداراجان^۷، ۲۰۰۷). این سیستم یکی از ابزارهای کلیدی برای کمک به مدیران در هدایت سازمان به سوی اهداف استراتژیک و مزیت رقابتی محسوب می‌شود. اطلاعاتی که توسط سازمان‌ها تهیه و ارائه می‌شود، می‌تواند برداشت‌های متفاوتی از سوی کاربران داشته باشد و این برداشت‌ها رفتار و انگیزه‌های مشارکتی یا عدم مشارکتی ذی‌نفعان را شکل دهد؛ امری که در حسابداری با عنوان «حسابداری رفتاری» شناخته می‌شود.

بنابراین می‌توان گفت حسابداری رفتاری شاخه‌ای از حسابداری است که علاوه بر دانش فنی، به رفتار انسان نیز پیوند می‌خورد و به نگرش و واکنش افراد در مواجهه با پدیده‌های حسابداری می‌پردازد. این رشته خاص، نه‌تنها جنبه‌های مرتبط با پردازش اطلاعات و کیفیت قضاوت را بررسی می‌کند، بلکه ارتباط میان حسابداری، انسان و سازمان را نیز برجسته می‌سازد (ساپریانو^۸، ۲۰۱۸؛ یوستی^۹، ۲۰۱۳). به بیان دیگر، رفتار فردی و سازمانی را نمی‌توان از حسابداری جدا دانست (بیرنبرگ و شیلدز، ۱۹۸۹؛ خمسیه و ایندريانتورو^{۱۰}، ۲۰۰۰).

¹ Jefri

² Bimberg & Shields

³ Argyris

⁴ Cherrington Cherrington

⁵ Milani

⁶ Brownell and McInnes

⁷ Govindarajan

⁸ Supriyono

⁹ Yuesti

¹⁰ Khomsiyah & Indriantoro

اگرچه نتایج تحقیقات حسابداری رفتاری اغلب متناقض است، اما آگاهی از جنبه های رفتاری در فرآیند حسابداری به حسابداران کمک می کند تا اثربخشی استفاده از داده های حسابداری را افزایش دهند. حسابداری رفتاری به عنوان یک حوزه کاربردی در علوم رفتاری است. مفاهیم علوم رفتاری مورد استفاده روانشناسی، جامعه شناسی و روانشناسی اجتماعی هستند از این رو، طبیعی است که در فرآیند توسعه این حوزه، تحقیقات علوم رفتاری نسبت به تحقیقات حسابداری رفتاری پیشی گرفته باشند. از اینرو بررسی این مهم می تواند ابعاد جدیدی از حسابداری نوین را در مقابل حسابداری سنتی قرار دهد و پویایی در حسابداری را نیز مطابق پویایی اقتصادی طلب کند.

از آنجا که شرایط مبهم محیطی و خطاهای شناختی می توانند تصمیم گیری های مالی و حسابداری را تحت تأثیر قرار دهند، شناخت این ابعاد رفتاری اهمیت ویژه ای دارد. هدف پژوهش حاضر نیز شناسایی عوامل مؤثر بر حسابداری رفتاری با در نظر گرفتن نقش سیستم کنترل مدیریت است تا مدیران و ذی نفعان بتوانند در اتخاذ تصمیم های اقتصادی کارا تر و واقعی تر یاری شوند. بر این اساس، سؤال اصلی تحقیق چنین است:

مدل حسابداری رفتاری با رویکرد سیستم کنترل مدیریت چگونه است؟

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

سیستم کنترل مدیریت یکی از ابزارهای کلیدی برای هدایت سازمان به سوی اهداف استراتژیک به شمار می رود. این سیستم با جمع آوری و استفاده از اطلاعات در خصوص منابع انسانی، فیزیکی و مالی، عملکرد بخش های مختلف سازمان را مورد ارزیابی قرار می دهد. اهمیت این سیستم در آن است که سازمان را به مثابه یک کل منسجم در نظر گرفته و از این طریق، امکان هماهنگی فعالیت ها با استراتژی های کلان فراهم می شود. علاوه بر این، کنترل مدیریت فرآیندی است که طی آن مدیران می توانند سایر اعضای سازمان را در راستای تحقق استراتژی ها تحت تأثیر قرار دهند و از ابزارهای گوناگون کنترلی برای هدایت به سوی مزیت رقابتی استفاده کنند (فرزاتی و همکاران^۱، ۲۰۱۱).

حسابداری رفتاری به عنوان شاخه ای میان رشته ای، تلاشی برای ترکیب حسابداری با علوم رفتاری محسوب می شود. این رشته با تمرکز بر ابعاد شناختی و عاطفی رفتار انسان می کوشد نشان دهد که تصمیم گیری های مالی و حسابداری صرفاً بر پایه داده های عینی شکل نمی گیرد، بلکه تحت تأثیر ادراکات، هیجانات و برداشت های ذهنی کاربران نیز قرار دارد. از این رو، حسابداری رفتاری به بررسی نحوه ادغام مؤثر اطلاعات مالی با سازوکارهای رفتاری می پردازد تا تصمیم گیری کارآمدتر و هم سو با اهداف سازمانی حاصل شود (سایریانو، ۲۰۱۸).

این حوزه خاص از حسابداری، علاوه بر توجه به داده ها و فرآیندهای مالی، بر نگرش ها و واکنش های کاربران نیز تمرکز دارد. برای نمونه، در هنگام مواجهه با پدیده های حسابداری، افراد بسته به ویژگی های شخصیتی و شناختی خود ممکن است تصمیم های متفاوتی اتخاذ کنند. بنابراین، بررسی رفتار پردازش اطلاعات انسانی، کیفیت قضاوت، خطاهای ناشی از برداشت های نادرست و حتی مسائل مرتبط با مهارت های تصمیم گیری به طور مستقیم در دستور کار حسابداری رفتاری قرار دارد. این رویکرد سبب می شود تا حسابداری نه صرفاً به عنوان یک نظام عددی، بلکه به عنوان بخشی از نظام اجتماعی و انسانی نگریسته شود (یوستی، ۲۰۱۳).

ویژگی مهم حسابداری رفتاری در آن است که به طور مستقیم به رابطه میان حسابداری، جامعه و سازمان ها می پردازد. به این معنا که اطلاعات حسابداری صرفاً ابزاری برای ثبت تراکنش ها نیست، بلکه از طریق تفسیر و بازخورد کاربران، در شکل گیری انگیزه ها و کنش های اجتماعی نیز دخالت دارد. به بیان دیگر، حسابداری رفتاری پلی میان حسابداری و علوم اجتماعی برقرار می کند و از این طریق، امکان تحلیل اثرات متقابل بین انسان و نظام مالی را فراهم می سازد. این ویژگی موجب می شود تا حسابداری رفتاری نه تنها به بررسی داده ها، بلکه به تحلیل رفتار ارائه دهندگان و استفاده کنندگان صورت های مالی نیز بپردازد (بیرنبرگ و شیلدرز، ۱۹۸۹).

¹ Frezatti et al

مطالعات رفتاری در حوزه حسابداری نخستین بار در دهه ۱۹۶۰ آغاز شد و در دهه ۱۹۷۰ با کار پژوهشگرانی چون اشتون و لیبی به سرعت گسترش یافت. تمرکز اصلی این مطالعات بر واکنش افراد به اطلاعات خاص و نحوه تأثیرگذاری آن بر رفتار و تصمیم‌گیری بود. این جریان پژوهشی نشان داد که حسابداری تنها زمانی می‌تواند به‌طور کامل ایفای نقش کند که به تعاملات انسانی و جنبه‌های رفتاری تصمیم‌گیرندگان توجه داشته باشد. این رویکرد بعدها به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از فرآیندهای حسابداری معرفی شد و به مرور جایگاه ویژه‌ای در تحقیقات نوین یافت (خمسیه و ایندريانتورو، ۲۰۰۰).

در سطح بازار سرمایه، تحقیقات رفتاری نشان می‌دهد که همه سرمایه‌گذاران برداشت یکسانی از اطلاعات ندارند و واکنش‌های آنان در برابر تغییرات اقتصادی مشابه نیست. برای مثال، شرایط مبهم آینده و خطاهای شناختی ریشه‌دار در روانشناسی انسان سبب می‌شود تا افراد در شکل‌گیری انتظارات و تصمیم‌گیری‌های مالی دچار سوگیری شوند. در چنین شرایطی، مدل‌های عقلایی سنتی قادر به توضیح کامل رفتار سرمایه‌گذاران نیستند و حسابداری رفتاری با تمرکز بر عوامل غیرعقلایی می‌تواند تبیین دقیق‌تری ارائه دهد (رضائی و علمی^۱، ۲۰۱۸).

سرمایه‌گذاران اغلب تحت تأثیر محدودیت‌های شناختی و عاطفی، تصمیم‌هایی اتخاذ می‌کنند که با پیش‌بینی‌های اقتصادی مرسوم سازگار نیست. این پدیده در بازارهای مالی نمود بیشتری دارد، جایی که سوگیری‌هایی نظیر بیش‌اعتمادی، رفتار توده‌وار یا زبان‌گریزی می‌توانند مسیر حرکت قیمت‌ها را دگرگون سازند. به همین دلیل، شناخت این سوگیری‌ها و ترکیب آن با اطلاعات حسابداری برای تحلیل بهتر رفتار بازار ضروری است. این امر موجب شده است تا بخش قابل توجهی از ادبیات مالی رفتاری بر ایجاد چارچوب‌هایی تمرکز کند که هم جنبه‌های اقتصادی و هم جنبه‌های رفتاری را در نظر گیرد (گرچی‌زاده و خانمحمدی، ۱۳۹۶).

بر همین اساس، برای کاهش خطاهای رفتاری در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و به‌ویژه سرمایه‌گذاری، باید شناخت دقیق‌تری از سازوکارهای روانشناختی و رفتاری موجود به دست آورد. این شناخت، هنگامی معنا می‌یابد که همراه با ابزارهای تحلیلی مناسب برای ارزیابی شرایط موجود و پیش‌بینی شرایط آتی باشد. به کارگیری چنین رویکردی سبب می‌شود تا سیستم‌های اطلاعاتی حسابداری در تعامل با رفتار کاربران، نقش مؤثرتری در هدایت تصمیم‌های مالی ایفا کنند (نایب محسنی و همکاران، ۱۴۰۰).

پیشینه پژوهش

دانشمندی‌پور و همکاران (۱۴۰۳)، در پژوهشی با عنوان نقش حسابداری مدیریت در رفتار فردی و اجتماعی (رویکرد نظریه زمینه بنیان) نشان دادند که مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر حسابداری مدیریت رفتاری مقوله‌هایی مانند فازهای روانشناختی شامل روانشناسی شناختی، روانشناسی انگیزش و روانشناسی اجتماعی می‌باشد. مقوله محوری در این پژوهش حسابداری مدیریت رفتاری در سطوح فردی، گروهی، سازمانی و اجتماعی می‌باشد. دو مقوله اصلی یعنی عوامل مدیریتی و اثرات تکنیک‌های حسابداری مدیریت، شرایط زمینه‌ای را تشکیل دادند. اولین مقوله از شرایط زمینه‌ای مربوط به مدیریت پروژه و مدیریت ریسک می‌باشد. مدیریت ریسک در حوزه حسابداری مدیریت رفتاری زمینه‌سازی سطوح مختلف آن را فراهم می‌آورد. دومین مقوله شامل اثرات اطلاعاتی و انگیزشی است. شرایط مداخله‌گر دارای دو مقوله اصلی مهارت‌های رفتاری و اجتماعی و مفاهیم اولیه حسابداری مدیریت رفتاری می‌باشد.

یزدانی و همکاران (۱۴۰۲)، در پژوهشی با عنوان طراحی مدل ساختاری عوامل بومی مؤثر بر حسابداری مدیریت رفتاری پرداختند و یافته‌های تحقیق نشان داد که، ۴ مقوله به عنوان مقوله محوری ظاهر شدند که شامل: قضاوت حسابداران، قضاوت و تصمیم‌گیری افراد، عوامل رفتاری، ارزیابی و کنترل می‌باشند. سایر مقوله‌ها برای ارائه در مدل تصویری در پنج دسته شرایط علی (۴ مقوله)، بستر یا زمینه (۲ مقوله)، شرایط مداخله‌گر (۴ مقوله)، راهبردها (۳ مقوله)، پیامدها (۳ مقوله) قرار گرفتند.

گل ارضی و پیری (۱۴۰۱)، به بررسی تأثیر "تصمیمات احساسی سرمایه‌گذاران بر وقوع بحران" با این هدف که احساسات سرمایه‌گذاران می‌تواند باعث اتخاذ تصمیمات احساسی و گاه غیرمنطقی از سوی آنان و در نتیجه باعث بروز ناهنجاری‌هایی از

قبیل نوسانات شدید در قیمت و حتی بحران در بازارهای مالی گردد. جامعه آماری دوره زمانی ۱۵ ساله ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۹ بر روی ۱۷۹ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می باشد که با به کارگیری رگرسیون لجستیک به این نتیجه رسیدند، احساسات سرمایه گذاران می تواند بر احتمال وقوع بحران مالی در بازار سرمایه مؤثر باشد.

نایب محسنی و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان " تدوین مدل رفتاری تصمیم گیری سرمایه گذاران فردی در بازار سرمایه ایران " با استفاده از روش نظریه داده بنیاد چندوجهی با انجام مصاحبه های نیمه ساختاریافته عمیق با خبرگان حرفه طی سال های ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۹ و پس از مصاحبه های انجام شده با خبرگان، در نهایت ۶۷ مقوله اصلی و ۲۱۸ مفهوم استخراج شد که مدل کلی پژوهش را شکل داد. یافته های پژوهش نشان می دهد که عوامل علی اثرگذار بر تصمیم گیری سرمایه گذاران عبارت اند از: پشیمان گریزی، طمع، ترس، ناهمبستگی شناختی، اثر شهرت، لنگر ذهنی، خود اسنادی، زیان گریزی، لذت قمار، تفکر سرمایه گذاری، رفتار توده ای، داشتن بیش نگر، نماگری، هیجان کاذب، اعتماد به نفس کاذب، تعصب به گذشته، تازه گرایی، حسابداری ذهنی، توانمندپنداری، عدم تقارن معاملاتی، خطای شباهت، اثر کهرابی، توهم قمارباز، انگیزه، افق زمانی، اثر سود اولیه، تجربه، سن، جنسیت و تحلیل. بر اساس نتایج پژوهش، سرمایه گذاران فردی می توانند با پیاده سازی راهبردهای ارائه شده، از طریق شناسایی و کاهش سویه های ذهنی خود، کیفیت تصمیم گیریشان را بهبود بخشند و تصمیم های سرمایه گذاری کاراتری اتخاذ کنند. این راهبردها عبارت اند از: خودشناسی، یادداشت برداری، دانش بازار سرمایه، تمرکز، کلی نگر، صبر، پذیرش و بررسی اشتباه ها، خوداتکایی، مشورت، انتقادپذیری، انعطاف پذیری، مطالعه، متنوع سازی و حواس پرتی.

بخردی نسب و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان " واکنش سرمایه گذاران به حمایت در برابر تضاد منافع طی دوره رکود اقتصادی " به مطالعه واکنش سرمایه گذاران به حمایت در برابر تضاد منافع طی دوران رکود اقتصادی پرداختند. جامعه آماری پژوهش آن ها شامل کلیه شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی سال های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۶ بوده است. آن ها از طریق حذف سیستماتیک، تعداد ۱۷۶ شرکت را به عنوان نمونه آماری انتخاب نمودند. روش اجرای پژوهش بر اساس رگرسیون چندگانه و الگوی داده های ترکیبی با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی اجراء شده است. یافته های پژوهش حاکی از آن بوده است که تضاد منافع میان مدیر و مالک بر واکنش سرمایه گذاران تأثیر منفی داشته و حمایت از سرمایه گذار بر واکنش سرمایه گذاران تأثیر مستقیم داشته است. همچنین، از دیگر نتایج پژوهش این بوده است که اثر مثبت حمایت از سرمایه گذار و اثر منفی تضاد منافع میان مدیر و مالک بر واکنش سرمایه گذاران در دوره رکود اقتصادی تقویت می شود. در نهایت، اثر همکنشی حمایت از سرمایه گذار و تضاد منافع میان مدیر و مالک در دوره رکود اقتصادی با واکنش سرمایه گذاران تأثیر معکوس داشته است.

حساس یگانه و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی به بررسی عوامل مالی رفتاری مؤثر بر گزینش سرمایه گذاری فرشتگان سرمایه گذار پرداختند. آنان با مرور ادبیات نظری و انجام مطالعات مقدماتی، مجموعه ای از ۲۳ متغیر مالی رفتاری را استخراج کردند و سپس از طریق روش دلفی، اجماع متخصصان را در انتخاب شاخص ها به دست آوردند. در ادامه، پرسشنامه ای طراحی و میان ۱۸۳ نفر از فرشتگان سرمایه گذار توزیع شد. تحلیل داده ها در دو مرحله انجام گرفت: نخست، تحلیل عاملی اکتشافی که طی آن هفت عامل پنهان شامل امیدواری، گذشته نگر، فرا اعتمادی، ساده گزینی، ریسک پذیری، حسابداری روانی و خود اسنادی شناسایی شدند. در گام بعدی، برای تأیید ساختار هفت عاملی، تحلیل عاملی تأییدی اجرا شد که نتایج آن نشان داد مدل تدوین شده از برازش مطلوبی برخوردار است و عوامل شناسایی شده توانایی تبیین رفتارهای مالی فرشتگان سرمایه گذار را دارند. یافته ها نشان داد تصمیمات سرمایه گذاری این گروه به شدت متأثر از تورش ها و شهوذهای رفتاری است و شناخت این مؤلفه ها می تواند در بهبود کیفیت تصمیم گیری و کاهش ریسک سرمایه گذاری های نوپا مؤثر باشد.

دادرس و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهش خود با عنوان " نقش مالی رفتاری در درک رفتار سرمایه گذاران فردی (مرور شواهد تجربی از بورس اوراق بهادار تهران " به شناسایی عوامل مؤثر بر تصمیم گیری سرمایه گذار فردی و همین طور شناسایی تورش های رفتاری در بورس اوراق بهادار تهران از طریق مرور جامع تحقیقات انجام شده در ایران و مقایسه آن ها با نتایج تحقیقات در بازارهای مالی سایر کشورها پرداختند. نتایج مطالعه آن ها نشان داد که تحقیقات داخلی و خارجی، نسبتاً عوامل مؤثر مشابهی را

همچون نسبت‌های مالی، توصیه‌ها، تورش‌های رفتاری و ...، شناسایی کرده‌اند. همچنین، تأثیر عوامل دموگرافیک بر رفتار سرمایه‌گذاران در بازار سهام تهران، مطالعه نشده است.

میرعلوی و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان "ارائه مدلی مبتنی بر رفتار مالی سرمایه‌گذاران جهت پیش‌بینی قیمت سهام با استفاده از روش‌های فرا ابتکاری شبکه‌های عصبی"، یک سیستم دو سطحی از شبکه‌های عصبی پرسپترون چند لایه پیشنهاد داده و از چندین شاخص برای پیش‌بینی استفاده کردند. آن‌ها از داده‌های شاخص قیمت بورس اوراق بهادار تهران از سال ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۵ برای پیش‌بینی استفاده نمودند. در تحلیل رفتار مالی، نتایج پژوهش پس از بررسی تأثیر هر یک از عوامل رفتاری بر روی سرمایه‌گذاری دارایی‌های مالی نشان داده است که تمام عوامل به‌غیر از عامل بیش اطمینانی روی سرمایه‌گذاری تأثیرگذار بوده‌اند و میزان این تأثیر برای هر یک از جمله عوامل سود و زیان نسبی، اثر تمایلی، محافظه‌کاری، رفتار توده‌وار، شهود نمایندگی، اثر مالکیت و پشیمان‌گریزی متفاوت بوده است، که از بین این عوامل، عامل سود و زیان نسبی بیشترین تأثیر و عامل پشیمان‌گریزی کمترین تأثیر را بر روی سرمایه‌گذاری دارایی‌های مالی در بورس اوراق بهادار داشته است که این خود تأثیر مستقیم در شاخص قیمت بورس خواهد داشت. همچنین، برای آموزش بهتر شبکه عصبی و در نتیجه بهبود نتایج به‌دست‌آمده، از الگوریتم بهینه‌سازی ملخ برای انتخاب بهترین نمونه‌ها استفاده نمودند. نتایج نشان داد که مدل پیشنهادی توانسته با خطای پیش‌بینی پایین‌تری نسبت به دیگر مدل‌ها عمل کرده است.

گرچی زاده و خانمحمدی (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان "بررسی اثرات عوامل مالی رفتاری بر تصمیمات سرمایه‌گذاران انفرادی" به بررسی عوامل مؤثر بر میزان سرمایه‌ای پرداختند که سرمایه‌گذاران در بازار سرمایه آن را سرمایه‌گذاری می‌نمایند. آن‌ها در بررسی خود به ویژگی‌های شخصیتی سرمایه‌گذاران در بورس اوراق بهادار تهران پرداختند. داده‌ها از طریق پرسشنامه جمع‌آوری گردید و با استفاده از تحلیل رگرسیون چندگانه میزان رابطه میان متغیرها اندازه‌گیری شد. یافته‌های پژوهش آن‌ها نشان داد که به ترتیب میزان بازده جاری کسب‌شده سرمایه‌گذار در بورس، پس‌انداز، سال‌های حضور در بورس، درآمد و افق سرمایه‌گذاری بیشترین تأثیر را روی حجم سرمایه‌گذاری افراد در بورس اوراق بهادار داشته است.

غریب‌لو و شرفی (۱۳۹۳) در پژوهشی به بررسی وجود اثرات هفتگی در بازدهی و حجم معاملات بورس اوراق بهادار تهران پرداختند. هدف اصلی آنان، شناسایی الگوهای رفتاری سرمایه‌گذاران و بررسی امکان دستیابی به سود اضافی از طریق تحلیل رفتارهای تکرارشونده در روزهای مختلف هفته بود. داده‌های مورد استفاده شامل بازدهی و حجم معاملات طی دوره زمانی شش‌ساله ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۱ بود. برای تحلیل داده‌ها از آزمون‌های آماری جهت بررسی تفاوت میانگین بازدهی و حجم معاملات در روزهای مختلف هفته استفاده شد. نتایج نشان داد که اثر یکشنبه به صورت قوی و اثر شنبه به صورت نیمه‌قوی در بازدهی بازار مشاهده می‌شود، به‌طوری‌که بازدهی این روزها کمتر از سایر روزهای هفته بود. همچنین، اثر چهارشنبه نیز به طور معناداری وجود داشت و بازدهی آن نسبت به سایر روزها بالاتر بود. در زمینه حجم معاملات، نتایج نشان داد که روزهای شنبه و چهارشنبه اثرگذار هستند؛ به‌گونه‌ای که حجم معاملات چهارشنبه بیشتر و روز شنبه کمتر است. این یافته‌ها حاکی از وجود نوعی خوش‌بینی سرمایه‌گذاران پیش از شروع هفته جدید و ناامیدی آنان در آغاز هفته است.

موهانتی و همکاران^۱ (۲۰۲۳)، در پژوهشی با عنوان سوگیری‌های شناختی و تصمیم‌گیری‌های مالی سرمایه‌گذاران بالقوه در طول کووید ۱۹ به این نتیجه رسیدند که سوگیری‌های اخیر تأثیر بالقوه‌ای بر تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران دارد، درحالی‌که سوگیری اعتماد بیش‌ازحد تأثیر ناچیزی بر تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران دارد.

وو و همکاران^۲ (۲۰۲۱)، در پژوهشی با عنوان "تأثیر احساسات سرمایه‌گذاران بر ریسک کاهش سهام" پرداختند. جامعه آماری شامل شاخص سهام منتخب ۱۰۰ شرکت شنزن و ۱۸۰ شرکت بورس شانگهای طی سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۷ بود. نتایج حاصل از انجام تحلیل PLS نشان داد، احساسات سرمایه‌گذاران به‌طور معنی‌داری می‌تواند بر ریسک کاهش قیمت سهم در هر دو بازار شانگهای و شنزن اثر داشته باشد. به‌علاوه هرچه سرمایه‌گذاران بدبین‌تر باشند ریسک کاهش قیمت سهم افزایش می‌یابد و بالعکس.

^۱ Mohanty et al

^۲ Wu et al

کاپورال و همکاران^۱ (۲۰۲۱) در پژوهش خود با عنوان "رفتار معاملات سرمایه‌گذاران و نوسانات بازار سهام در دوره‌های بحران: مدل دوگانه حافظه بلندمدت برای بورس سهام کره"، به بررسی تأثیر معاملات خریدوفروش سرمایه‌گذاران را بر نوسانات بازار سهام کره طی دو بحران، بحران آسیا ۱۹۹۷ و سقوط مالی جهانی ۲۰۰۸ پرداختند. آن‌ها رفتار خریدوفروش سرمایه‌گذاران داخلی در مقابل سرمایه‌گذاران خارجی و سازمانی را بررسی کردند. نتایج پژوهش نشان داد که معاملات خریدوفروش تأثیر نامتقارنی بر نوسانات داشته که به نوع خریدوفروش سرمایه‌گذار و مرحله چرخه تجارت بستگی داشته است. سفارشات خرید نسبت به سفارشات فروش بسیار آموزنده‌تر بودند، زیرا بیشتر نوسانات آن‌ها در دوره‌های قبل از بحران کمتر بوده، درحالی‌که فروش و خرید پس از بحران معاملات، بدون توجه به اینکه چه کسی (سرمایه‌گذاران نهادی یا فردی) و چه اطلاعاتی (عضو، غیر عضو) معامله می‌کند، نوسانات مثبتی داشته است. از همه مهم‌تر، تجزیه معاملات خریدوفروش کل در دسته‌های نوع معامله‌گر نشان داد که برخی از سرمایه‌گذاران نهادی، معامله‌گران آگاه‌تری بوده‌اند که در مقایسه با افرادی که همیشه نوسانات را افزایش می‌دادند، بازار را تثبیت می‌کردند. سرمایه‌گذاران خارجی با خریده‌ها و کل فعالیت‌های معاملاتی خود در کل نمونه بحران آسیا نوسانات را کاهش می‌دادند، اما فقط در دوره قبل از بحران قبل از تلاطم‌های مالی جهانی اخیر.

رضائی و علمی (۲۰۱۸)، در پژوهشی با عنوان "مدل‌های مالی رفتاری و سوگیری‌های رفتاری در پیش‌بینی قیمت سهام" بیان کردند که بازار سهام تحت تأثیر اخبار و اطلاعات است. اگر بازار سهام کارآمد نباشد، واکنش قیمت سهام به اخبار و اطلاعات، بازار سهام را در حالت واکنش بیش‌ازحد و کم واکنش قرار می‌دهد. مدل‌های زیادی قبلاً با استفاده از ابزارها و تکنیک‌های مختلف برای پیش‌بینی رفتار بازار سهام ارائه شده‌اند. در این مطالعه، واکنش قیمت سهام در بازار سهام با رویکرد مالی رفتاری مدل‌سازی شد. جامعه آماری این پژوهش شامل شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران می‌باشد. به‌منظور پیش‌بینی قیمت سهام، داده‌های قیمت نهایی پایان آذر، اسفند، خرداد و شهریور و قیمت سهام و به‌عنوان نمونه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. در این پژوهش از قانون بیز برای تخمین احتمال تغییر مدل استفاده شد. از طریق این قانون، احتمال وقوع یک رویداد را می‌توان با شرطی کردن وقوع یا عدم وقوع یک رویداد دیگر محاسبه کرد. نتایج برآورد مدل نشان داد که احتمال قرار گرفتن در رژیم‌های پر نوسان (بی‌واکنش) و کم نوسان (عدم واکنش قیمت سهام علی‌رغم شوک‌های واردشده به بازار سهام) وجود دارد. در مدل‌سازی با ماه، قیمت نهایی ثابت شد که قیمت واقعی سهام تفاوتی با قیمت بازار ندارد.

بیرد و همکاران^۲ (۲۰۱۷)، در پژوهشی با عنوان "مالی رفتاری و بازارهای کارآمد: بحران یورو به ما چه می‌گوید؟" با مطالعه بحران در منطقه یورو بین سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۵، بررسی کردند که آیا بازارهای مالی ویژگی‌های مرتبط با فرضیه بازار کارا را به‌طور کامل نشان می‌دهند یا اینکه آیا رویکردهای رفتاری که بر بدبینی بیش‌ازحد و سوگیری تأییدی تأکید دارند، شواهدی از عملکرد بازارها را نیز ارائه می‌دهند. آن‌ها چندین جنبه مهم رفتار بازار را مورد آزمون قرار دادند. به‌طور خاص بررسی کردند که تا چه حد تغییرات زیادی در حق بیمه ریسک در میان کشورهای که با بحران مواجه شده بودند به اخبار مربوط ارتباط داشت. همچنین، بررسی کردند که آیا تأثیر اخبار خوب و بد متقارن بوده است یا خیر. سرانجام آن‌ها بررسی کردند که آیا تغییر در حق بیمه ریسک در کشور یونان به روشی غیرمتقارن و مغرضانه بر حق بیمه در سایر کشورها تأثیرگذار است؟ آن‌ها دریافتند که گرچه شواهد قابل‌توجهی وجود دارد که نشان می‌دهد بازارهای مالی غالباً به طرز مؤثری در طی بحران عمل می‌کنند، اما از این الگو نیز انحرافات مهمی وجود دارد که با رویکرد رفتاری سازگار بوده است. یافته‌های آن‌ها حاکی از آن بوده که هنگام تلاش برای درک عملکرد بازارها، رویکردهای کارآمد و رفتاری مفید می‌باشند.

مک نایر و همکاران^۳ (۲۰۱۶) پژوهشی تحت عنوان "عوامل فردی پیش‌بینی رفتار مالی مصرف‌کننده در زمان فشار مالی بالا" انجام دادند و نشان دادند شناخت عوامل فردی مرتبط با رفتارهای مالی مصرف‌کننده در طول دوره‌های فشار مالی مشخص ممکن است بینش‌های جدیدی را در مورد کنترل بهتر امور مالی و کاهش هزینه‌های خود ارائه دهند. روش انجام پژوهش با استفاده از رگرسیون خطی و تحلیل واریانس انجام شد. همچنین بررسی رفتار قرض گرفتن با استفاده از رگرسیون لجستیک

^۱ Caporale et al^۲ Bird et al^۳ McNair

باینری انجام گردید. در این پژوهش اشاره شده است که تفاوت‌های فردی خاص منجر به رفتارهای مالی متفاوت می‌شود. یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد که مداخلات برای بهبود تصمیم‌گیری‌های مالی با شناخت مسائل فردی می‌تواند به اثربخشی بیشتر منجر شده و اگر مسائل روان‌شناختی مانند توسعه مهارت‌های مقابله‌ای (مقابله با استرس و غیره) مورد تأکید قرار گیرد، به حفظ کنترل رفتارهای مالی افراد کمک موثرتری می‌شود (کریمی و همکاران، ۱۴۰۲).

آنیل و خیائو^۱ (۲۰۱۲)، در مطالعه‌ای با عنوان "رفتارهای مالی قبل و بعد از بحران مالی شواهدی از یک نظرسنجی آنلاین"، عملکرد ۲۰ روش مالی را قبل و بعد از بحران مالی جهانی اخیر بررسی نمودند. داده‌ها از یک ابزار خودارزیابی مالی آنلاین با استفاده از پاسخ‌های جمع‌آوری شده، از ژانویه ۲۰۰۵ تا دسامبر ۲۰۱۰ به دست آمده بود. تعداد ۱۰، ۶۶۱ نمونه پاسخگو به منظور مقایسه به گروه‌های قبل و بعد از ۳۱ دسامبر ۲۰۰۷ تقسیم شدند. اختلاف معنادار دوره زمانی در جهت مثبت برای نمرات آزمون یافت شد که نشان‌دهنده فراوانی عملکرد ۱۲ روش مالی و برای نمره کل همه اقدامات بوده است. پس از تبدیل موارد به سه دسته رفتار کلی، امتیازات هر سه رفتار (بودجه‌بندی، هزینه و پس‌انداز) پس از شروع بحران مالی به طور قابل توجهی بالاتر بوده است.

روش پژوهش

تحقیق حاضر از منظر ماهیت جزو تحقیقات کمی محسوب می‌شود که در دو مرحله صورت خواهد گرفت. مرحله اول؛ با توجه به عنوان پژوهش، ابتدا عوامل مؤثر بر حسابداری رفتاری از طریق روش تحقیق فرا تحلیل مبتنی بر نتایج شناسایی شده است. برای این منظور ابتدا مطالعات صورت گرفته در ارتباط با حسابداری رفتار (از طریق بررسی در سایت‌های www.sid.ir، www.noormags.ir، ensani.ir و سایت سویلیکا) و خارج از کشور (بیش از ۷۰ درصد مقالات موجود دارای مقاله بیس خارجی بودند) مورد بررسی قرار گرفت.

پس از بررسی و تأیید نویسندگان، در اختیار گروه‌های مختلفی از خبرگان حوزه حسابداری (شامل ۲۸ نفر از اساتید مقطع تحصیلات تکمیلی دانشگاه‌های مختلف که در زمینه تئوری‌های حسابداری و مدیریت، مقاله مرتبط یا تدریس داشتند و همچنین مدیران شرکت‌ها را شامل می‌شود).

در مرحله دوم؛ با استفاده از روش تحقیق دلفی که مبتنی بر نظرات تکمیل‌کننده خبرگان می‌باشد، یک فرآیند ارتباطی ساختارمند جهت حل تضادهای موجود در نتایج قبلی اقدام می‌شود. سپس با ترکیب این دو روش اقدام به تدوین الگوی حسابداری رفتاری با رویکرد سیستم کنترل مدیریت ارائه گردید.

لازم به ذکر است فرایند تحقیق از منظر زمانی در سال ۱۴۰۳ انجام گردیده است. همچنین خبرگان با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند (خبرگانی که در سطح تحصیلات تکمیلی دروس تئوری‌های حسابداری مدیریت، تئوری‌های حسابداری مالی را تدریس می‌کنند و مدیران سازمان‌ها که با این رویکرد آشنایی داشتند و یا در زمینه موضوع پژوهش حاضر مقاله داشتند) انتخاب شدند.

نگاره ۱. عوامل مؤثر بر حسابداری رفتاری

گروه‌بندی	کد اولیه
نگرش‌های فردی	خطاهای شناختی
	گرایش به تخصص گرایی
	جنسیت
عاطفی شناختی	سن افراد
	تجربه سرمایه‌گذاران
	دانش مالی سرمایه‌گذاران
	ابهام‌گریزی

¹ O'Neill and Xiao

گروه‌بندی	کد اولیه
نگرش‌های اجتماعی و محیطی	فردگرایی
	تورش‌های رفتاری و فردی
	تیپ شخصیتی افراد
	توسعه نهادهای مالی و سرمایه‌گذاری
	گسترش بنگاه‌های اقتصادی
	گسترش اقتصادی بخش خصوصی
	کاهش منابع اقتصادی
	تغییرات در قوانین و مقررات
	الزامات حرفه‌ای و قانونی
	افزایش داده‌های رفتاری و تکنولوژی‌های تحلیلی
شناخت و ادراک نادرست سرمایه‌گذاران	توسعه نیافتگی اقتصادی
	تبعیض در تقسیم منابع سازمانی
	محافظه‌کاری بیش از حد مدیران
	احساسات عاطفی
قوانین بازار سرمایه	نبود تحلیل گران مجوز دار
	تصمیمات لحظه‌ای قانون‌گذار
	نبود برنامه جامع قانون‌گذار
نوع مالکیت	سرمایه‌گذاران نهادی
	مالکیت دولت
اقتصاد کشور	اوضاع نامطلوب و ناپایدار اقتصاد
	الگوهای کسب درآمد در اقتصاد
	پیچیدگی و عدم قطعیت در محیط کسب‌وکار
سازمان	ساختار کنترلی مدیریت
	محیط امن شغلی در سازمان
	وجود توجه به جایگاه و نیازهای منابع انسانی در بنگاه‌های اقتصادی
	قوانین و مقررات یک صنعت
ویژگی‌های صنایع	شدت رقابت در صنعت
	نوع کسب و کارها در جامعه
	تثبیت سرمایه‌گذاری
سیاست‌های دولت	ترغیب سرمایه‌گذاران به سمت آینده مطمئن و باثبات
	حمایت دولت از کسب و کارها
	سیاست‌های خارجی دولت
	تعامل با دنیا و پیمان‌های خارجی
عوامل سیاسی	تحریم
	وجود ارتباطات سیاسی در انتصابات مدیریتی
	باورهای اجتماعی جامعه
جامعه	بازارهای موازی
	اقتصاد خانوارها
	بهبود نقش حسابداری در جامعه
	افزایش سطح امید به آینده و رفاه اقتصادی
	محیط اجتماعی
	وضعیت مذهبی و فرهنگی

گروه‌بندی	کد اولیه
عدم قطعیت سیاست اقتصادی	مدیریت نرخ بهره
	مدیریت نرخ ارز
	تورم
آموزش	آموزش حسابداری و اقتصادی در مدارس
	آموزش حسابداری و اقتصادی دانشگاهی
	آموزش مدیریت احساسات و هیجانات
نگرش‌های حاکمیتی و سازمانی	ثبات اقتصادی در جامعه
	نگاه دولت به خروجی حسابداری به عنوان محرک اقتصادی
	بومی‌سازی اقتصاد و بازار سرمایه
	استفاده از تجربه‌های سرمایه‌گذاران خارجی و کشورهای همسایه
	بازنگری در نقش‌های حسابداری در بنگاه‌های اقتصادی
حضور مشاوران و تحلیل گران	تقویت سیستم منابع انسانی
	اصلاح ساختارهای مدیریتی
	استفاده از تحلیل گران
	استفاده از مشاوران
	ارزیابی عملکرد سرمایه‌گذاری
نظارت	پذیرش و قیمت‌گذاری شرکت‌ها قبل از بهره‌برداری
	نظارت بر فضای مجازی
	تثبیت و شفافیت قوانین و مقررات بدون تفسیر شخصی
اقتصاد کلان	تخصیص بهینه منابع در اقتصاد و جامعه
	افزایش شفافیت در تصمیم‌گیری
	ایجاد و گسترش انضباط مالی

در این پژوهش، با توجه به اهمیت عوامل رفتاری در حوزه حسابداری، ابتدا تلاش شد تا چارچوبی جامع از مؤلفه‌های مؤثر بر حسابداری رفتاری استخراج شود. از آنجا که تصمیم‌گیری‌های مالی و سازمانی تحت تأثیر متغیرهای متنوع فردی، اجتماعی، اقتصادی و نهادی قرار دارند، شناسایی این مؤلفه‌ها پیش‌شرط اساسی برای طراحی مدل تحقیق محسوب می‌شود. در این مسیر، محیط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فناوری کشور و همچنین ویژگی‌های ساختاری سازمان‌ها و صنایع به‌عنوان بسترهای اثرگذار در نظر گرفته شدند. بر همین اساس، متغیرهایی نظیر نگرش‌های فردی و عاطفی-شناختی، شرایط اقتصادی و سیاسی، نوع مالکیت، سیاست‌های دولت و سطح آموزش مالی در جامعه، در قالب عوامل رفتاری مورد بررسی قرار گرفتند. انتخاب این مؤلفه‌ها زمینه‌ساز ورود به مراحل تحلیلی پژوهش و ارتباط‌دهنده میان مبانی نظری و یافته‌های تجربی است.

تحلیل کمی بر اساس فرا تحلیل مبتنی بر نتیجه انجام شده و شاخص‌ها شناسایی شدند. برای غربالگری و حصول اطمینان از اهمیت شاخص‌های شناسایی شده و انتخاب شاخص‌های نهایی از روش دلفی فازی استفاده شده است. برای سنجش اهمیت شاخص‌ها از دیدگاه خبرگان استفاده شده است. اگر چه افراد خبره از شایستگی‌ها و توانایی‌های ذهنی خود برای انجام مقایسات استفاده می‌نمایند، اما باید به این نکته توجه داشت که فرآیند سنتی کمی سازی دیدگاه افراد، امکان انعکاس سبک تفکر انسانی را به‌طور کامل ندارد. به عبارت بهتر، استفاده از مجموعه‌های فازی، سازگاری بیشتری با توضیحات زبانی و بعضاً مبهم انسانی دارد و بنابراین بهتر است که با استفاده از مجموعه‌های فازی (به‌کارگیری اعداد فازی) به پیش‌بینی بلندمدت و تصمیم‌گیری در دنیای واقعی پرداخت (کارامن و همکاران^۱، ۲۰۰۹). در این مطالعه نیز برای فازی‌سازی دیدگاه خبرگان از اعداد فازی مثلثی استفاده شده است. دیدگاه خبرگان پیرامون اهمیت هر یک از شاخص‌ها با طیف فازی ۹ درجه گردآوری شده است. در گام بعدی باید دیدگاه

¹ Kahraman et al

خبرگان تجميع شود. برای تجميع نظرات n پاسخ‌دهنده، روش‌های مختلفی پیشنهاد شده است. در واقع این روش‌های تجميع، روش‌هایی تجربی هستند که توسط پژوهشگران مختلف ارائه شده‌اند.

نگاره ۲. مرحله اول رویکرد دلفی

کران پایین	مقدار محتمل	کران بالا	مقدار قطعی	نتیجه راند ۱
C1	۵۳۱	۷۱۹	۸۱۷	۷۰۲ پذیرش
C2	۶۹۸	۸۴۸	۹۱۹	۸۲۲ پذیرش
C3	۵۹۶	۷۴۸	۸۴۰	۷۲۸ پذیرش
C4	۵۵۴	۷۰۴	۸۰۴	۶۸۸ پذیرش
C5	۵۷۳	۷۴۶	۸۶۳	۷۲۷ پذیرش
C6	۶۳۱	۷۸۳	۸۷۳	۷۶۳ پذیرش
C7	۶۱۰	۷۷۵	۸۷۳	۷۵۳ پذیرش
C8	۷۷۳	۹۰۶	۹۴۶	۸۷۸ پذیرش
C9	۷۲۱	۸۶۷	۹۳۳	۸۴۰ پذیرش
C10	۵۹۶	۷۴۸	۸۴۰	۷۲۸ پذیرش
C11	۶۳۱	۷۸۳	۸۷۳	۷۶۳ پذیرش
C12	۷۶۵	۸۹۴	۹۴۶	۸۶۸ پذیرش
C13	۷۶۵	۷۰۰	۷۹۸	۶۸۱ پذیرش
C14	۶۸۳	۸۴۴	۹۲۱	۸۱۶ پذیرش
C15	۵۰۸	۶۶۵	۷۹۰	۶۵۸ پذیرش
C16	۵۹۶	۷۴۸	۸۴۰	۷۲۸ پذیرش
C17	۷۹۰	۹۱۰	۹۴۶	۸۸۲ پذیرش
C18	۶۵۶	۸۲۱	۹۱۵	۷۹۷ پذیرش
C19	۶۵۶	۸۰۰	۸۷۵	۷۷۷ پذیرش
C20	۷۳۸	۸۷۳	۹۲۷	۸۴۶ پذیرش
C21	۵۷۱	۷۱۹	۸۱۷	۷۰۲ پذیرش
C22	۷۸۸	۸	۹۵۰	۸۸۲ پذیرش
C23	۶۹۸	۸۴۸	۹۱۹	۸۲۲ پذیرش
C24	۷۶۵	۸۹۴	۹۴۶	۸۶۸ پذیرش
C25	۵۴۶	۷۰۰	۷۹۸	۶۸۱ پذیرش
C26	۶۸۳	۸۴۴	۹۲۱	۸۱۶ پذیرش
C27	۵۰۸	۶۷۵	۷۹۰	۶۵۸ پذیرش
C28	۵۹۶	۷۴۸	۸۴۰	۷۲۸ پذیرش
C29	۷۹۰	۹۱۰	۹۴۶	۸۸۲ پذیرش
C30	۶۵۶	۸۲۴	۹۱۵	۷۹۷ پذیرش
C31	۶۵۶	۸۰۰	۸۷۵	۷۷۷ پذیرش
C32	۷۳۸	۸۷۳	۹۲۷	۸۴۶ پذیرش
C33	۵۷۱	۷۱۹	۸۱۷	۷۰۲ پذیرش
C34	۵۰۸	۶۷۵	۷۹۰	۶۵۸ پذیرش
C35	۵۹۶	۷۴۸	۸۴۰	۷۲۸ پذیرش
C36	۷۹۰	۹۱۰	۹۴۶	۸۸۲ پذیرش
C37	۶۵۶	۸۲۱	۹۱۵	۷۹۷ پذیرش
C38	۶۵۶	۸۰۰	۸۷۵	۷۷۷ پذیرش

کرن پایین	مقدار محتمل	کرن بالا	مقدار قطعی	نتیجه راند ۱
C39	۷۳۸	۸۷۳	۹۲۷	۸۴۶ پذیرش
C40	۷۹۰	۹۱۰	۹۴۶	۸۸۲ پذیرش
C41	۵۵۲	۷۱۰	۸۲۱	۶۹۴ پذیرش
C42	۵۹۸	۷۶۳	۸۷۱	۷۴۴ پذیرش
C43	۷۷۹	۹۰۴	۹۴۲	۸۷۵ پذیرش
C44	۷۱۵	۸۵۰	۹۱۰	۸۲۵ پذیرش
C45	۵۸۳	۷۵۴	۸۵۶	۷۳۱ پذیرش
C46	۵۹۶	۷۴۸	۸۳۸	۷۲۶ پذیرش
C47	۷۴۲	۸۷۹	۹۴۲	۸۵۴ پذیرش
C48	۵۵۴	۷۰۴	۸۲۵	۶۸۸ پذیرش
C49	۷۸۳	۹۰۶	۹۴۶	۸۷۸ پذیرش
C50	۵۷۳	۷۴۶	۸۶۳	۷۲۷ پذیرش
C51	۶۱۰	۶۷۵	۸۷۳	۷۵۳ پذیرش
C52	۶۵۶	۸۲۱	۹۱۵	۷۹۷ پذیرش
C53	۶۵۶	۸۰۰	۸۷۵	۷۷۷ پذیرش
C54	۷۳۸	۸۷۳	۹۲۷	۸۴۶ پذیرش
C55	۲۷۱	۷۱۹	۸۱۷	۷۰۲ پذیرش
C56	۷۸۸	۹۰۸	۹۵۰	۸۸۲ پذیرش
C57	۶۹۸	۸۴۸	۹۱۹	۸۲۲ پذیرش
C58	۷۲۹	۸۶۷	۹۳۱	۸۴۲ پذیرش
C59	۷۸۳	۹۰۶	۹۴۶	۸۷۸ پذیرش
C60	۵۶۰	۷۲۹	۸۴۴	۷۱۱ پذیرش
C61	۵۳۸	۶۹۶	۸۱۵	۶۸۳ پذیرش
C62	۵۵۲	۷۱۰	۸۲۱	۶۹۴ پذیرش
C63	۵۹۸	۷۶۳	۸۷۱	۷۴۴ پذیرش
C64	۷۷۹	۹۰۴	۹۴۲	۸۷۵ پذیرش
C65	۷۱۵	۸۵۰	۹۱۰	۸۲۵ پذیرش
C66	۵۹۶	۷۴۴	۸۳۸	۷۲۶ پذیرش
C67	۷۴۲	۸۷۹	۹۴۲	۸۵۴ پذیرش
C68	۵۵۴	۷۰۴	۸۰۴	۶۸۸ پذیرش
C69	۷۸۳	۹۰۶	۹۴۶	۸۷۸ پذیرش
C70	۵۷۳	۷۴۶	۸۶۳	۷۲۷ پذیرش
C71	۶۱۰	۷۷۵	۸۷۳	۷۵۳ پذیرش

در این مرحله مقدار قطعی تمامی عوامل بالاتر از ۰/۷ به دست آمده است. بنابراین هیچ عاملی حذف نشد.

راند دوم دلفی

تحلیل دلفی فازی برای عوامل شناسایی شده در راند دوم ادامه پیدا کرد. در این مرحله شاخص براساس دیدگاه خبرگان مورد ارزیابی قرار گرفت. ولی در این راند عاملی حذف نشد.

نگاره ۳: مرحله دوم رویکرد دلفی

کران پایین	مقدار محتمل	کران بالا	مقدار قطعی	نتیجه راند ۲	
C1	۵۹۸	۷۶۳	۸۷۱	۶۹۴	پذیرش
C2	۷۷۹	۹۰۴	۹۴۲	۸۱۰	پذیرش
C3	۷۱۵	۸۵۰	۸۰۴	۷۲۴	پذیرش
C4	۵۹۶	۷۴۴	۹۴۶	۶۵۲	پذیرش
C5	۷۴۲	۸۷۹	۸۶۳	۷۱۸	پذیرش
C6	۵۵۴	۷۰۴	۸۷۳	۷۱۰	پذیرش
C7	۷۸۳	۹۰۶	۹۳۳	۷۱۹	پذیرش
C8	۵۷۳	۷۴۶	۹۴۶	۷۵۵	پذیرش
C9	۶۱۰	۷۷۵	۹۲۱	۲۶۸	پذیرش
C10	۷۲۱	۸۶۷	۹۴۶	۶۸۹	پذیرش
C11	۷۶۵	۹۴۴	۹۱۵	۷۴۸	پذیرش
C12	۶۸۳	۸۴۴	۹۲۷	۸۱۸	پذیرش
C13	۷۹۰	۹۱۰	۹۲۷	۶۷۵	پذیرش
C14	۶۵۶	۸۲۱	۸۱۷	۷۶۴	پذیرش
C15	۷۳۸	۸۷۳	۷۹۰	۶۴۵	پذیرش
C16	۵۳۱	۷۱۹	۸۴۰	۷۱۰	پذیرش
C17	۵۰۸	۶۷۵	۹۴۶	۷۰۹	پذیرش
C18	۵۹۶	۷۴۸	۹۱۵	۷۵۳	پذیرش
C19	۷۹۰	۸۲۱	۹۲۷	۷۵۶	پذیرش
C20	۶۵۶	۸۰۰	۸۸۳	۸۲۶	پذیرش
C21	۶۵۶	۸۷۳	۸۸۴	۶۹۴	پذیرش
C22	۷۳۸	۸۵۱	۸۴۸	۸۱۵	پذیرش
C23	۷۹۰	۹۰۱	۹۴۶	۸۱۴	پذیرش
C24	۷۹۰	۸۷۳	۸۲۱	۸۲۸	پذیرش
C25	۵۵۲	۹۱۰	۸۸۱	۶۷۱	پذیرش
C26	۵۹۸	۷۱۰	۹۴۲	۶۷۱	پذیرش
C27	۷۷۹	۷۶۳	۹۱۰	۶۱۷	پذیرش
C28	۷۱۵	۹۰۴	۸۵۶	۷۱۵	پذیرش
C29	۵۸۳	۸۵۰	۸۳۸	۷۵۷	پذیرش
C30	۵۹۶	۷۵۴	۹۴۲	۷۶۴	پذیرش
C31	۷۴۲	۷۴۴	۸۰۴	۷۶۳	پذیرش
C32	۵۵۴	۸۷۹	۹۴۶	۷۹۳	پذیرش
C33	۷۸۳	۷۰۴	۸۶۳	۶۷۳	پذیرش
C34	۵۸۳	۹۰۶	۸۷۳	۶۳۲	پذیرش
C35	۶۱۰	۷۴۶	۹۱۵	۶۹۲	پذیرش
C36	۶۵۶	۸۷۵	۷۷۵	۷۶۸	پذیرش
C37	۷۳۸	۸۲۱	۹۲۷	۷۶۳	پذیرش
C38	۵۸۱	۸۰۰	۷۸۱۷	۷۶۳	پذیرش
C39	۷۸۸	۸۷۳	۹۵۰	۸۰۵	پذیرش
C40	۶۹۸	۷۱۹	۹۱۹	۸۰۵	پذیرش
C41	۷۳۹	۹۰۸	۹۳۱	۶۹۱	پذیرش

کران پایین	مقدار محتمل	کران بالا	مقدار قطعی	نتیجه راند ۲	
C42	۷۸۳	۸۴۸	۹۴۶	۶۹۱	پذیرش
C43	۵۶۹	۸۶۷	۸۳۰	۷۵۵	پذیرش
C44	۵۶۰	۹۰۶	۸۴۴	۷۷۰	پذیرش
C45	۵۳۸	۶۹۶	۷۹۵	۶۷۶	پذیرش
C46	۵۵۲	۷۱۰	۸۲۱	۶۹۴	پذیرش
C47	۵۹۸	۷۶۳	۸۷۱	۷۴۴	پذیرش
C48	۷۷۹	۹۰۴	۹۴۲	۶۷۵	پذیرش
C49	۷۱۵	۸۵۰	۹۱۰	۸۱۰	پذیرش
C50	۵۹۶	۷۴۴	۸۳۸	۷۲۶	پذیرش
C51	۷۴۲	۸۷۹	۹۴۲	۷۴۴	پذیرش
C52	۵۵۴	۷۰۴	۸۰۴	۷۸۹	پذیرش
C53	۷۸۳	۹۰۶	۹۴۶	۷۶۸	پذیرش
C54	۵۷۳	۷۴۶	۸۶۳	۷۲۷	پذیرش
C55	۶۱۰	۷۷۵	۸۷۳	۶۸۷	پذیرش
C56	۷۲۱	۸۶۷	۹۳۳	۸۴۰	پذیرش
C57	۷۶۵	۹۴۴	۹۴۶	۸۰۳	پذیرش
C58	۶۸۳	۸۴۴	۹۲۱	۸۱۶	پذیرش
C59	۷۹۰	۹۱۰	۹۴۶	۸۶۲	پذیرش
C60	۶۵۶	۸۲۱	۹۱۵	۶۸۷	پذیرش
C61	۷۳۸	۸۷۳	۹۲۷	۶۴۶	پذیرش
C62	۴۱۴	۷۴۸	۸۴۰	۶۹۱	پذیرش
C63	۵۱۹	۷۰۶	۸۴۸	۶۲۳	پذیرش
C64	۶۳۱	۷۸۳	۸۷۳	۷۶۲	پذیرش
C65	۷۸۳	۹۰۶	۹۴۶	۸۱۳	پذیرش
C66	۵۹۶	۷۴۸	۸۴۰	۷۰۸	پذیرش
C67	۵۴۶	۷۰۰	۷۹۸	۶۸۱	پذیرش
C68	۵۰۸	۶۷۵	۷۹۰	۶۵۷	پذیرش
C69	۷۹۰	۹۱۰	۹۴۶	۸۶۲	پذیرش
C70	۶۵۶	۸۰۰	۸۷۵	۷۱۲	پذیرش
C71	۵۷۱	۷۱۹	۸۱۷	۷۰۲	پذیرش

پایان راندهای تکنیک دلفی

در دور دوم هیچ سؤالی حذف نشد که این خود نشانه‌ای برای پایان راندهای دلفی است. بطور کلی یک رویکرد برای پایان دلفی آن است که میانگین امتیازات سؤالات دو راند آخر باهم مقایسه شوند. در صورتیکه اختلاف بین دو مرحله از حد آستانه خیلی کم ($0/2$) کوچکتر باشد در این صورت فرایند نظرسنجی متوقف می‌شود. بر اساس نتایج مندرج در جدول مشخص گردید که در تمامی موارد اختلاف کوچکتر از $0/2$ است بنابراین می‌توان راندهای دلفی را به پایان برد.

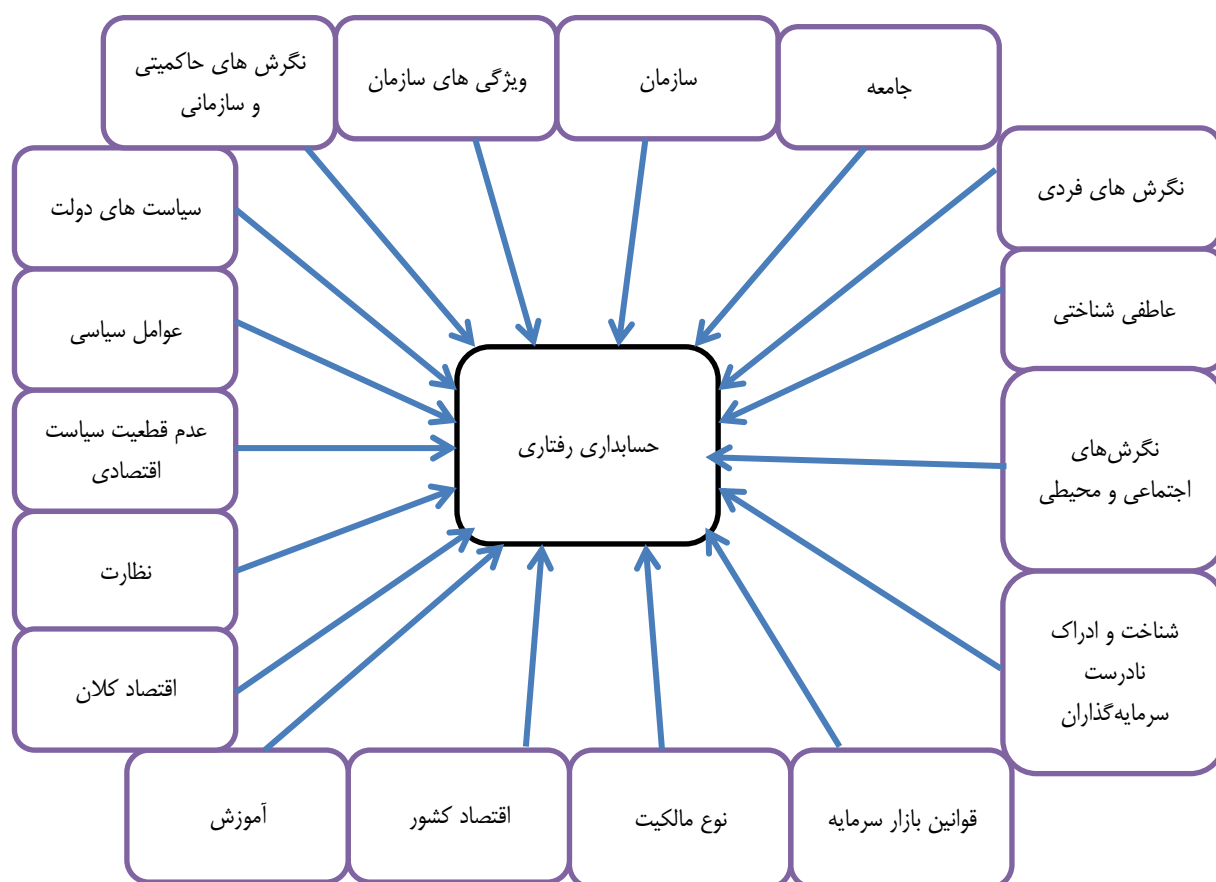
نگاره ۴: مرحله نهایی رویکرد دلفی

نتیجه راند اول	نتیجه راند دوم	اختلاف	نتیجه
C1	۰.۸۰۴	۰.۷۸۴	پذیرش
C2	۰.۹۸۳	۰.۹۶۴	پذیرش
C3	۰.۸۳۹	۰.۸۲۳	پذیرش
C4	۰.۷۸	۰.۷۵	پذیرش
C5	۰.۸۰۷	۰.۷۹	پذیرش
C6	۰.۸۸۹	۰.۸۸۴	پذیرش
C7	۰.۸۵۹	۰.۸۴۳	پذیرش
C8	۰.۷۰۹	۰.۶۹۸	پذیرش
C9	۰.۷۰۲	۰.۶۹۷	پذیرش
C10	۰.۸۳۹	۰.۸۰۹	پذیرش
C11	۰.۸۸۹	۰.۸۸۱	پذیرش
C12	۰.۷۰۸	۰.۷۰۱	پذیرش
C13	۰.۷۰۸	۰.۷۰۴	پذیرش
C14	۰.۹۶۲	۰.۹۴۵	پذیرش
C15	۰.۷۱۵	۰.۷۰۹	پذیرش
C16	۰.۸۳۹	۰.۸۲۹	پذیرش
C17	۰.۷۱۱	۰.۶۹۹	پذیرش
C18	۰.۹۲۴	۰.۹۲۱	پذیرش
C19	۰.۹۲۴	۰.۹۱	پذیرش
C20	۰.۷۰۴	۰.۶۹۷	پذیرش
C21	۰.۸۰۴	۰.۶۹۶	پذیرش
C22	۰.۷۱۱	۰.۷۰۳	پذیرش
C23	۰.۹۸۳	۰.۹۵۹	پذیرش
C24	۰.۷۰۸	۰.۶۹۷	پذیرش
C25	۰.۷۶۹	۰.۷۵۲	پذیرش
C26	۰.۹۶۲	۰.۹۴۲	پذیرش
C27	۰.۷۱۵	۰.۶۹۵	پذیرش
C28	۰.۸۳۹	۰.۸۲۴	پذیرش
C29	۰.۷۱۱	۰.۶۸۱	پذیرش
C30	۰.۹۲۴	۰.۹۱۴	پذیرش
C31	۰.۹۲۴	۰.۹۰۳	پذیرش
C32	۰.۷۰۴	۰.۶۷۴	پذیرش
C33	۰.۸۰۴	۰.۷۷۴	پذیرش
C34	۰.۷۱۵	۰.۷۱	پذیرش
C35	۰.۸۳۹	۰.۸۲۵	پذیرش
C36	۰.۷۱۱	۰.۷۰۹	پذیرش
C37	۰.۹۲۴	۰.۹۱۴	پذیرش
C38	۰.۹۲۴	۰.۹۱۶	پذیرش
C39	۰.۷۰۴	۰.۷	پذیرش
C40	۰.۷۱۱	۰.۷۰۳	پذیرش

نتیجه راند اول	نتیجه راند دوم	اختلاف	نتیجه
C41	۰.۷۷۷	۰.۷۶۷	پذیرش
C42	۰.۸۴۲	۰.۸۳۱	پذیرش
C43	۰.۷۱	۰.۶۹	پذیرش
C44	۰.۷۰۱	۰.۶۷۱	پذیرش
C45	۰.۸۳۱	۰.۸۰۱	پذیرش
C46	۰.۸۳۹	۰.۸۱۹	پذیرش
C47	۰.۷۰۵	۰.۶۸۵	پذیرش
C48	۰.۷۸	۰.۷۶	پذیرش
C49	۰.۷۱	۰.۷	پذیرش
C50	۰.۸۰۷	۰.۷۹۶	پذیرش
C51	۰.۸۵۹	۰.۸۳۹	پذیرش
C52	۰.۹۲۴	۰.۹۱۹	پذیرش
C53	۰.۹۲۴	۰.۹۱۴	پذیرش
C54	۰.۷۰۴	۰.۶۹۷	پذیرش
C55	۰.۳۸۲	۰.۳۷۹	پذیرش
C56	۰.۷۱۱	۰.۷۰۹	پذیرش
C57	۰.۹۸۳	۰.۹۷۴	پذیرش
C58	۰.۷۰۳	۰.۶۹۸	پذیرش
C59	۰.۷۱	۰.۶۹	پذیرش
C60	۰.۷۸۹	۰.۷۷۲	پذیرش
C61	۰.۷۵۸	۰.۷۴۸	پذیرش
C62	۰.۷۷۷	۰.۷۶۵	پذیرش
C63	۰.۸۴۲	۰.۸۳۵	پذیرش
C64	۰.۷۱	۰.۶۹	پذیرش
C65	۰.۷۰۱	۰.۶۹۷	پذیرش
C66	۰.۸۳۹	۰.۸۲۴	پذیرش
C67	۰.۷۰۵	۰.۶۹۵	پذیرش
C68	۰.۷۸	۰.۷۶	پذیرش
C69	۰.۷۱	۰.۶۸	پذیرش
C70	۰.۸۰۷	۰.۷۸۷	پذیرش
C71	۰.۸۵۹	۰.۸۴۹	پذیرش

الگوی استخراجی پژوهش حاضر مجموعه‌ای از عوامل کلیدی را نشان می‌دهد که بر حسابداری رفتاری با رویکرد سیستم کنترل مدیریت اثرگذارند. این الگو حاصل ترکیب روش فراتحلیل و دلفی فازی است و تلاش دارد تصویری جامع از ابعاد مؤثر بر رفتار مالی و سازمانی ارائه کند. نخستین بعد الگو نگرش‌های فردی و عاطفی-شناختی است که بیانگر آن است که ویژگی‌های فردی مانند سن، جنسیت، تجربه، تیپ شخصیتی و سطح دانش مالی سرمایه‌گذاران بر نحوه پردازش اطلاعات حسابداری و واکنش به داده‌های مالی اثر دارند. افراد ریسک‌گریز یا دارای سطح بالای ابهام‌گریزی، در مواجهه با شرایط اقتصادی نامطمئن تصمیم‌های متفاوتی نسبت به سایرین اتخاذ می‌کنند و این امر اهمیت توجه به مؤلفه‌های روان‌شناختی را نشان می‌دهد. بعد دیگر نگرش‌های اجتماعی و محیطی است که شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه را در تصمیم‌گیری‌های مالی دخالت می‌دهد. باورهای اجتماعی، وضعیت مذهبی و فرهنگی، سطح امید به آینده و حتی نقش بازارهای موازی می‌تواند ادراک افراد از اطلاعات حسابداری را تغییر داده و رفتارهایی چون مشارکت یا عدم مشارکت در سرمایه‌گذاری را موجب شود. محیط اجتماعی و فرهنگی بستری

است که در آن برداشت و واکنش کاربران نسبت به اطلاعات شکل می‌گیرد و الگو آن را به‌عنوان مؤلفه‌ای اساسی در حسابداری رفتاری معرفی می‌کند. شناخت و ادراک نادرست سرمایه‌گذاران بخش دیگری از الگو را تشکیل می‌دهد. احساسات عاطفی، محافظه‌کاری بیش‌ازحد و نبود تحلیل‌های تخصصی از جمله عواملی هستند که باعث برداشت‌های نادرست از اطلاعات مالی می‌شوند. این سوگیری‌ها می‌توانند تصمیمات سرمایه‌گذاران را به‌سمت انتخاب‌های غیرمنطقی سوق دهند و فاصله معناداری میان پیش‌بینی‌های اقتصادی و واقعیت رفتاری ایجاد کنند. حسابداری رفتاری در اینجا نقش خود را در شناسایی و تعدیل این سوگیری‌ها ایفا می‌کند. قوانین بازار سرمایه و سیاست‌های دولت در این الگو به‌عنوان متغیرهای ساختاری مطرح هستند. مقررات ناکامل، تصمیمات ناگهانی قانون‌گذاران و نیز سیاست‌های حمایتی یا محدودکننده دولت بر اعتماد و رفتار فعالان اقتصادی اثر مستقیم دارند. در همین چارچوب، ثبات یا بی‌ثباتی نهادی یکی از پیش‌شرط‌های شکل‌گیری رفتار عقلایی در میان سرمایه‌گذاران است. نوع مالکیت و ویژگی‌های صنایع نیز نقش مهمی در الگو ایفا می‌کنند. مالکیت دولتی یا خصوصی شرکت‌ها، شدت رقابت در صنعت و نوع کسب‌وکارها می‌تواند بر نحوه طراحی سیستم‌های کنترل مدیریت و کیفیت اطلاعات حسابداری اثرگذار باشد. مالکیت دولتی به دلیل ملاحظات سیاسی و اجتماعی، الگوهای رفتاری متفاوتی نسبت به مالکیت خصوصی ایجاد می‌کند. در سطح کلان‌تر، وضعیت اقتصاد کشور و متغیرهای اقتصاد کلان در الگو جایگاه ویژه‌ای دارند. عواملی مانند تورم، نرخ ارز، نرخ بهره و نحوه تخصیص منابع در سطح اقتصاد ملی، تصمیم‌های مالی و واکنش به اطلاعات حسابداری را به‌شدت تحت تأثیر قرار می‌دهند. در شرایطی که اقتصاد با عدم قطعیت یا تحریم مواجه باشد، تحلیل و تصمیم‌گیری مالی با پیچیدگی بیشتری همراه می‌شود و اینجاست که حسابداری رفتاری می‌تواند نقش تبیینی خود را ایفا کند. سازمان و ویژگی‌های آن بعد دیگری است که در الگو مورد توجه قرار گرفته است. ساختار کنترلی مدیریت، توجه به منابع انسانی و وجود محیط امن شغلی در سازمان‌ها عواملی هستند که بر تولید و استفاده از اطلاعات حسابداری تأثیرگذارند. سازمان‌ها بستر اصلی اجرای سیستم‌های کنترلی محسوب می‌شوند و رفتار کارکنان و مدیران در این محیط، موفقیت یا ناکامی حسابداری رفتاری را تعیین می‌کند. نظارت و آموزش به‌عنوان دو عامل مکمل در الگو دیده شده‌اند. آموزش حسابداری و مالی در مدارس و دانشگاه‌ها و نیز آموزش مدیریت احساسات می‌تواند رفتارهای مالی بهینه‌تری ایجاد کند. در کنار آن، نظارت شفاف و کارآمد از تفسیر شخصی قوانین جلوگیری کرده و زمینه تصمیم‌گیری‌های منطقی‌تر را فراهم می‌آورد. در نهایت نگرش‌های حاکمیتی و سازمانی، نشان‌دهنده نگاه سیاست‌گذاران به نقش حسابداری در اقتصاد هستند. ثبات اقتصادی و اصلاح ساختارهای مدیریتی از این منظر می‌تواند کیفیت اطلاعات حسابداری و رفتار ذی‌نفعان را به‌طور مستقیم تحت تأثیر قرار دهد.



نتیجه‌گیری و پیشنهادات

هدف پژوهش حاضر ارائه الگویی برای حسابداری رفتاری با رویکرد سیستم کنترل مدیریت بود. یافته‌ها نشان دادند که مؤلفه‌های گوناگون فردی، اجتماعی، نهادی و اقتصادی در تعامل با یکدیگر بر تفسیر و استفاده از اطلاعات حسابداری اثر می‌گذارند. بنابراین، نتیجه‌گیری این پژوهش باید مبتنی بر تحلیل این مؤلفه‌ها و ارتباط آن‌ها با همدیگر باشد تا درک روشن‌تری از جایگاه حسابداری رفتاری در نظام تصمیم‌گیری مالی و سازمانی فراهم شود.

یکی از یافته‌های کلیدی پژوهش به نقش نگرش‌های فردی و عاطفی-شناختی مربوط می‌شود. ویژگی‌های فردی نظیر سن، جنسیت، سطح تجربه و دانش مالی، تمایل به ریسک یا ابهام‌گریزی، بر نحوه پردازش اطلاعات حسابداری و تصمیم‌گیری اثر مستقیم دارند. برای مثال، در شرایط اقتصادی نامطمئن، افراد ریسک‌گریز تمایل دارند محافظه‌کارانه‌تر عمل کنند و این موضوع منجر به استفاده متفاوت از داده‌های حسابداری می‌شود. این یافته با ادبیات پیشین هم‌خوان است؛ پژوهش نایب محسنی و همکاران (۱۴۰۰) نیز نشان داد که سوگیری‌های شناختی در شرایط عدم قطعیت اقتصادی تقویت می‌شوند. بر این اساس می‌توان گفت که طراحی سیستم‌های کنترلی باید حساس به تفاوت‌های فردی باشد و امکان انعطاف‌پذیری در واکنش به انواع کاربران را فراهم آورد.

بعد دوم الگو، نگرش‌های اجتماعی و محیطی است. یافته‌های پژوهش نشان دادند که عوامل فرهنگی و اجتماعی نظیر هنجارهای گروهی، نگرش به آینده، نقش بازارهای موازی و حتی زمینه‌های مذهبی می‌توانند درک افراد از اطلاعات حسابداری را تغییر دهند. این موضوع در سازمان‌ها نیز اهمیت دارد؛ چراکه رفتار کارکنان و مدیران نه تنها از داده‌های مالی، بلکه از فضای فرهنگی پیرامون خود تأثیر می‌پذیرند. این نتیجه با مطالعه ساپریانو (۲۰۱۸) قابل مقایسه است که بر پیوند حسابداری با علوم اجتماعی تأکید داشت. به‌ویژه در ایران که تحولات اجتماعی و فرهنگی در کنار چالش‌های اقتصادی حضور پررنگی دارند، توجه به این بعد می‌تواند تبیین‌کننده بسیاری از واکنش‌های غیرمنتظره به گزارش‌های مالی باشد.

ادراک و شناخت سرمایه‌گذاران بعد مهم دیگری است که یافته‌ها بر آن تأکید داشتند. بسیاری از سرمایه‌گذاران دچار برداشت‌های نادرست ناشی از احساسات، محافظه‌کاری یا کمبود دانش تحلیلی هستند. این امر موجب می‌شود تصمیم‌های مالی آن‌ها همواره منطبق با الگوهای عقلایی نباشد. پژوهش حاضر نشان داد که در چنین شرایطی حسابداری رفتاری باید به‌عنوان ابزاری برای شناسایی و مدیریت این سوگیری‌ها عمل کند. این نتیجه با پژوهش گرجی‌زاده و خانمحمدی (۱۳۹۶) هم‌سو است که نشان دادند سرمایه‌گذاران در بازار سرمایه ایران واکنش‌های هیجانی و غیرعقلایی نسبت به تغییرات قیمتی نشان می‌دهند. بنابراین، آموزش مالی و ایجاد سازوکارهای نظارتی مناسب می‌تواند از شدت این خطاها بکاهد.

قوانین بازار سرمایه و سیاست‌های دولت از دیگر مؤلفه‌های شناسایی‌شده در الگو بودند. نتایج نشان دادند که تصمیمات لحظه‌ای یا تغییرات مکرر قوانین می‌تولند فضای بی‌اعتمادی و عدم اطمینان ایجاد کند که در نهایت بر واکنش‌های رفتاری ذی‌نفعان اثر می‌گذارد. این یافته با پژوهش رضائی و علمی (۲۰۱۸) قابل مقایسه است که نشان دادند ثبات مقرراتی شرط لازم برای کاهش رفتارهای غیرعقلایی در بازارهای مالی است. بنابراین، یکی از توصیه‌های کاربردی این پژوهش به سیاست‌گذاران آن است که در طراحی و اصلاح مقررات، آثار رفتاری کاربران اطلاعات مالی نیز در نظر گرفته شود و از تغییرات ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی پرهیز شود.

نوع مالکیت و ویژگی‌های صنایع نیز از جمله عوامل مهمی بودند که در یافته‌ها برجسته شدند. شرکت‌های دولتی به دلیل وابستگی به ملاحظات سیاسی و اجتماعی، الگوهای رفتاری متفاوتی نسبت به شرکت‌های خصوصی نشان می‌دهند. همچنین شدت رقابت در صنعت و ماهیت کسب‌وکارها بر نحوه تولید و تفسیر اطلاعات حسابداری اثر می‌گذارد. این یافته با مطالعه بخردی‌نسب و همکاران (۱۳۹۹) هم‌خوان است که نشان دادند سازوکارهای نظارتی و تضاد منافع میان مدیر و مالک در صنایع مختلف رفتار سرمایه‌گذاران را به‌طور متفاوتی تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین، تعمیم نتایج حسابداری رفتاری باید با توجه به ساختار مالکیت و ویژگی‌های هر صنعت انجام شود.

عوامل اقتصادی و کلان بعد دیگری از الگو هستند که یافته‌های پژوهش به آن اشاره کردند. بی‌ثباتی اقتصادی، تورم، نرخ ارز و نرخ بهره، همه به‌طور مستقیم بر رفتار کاربران اطلاعات مالی اثر دارند. این یافته‌ها در ایران به‌ویژه معنادار است؛ زیرا شرایط اقتصادی کشور طی سال‌های اخیر با نوسانات شدید و تحریم‌های گسترده همراه بوده است. در چنین شرایطی، افراد بیشتر به دنبال منافع کوتاه‌مدت هستند و تعهدات سازمانی در اولویت کمتری قرار می‌گیرد. این موضوع در پژوهش حاضر به‌عنوان یکی از دلایل اصلی گرایش به رفتارهای غیرعقلایی در سازمان‌ها شناسایی شد و با نتایج مطالعه دادرس و همکاران (۱۳۹۷) هم‌خوان است که نقش شرایط محیطی را در تشدید رفتارهای توده‌وار سرمایه‌گذاران تأیید کردند.

در سطح سازمانی، یافته‌ها بر اهمیت نقش سیستم‌های کنترل مدیریت تأکید داشتند. این سیستم‌ها زمانی اثربخش هستند که نه تنها داده‌های مالی را ارائه دهند، بلکه ابعاد عدالت و تعهد سازمانی را نیز در نظر گیرند. نتایج نشان دادند که ادراک کارکنان از عدالت سازمانی و میزان تعهد آن‌ها به‌طور مستقیم بر نحوه تولید و استفاده از اطلاعات حسابداری اثر دارد. این یافته با پژوهش فرزاتی و همکاران (۲۰۱۱) هم‌خوانی دارد که نشان دادند انتخاب و ارائه اطلاعات در سیستم‌های کنترلی باید با سازگاری رفتاری همراه باشد تا موجب افزایش انگیزه مشارکت شود. بنابراین، مدیران باید در طراحی کنترل‌ها، حساسیت بیشتری نسبت به عوامل رفتاری کارکنان داشته باشند.

آموزش و نظارت به‌عنوان دو عامل مکمل در الگو مطرح شدند. یافته‌ها نشان دادند که آموزش مالی در سطوح مختلف جامعه می‌تواند توانایی افراد در تحلیل اطلاعات حسابداری را افزایش داده و از شدت سوگیری‌های شناختی بکاهد. از سوی دیگر، نظارت شفاف و مؤثر، مانع از تفسیر شخصی قوانین و گزارش‌ها می‌شود و اعتماد سرمایه‌گذاران را تقویت می‌کند. این نتایج با مطالعه میرعلوی و پورزمانی (۱۳۹۸) قابل مقایسه است که نشان دادند ترکیب آموزش و نظارت می‌تواند نقش مؤثری در بهبود تصمیم‌گیری‌های مالی داشته باشد. بنابراین، تقویت آموزش مالی و ارتقای کیفیت نظارت باید در اولویت برنامه‌های سازمانی و ملی قرار گیرد.

تحلیل یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مؤلفه‌های الگو به‌صورت مجزا عمل نمی‌کنند، بلکه ارتباطات متقابل میان آن‌ها در نهایت رفتار مالی و سازمانی را شکل می‌دهد. برای مثال، آموزش مالی می‌تواند اثر منفی بی‌ثباتی اقتصادی بر تصمیم‌گیری را

تعدیل کند یا ثبات قوانین بازار می‌تواند اعتماد اجتماعی را افزایش داده و موجب مشارکت فعال‌تر سرمایه‌گذاران شود. به همین دلیل، نگاه سیستمی به حسابداری رفتاری با رویکرد کنترل مدیریت ضروری است؛ چراکه تنها با در نظر گرفتن همزمان ابعاد فردی، اجتماعی، نهادی و اقتصادی می‌توان تبیینی واقع‌بینانه از رفتارهای مالی ارائه کرد.

بر اساس نتایج به‌دست‌آمده از این پژوهش، مجموعه‌ای از پیشنهادها برای کاربردی ارائه می‌شود که ریشه در یافته‌های تحقیق دارند و می‌توانند مسیر مناسبی برای بهبود تصمیم‌گیری‌ها و کارکردهای سازمانی و اقتصادی فراهم سازند. نخست آنکه مدیران سازمان‌ها لازم است در طراحی و پیاده‌سازی سیستم‌های کنترل مدیریت، تفاوت‌های فردی و نگرش‌های شناختی کارکنان را به رسمیت بشناسند. چنین توجهی سبب می‌شود کنترل‌ها نه به‌عنوان مجموعه‌ای از اجبارهای صوری، بلکه به‌عنوان سازوکاری انعطاف‌پذیر و سازگار با واقعیت‌های رفتاری تلقی شوند و انگیزه مشارکت کارکنان در فرآیندهای سازمانی افزایش یابد.

در سطح کلان‌تر، سیاست‌گذاران اقتصادی باید هنگام تدوین مقررات و سیاست‌ها، پیامدهای رفتاری تصمیمات خود را مدنظر قرار دهند. تغییرات ناگهانی یا مقررات مبهم، نه‌تنها کارایی بازارها را کاهش می‌دهد بلکه موجب بی‌اعتمادی سرمایه‌گذاران و بروز رفتارهای هیجانی می‌شود. بنابراین ثبات مقرراتی و شفافیت در تصمیمات دولتی می‌تواند از عوامل کلیدی در ارتقای کارکرد حسابداری رفتاری در سطح ملی به‌شمار رود.

نهادهای آموزشی و حرفه‌ای نیز نقشی اساسی در ارتقای دانش و توانمندی جامعه بر عهده دارند. گسترش آموزش‌های مالی و رفتاری، چه در دانشگاه‌ها و چه در قالب دوره‌های تخصصی برای فعالان اقتصادی، می‌تواند توان تحلیل اطلاعات را در میان افراد افزایش دهد و زمینه کاهش سوگیری‌های شناختی و خطاهای تصمیم‌گیری را فراهم کند. به موازات این امر، نهادهای نظارتی باید بر شفافیت و اجرای صحیح قوانین تمرکز بیشتری داشته باشند. نظارت کارآمد، از تفسیرهای شخصی و خودسرانه جلوگیری کرده و اعتماد ذی‌نفعان را نسبت به عملکرد سازمان‌ها و بازارهای مالی تقویت می‌کند.

افزون بر این، یافته‌های پژوهش افق‌های تازه‌ای را برای تحقیقات آتی می‌گشاید. بررسی تعامل میان مؤلفه‌های شناسایی‌شده در صنایع گوناگون و تحلیل تفاوت‌های رفتاری ناشی از ویژگی‌های خاص هر صنعت، می‌تواند به تعمیم دقیق‌تر و کاربردی‌تر الگوی ارائه‌شده کمک کند. چنین مطالعاتی علاوه بر غنای نظری، راهنمایی‌های عملی ارزشمندی برای مدیران، سرمایه‌گذاران و سیاست‌گذاران در اختیار قرار خواهد داد.

منابع

- بخردی نسب، وحید، ژولانژاد، فاطمه، و رحمانی، حسام. (۱۳۹۹). واکنش سرمایه‌گذاران به حمایت در برابر تضاد منافع طی دوره رکود اقتصادی. *توسعه و سرمایه*، ۵(۲)، ۲۱۱-۲۳۰.
- حساس یگانه، یحیی، ابراهیمی سروعلیا، محمدحسن، قاضی نوری، سیدسروش، و افخمی، عادل. (۱۳۹۸). فرشتگان سرمایه‌گذار: ارزیابی عوامل مالی رفتاری موثر بر گزینش سرمایه‌گذاری. *دانش مالی تحلیل اوراق بهادار (مطالعات مالی)*، ۱۲(۴۳)، ۴۱-۵۸.
- دادرس، کیوان، طلوعی اشلقی، عباس، و رادفر، رضا. (۱۳۹۷). نقش مالی رفتاری در درک رفتار سرمایه‌گذاران فردی (مرور شواهد تجربی از بورس اوراق بهادار تهران). *فصلنامه دانش سرمایه‌گذاری*، ۷(۲۸)، ۸۳-۱۰۱.
- دانشمندپور، حبیب، پاک مرام، عسگر، جبارزاده کنگرلوئی، سعید، و بحری ثالث، جمال. (۱۴۰۳). نقش حسابداری مدیریت در رفتار فردی و اجتماعی (رویکرد نظریه زمینه بنیان). *فصلنامه اقتصاد و بانکداری اسلامی*، ۱۳(۴۶)، ۲۵۳-۲۷۷.
- غریب لو، رضا، و شرفی، رضا. (۱۳۹۳). شناسایی اثرات مالی رفتاری با تأکید بر بازده و حجم روزهای هفته در بورس اوراق بهادار تهران. *فصلنامه دانش مالی و تحلیل اوراق بهادار*، ۲(۷)، ۱۵-۲۴.
- کرمی، نجف، رضائی، نادر، عبدی، رسول و پاک مرام، عسگر. (۱۴۰۲). ارائه مدل انتخاب پرتفوی با دیدگاه مالی رفتاری مدیران شرکت‌ها بر اساس تئوری نمایندگی. *فصلنامه دانش حسابداری و حسابرسی مدیریت*، ۱۲(۲)، ۴۳-۵۶.
- گرچی زاده، داود، و خانمحدی، محمد حامد. (۱۳۹۶). بررسی اثرات عوامل مالی رفتاری بر تصمیمات سرمایه‌گذاران انفرادی. *فصلنامه علمی پژوهشی دانش سرمایه‌گذاری*، ۶(۲۴)، ۲۷۵-۲۹۲.

- گل ارضی، غلامحسین، و پیری، سلیمه. (۱۴۰۱). بررسی تاثیر تصمیمات احساسی سرمایه گذاران بر وقوع بحران در بورس اوراق بهادار تهران. *فصلنامه راهبرد مدیریت مالی*، ۱۰(۲)، ۹۹-۱۱۶.
- میرعلوی، سید حسین، و پورزمانی، زهرا. (۱۳۹۸). ارائه مدلی جهت پیش بینی قیمت سهام با استفاده از روش های فرابابتکاری و شبکه های عصبی. *فصلنامه مهندسی مالی و مدیریت اوراق بهادار*، ۱۰(۴۰)، ۵۷-۸۳.
- نایب محسنی، شیدا، خلیفه سلطانی، سید احمد، و حجازی، رضوان. (۱۴۰۰). تدوین مدل رفتاری تصمیم گیری سرمایه گذاران فردی در بازار سرمایه ایران. *فصلنامه تحقیقات مالی*، ۲۳(۴)، ۶۲۵-۶۵۲.
- یزدانی، فرشید، محقق، عارفه، و فاضلی، نقی. (۱۴۰۲). طراحی مدل ساختاری عوامل موثر بر حسابداری مدیریت رفتاری. *فصلنامه پژوهش های حسابداری مالی و حسابرسی*، ۱۵(۶۰)، ۲۰۲-۲۳۲.
- Argyris, C. (1952). *The Impact of Budgets on People*. Ithaca: School of Business And Public Administration, Cornell University.
- BekhradiNasab, V., Zholanezhad, F., & Rahmani, H. (2021). The Reaction of Investors to Protection against Conflicts of Interest during the Recession. *Journal of Development and Capital*, 5(2), 211-230. (in persian)
- Bird, G., Du, W., & Willett, T. (2017). Behavioral Finance and Efficient Markets: What does the Euro Crisis Tell us?. *Open Economies Review*, 28(2), 1-23.
- Birnberg, J. G., & Shields, J.F. (1989). Three decades of Behavioral Accounting Research: A Search for Order. *Behavioral Research Accounting*, 1, 23-74.
- Brownell, P., & McInnes, M. (1986). Budgetary Participation, Motivation, and Managerial Performance. *The Accounting Review*, 61(4), 587-600.
- Caporale, G. M., Karanasos, M., Yfanti, S., & Kartsaklas, A. (2021). Investors' trading behaviour and stock market volatility during crisis periods: A dual long-memory model for the Korean Stock Exchange. *International Journal of Finance & Economics*, 26(3), 4441-4461.
- Cherrington, D. J., & Cherrington, J. O. (1973). Appropriate Reinforcement Contingencies In Budgeting Process. *Journal of Accounting Research*, 11, 225-253.
- Dadras, K., Toloei-Ashlagi, A., & Radfar, R. (2018). The role of behavioral finance in understanding the behavior of individual investors (a review of empirical evidence from the Tehran Stock Exchange). *Quarterly Journal of Investment Knowledge*, 7(28), 83-101.(in persian)
- Daneshmandpour, H., Pakmaram, A., Jabarzadeh Kangarlui, S., & Bahri Sales, J. (2014). The Role of Management Accounting in Individual and Social Behavior (Grounded Theory Approach). *Quarterly Journal of Islamic Economics and Banking*, 13(46), 253-277. (in persian)
- Frezatti, F., Aguiar, A. B., Guerreiro, R., & Gouvea, M. A. (2011). Does management accounting play role in planning process?. *Journal of Business Research*, 64(3), 242-249.
- Ghariblou, R., & Sharafi, R. (2014). Identifying the effects of behavioral finance with emphasis on the returns and volume of weekdays in the Tehran Stock Exchange. *Quarterly Journal of Financial Knowledge and Securities Analysis*, 2(7), 15-24. (in persian)
- Golarzi, G. and Piri, S. (2022). Assay the Impact of Investors' Emotional Decisions on Occurrence Crisis in Tehran Stock Exchange. *Financial Management Strategy*, 10(2), 99-116. (in persian)
- Gorjizadeh, D., & Khanumhedi, M. H. (2017). Investigating the effects of behavioral finance factors on individual investors' decisions. *Quarterly Scientific Research Journal of Investment Knowledge*. 6(2), 275-292. (in persian)
- Hassas Yeganeh, Y., Ebrahimi Sarvolia, M. H., Ghazi Nouri, S. S., & Afkhami, A. (2019). Angel Investors: Examining Behavioral Finance Factors Influencing Investment Selection. *Financial Knowledge Of Security Analysis (Financial Studies)*, 12(43), 41-58. (in persian)

- Jefri, H., SE MM, Sri WS, & Msi SE. (2010). Behavioral Accounting. *Journal of STIE Semarang*, 2(2).
- Kahraman, C., Kaya, İ., & Cebi, S. (2009). A comparative analysis for multiattribute selection among renewable energy alternatives using fuzzy axiomatic design and fuzzy analytic hierarchy process. *Energy*, 34(10), 1603-1616.
- Karami, N., Rezaei, N., Abdi, R., & Pakmaram, A. (2013). Presenting a portfolio selection model with the behavioral financial perspective of corporate managers based on agency theory. *Quarterly Journal of Accounting and Management Auditing Knowledge*, 12(2), 43-56. (in persian)
- Khomsiyah, D., & Indriantoro, N. (2000). Metodologi Riset Akuntansi Keperilakuan: Pendekatan Filsafat Ilmu. *Jurnal Bisnis dan Akuntansi*, 2(2), 89-102.
- McNair, S., Summers, B., Bruine de Bruin, W., Ranyard, R. (2016). Individual-level factors predicting consumer financial behavior at a time of high pressure. *Personality and Individual Differences*, 99, 211-216.
- Milani, K. (1975). The Relationship of Participation in Budget-Setting to Industrial Supervisor Performance and Attitudes: A Field Study. *The Accounting Review*, 50(2), 274-284.
- Miralavi, S. H., & Pourzamani, Z. (2019). Presenting a model for predicting stock prices using meta-heuristic methods and neural networks. *Quarterly Journal of Financial Engineering and Securities Management*. 10(40), 57-83. (in persian)
- Miralavi, S. H., & Pourzamani, Z. (2019). Providing a model for predicting stock prices using ultra-innovative neural networks. *Financial Engineering and Portfolio Management*, 10(40), 57-83.
- Mohanty, S., Patnaik, B., Satpathy, I., & Sahoo, S. K. (2024). Cognitive biases and financial decisions of potential investors during Covid-19: an exploration. *Arab Gulf Journal of Scientific Research*, 42(3), 836-851.
- Nayeb Mohseni, S., Khalifah Soltani, S. A., & Hejazi, R. (2011). Developing a behavioral model of individual investors' decision-making in the Iranian capital market. *Quarterly Journal of Financial Research*. 23(4), 625-652. (in persian)
- O'Neill, B., & Xiao, J. J. (2012). Financial behaviors before and after the financial crisis: Evidence from an online survey. *Journal of Financial Counseling and Planning*, 23(1), 33-46.
- Rezaei, N., & Elmi, Z. (2018). Behavioral Finance Models and Behavioral Biases in Stock Price Forecasting. *Advances in Mathematical Finance and Applications*, 3(4), 67-82.
- Supriyono, R.A. (2018). Akuntansi Keperilakuan. Yogyakarta. Gadjah Mada University Press.
- Wu, B., Cai, Y., & Zhang, M. (2021). Investor Sentiment and Stock Price Crash Risk in the Chinese Stock Market. *Journal of Mathematics*, 2021(6), 1-10.
- Yazdani, F., Mohaghegh, A., & Fazeli, N. (2013). Designing a structural model of factors affecting behavioral management accounting. *Quarterly Journal of Financial Accounting and Auditing Research*, 15(60), 202-232. (in persian)
- Yuesti, A. (2013). Tahir Ilahi Sebagai Prinsip Perilaku Penyajian Laporan Keuangan Berbasis Ten Commandments Of God. Doktor thesis, Universitas Brawijaya.



Paper type: Research Article

The Effect of the Moderating Role of Financial Risk Appetite on the Impact of Cognitive Biases on Individual Investor Decisions

Zeinab Nejati¹, Farhad Shahveisi^{*2}, Syed Javad Dellavari³

Received: 2025/06/06

Accepted: 2025/09/30

Abstract

Purpose: One of the aspects that can affect how people react to investment risk in the decision-making process is their psychological structure, and investors' decision-making is affected by many cognitive biases. Since there are many uncertainties in the decision-making process, risk is inherently involved in every decision, and for investors who are affected by cognitive biases, the intensity of its effect is much lower. For this reason, the purpose of the present study is to study the moderating role of financial risk appetite in the effect of cognitive biases on individual investors' decisions.

Method: The statistical population of the study includes individual investors in the Tehran Stock Exchange, the research data collection period is the first 6 months of 2024, and the research sample includes 384 individual stock investors selected based on the random sampling method. The data collection tool is a standard questionnaire, and partial least squares structural equation modeling (PLS-SEM) has been used to statistically analyze the research data.

Findings: According to the research findings, financial risk appetite plays a role in moderating the effects of cognitive biases of overconfidence, accessibility, anchoring, and agency on individual investors' decisions, but it does not play a role in moderating the effect of gambler's fallacy bias on individual investors' decisions.

Conclusion: The results of this study can be effective in understanding academics, researchers, professionals, and financial advisors about the role of financial risk appetite in moderating the effect of behavioral biases on individual investors' decisions and help individual investors exploit critical behavioral aspects in financial markets in order to prevent unwanted investment losses and manage financial risk.

Keywords: Financial risk appetite, Cognitive biases, Investment decisions, Individual investors.



[10.71600/jacgr.2025.1209047](https://doi.org/10.71600/jacgr.2025.1209047)



How to cite this article: Nejati, Z., Shahveisi, F., & Dellavari, S. J. (2025). The Effect of the Moderating Role of Financial Risk Appetite on the Impact of Cognitive Biases on Individual Investor Decisions. *Accounting and Corporate Governance Researches*, 4(12), 69-86. (In Persian).

¹. Master of Accounting, Razi University, Kermanshah, Iran.

². Department of Accounting, Faculty of Economics and Accounting, Razi University, Kermanshah, Iran.

^{*}Corresponding Author: F.shahveisi@razi.ac.ir

³. Department of Accounting, Faculty of Economics and Accounting, Razi University, Kermanshah, Iran.



نوع مقاله: علمی پژوهشی

تأثیر نقش تعدیلی تمایل به ریسک مالی در اثرگذاری سوگیری‌های شناختی بر تصمیمات سرمایه‌گذاران فردی

زینب نجاتی^۱، فرهاد شاه ویسی^{۲*}، سید جواد دلاوری^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۸

چکیده

هدف: یکی از جنبه‌هایی که در فرایند تصمیم‌گیری افراد می‌تواند بر نحوه واکنش آن‌ها به ریسک سرمایه‌گذاری تأثیر بگذارد، ساختار روانی آنها است و تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران تحت تأثیر بسیاری از سوگیری‌های شناختی است. از آنجاکه ابهامات زیادی در فرایند تصمیم‌گیری وجود دارد، ریسک ذاتاً در هر تصمیمی دخیل است و برای سرمایه‌گذارانی که تحت تأثیر سوگیری‌های شناختی قرار دارند، شدت اثر آن بسیار کمتر است. به همین منظور هدف از انجام پژوهش حاضر، مطالعه نقش تعدیلی تمایل به ریسک مالی در اثرگذاری سوگیری‌های شناختی بر تصمیمات سرمایه‌گذاران فردی است.

روش: جامعه آماری پژوهش شامل سرمایه‌گذاران فردی در بورس اوراق بهادار تهران، بازه زمانی جمع‌آوری داده‌های پژوهش ۶ ماهه اول سال ۱۴۰۳ و نمونه آماری پژوهش شامل ۳۸۴ سرمایه‌گذار سهام فردی انتخابی بر اساس روش نمونه‌گیری تصادفی است. ابزار جمع‌آوری داده‌ها پرسش‌نامه استاندارد است و از مدل‌سازی معادلات ساختاری حداقل مربعات جزئی (PLS-SEM) برای تحلیل آماری داده‌های پژوهش استفاده شده است.

یافته‌ها: بر طبق یافته‌های پژوهش، تمایل به ریسک مالی در تعدیل اثرگذاری سوگیری‌های شناختی بیش اعتمادی، دسترسی، لنگراندازی و نمایندگی بر تصمیمات سرمایه‌گذاران فردی نقش دارد، اما در تعدیل اثر سوگیری مغالطه قمارباز بر تصمیمات سرمایه‌گذاران فردی، نقشی ایفا نمی‌کند.

نتیجه‌گیری: نتایج این پژوهش می‌تواند در درک دانشگاهیان، محققان، متخصصان و مشاوران مالی در خصوص نقش تمایل به ریسک مالی در تعدیل تأثیر سوگیری‌های رفتاری بر تصمیمات سرمایه‌گذاران فردی مؤثر واقع شده و بر نحوه بهره‌برداری سرمایه‌گذاران فردی از جنبه‌های رفتاری حیاتی در بازارهای مالی به منظور جلوگیری از زیان‌های ناخواسته سرمایه‌گذاری و مدیریت ریسک مالی کمک نماید.

واژه‌های کلیدی: تمایل به ریسک مالی، سوگیری‌های شناختی، تصمیمات سرمایه‌گذاری، سرمایه‌گذاران فردی.



[10.71600/jacgr.2025.1209047](https://doi.org/10.71600/jacgr.2025.1209047)



استناد: زینب نجاتی؛ شاه ویسی، فرهاد؛ دلاوری، سید جواد (۱۴۰۴). تأثیر نقش تعدیلی تمایل به ریسک مالی در اثرگذاری سوگیری‌های شناختی بر تصمیمات سرمایه‌گذاران فردی. پژوهش‌های حسابداری و راهبری شرکتی، ۴(۱۲)، ۸۶-۶۹.

^۱. کارشناسی‌ارشد حسابداری، دانشکده اقتصاد و حسابداری، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

^۲. گروه حسابداری، دانشکده اقتصاد و حسابداری، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. *نویسنده مسئول: f.shahveisi@razi.ac.ir

^۳. گروه حسابداری، دانشکده اقتصاد و حسابداری، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

مقدمه

برطبق مبانی نظری دانش مالی کلاسیک، انتخاب یک سرمایه‌گذاری مطلوب و تخصیص بهینه منابع مالی توسط سرمایه‌گذاران بر اتخاذ رفتار منطقی در فرایند تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاری متمرکز است. تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاری، تصمیم‌گیری در خصوص دارایی‌هایی است که یک فرد وجوه خود را در آن مستقر می‌کند. فرایند تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاری تحت‌تأثیر دو عامل ریسک و بازده است و در این راستا انتظار رخداد خطاهای ادراکی وجود ندارد. بااین‌وجود، مواجهه بودن فرایند عملیاتی تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاری با گزینه‌هایی همچون ریسک، احتمال و عدم قطعیت فراهم‌ساز شناخت نقش جنبه‌های روان‌شناختی مبتنی بر سوگیری‌های شناختی^۱ در تصمیم‌گیری‌های سرمایه‌گذاری است. سوگیری‌های شناختی ابتدا تحت سه عنوان سوگیری نمایندگی^۲، سوگیری دسترسی^۳ و سوگیری لنگراندازی^۴ مطرح و دامنه این میان‌برهای ذهنی با اضافه‌کردن سوگیری بیش‌اعتمادی^۵ و سوگیری مغالطه قمارباز^۶، گسترش یافته است.

در سوگیری نمایندگی افراد احتمال وقوع یک رویداد جدید را با نمونه‌های کلیشه‌ای که در نتیجه تجارب پیشین در ذهن دارند، ارزیابی می‌کنند. به عبارت دیگر، افراد پدیده‌های جدید را در طبقات قبلی رویدادهایی که در ذهن دارند می‌گنجانند و بر آن اساس احتمال وقوع آن را تخمین می‌زنند (چن همکاران^۷، ۲۰۰۷). در چارچوب سوگیری نمایندگی ترجیح سرمایه‌گذاران خرید سهام «داغ» است و از معامله سهامی که در گذشته عملکرد ضعیفی را از خود نشان داده اند، اجتناب می‌کنند. بر طبق سوگیری دسترسی، افراد هنگام تصمیم‌گیری برای اطلاعاتی که اخیراً دریافت کرده‌اند یا مواردی که به تازگی تجربه کرده‌اند وزن بسیار زیادی قائل می‌شوند و تصور می‌کنند هر اتفاقی که در گذشته نزدیک رخ داده است، حتماً دوباره تکرار خواهد شد. سوگیری دسترسی موجب می‌شود که تمایل یک سرمایه‌گذار به تکیه بر اطلاعات آسان در دسترس به جای بررسی گزینه‌های موجود بیشتر شود (جاوید و همکاران^۸، ۲۰۱۷). در چارچوب سوگیری لنگراندازی ذهن افراد برای اطلاعات اولیه دریافتی خود بیش از حد اعتبار قائل است و ارزش تمام داده‌های بعدی که به دست می‌آورد را کمتر از نخستین داده‌های به دست آمده برآورد می‌کند. این سوگیری بیانگر تمایل انسان به تکیه بر تکه‌های کوچک اطلاعات (مانند حجم معاملات، اخبار و بازده یک روزه) در هنگام تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاری است (اندرسن^۹، ۲۰۱۰) و سرمایه‌گذاران از روندهای گذشته قیمت به عنوان "محافظ" برای پیش‌بینی بازده آتی استفاده می‌کنند. سوگیری بیش‌اعتمادی هنگامی رخ می‌دهد که افراد بیش از حد به هوش، تجربه یا نظرات خود اطمینان داشته باشند. این امر می‌تواند حقیقت را مخفی کند و باعث شود که افراد خطراتی را بپذیرند. افرادی که از سوگیری بیش‌اعتماد رنج می‌برند، با محاسبه اشتباه عدم قطعیت‌های احتمالی، مهارت‌ها، توانایی‌های استدلال و دقت اطلاعات، خود را برای دستیابی به اهداف خود، دست بالا می‌گیرند و فکر می‌کنند که نظرات آن‌ها بسیار قابل اعتمادتر از نظر دیگران است (جین و همکاران^{۱۰}، ۲۰۱۹). سوگیری مغالطه قمارباز موقعی پیش می‌آید که شخصی ادعا کند در موقعیتی که همه چیز به شانس بستگی دارد، با توجه به نتایج قبلی می‌توان نتیجه فعلی را پیش‌بینی کرد. همچنین این سوگیری اینگونه توصیف می‌شود، که در صورت تکرار چرخه، می‌توان احتمال وقوع هر چیزی با احتمال معینی را، فرض کرد (چن و همکاران، ۲۰۰۷). تمایل به ریسک^{۱۱} بیانگر سطح ریسک‌پذیری سرمایه‌گذاران است و به خصوصیات و ویژگی‌های روانی آن‌ها بستگی دارد و براساس چارچوب اولیه یک فرد در طول عمر ایجاد می‌شود (رابینسون و مارینو^{۱۲}، ۲۰۱۵).

¹. Cognitive Biases

². Representative Bias

³. Availability Bias

⁴. Anchoring Bias

⁵. Overconfidence Bias

⁶. Gamblers' Fallacy Bias

⁷. Chen et al

⁸. Javed et al

⁹. Andersen

¹⁰. Jain et al

¹¹. Risk propensity

¹². Robinson & Marino

رفتار سرمایه‌گذار در تصمیم‌گیری‌های سرمایه‌گذاری به جهت ارتباط نزدیکی با عملکرد سرمایه‌گذاری توجه زیادی را به خود جلب کرده است. توسعه در ادبیات مالی و سرمایه‌گذاری نشان‌دهنده دیدگاه‌های مختلف در مورد رفتار سرمایه‌گذاران است. ادبیات مالی سنتی معتقد است که سرمایه‌گذاران در انتخاب سرمایه‌گذاری‌های خود با استفاده از افکار شخصی برای جذب اطلاعات قبل از اقدام در انتخاب یک سرمایه‌گذاری، منطقی عمل می‌کنند. این دیدگاه سنتی معتقد است که تصمیمات سرمایه‌گذاری توسط سرمایه‌گذاران بر اساس اطلاعاتی همچون ریسک، زمان، تغییر نرخ بهره، و دیگر متغیرهای اقتصاد کلان و منابع صورت می‌گیرد. این گونه که در ابتدا سرمایه‌گذاران فرض می‌کنند که هنگام تصمیم‌گیری در مورد سرمایه‌گذاری، تحت کنترل عوامل رفتاری نیستند. با این حال، نتایج مطالعات و ادبیات مربوط به امور مالی بیانگر این است که عقلانیت سرمایه‌گذاران تنها یک فرض در تصمیم‌گیری است (فیجر^۱، ۲۰۱۷).

تمایل به ریسک مالی یک فرایند ذهنی تصمیم‌گیری است که در جهت محاسبه میزان ریسک و یا عدم اطمینان به کار گرفته می‌شود؛ و همین پدیده باعث می‌گردد تا آنچه یک سرمایه‌گذار در رابطه با سهم خاصی ادراک می‌کند به عنوان یک ریسک اصلی تلقی نموده در حالی که سرمایه‌گذار دیگری به عنوان ریسک جزئی تلقی نماید. در واقع تمایل به ریسک مالی به دنبال توضیح میزان ریسک یک پدیده ریسکی توسط سرمایه‌گذار تحت تأثیر متغیرهای (محرک‌های) مختلف پیرامونی و درونی است. تمایل به ریسک مالی، میزان ریسکی است که سرمایه‌گذار حاضر به پذیرش آن است و ارزیابی تمایل به ریسک مالی به این دلیل است که جزئی از مطلوبیت برای هر انتخاب سرمایه‌گذاری است. در تصمیم‌گیری برای سرمایه‌گذاری، سرمایه‌گذاران با عدم قطعیت مواجه بوده و سطح ریسک قابل قبول یا قابل تحمل توسط هر سرمایه‌گذار بسته به سطح تمایل به ریسک مالی توسط او دارد. هر سرمایه‌گذار تحمل و نگرشی نسبت به ریسک‌های مختلف دارد، جایی که ریسک‌های بالای در نظر گرفته شده توسط یک سرمایه‌گذار می‌تواند به عنوان ریسک کوچکی برای سایر سرمایه‌گذاران تلقی شود. در نتیجه در تصمیم‌گیری برای سرمایه‌گذاری، سرمایه‌گذاران تحت تأثیر سطح تمایل به ریسک مالی قرار گرفته و این عامل نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌های سرمایه‌گذاری برای دستیابی به اهداف مالی برای سرمایه‌گذاران و مدیران سرمایه‌گذاری ایفا می‌کند. از سوی دیگر، درک سوگیری‌های شناختی موجب می‌شود که سرمایه‌گذاران بتوانند از تأثیر عوامل احساسی مؤثر بر روند تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاری خودآگاه شده و از اقدامات اصلاحی جهت عقلانی کردن فرایند تصمیم‌گیری خود، استفاده کنند. شناخت این سوگیری‌ها می‌تواند به شناخت دلایل بی‌ثباتی بازار، ناعدالانه‌شان قیمت‌ها، شکل‌گیری نوسان‌های شدید در بازار، ایجاد حباب‌های قیمتی در بازار سهام و برهم‌خوردن قواعد ریسک و بازده کمک نموده و فراهم‌ساز بهبود کیفیت تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران گردد. از دیدگاه مالی رفتاری، عوامل روان‌شناختی به طور قابل توجهی بر تصمیم‌گیری منطقی سرمایه‌گذاران تأثیر می‌گذارند؛ بنابراین، جنبه رفتاری به‌ویژه سوگیری‌های رفتاری سرمایه‌گذاران که بر انتخاب سرمایه‌گذاری فرد تأثیر می‌گذارد، از ارزش مطالعاتی قابل توجهی برخوردار است و مطالعاتی در این راستا به انجام رسیده است. با این وجود تفاوت پژوهش حاضر با دیگر پژوهش‌های انجام شده در این راستا، دخیل نمودن نقش تمایل به ریسک مالی در تعدیل این اثرگذاری است. یافته‌های این پژوهش می‌تواند در پرداختن به شکاف دانش فعلی، ارائه اطلاعات در مورد تأثیر سوگیری‌های شناختی بر تصمیمات سرمایه‌گذاران انفرادی و همچنین درک بهتر سوگیری‌های شناختی از طریق مفهوم تمایل به ریسک مالی نقش مؤثری را ایفا کند، بینش‌های ارزشمندی را در مورد سوگیری‌های شناختی مختلف برای شرکت‌کنندگان در بازار سرمایه و سایر ذی‌نفعان همچون سرمایه‌گذاران سهام، مشاوران مالی، سیاست‌گذاران، مؤسسات مالی و دولت‌ها ارائه و آن‌ها را از درک عمیق‌تر نقشی که رفتار سرمایه‌گذاران در بازار سهام ایفا می‌کند، بهره‌مند نموده و این موضوع را به سرمایه‌گذاران خاطرنشان سازد که تکیه صرف به اطلاعات بازار در تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاری شیوه مطلوبی نیست، بلکه بایستی تجزیه و تحلیل مناسبی بر روی رفتار سرمایه‌گذاران صورت گرفته، اقدامات برای توسعه کمی سرمایه‌گذاری انجام شده و اهداف و محدودیت‌های سرمایه‌گذاری شناسایی گردد.

¹. Fieger

مبانی نظری و پیشینه

اساس و مرکز نظریه مالی رفتاری مطالعه رفتار عوامل در نحوه تخصیص و آرایش منابع از نظر زمانی و مکانی در یک محیط نامطمئن است. در بحث‌های مالی رفتاری، ویژگی‌های سوگیری‌های شناختی مورد بررسی قرار می‌گیرند. سرمایه‌گذاران اغلب به‌جای جمع‌آوری و ارزیابی تمام اطلاعات مرتبط، تصمیمات غیرمنطقی را با استفاده از میان‌برهای ذهنی اتخاذ می‌کنند. استفاده از میان‌برهای ذهنی در فرایندهای تصمیم‌گیری منجر به اتخاذ تصمیمات بد می‌شود (بابایی مجرد، ۱۳۹۰).

ترجیحات سرمایه‌گذاران بر اساس در دسترس بودن اطلاعات تغییر می‌کند. وقتی اطلاعات بیشتری در دسترس سرمایه‌گذاران باشد، درک ریسک آن‌ها افزایش می‌یابد و در نتیجه سرمایه‌گذاری در سهام کمتر می‌شود (هریس و راویو^۱، ۲۰۰۵). در شرایط عدم دسترسی کامل به اطلاعات، اتصالات عصبی در مغز از میان‌برها برای پردازش اطلاعات استفاده می‌کنند. در صورت برخورداری سرمایه‌گذاران از اطلاعات، تصمیم‌گیری برای آن‌ها آسان‌تر است (وانگ و همکاران^۲، ۲۰۱۱). به دلیل سهولت تجسم یا یادآوری پیامدهای احتمالی یک تصمیم توسط افراد، انتظار می‌رود که سوگیری در دسترس بودن بر درک ریسک افراد تأثیرگذار باشد. در دسترس بودن اطلاعات ممکن است اهمیت تجربه قبلی را در تمایل به ریسک افزایش دهد، زیرا رویدادهای تجربه‌شده را می‌توان به راحتی به خاطر آورد. چارچوب‌بندی مثبت اطلاعات جدید تمایل به ریسک را افزایش داده و چارچوب‌بندی منفی اطلاعات جدید، تمایل به ریسک را کاهش می‌دهد.

در مواقع عدم اطمینان، زمانی که سرمایه‌گذاران با ناکافی بودن اطلاعات و محدودیت‌های زمانی مواجه می‌شوند، برای درک علل موارد شکست گذشته به کمک نیاز دارند. در چنین سناریویی، تصمیمات موفقیت‌آمیز قبلی به مرجعی برای تصمیمات آینده تبدیل می‌شود. وقتی سرمایه‌گذاران نتایج تصمیم‌گیری موفق تکراری را در یک دوره طولانی تجربه می‌کنند، نظر مثبتی در ذهن آن‌ها ایجاد می‌کند و در نهایت، سوگیری نمایندگی، تمایل به ریسک سرمایه‌گذاران را کاهش می‌دهد (ژو و ژانگ^۳، ۲۰۱۷).

ادبیات مربوط به مالی رفتاری از دهه ۱۹۸۰ آغاز شد و بر نحوه رفتار سرمایه‌گذاران در تصمیم‌گیری تمرکز دارد (ولدی و همکاران^۴، ۲۰۱۸). در حال حاضر، اکثر سرمایه‌گذاران در تصمیم‌گیری برای سرمایه‌گذاری از رویکرد منطقی استفاده نمی‌کنند. این تغییر زمانی رخ می‌دهد که اطلاعات بازار همیشه کامل نیست و سابقه ضعیفی از مالی سنتی در توضیح روندهای بازار مالی و حرکات سهام وجود دارد (موس و همکاران^۵، ۲۰۱۵). در مالی رفتاری، این درک وجود دارد که عوامل شخصی، عاطفی و روانی می‌توانند بر درک و رفتار ریسک سرمایه‌گذاران تأثیر بگذارند. نتایج مطالعات قبلی نشان داده است که برخی از سرمایه‌گذاران از رویکرد غیرمنطقی در تصمیم‌گیری استفاده می‌کنند (چارلز و کاسیلینگام^۶، ۲۰۱۶). زیرا تحت تأثیر عوامل روانی و سوگیری‌های شناختی قرار دارند. تصمیم‌گیری غیرمنطقی می‌تواند تحت تأثیر سوگیری‌هایی باشد که سرمایه‌گذاران ممکن است درک کنند. این سوگیری‌ها می‌توانند نمایه شناختی را شکل دهند و در نهایت بر نحوه جمع‌آوری و درک اطلاعات مربوط به سرمایه‌گذاری توسط سرمایه‌گذاران تأثیر بگذارند (سایبر و همکاران^۷، ۲۰۱۹). بسیاری از تصمیم‌های سرمایه‌گذاری تحت تأثیر نگرش‌ها و فاکتورهای روانی سرمایه‌گذاران است. شرایط مبهم آتی و اشتباه‌های شناختی که در روان‌شناسی انسان ریشه دارد موجب می‌شود انتظارات، تصمیم‌گیری و قضاوت مدیران در این عرصه‌ها با سوگیری‌های شناختی همراه شود. سوگیری شناختی در واقع نوعی از آسیب‌پذیری شناختی در پردازش اطلاعات قلمداد می‌شود. این ویژگی رفتاری با پیش‌بینی یک رویداد منفی یا ادراک تهدید در

¹. Harris & Raviv

². Wang et al

³. Xue & Zhang

⁴. Woldie et al

⁵. Musse et al

⁶. Charles & Kasilingam

⁷. Sabir et al

افراد ظاهر می‌شود. سوگیری شناختی یک الگوی نظام‌مند از انحراف در شیوه اندیشه است که می‌تواند به خطاهایی در قضاوت و تصمیم‌گیری منجر شود. این مفهوم روان‌شناختی نخستین بار توسط کانمن و تورسکی^۱ به سال ۱۹۷۹ به حوزه بازارهای سرمایه معرفی و پس از آنها شیلر^۲ به سال ۱۹۸۱ تا ۲۰۱۵ در رشته مطالعات متعددی به مفهوم‌سازی سوگیری شناختی در چارچوب تصمیمات سرمایه‌گذاری مالی پرداخته است (آزوپاردی^۳، ۲۰۲۱). طی چند دهه پژوهش در مورد قضاوت و تصمیم‌گیری انسان در روان‌شناسی شناختی، روان‌شناسی اجتماعی و اقتصاد رفتاری فهرستی از سوگیری‌های شناختی که به طور پیوسته در حال تکامل است شناسایی و مفهوم برخی از انواع سوگیری‌های شناختی به شرح زیر ارائه می‌گردد.

در چارچوب سوگیری لنگراندازی سرمایه‌گذاران سود شرکت را بر اساس روندهای گذشته تخمین می‌زنند (واورو و همکاران^۴، ۲۰۰۸). سرمایه‌گذاران با سوگیری لنگراندازی، قیمت سهام قبلی را به عنوان مبنایی برای پیش‌بینی قیمت آتی در نظر می‌گیرند و تصمیمات خود را بر اساس قیمت‌های سهام قبلی که به عنوان لنگر شناخته می‌شوند، اتخاذ می‌کنند (اندرسن^۵، ۲۰۱۰). تأثیر سوگیری لنگراندازی بر تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاری به تمایل شدید سرمایه‌گذاران به پیش‌بینی ارزش بر اساس فرض "ارزش اولیه" یا "عدد پیش فرض" به عنوان نقطه مرجع اشاره دارد (پمپین^۶، ۲۰۱۱) و یک سرمایه‌گذار با تقریب اولیه شروع می‌کند و سپس بر اساس اطلاعات اضافی قضاوت می‌کند (شاروت^۷، ۲۰۱۱). سرمایه‌گذاران مبتلا به سوگیری لنگراندازی تمایل دارند قیمت را بر اساس اطلاعات گذشته پیگیری کنند (واورو و همکاران^۸، ۲۰۰۸). در نتیجه، ممکن است به زمان بیشتری نیاز داشته باشند. قیمت‌های سهام قبلی توسط سرمایه‌گذاران برای پیش‌بینی قیمت‌های آتی سهام در نظر گرفته می‌شوند. رابطه هیجان‌انگیز بین سوگیری لنگر انداختن و ادراک ریسک زمانی رخ می‌دهد که افراد رویدادهای متصل و منفصل را ارزیابی می‌کنند (جولیان و همکاران^۹، ۲۰۲۲). معمولاً احتمالات در مورد رویدادهای متصل بیش از حد برآورد می‌شوند، درحالی‌که در مورد رویدادهای منفصل اغلب دست‌کم گرفته می‌شوند (کانمن و تورسکی، ۱۹۷۴).

سوگیری بیش اعتمادی، تمایل به ریسک فرد را در مورد ریسک‌پذیری یک استراتژی افزایش می‌دهد. سوگیری بیش اعتماد یکی از تأثیرگذارترین معیارهایی است که بر تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران سهام فردی تأثیر می‌گذارد (جین و همکاران^{۱۰}، ۲۰۱۹). هنگامی که سرمایه‌گذاران از بیش اعتمادی برخوردار باشند، در فعالیتهای تجاری بیش از حد افراط می‌کنند (ایوانز^{۱۱}، ۲۰۰۶). سرمایه‌گذاران بیش اعتماد توانایی‌ها، مهارت‌ها و دانش خود را بیش از حد ارزیابی می‌کنند و ریسک موجود در یک سرمایه‌گذاری را دست‌کم می‌گیرند (نوف سینگر^{۱۲}، ۲۰۰۱). سرمایه‌گذاران بیش اعتماد بیشتر بر اطلاعات خصوصی خود در مورد ریسک‌پذیری یک استراتژی تکیه می‌کنند، بنابراین آن‌ها وزن کمتری به اطلاعات بیرونی می‌دهند (چوانگ و لی^{۱۳}، ۲۰۰۶).

کنایه از مغالطه قمارباز یک فرض ناقص است، با در نظر گرفتن اینکه اگر یک رویداد تصادفی بیشتر از حد انتظار در یک دوره اتفاق بیفتد، احتمال بروز آن در آینده کمتر است. سرمایه‌گذارانی که دارای سوگیری مغالطه قمارباز هستند، عموماً باور اشتباهی در ذهن خود دارند و معتقدند که روند معکوس خواهد شد. این بر این مفهوم استوار است که اگر یک رویداد تصادفی بیشتر از حد پیش‌بینی شده در یک دوره اتفاق بیفتد، احتمال وقوع آن در آینده کمتر است (دانیل و همکاران^{۱۴}، ۲۰۰۲). در نتیجه پژوهش قریشی و همکاران^{۱۵} (۲۰۱۲) تأثیر قابل توجهی از سوگیری مغالطه قمارباز بر روی تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاری یافت نشده است و تمایل به ریسک رابطه بین سوگیری مغالطه قمارباز و تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاری را میانجیگری نکرده است؛ بنابراین، می‌توان استنباط کرد که سوگیری مغالطه قمارباز بر تمایل به ریسک سرمایه‌گذاران و در نتیجه بر تصمیم‌گیری آن‌ها تأثیر نداشته باشد.

¹. Kahneman & Tversky

². Shiller

³. Azzopardi

⁴. Waweru et al

⁵. Pompian

⁶. Sharot

⁷. Julian et al

⁸. Evans

⁹. Nofsinger

¹⁰. Chuang and Lee

¹¹. Daniel et al

¹². Qureshi et al

هر چه وجود سوگیری در رفتار فرد بیشتر باشد، تمایل فرد به ریسک کمتر می‌شود (گریما و همکاران^۱، ۲۰۲۱). تمایل به ریسک، قضاوتی است که توسط فرد در مورد شرایط پرخطر انجام می‌شود که به‌شدت به ویژگی‌های روان‌شناختی فرد وابسته است (آیو ولانداری و ایرامانی^۲، ۲۰۱۴). سطوح مختلف ریسک ممکن است سرمایه‌گذاران را تشویق کند که در رابطه با یک سرمایه‌گذاری متفاوت فکر کنند و تصمیمات متفاوت بگیرند (چن و تسای^۳، ۲۰۱۰). تمایل به ریسک تحت‌تأثیر گرایش‌های شناختی است. گرایش‌های شناختی می‌توانند بر قیمت‌های دارایی‌های مالی تأثیرگذار باشند. سطح تمایل ریسک مالی از مهم‌ترین عواملی است که می‌تواند بر تصمیمات سرمایه‌گذاران فردی تأثیرگذار باشد. تصمیم‌گیری‌هایی بسیار موفقیت‌آمیز خواهد بود که متمرکز و مبتنی بر یک فرایند بوده که به‌نوعی آنها را در تعاملات مالی خود هدایت نماید. ریسک جزء مهمی از سرمایه‌گذاری‌های واقعی و مالی محسوب و اتخاذ تصمیمات سرمایه‌گذاری واقعی و فردی سرمایه‌گذاران فردی با در نظر گرفتن نرخ احتمالی بازده و ریسک سرمایه‌گذاری صورت می‌گیرد. در این زمینه تحمل ریسک مالی سرمایه‌گذاران فردی به‌عنوان یک عامل مهم تأثیرگذار بر انتخاب سرمایه‌گذاری‌های مالی و استفاده از پس‌انداز در بازارهای مالی ظاهر می‌شود. تحمل ریسک مالی یک استاندارد ذهنی است که به‌عنوان حداکثر مقدار پذیرفته شده عدم اطمینان در هنگام تصمیم‌گیری‌های مالی تعریف می‌شود (بایار و همکاران، ۲۰۲۰). با در نظر گرفتن مبانی نظری پژوهش نتایج برخی از پژوهش‌های انجام شده در راستای موضوع پژوهش به شرح زیر ارائه می‌گردد:

روhana و کاوشالا^۴ (۲۰۲۱) "تأثیر سوگیری‌های اکتشافی بر تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاری سرمایه‌گذاران در بورس کلمبو" را مطالعه نموده و یافته‌اند که تأثیر قابل توجهی از سوگیری اکتشافی ایجادشده از اطلاعات اولیه بر تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاری وجود دارد؛ اما سوگیری‌های دیگر همچون سوگیری بیش اعتماد، نمایندگی و دردسترس بودن تأثیر قابل توجهی بر تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاری سرمایه‌گذاران انفرادی در بورس اوراق بهادار کلمبو نداشته است. کارتینی و ناهدا^۵ (۲۰۲۱) "نقش سوگیری‌های رفتاری در تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاری" را بررسی کرده و یافته‌اند که تمامی سوگیری‌های لنگراندازی، بازنمایی، گریز ازدست‌دادن، بیش اعتماد، خوش‌بینی و رفتار گله‌داری بر تصمیمات سرمایه‌گذاری اثر معنادار دارند. یاداو و چاودهاری^۶ (۲۰۲۲) "تأثیر سوگیری‌های اکتشافی بر تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاری سرمایه‌گذاران انفرادی با در نظر گرفتن نقش میانجی ادراک ریسک" را مطالعه نموده و یافته‌اند که سوگیری اکتشافی بر تصمیم‌گیری غیرمنطقی سرمایه‌گذاری سرمایه‌گذاران فردی تأثیر معنادار و مثبت دارد و نقش تعدیلی ادراک ریسک، نقشی حادقلی بوده است. جین و همکاران (۲۰۲۳) "سوگیری‌های اکتشافی به‌عنوان میان‌برهای ذهنی برای تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاری با در نظر گرفتن نقش میانجی ادراک ریسک را در بورس اوراق بهادار هند" مطالعه نموده و یافته‌اند که ادراک ریسک در رابطه بین سوگیری‌های بیش اعتمادی، دردسترس بودن، مغالطه قمارباز و لنگراندازی و تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاری، نقش واسطه‌ای بازی می‌کند. آیگ و ادبایو^۷ (۲۰۲۴) "تأثیر عوامل روانی بر تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران در بازار مشتقات آفریقای جنوبی" را مطالعه نموده و یافته‌اند که همه متغیرهای اعتماد بیش از حد، گله‌داری، لنگر انداختن و نمایندگی با یکدیگر رابطه دارند، اما تنها متغیری که بر تصمیم سرمایه‌گذاری فردی تأثیر می‌گذارد، سوگیری نمایندگی است. خاکسار (۱۳۹۹) "تأثیر سوگیری‌های شناختی بر تصمیمات سرمایه‌گذاران در تالار محلی بورس اوراق بهادار در استان اردبیل" را بررسی نموده و یافته‌ها نشانگر تأیید تأثیر معنادار شاخص سوگیری‌های شناختی و مؤلفه‌های نمایندگی، اتکا، توجه به

¹. Grima et al

². Ayu Wulandari and Iramani

³. Chen and Tesai

⁴. Rohana and Kawshala

⁵. Kartini and Nahda

⁶. Yadav and Chaudhary

⁷. Ige and Adebayo

تهدیدها، نسبت دادن به عوامل بیرونی و انعطاف ناپذیری باورها بر تصمیمات سرمایه گذاران در بورس اوراق بهادار استان اردبیل بوده است. مهدی نژاد (۱۴۰۰) "نقش مالی رفتاری بر تصمیمات سرمایه گذاری در بورس اوراق بهادار تهران" را مطالعه نموده و یافته اند که سوگیری های اعتماد به نفس بیش از حد و رفتار گله ای بر تصمیم گیری سرمایه گذاران، دارای تأثیر معنادار و منفی هستند. مهاجری (۱۴۰۱) "اثر سوگیری های لنگر اندازی، نمایندگی و دردسترس بودن بر تصمیم گیری خرید سهام سهام داران در بورس اوراق بهادار تهران" را مطالعه نموده و یافته اند که میان سوگیری دسترسی به اطلاعات، سوگیری لنگر انداختن و سوگیری نمایندگی با تصمیم گیری خرید سهام رابطه معنادار وجود دارد. مسیحا (۱۴۰۲) "تأثیر سوگیری های رفتاری در تصمیم های سرمایه گذاران" را مطالعه نموده و یافته است که سوگیری رفتاری اعتماد بیش از حد، سوگیری رفتاری خوش بینی و رفتار توده وار بر تصمیمات سرمایه گذاری در بورس اوراق بهادار تهران اثر معنادار دارد. گنجی و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهشی به بررسی تأثیر ویژگی های شخصیتی سرمایه گذاران بر تحمل ریسک مالی سرمایه گذاری آن ها در بازار سرمایه ایران پرداخته و نتایج پژوهش آن ها نشان داده است که از میان ویژگی های شخصیتی سرمایه گذاران: توافق پذیری، تاب آوری، خودکارآمدی مالی بر تحمل ریسک مالی اثر معنادار و مثبت داشته و ویژگی های شخصیتی عدم تحمل و عدم قطعیت بر تحمل ریسک مالی اثر معنادار و منفی داشته اند. همچنین ویژگی های شخصیتی گشاده رویی در کسب تجربه، برون گرایی، روان رنجوری، پیروی از وجدان، خشم، احساسات مثبت و احساسات منفی اثر معنادار بر تحمل ریسک مالی نداشته اند. شهنازی و پناهی (۱۴۰۲) در مطالعه ای تحت عنوان شناسایی سوگیری های شناختی تأثیر گذار بر تصمیم گیری سرمایه گذاران در پروژه های برنامه ریزی شهری به این نتیجه رسیده اند که سوگیری های شناختی اعتماد به نفس بیش از حد، اثر قالب بندی، زیان گریزی، خوش بینی، پشیمان گریزی و اثر هاله ای بیشترین اثرگذاری را در انتخاب ها و تصمیم های سرمایه گذاران دارد. ادیبی و همکاران (۱۴۰۳) در پژوهشی تحت عنوان تبیین مدل قضاوت و تصمیم گیری سرمایه گذاران بر مبنای اطلاعات حسابداری یافته اند که ویژگی های فردی، روان شناختی و محیط سرمایه گذاری بر فرایند قضاوت سرمایه گذاران، تأثیر دارد. جمشیدی و همکاران (۱۴۰۳) در پژوهشی تحت عنوان تأثیر ادراک ریسک و سوگیری رفتاری و شناختی بر ریسک پذیری سرمایه گذاران بورس اوراق بهادار تهران نتیجه گیری نمودند که ادراک ریسک و سوگیری رفتاری و شناختی بر ریسک پذیری سرمایه گذاران بورس اوراق بهادار تهران تأثیر معنادار دارد. با در نظر گرفتن مبانی نظری و پیشینه های مزبور، در چارچوب این پژوهش فرضیه های زیر مطرح شده اند:

- فرضیه ۱- تمایل به ریسک مالی در تعدیل تأثیر سوگیری بیش اعتمادی بر تصمیم گیری سرمایه گذاران فردی، نقش دارد.
- فرضیه ۲- تمایل به ریسک مالی در تعدیل تأثیر سوگیری دسترسی بر تصمیم گیری سرمایه گذاران فردی، نقش دارد.
- فرضیه ۳- تمایل به ریسک مالی در تعدیل تأثیر سوگیری لنگر اندازی بر تصمیم گیری سرمایه گذاران فردی، نقش دارد.
- فرضیه ۴- تمایل به ریسک مالی در تعدیل تأثیر سوگیری نمایندگی بر تصمیم گیری سرمایه گذاران فردی، نقش دارد.
- فرضیه ۵- تمایل به ریسک مالی در تعدیل تأثیر سوگیری مغالطه قمارباز بر تصمیم گیری سرمایه گذاران فردی، نقش دارد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از جهت هدف، پژوهشی کاربردی و از جهت روش انجام، پژوهشی توصیفی - پیمایشی است. جامعه آماری پژوهش را سرمایه گذاران فردی در بورس اوراق بهادار تهران تشکیل داده و به دلیل تعداد بالای سرمایه گذاران فردی در بورس اوراق بهادار تهران از فرمول کوکران برای تعیین حجم نمونه استفاده و حجم نمونه ۳۸۴ نفر، تعیین گردیده است. انتخاب اعضای نمونه با این شرط که هر فرد انتخابی از تحصیلات دانشگاهی برخوردار و حداقل از ۱ سال تجربه خرید و فروش سهام در بورس اوراق بهادار تهران نیز برخوردار باشد بر اساس روش نمونه گیری تصادفی صورت گرفته است. بازه زمانی جمع آوری داده های پژوهش را، بازه زمانی ۶ ماهه اول سال ۱۴۰۳ دربر گرفته و به منظور تدوین مبانی نظری پژوهش از روش کتابخانه ای استفاده و جمع آوری داده ها از طریق توزیع پرسش نامه استاندارد، صورت گرفته است. آزمون اندازه گیری روایی محتوایی و صوری گویه های پرسش نامه توسط ۴۰ پاسخ دهنده از جمله ۱۲ عضو هیئت علمی دانشگاه در رشته های حسابداری، مدیریت مالی و اقتصاد و ۲۸ سرمایه گذار فردی انجام شده است. پرسش نامه نهایی شامل دو بخش اطلاعات جمعیت شناسی و سؤالات مرتبط با ادبیات اندازه گیری تمایل به ریسک مالی، سوگیری های شناختی و تصمیم گیری سرمایه گذاران فردی است. به منظور تحلیل داده ها از

روش‌های آمار توصیفی و استنباطی استفاده شده است. بدین‌صورت که برای ایجاد جداول فراوانی و ترسیم نمودارهای آماری برای بررسی نحوه توزیع نمونه آماری از حیث اطلاعات جمعیت‌شناسی و نیز برای طبقه‌بندی پاسخ‌های سؤالات پرسش‌نامه و تنظیم و تبدیل پاسخ‌ها به متغیرهای پژوهش از روش‌های آمار توصیفی و تجزیه و تحلیل داده‌ها و آزمون فرضیه‌های پژوهش از طریق روش مدل‌سازی معادلات ساختاری حداقل مربعات جزئی و استفاده از نرم‌افزارهای SPSS²² و SmartPLS³ در چارچوب آمار استنباطی صورت گرفته است. به‌منظور اندازه‌گیری پایایی درونی ابزار اندازه‌گیری از آلفای کرونباخ و پایایی مرکب استفاده شده است. پایایی درونی نشانگر میزان همبستگی بین یک سازه و شاخص‌های مربوط به آن است. حداقل مقدار مجاز برای آلفای کرونباخ و پایایی مرکب ۰/۷ است و اگر مقدار نتیجه به کمتر از مقدار پذیرفته شده نزدیک شود، پایایی درونی پایین است. نتایج مندرج در نگاره ۱ نشان می‌دهد که مقدار آلفای کرونباخ و پایایی مرکب برای همه عوامل بیشتر از ۰/۷ است.

نگاره ۱. مقادیر آلفای کرونباخ و پایایی مرکب برای متغیرهای پژوهش

متغیر	آلفای کرونباخ	پایایی مرکب
تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران فردی	۰/۸۶۵	۰/۸۹۷
تمایل به ریسک مالی	۰/۸۴۸	۰/۸۹۲
سوگیری بیش اعتمادی	۰/۷۱۶	۰/۸۴۰
سوگیری دسترسی	۰/۸۵۱	۰/۸۸۱
سوگیری لنگراندازی	۰/۷۱۸	۰/۸۲۲
سوگیری نمایندگی	۰/۸۴۸	۰/۸۹۸
سوگیری مغالطه قمارباز	۰/۷۷۹	۰/۸۹۸

به‌منظور آزمون روایی مدل اندازه‌گیری از آزمون‌های روایی همگرایی و روایی واگرایی استفاده شده است. روایی همگرا معیاری است که برای برآزش مدل‌های اندازه‌گیری در روش حداقل مربعات جزئی به کار برده می‌شود. فورنل و لارکر^۱ (۱۹۸۱)، معیار میانگین واریانس استخراج‌شده را برای سنجش روایی همگرا معرفی کرده‌اند، به‌طوری که اگر مقدار میانگین واریانس استخراج‌شده بالای ۰/۵ شود، روایی همگرایی مدل اندازه‌گیری در حد قابل قبول است. بر اساس اطلاعات مندرج در نگاره (۲) مقادیر میانگین واریانس استخراج‌شده برای تمام متغیرهای پژوهش از ۰/۵ بیشتر است، لذا در مجموع روایی همگرایی مناسب برای تمامی متغیرهای پنهان مدل وجود دارد.

نگاره ۲. بررسی روایی همگرایی متغیرهای پژوهش

متغیر	مقدار میانگین واریانس استخراج‌شده
تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران فردی	۰/۵۵۷
تمایل به ریسک مالی	۰/۶۲۵
سوگیری بیش اعتمادی	۰/۶۴۰
سوگیری دسترسی	۰/۶۰۰
سوگیری لنگراندازی	۰/۵۴۰
سوگیری نمایندگی	۰/۶۸۸
سوگیری مغالطه قمارباز	۰/۸۱۶

¹. Fornell, C., & Larcker

تأثیر نقش تعدیلی تمایل به ریسک مالی در اثرگذاری...

دیگر معیار برای سنجش روایی مدل اندازه‌گیری، روایی واگرا است. بر اساس اطلاعات مندرج در نگاره ۳ سازه مورد نظر در مدل با شاخص‌های خود نسبت به سازه‌های دیگر، همبستگی بالاتری دارد و این نشان‌دهنده آن است که میزان تعامل بین گویه‌های مدل اندازه‌گیری بیشتر از میزان تعامل یا همبستگی گویه‌های آن متغیر با سایر متغیرها است.

نگاره ۳. بررسی روایی واگرای متغیرهای پژوهش

متغیر	تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران فردی	تعبص دردست رس بودن	تعبص لنگر اندازی	درک ریسک	سفسطه قمارباز	سوگیری بیش اعتمادی	سوگیری نمایندگی
تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران فردی	۰/۷۴۶						
سوگیری دسترسی	۰/۱۳۱	۰/۷۷۵					
سوگیری لنگراندازی	۰/۶۵۲	۰/۰۶۲	۰/۷۳۵				
تمایل به ریسک مالی	۰/۶۰۹	۰/۲۱۰	۰/۵۰۷	۰/۷۹۰			
سوگیری مغالطه قمارباز	۰/۴۹۳	۰/۰۴۹	۰/۵۰۰	۰/۴۴۴	۰/۹۰۳		
سوگیری بیش اعتمادی	۰/۵۷۲	-۰/۰۹۵	۰/۴۶۶	۰/۵۷۹	۰/۳۹۰	۰/۸۰۰	
سوگیری نمایندگی	۰/۵۸۰	-۰/۰۳۸	۰/۴۳۱	۰/۶۲۰	۰/۵۲۲	۰/۶۳۹	۰/۸۳۰

در نگاره ۴، اطلاعات جمعیت‌شناختی پاسخ‌دهندگان به پرسش‌نامه شامل سن، میزان تحصیلات و سابقه فعالیت در بورس اوراق بهادار تهران ارائه شده است.

نگاره ۴. اطلاعات جمعیت‌شناختی پاسخ‌دهندگان به پرسش‌نامه

درصد فراوانی	درصد فراوانی	درصد فراوانی	درصد فراوانی
۲۵-۳۰	۸۲	۲۱/۳۶	۱۶/۱۵
۳۰-۴۰	۱۸۸	۴۸/۹۶	۵۶/۲۵
۴۰-۵۰	۷۳	۱۹	۱۸/۲۳
بیش از ۵۰	۴۱	۱۰/۶۸	۴۲/۴
بیش از ۱ سال تا ۵ سال	۱۰۰	۲۶/۰۴	
۵ سال تا ۱۰ سال	۱۶۱	۴۱/۹۳	
۱۵-۱۰	۷۲	۱۸/۷۵	
بیش از ۱۵ سال	۵۱	۲۸/۱۳	

یافته‌ها

در نگاره ۵ اطلاعات آمار توصیفی متغیرهای پژوهش ارائه شده است.

نگاره ۵. آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر	نماد	تعداد سؤال	بیشینه	کمینه	میانگین	انحراف معیار
تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران فردی	IDM	۷	۳۳	۸	۳/۰۳۸	۱/۱۰۳
تمایل به ریسک مالی	RP	۵	۲۵	۵	۲/۸۹۰	۱/۱۱۸
سوگیری بیش اعتمادی	OC	۳	۱۵	۳	۳/۲۱۶	۱/۱۲۳
سوگیری دسترسی	Ava	۵	۲۱	۵	۲/۵۱۲	۱/۰۲۴
سوگیری لنگراندازی	Anch	۴	۱۹	۵	۳/۳۴۰	۱/۰۴۱
سوگیری نمایندگی	Rep	۴	۲۰	۵	۳/۴۶۴	۱/۱۱۶
سوگیری مغالطه قمارباز	GF	۲	۱۰	۲	۳/۵۰۵	۱/۰۲۵

نتایج بررسی برازش مدل به روش مدل‌سازی معادلات ساختاری حداقل مربعات جزئی^۱

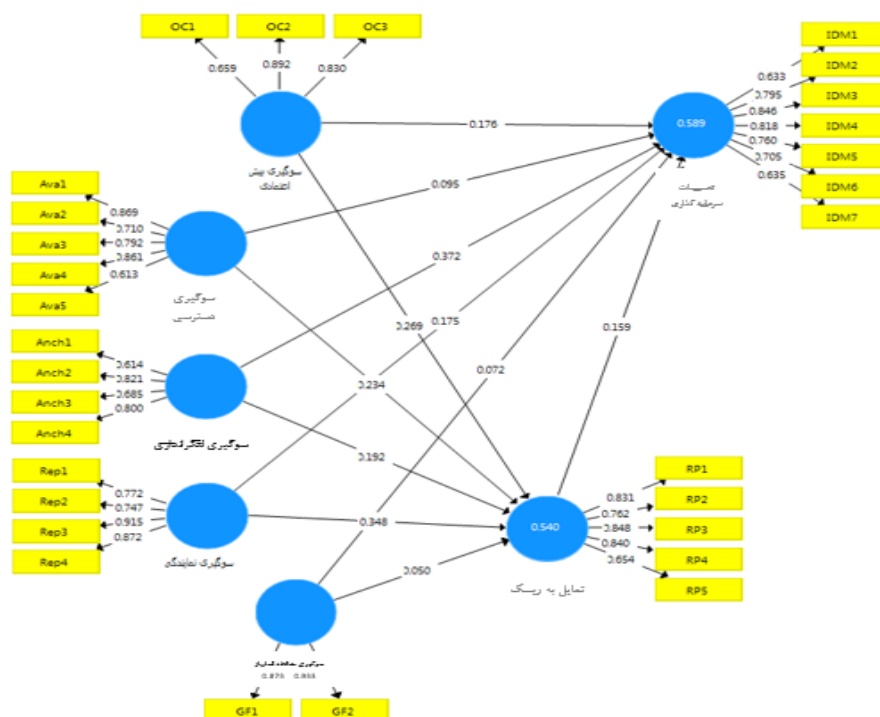
از آنجاکه مطالعه حاضر بر پیش‌بینی رفتار تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاری سرمایه‌گذار با تحلیل علیت بین متغیرها متمرکز است، روش مدل‌سازی معادلات ساختاری حداقل مربعات جزئی مناسب‌ترین است. این رویکرد مبتنی بر پیش‌بینی علی است که می‌تواند تلفات را در میان سازه‌ها توضیح داده و به محققان اجازه دهد کیفیت پیش‌بینی نتایج را بررسی کنند. در این روش، نرمال بودن متغیرها اهمیت ندارد، چون به دلیل روش باز توزیع نمونه، حجم نمونه افزایش می‌یابد. به‌منظور بررسی برازش مدل اندازه‌گیری بار عاملی گویه‌ها محاسبه می‌شود. مقدار بار عاملی بین صفر و یک است. اگر کمتر از $0/3$ باشد بیانگر رابطه ضعیف، بین $0/3$ تا $0/6$ قابل قبول و بزرگ‌تر از $0/6$ ، خیلی مطلوب است. به‌منظور بررسی روابط بین گویه‌های پژوهش، هم‌خطی متغیرها بر اساس روش عامل تورم واریانس^۲ محاسبه و در صورتی که مقدار این عامل برای هر یک از گویه‌ها کمتر از ۵ باشد؛ یعنی اینکه، بین متغیرها هم‌خطی وجود ندارد. بر اساس مقادیر مندرج در نگاره (۶) بار عاملی تمامی گویه‌ها بزرگ‌تر از $0/6$ و مقدار عامل تورم واریانس کمتر از ۵ است.

نگاره ۶. جدول مقادیر ضرایب اصلاح شده بار عاملی و عامل تورم واریانس گویه‌ها

متغیر	نماد گویه	مقدار بار عاملی	عامل تورم واریانس	متغیر	نمایه گویه	مقدار بار عاملی	عامل تورم واریانس
تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران فردی	IDM1	$0/633$	$1/461$	تمایل به ریسک مالی	RP1	$0/831$	$1/995$
	IDM2	$0/795$	$2/060$		RP2	$0/762$	$1/797$
	IDM3	$0/846$	$2/492$		RP3	$0/848$	$2/241$
	IDM4	$0/818$	$2/278$		RP4	$0/840$	$2/139$
	IDM5	$0/760$	$2/065$		RP5	$0/654$	$1/386$
	IDM6	$0/705$	$2/008$				
	IDM7	$0/635$	$1/480$				
سوگیری بیش اعتمادی	OC1	$0/659$	$1/227$	سوگیری دسترسی	Ava1	$0/869$	$1/918$
	OC2	$0/892$	$1/741$		Ava2	$0/710$	$1/704$
	OC3	$0/830$	$1/625$		Ava3	$0/792$	$2/056$
	Anch1	$0/614$	$1/422$		Ava4	$0/861$	$1/994$
	Anch2	$0/821$	$1/791$		Ava5	$0/613$	$1/710$
سوگیری لنگراندازی	Anch3	$0/685$	$1/320$	سوگیری نمایندگی	Rep1	$0/772$	$1/867$
	Anch4	$0/800$	$1/453$		Rep2	$0/747$	$1/556$
	GF1	$0/873$	$1/686$		Rep3	$0/915$	$3/921$
سوگیری مغالطه قمارباز	GF1	$0/933$	$1/385$		Rep4	$0/872$	$3/153$

1. Partial Least Squares Structural Equation Modeling (PLS-SEM)

2. Variance Inflation Factor (VIF)



شکل ۱. ضرایب اصلاح شده بار عاملی برای سنجش برازش بخش مدل اندازه گیری

به منظور سنجش برازش بخش مدل ساختاری از ابتدایی ترین معیار یعنی آماره t استفاده شده است. در صورتی که مقدار این آماره از $1/96$ بیشتر شود، نشان از صحت رابطه بین سازه‌ها در سطح احتمال ۹۵ درصد است. در نگاره ۷ مقادیر این آماره نشان داده شده که به غیر از مسیرهای رابطه سوگیری مغالطه قمارباز با تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاری و تمایل به ریسک، سایر مسیرها بر اساس آماره t در سطح احتمال ۹۵ درصد معنادار است.

نگاره ۷. ضرایب معناداری مدل برای سنجش برازش مدل ساختاری بر اساس آماره t

مسیر متغیر	آماره t	احتمال آماره t
سوگیری بیش اعتمادی -> تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران فردی	۳/۷۷۴	۰/۰۰۰
سوگیری بیش اعتمادی -> تمایل به ریسک مالی	۴/۷۱۳	۰/۰۰۰
سوگیری دسترسی -> تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران فردی	۲/۱۱۱	۰/۰۳۵
سوگیری دسترسی -> تمایل به ریسک مالی	۳/۱۳۰	۰/۰۰۲
سوگیری لنگراندازی -> تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران فردی	۹/۰۲۰	۰/۰۰۰
سوگیری لنگراندازی -> تمایل به ریسک مالی	۳/۹۲۹	۰/۰۰۰
سوگیری نمایندگی -> تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران فردی	۴/۳۷۰	۰/۰۰۰
سوگیری نمایندگی -> تمایل به ریسک مالی	۵/۹۰۴	۰/۰۰۰
سوگیری مغالطه قمارباز -> تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران فردی	۱/۷۹۲	۰/۰۷۴
سوگیری مغالطه قمارباز -> تمایل به ریسک مالی	۰/۹۸۷	۰/۳۲۴
تمایل به ریسک مالی -> تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران فردی	۳/۳۹۶	۰/۰۰۱

در نگاره ۸ مقادیر ضریب تعیین و ضریب تعدیل شده برای بررسی برازش مدل ساختاری پژوهش، ارائه شده است. چن (۱۹۹۸) سه مقدار ۰.۱۹، ۰.۳۳ و ۰.۶۷ را به عنوان مقدار ملاک برای مقادیر ضعیف، متوسط و قوی ضریب تعیین، معرفی کرده است. نتایج حاصله برای مقادیر این ضرایب طبق نگاره ۸، بیانگر قدرت پیش‌بینی تقریباً قوی مدل پژوهش است.

نگاره. مقادیر ضریب تعیین و ضریب تعیین تعدیل شده برای برازش مدل ساختاری

مدل ساختاری	نماد	ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل شده
تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران فردی	IDM	۰/۵۸۹	۰/۵۸۲
تمایل به ریسک مالی	RP	۰/۵۴۰	۰/۵۳۴

در نگاره ۹ مقادیر حاصل از آزمون کیفیت مدل ساختاری، ارائه شده است که قدرت پیش‌بینی مدل را مشخص می‌سازد و در صورتی که مقدار در مورد یک سازه درون‌زا سه مقدار ۰/۰۲، ۰/۱۵ و ۰/۳۵ را کسب نماید، به ترتیب نشان از قدرت پیش‌بینی ضعیف، متوسط و قوی سازه دارد.

نگاره ۹. مقادیر حاصل از آزمون کیفیت مدل ساختاری

مدل ساختاری	نماد	SSO	SSE	$Q^2=1-SSE/SSO$
تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران فردی	IDM	۲۶۸۸	۱۸۳۶	۰/۳۱۷
تمایل به ریسک مالی	RP	۱۹۲۰	۱۲۸۵	۰/۳۳۱

در نگاره ۱۰ مقادیر حاصل از آزمون کیفیت مدل اندازه‌گیری ارائه شده است. برای برازش کلی مدل اندازه‌گیری نیز آزمون کیفیت مدل‌های مورد نظر انجام شده است. بر طبق اطلاعات مندرج در نگاره ۱۰ مدل‌های اندازه‌گیری تمامی متغیر به‌غیر از مدل اندازه‌گیری سوگیری لنگراندازی قوی و سوگیری لنگراندازی هم دارای برازش متوسط رو به قوی است.

نگاره ۱۰. مقادیر حاصل از آزمون کیفیت مدل اندازه‌گیری

مدل اندازه‌گیری	نماد	SSO	SSE	$Q^2=1-SSE/SSO$
تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران فردی	IDM	۲۶۸۸	۱۵۷۰	۰/۴۱۶
تمایل به ریسک مالی	RP	۱۹۲۰	۱۰۷۵	۰/۴۴۰
سوگیری فرا اعتمادی	OC	۱۱۵۲	۷۹۷	۰/۳۰۸
سوگیری دسترسی	Ava	۱۹۲۰	۱۱۱۴	۰/۴۲۰
سوگیری لنگراندازی	Anch	۱۵۳۶	۱۱۳۹	۰/۲۵۸
سوگیری نمایندگی	Rep	۱۵۳۶	۸۰۳	۰/۴۷۷
سوگیری مغالطه قمارباز	GF	۷۶۸	۴۷۴	۰/۳۸۳

با در نظر گرفتن نتایج بررسی مدل ساختاری و آزمون‌های مربوط به آن بر اساس ضریب مسیر و آماره t نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش به شرح نگاره ۱۱ ارائه می‌گردد:

نگاره ۱۱. نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش

ابعاد مدل پژوهش	ضریب مسیر	آماره t	احتمال آماره t
سوگیری فرا اعتمادی -> تمایل به ریسک مالی -> تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاری	۰/۰۴۳	۳.۰۱۲	۰/۰۰۳
سوگیری دسترسی -> تمایل به ریسک مالی -> تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاری	۰/۰۳۷	۲.۳۳۵	۰/۰۲۰
سوگیری لنگراندازی -> تمایل به ریسک مالی -> تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاری	۰/۰۳۰	۲.۳۹۸	۰/۰۱۷
سوگیری نمایندگی -> تمایل به ریسک مالی -> تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاری	۰/۰۵۵	۲.۶۹۸	۰/۰۰۷
سوگیری مغالطه قمارباز -> تمایل به ریسک مالی -> تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاری	۰/۰۰۸	۰.۹۵۰	۰/۳۴۳

بر اساس نتایج مندرج در نگاره ۱۱ متغیر تمایل به ریسک مالی در تعدیل اثرگذاری سوگیری‌های بیش اعتمادی، نمایندگی، دسترسی و لنگراندازی بر تصمیمات سرمایه‌گذاران فردی نقش ایفا نموده و نقشی در اثرگذاری سوگیری مغالطه قمارباز بر تصمیمات سرمایه‌گذاری ندارد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

بر طبق نظریه‌های مالی کلاسیک، سرمایه‌گذاران به‌منظور به‌دست‌آوردن حداکثر سود در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی خود به‌صورت منطقی رفتار می‌کنند و سوگیری در تصمیم‌های سرمایه‌گذاری رخ نخواهد داد. دانش مالی رفتاری، نقطه مقابل مالی کلاسیک است و فرایند تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران به‌شدت تحت‌تأثیر نقش عوامل روانی و سوگیری‌های شناختی آن‌ها است. بااین‌وجود، استدلال می‌شود که احساسات سرمایه‌گذار در حین تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاری علاوه بر نقش عوامل روانی و سوگیری‌های شناختی تحت‌تأثیر نگرش و تمایل به ریسک نیز باشد. سطوح مختلف تمایل به ریسک ممکن است سرمایه‌گذاران را تشویق کند که در رابطه با یک سرمایه‌گذاری متفاوت فکر کنند و همچنین تصمیمات متفاوتی بگیرند. بر اساس نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش تمایل به ریسک مالی در تعدیل تأثیر سوگیری‌های شناختی بیش اعتمادی، دسترسی، نمایندگی و لنگراندازی بر تصمیمات سرمایه‌گذاران فردی نقش دارد؛ اما در تعدیل تأثیر سوگیری مغالطه قمارباز بر تصمیمات سرمایه‌گذاران فردی، تأثیر ندارد. نتایج حاصل از این پژوهش در راستای نتایج حاصل از پژوهش‌های مهاجری (۱۴۰۱)، مسیحا (۱۴۰۲)، جین و همکاران (۲۰۲۳) است و در خصوص سوگیری‌های بیش اعتمادی و لنگراندازی متفاوت از نتایج پژوهش آیگ و ادایو (۲۰۲۴) است. بر طبق نتایج پژوهش حاضر سرمایه‌گذاران فردی باید هنگام تصمیم‌گیری برای سرمایه‌گذاری، از سوگیری‌های شناختی، آگاه باشند. این سوگیری‌ها می‌توانند چه سرمایه‌گذاران متوجه آن باشند و چه نباشند، رخ دهند؛ بنابراین، برای آنها مفید خواهد بود که نوع سوگیری‌های شناختی را درک کنند تا بتوانند هنگام تصمیم‌گیری در مورد سرمایه‌گذاری، منطقی عمل کنند. تمایل به تحمل ریسک مالی با رفتارهای سرمایه‌گذاری مرتبط است، به‌طوری‌که افرادی با تحمل ریسک بالاتر سرمایه‌گذاری‌های ریسکی بیشتری را به انجام می‌رسانند. سوگیری شناختی در تعامل با ترجیحات ریسک، بخش زیادی از رفتار سرمایه‌گذاری را توضیح می‌دهد. تمایل به ریسک تحت‌تأثیر اطلاعات است و بر قضاوت و تصمیم‌گیری تأثیر می‌گذارد. تمایل به ریسک نقش مهمی در هدایت رفتار انسان ایفا می‌کند، به‌ویژه در رابطه با تصمیمات اتخاذشده در یک محیط نامطمئن؛ بنابراین وجود سوگیری در رفتار فرد، تمایل فرد به ریسک‌پذیری را بیشتر می‌کند. افرادی که ریسک را به‌درستی درک می‌کنند، ممکن است بتوانند تأثیر سوگیری بیش اعتمادی را تعدیل کرده و تصمیمات سرمایه‌گذاری عاقلانه‌تری را اتخاذ کنند. افراد باید احتمال وقوع رویدادها را بر اساس قابلیت دسترسی یا سرعت یافتن اطلاعات مربوطه ارزیابی کنند. افرادی که در بازار سهام معامله می‌کنند نیز تحت‌تأثیر اطلاعاتی که در طول انتخاب و شناسایی سهام دریافت می‌کنند، قرار می‌گیرند. اطلاعات نامربوط بر تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاری بر اساس رفتار ریسک‌پذیری سرمایه‌گذاران تأثیر منفی می‌گذارد. سرمایه‌گذاران در صورتی که دارای اطلاعات برتر باشند، تصمیمات خود را راحت می‌گیرند. دلیل تأثیر سوگیری دسترسی بر تمایل به ریسک را می‌توان ناشی از سهولت تجسم یا یادآوری پیامدهای احتمالی یک تصمیم توسط افراد در یک موقعیت خاص توصیف کرد. در دسترس بودن اطلاعات ممکن است اهمیت تجربه قبلی در تمایل به ریسک را افزایش دهد، به دلیل اینکه رویدادهای تجربه شده را می‌توان به‌راحتی به‌خاطر آورد. سرمایه‌گذارانی که از سوگیری لنگراندازی رنج می‌برند در درجه اول بر روی سهام موردعلاقه تمرکز می‌کنند؛ زیرا توجه آن‌ها توسط چنین اطلاعاتی جلب می‌شود و آن‌ها را تشویق می‌کند تا بپذیرند که چنین سهامی ارزشمند هستند. سوگیری لنگراندازی در شرایطی که اطلاعات دست‌اول در اختیار است رخ نمی‌دهد، بلکه در شرایطی رخ می‌دهد که اطلاعات قابل‌اعتماد وجود ندارد. سرمایه‌گذاران از روندهای قیمت گذشته به‌عنوان "لنگر" برای پیش‌بینی بازده‌های آتی استفاده می‌کنند و تأثیر حاصله آن بروز ناهنجاری‌ها در بازار سهام است. سرمایه‌گذاران همچنین سود شرکت را بر اساس روندهای گذشته تخمین می‌زنند. با تمایل به ریسک و تعدیل لنگر، سرمایه‌گذار می‌تواند تصمیمات سرمایه‌گذاری آگاهانه‌تری را اتخاذ کند. یک رابطه هیجان‌انگیز بین سوگیری لنگر انداختن و تمایل به ریسک زمانی رخ می‌دهد که افراد رویدادهای پیوندی و جدایی را ارزیابی می‌کنند. در فرایند تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاری، پیامدهای سوگیری نمایندگی بر تمایل به ریسک را می‌توان این‌گونه تحلیل نمود که تصمیم‌گیری موفق در گذشته مرجع

تصمیم‌گیری‌های آینده می‌شود و هنگامی که چنین ترتیبی در یک دوره طولانی انجام می‌شود، الگوهای تفکر مشابه نظرات مثبتی را در ذهن تصمیم‌گیرندگان ایجاد می‌کند. در نتیجه، تمایل به ریسک آن‌ها را کاهش می‌دهد. دلیل اینکه تمایل به ریسک نمی‌تواند به‌عنوان یک میانجی در رابطه بین سوگیری مغالطه قمارباز و تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران عمل کند، به ماهیت خود این سوگیری برمی‌گردد. سوگیری مغالطه قمارباز بر اساس تصور نادرست از احتمالات است و افراد تحت‌تأثیر این خطا، تصمیمات خود را بر اساس الگوهای تصادفی گذشته می‌گیرند، بدون در نظر گرفتن ارزیابی منطقی ریسک. وقتی سرمایه‌گذاران تحت‌تأثیر سفسطه قمارباز قرار می‌گیرند، آن‌ها ممکن است فکر کنند که روند بازار یا عملکرد سهام در گذشته، الگوهایی را تعیین می‌کند که می‌تواند بر آینده تأثیر بگذارد. با این حال، این تفکر ناشی از خطای شناختی است و ارتباطی با تمایل واقعی به ریسک ندارد. تمایل به ریسک شامل تحلیل منطقی احتمالات و پیامدها است، در حالی که سوگیری مغالطه قمارباز این تحلیل را تحریف می‌کند؛ بنابراین، تمایل به ریسک نمی‌تواند به‌عنوان یک عامل میانجی در این رابطه عمل کند، زیرا مغالطه قمارباز مستقیماً بر ادراک فرد از احتمالات تأثیر می‌گذارد و باعث می‌شود فرد تصمیمات خود را بر اساس این ادراک تحریف‌شده بگیرد، بدون اینکه ارزیابی دقیقی از ریسک انجام دهد.

پس از کسب دانش در مورد سوگیری‌های شناختی و درک نقش ریسک موجود در سرمایه‌گذاری‌های سهام، سرمایه‌گذاران فردی قادر خواهند بود بر این سوگیری‌ها غلبه کرده و تصمیم‌گیری خود را مؤثرتر کنند. سرمایه‌گذاران باید در هنگام سرمایه‌گذاری در سهام اقدامات پیشگیرانه را انجام داده تا خود را از ضررهای هنگفت نجات دهند. سیاست‌گذاران همچنین می‌توانند از بینش‌های حاصل از مطالعه برای افزایش سواد مالی که منجر به رفاه مالی سرمایه‌گذاران انفرادی و اقتصاد کشور به‌عنوان یک کل می‌شود، استفاده کنند. مشاوران مالی هم می‌توانند فرایند تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران سهام را به طور مؤثرتری درک نموده و می‌توانند خدمات مالی متناسب با نیازهای خاص سرمایه‌گذاران را ارائه دهند. در خصوص محدودیت‌های پژوهش می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- پژوهش حاضر بر روی حجم نمونه‌ای شامل ۳۸۴ سرمایه‌گذار فردی در بورس اوراق بهادار تهران انجام شده است. اگرچه این حجم نمونه کافی است، اما همچنان به‌عنوان یک محدودیت پژوهش تلقی می‌شود.

- مطالعه حاضر صرفاً بر روی سوگیری‌های اکتشافی سرمایه‌گذاران سهام فردی تکیه داشته است. با این حال، در دنیای واقعی، عوامل بسیار دیگری هم هستند که می‌توانند بر تصمیمات سرمایه‌گذاری سرمایه‌گذاران فردی اثر بگذارند.

در خصوص پیشنهادها برای انجام پژوهش‌های آتی باید عنوان کرد که اکثر مطالعات انجام شده در راستای پژوهش حاضر، تأثیر سوگیری‌های شناختی بر تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران سهام را با به‌کارگیری تکنیک‌های آماری سنتی مانند مدل‌سازی معادلات ساختاری مبتنی بر کوواریانس و نیم مربع جزئی بررسی کرده‌اند. برای انجام مطالعات آتی، مطالعه تأثیر سوگیری‌های شناختی بر تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران سهام با استفاده از یادگیری ماشین، مدل‌های مبتنی بر شبکه‌های عصبی بازگشتی، شبکه‌های عصبی مصنوعی، تکنیک‌های ترکیبی مانند رویکرد ترکیبی مدل‌سازی معادلات ساختاری حداقل مربعات جزئی با شبکه‌های عصبی و همچنین، مطالعه تأثیر سوگیری‌های شناختی بر تصمیمات سرمایه‌گذاری مشاوران مالی و کارگزاران بورس اوراق بهادار، پیشنهاد می‌گردد.

منابع

- ادیبی، آزاده، اعتمادی، حسین، و سپاسی، سحر. (۱۴۰۲). تبیین مدل قضاوت و تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران بر مبنای اطلاعات حسابداری. *فصلنامه بورس اوراق بهادار*، ۱۷(۶۵)، ۶۸-۲۹.
- بابایی مجرد، حسین. (۱۳۹۰). توجیه تأثیر عوامل روان‌شناختی در رفتار سرمایه‌گذاران در پرتو حل معضل عقلانیت کامل و عقلانیت محدود. *مجله معرفت اقتصاد اسلامی*، ۳(۱)، ۳۵-۵.
- جمشیدی، آوان، سلجوقی، راضیه، پرندین، کاوه، و کمری، کیا. (۱۴۰۳). تأثیر ادراک ریسک و سوگیری رفتاری و شناختی بر ریسک‌پذیری سرمایه‌گذاران بورس اوراق بهادار تهران. *فصلنامه دانش حسابداری مالی*، ۱۱(۴)، ۱۴۵-۱۷۵.
- خاکسار خمیران، فاطمه. (۱۳۹۹). تأثیر سوگیری‌های شناختی بر تصمیمات سرمایه‌گذاران بورس اوراق بهادار در استان اردبیل. مؤسسه آموزش عالی نوین اردبیل.
- شهنازی، روح‌اله، و پناهی، مجتبی. (۱۴۰۲). شناسایی سوگیری‌های شناختی تأثیرگذار بر تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران در پروژه‌های سرمایه‌گذاری شهری. *مجله اقتصاد شهری*، ۸(۲)، ۴۴-۲۷.
- گنجی، حمیدرضا، رحمانی، علی، و دیواندری، مهری. (۱۴۰۲). بررسی تأثیر ویژگی‌های شخصیتی سرمایه‌گذاران بر تحمل ریسک مالی سرمایه‌گذاری آن‌ها در بازار سرمایه ایران. *فصلنامه بورس اوراق بهادار*، ویژه‌نامه اولین همایش ملی بازار سرمایه، ۱۸۱-۲۲۲.
- مسبیحا، رضا. (۱۴۰۲). تأثیر سوگیری‌های رفتاری در تصمیم‌های سرمایه‌گذاران در بورس اوراق بهادار تهران. دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی.
- مهاجری، زهره. (۱۴۰۱). بررسی اثر سوگیری‌های لنگراندازی، نمایندگی و دردسترس بودن بر تصمیم‌گیری خرید سهام سهام‌داران بورس اوراق بهادار ایران. مؤسسه آموزش عالی ارشاد دماوند.
- مهدی‌نژاد، الناز. (۱۴۰۰). تأثیر مالی رفتاری بر تصمیمات سرمایه‌گذاری بورس اوراق بهادار: مطالعه نمونه‌ای از سرمایه‌گذاران بورس اوراق بهادار تهران. دانشکده اقتصاد و مدیریت، دانشگاه تبریز.
- Adibi, A., Etemadi, H., & Sepasi, S. (1402). Explaining the model of investors' judgment and decision-making based on accounting information. *Quarterly Journal of the Stock Exchange*, 17(65), 29-68. (in Persian)
- Andersen, J. V.. 2010). Detecting Anchoring in Financial Markets. *Journal of Behavioral Finance*, 11, 33-129.
- Ayu Wulandari, D., & Iramani, R. (2014). Studi experienced regret, risk tolerance, overconfidance dan risk perception pada pengambilan keputusan investasi. *Journal of Business & Banking*, 4(1), 55-66.
- Azzopardi, L. (2021). Cognitive biases in search: a review and reflection of cognitive biases in Information Retrieval. *Human information interaction and retrieval*, 1(1), 27-37.
- Babaei Mojard, H. (2011). Justification of the effect of psychological factors on investor behavior in light of solving the problem of perfect rationality and bounded rationality, *Journal of Islamic Economics Knowledge*, 3(1), 5-35. (in Persian)
- Bayar, Y., Sezgin, H. F., Öztürk, Ö. F., & Şaşmaz, M. Ü. (2020). Financial Literacy and Financial Risk Tolerance of Individual Investors: Multinomial Logistic Regression Approach. *SAGE Open*, 10(3), 1-11.
- Charles, A., & Kasilingam, R. (2016). Impact of selected behavioural bias factors on investment decisions of equity investors. *Ictact Journal on Management Studies*, 2(2), 297-311.
- Chen, G., Kim, K. A., Nofsinger, J. R., & Rui, O. M. (2007). Trading Performance, Disposition Effect, Overconfidence, Representativeness Bias, and Experience of Emerging Market Investors. *Journal of Behavioral Decision Making*, 20(4), 425-451.

- Chen, S. H., & Tsai, C. H. (2010). Investment preference, risk perception and portfolio choices under different socio-economic status: Some experimental evidences from individual investors. *SSRN Electronic Journal*.
- Chuang, W.-I., & Lee, B.-S. (2006). An Empirical Evaluation of the Overconfidence Hypothesis. *Journal of Banking & Finance*, 30(9), 2489-2515.
- Daniel, K., David, H., & Siew Hong, T. (2002). Investor Psychology in Capital Markets: Evidence and Policy Implications. *Journal of Monetary Economics*, 49(1), 139-209.
- Evans, D. A. (2006). Subject Perceptions of Confidence and Predictive Validity in Financial Information Cues. *Journal of Behavioral Finance*, 7(1), 12-28.
- Fieger, J. (2017). *Behavioral Finance and Its Impact on Investing*. Senior Honors Theses, Liberty University.
- Fornell, C., & Larcker, D. (1981). Evaluating structural equation models with unobservable and measuring error. *Journal of Marketing Research*, 18(1), 39-50.
- Ganji, H. R., Rahmani, A., & Divandari, M. (2024). Studying the Effect of Investors' Personality Characteristics on Their Financial Risk Tolerance in the Iranian Capital Market, *Quarterly Journal of the Stock Exchange*, Special Issue of the First National Capital Market Conference, 181-222. (in persian)
- Grima, S., Rupeika-Apoga, R., Kizilkaya, M., Romānova, I., Dalli Gonzi, R., Jakovljevic, M. (2021). A Proactive Approach to Identify the Exposure Risk to COVID-19: Validation of the Pandemic Risk Exposure Measurement (PREM) Model Using Real-World Data. *Risk Manag Healthc Policy*, 14, 4775-4787.
- Harris, M., & Artur, R. (2005). Allocation of Decision-Making Authority. *Review of Finance*, 9(2), 353-383.
- Ige, B. O., & Adebayo, R. O. (2024). The influences of psychological factors on investors decision making in the South African derivative market. *International Journal of Research in Business and Social Science*, 13(1), 267-278.
- Jain, J., Nidhi, W., & Sanjay, G. (2019). Evaluation of Behavioral Biases Affecting Investment Decision Making of Individual Equity Investors by Fuzzy Analytic Hierarchy Process. *Review of Behavioral Finance*, 12(3), 297-314.
- Jain, J., Walia, N., Singla, H., Singh, S., Sood, K., & Grima, S. (2023). Heuristic Biases as Mental Shortcuts to Investment Decision-Making: A Mediation Analysis of Risk Perception. *Risks*, 11(4), 72.
- Jamshidi, A., Seljooghi, R., Parandin, K., & Kamiri, K. (2014). The effect of risk perception and behavioral and cognitive bias on risk taking of investors in Tehran Stock Exchange. *Quarterly Journal of Financial Accounting Knowledge*, 11(4), 145-175.
- Javed, H., Tanveer, B., & Sadaf, R. (2017). Herding Effects, Over Confidence, Availability Bias and Representativeness as Behavioral Determinants of Perceived Investment Performance: An Empirical Evidence from Pakistan Stock Exchange (PSX). *Journal of Global Economics*, 6(1), 1-13.
- Juliana, Pramezwary, A., Lemy, D. M., Pramono, R., Djakasaputra, A., & Purwanto, A. (2022). Hotel Performance in the Digital Era: Roles of Digital Marketing, Perceived Quality and Trust. *Journal of Intelligent Management Decision*, 1(1), 36-45.
- Kahneman, D., & Tversky, A. (1979). On the Interpretation of Intuitive Probability: A Reply to Jonathan Cohen. *Cognition*, 7(4), 409-411.

- Kartini, K., & Nahada, K. (2021). Behavioral biases on investment decision: A case study in Indonesia. *The Journal of Asian Finance, Economics and Business*, 8(3), 1231-1240.
- Khaksar Khamiran, F. (2019). *The Effect of Cognitive Biases on Stock Exchange Investors' Decisions in Ardabil Province*. Ardabil Institute of Modern Higher Education. (in Persian)
- Masiha, R. (2024). *The Effect of Behavioral Biases on Investors' Decisions in Tehran Stock Exchange*. Shahid Ashrafi Isfahani University. (in Persian)
- Mehdinejad, E. (2022). *The Impact of Behavioral Finance on Stock Exchange Investment Decisions: A Sample Study of Tehran Stock Exchange Investors*. Faculty of Economics and Management, University of Tabriz. (in Persian)
- Mohajeri, Z. (2023). *Studying the Effect of Anchoring, Agency and Availability Biases on Stock Purchase Decisions of Shareholders of the Iran Stock Exchange*. Damavand Institute of Guidance Higher Education. (in Persian)
- Musse, O., Echchabi, A., & AbdulAziz, H. (2015). Islamic and conventional behavioral finance: A critical review of literature. *Journal of King Abdulaziz University: Islamic Economics*, 28(2), 237-251.
- Nofsinger, J. R. (2001). The Impact of Public Information on Investors. *Journal of Banking & Finance*, 25(7), 1339-66.
- Pompian, M. M. (2011). *Behavioral Finance and Wealth Management: How to Build Investment Strategies That Account for Investor Biases*. Hoboken: John Wiley & Sons.
- Qureshi, S. A., Rehman, K. u., & Hunjra, A. I. (2012). *Factors Affecting Investment Decision Making of Equity Fund Managers*. MPRA Paper 60783, University Library of Munich, Germany.
- Robinson, A. T., & Marino, L. D. (2015). Overconfidence and risk perceptions: do they really matter for venture creation decisions?. *International Entrepreneurship and Management Journal*, 11, 149-168.
- Rohana Kumara, R. M. K. S., & Kawshala, B. A. H. (2021). The Impact of Heuristic Biases on Investors' Investment Decision Making; Evidence from Colombo Stock Exchange. *Journal of Business and Technology*, 5(0), 86.
- Sabir, S. A., Mohammad, H., & Shahar, H. K. (2019). The role of overconfidence and past investment experience in herding behaviour with a moderating effect of financial literacy: evidence from Pakistan stock exchange. *Asian Economic and Financial Review*, 9(4), 480-490.
- Shahnazi, R., & Panahi, M. (1402). Identifying cognitive biases affecting investors' decision-making in urban investment projects. *Journal of Urban Economics*, 8(2), 27-44. (in Persian)
- Sharot, T. (2011). The optimism bias. *Curr Biol*, 21(23), 941-945.
- Wang, M., Chun, Q., & Dongmin, K. (2011). Corporate Social Responsibility, Investor Behaviors, and Stock Market Returns: Evidence from a Natural Experiment in China. *Journal of Business Ethics*, 101, 127-41.
- Waweru, N. M., Evelyne, M., & Enrico, U. (2008). The Effects of Behavioural Factors in Investment Decision-Making: A Survey of Institutional Investors Operating at the Nairobi Stock Exchange. *International Journal of Business and Emerging Markets*, 1(1), 24-41.
- Woldie, A., Laurence, B. M., & Thomas, B. (2018). Challenges of finance accessibility by SMEs in the democratic republic of Congo: is gender a constraint?. *Investment management and financial innovations*, 15(2), 40-50.
- Xue, W.-J., & Zhang, L.-W. (2017). Stock Return Autocorrelations and Predictability in the Chinese Stock Market—Evidence from Threshold Quantile Autoregressive Models. *Economic Modelling*, 60, 391-401.
- Yadav, K., & Chaudhary, R. (2022). Impact of Heuristic-Driven biases on investment decision-making of individual investors: The mediating role of risk perception. *Orissa Journal of Commerce*, 43(1), 127-143.



Paper type: Research Article

The Effect of Corporate Governance Factors on Profit Co-Movement

Mohammadreza Abbasi Astamal^{*1}, Behzad Khodadadi²

Received: 2025/067/17

Accepted: 2025/10/02

Abstract

Purpose: Accounting profit is the most important criterion for investors and shareholders in their future judgments and decisions, and if they are not satisfied with the profit, they compare the company's profit with the market profit or the profit of companies in the same industry. One of the important and influential factors in this regard is the corporate governance system, which can affect the movement of profit. This study examines the effect of corporate governance system factors on profit co-movement.

Method: This research is practical in terms of purpose and in terms of methodology, the correlation is of the causal type (after event). The systematic elimination sampling, 129 companies were selected as sample and were investigated in the period of 6 years between 2018 and 2023. The method used to collect information is a library and data are collected for measuring variables from the codal website and corporate financial statements and in Excel, basic calculations have been made then, to test the hypotheses of the software stata was used.

Findings: The results of the research show that there is factors of the corporate governance system have a direct effect on the movement of profits. Institutional ownership has a direct effect on profit co-movement. The independence of the board of directors has a direct effect on the movement of profits. The expertise of the audit committee has a direct effect on the movement of profit. The power of the CEO has a direct effect on the profit co-movement.

Conclusion: Ultimately, it can be concluded that as the factors of the corporate governance system improve, earnings co-movement also increases. When earnings co-movement is higher, investors are able to extract the informational content they need at the industry level more easily.

Keywords: Corporate Governance, Profit Co-Movement, Factor Analysis.



[10.71600/jacgr.2025.1209944](https://doi.org/10.71600/jacgr.2025.1209944)



How to cite this article: Abbasi Astamal, M. R., & Khodadadi, B. (2025). The Effect of Corporate Governance Factors on Profit Co-Movement. *Accounting and Corporate Governance Researches*, 4(12), 87-107. (in Persian).

¹. Assistant Prof., Department of Accounting, Va.C., Islamic Azad University, Varzaghan, Iran.

***Corresponding Author:** mr.abbasi58@iau.ac.ir

². MSc., Department of Accounting, Ah.C., Islamic Azad University, Ahar, Iran.



نوع مقاله: علمی پژوهشی

تأثیر عوامل نظام راهبری شرکتی بر هم حرکتی سود

محمدرضا عباسی استمال^{۱*}، بهزاد خدادادی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۲۷

چکیده

هدف: سود حسابداری مهمترین معیار سرمایه‌گذاران و سهامداران در رابطه با قضاوتها و تصمیم‌گیری‌های آتی آنها می‌باشد و در صورت عدم رضایت از سود، اقدام به مقایسه سود شرکت با سود بازار و یا سود شرکت‌های هم صنعت می‌کنند. یکی از عوامل مهم و اثرگذار در این زمینه عوامل نظام راهبری شرکتی است که می‌تواند بر هم حرکتی سود موثر واقع شود. پژوهش حاضر به بررسی تأثیر عوامل نظام راهبری شرکتی بر هم حرکتی سود می‌پردازد.

روش: این پژوهش از لحاظ هدف، کاربردی بوده و از بعد روش شناسی همبستگی از نوع علی (پس رویدادی) می‌باشد. جامعه آماری پژوهش شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران بوده و با استفاده از روش نمونه‌گیری حذف سیستماتیک، ۱۲۹ شرکت به عنوان نمونه پژوهش انتخاب شده در دوره‌ی زمانی ۶ ساله بین سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۲ مورد بررسی قرار گرفتند. روش مورد استفاده جهت جمع‌آوری اطلاعات، کتابخانه‌ای بوده و داده‌های مربوط برای اندازه‌گیری متغیرها از سایت کدال و صورتهای مالی شرکت‌ها جمع‌آوری شده و در اکسل محاسبات اولیه صورت گرفته سپس برای آزمون فرضیه‌های پژوهش از نرم افزار استاتا استفاده شده است.

یافته‌ها: نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که عوامل نظام راهبری شرکتی بر هم حرکتی سود تأثیر مستقیم دارد. مالکیت نهادی بر هم حرکتی سود تأثیر مستقیم دارد. استقلال هیئت‌مدیره بر هم حرکتی سود تأثیر مستقیم دارد. تخصص کمیته حسابرسی بر هم حرکتی سود تأثیر مستقیم دارد. قدرت مدیرعامل بر هم حرکتی سود تأثیر مستقیم دارد.

نتیجه‌گیری: در نهایت می‌توان نتیجه گرفت هرچه عوامل نظام راهبری شرکتی بهبود یابد، هم حرکتی سود نیز افزایش می‌یابد. در صورتی که هم حرکتی سود بیشتر باشد، در این صورت سرمایه‌گذاران می‌توانند استخراج محتوای اطلاعاتی مورد نیازشان را در سطح صنعت راحت‌تر انجام دهند.

واژه‌های کلیدی: راهبری شرکتی، هم حرکتی سود، تحلیل عاملی.



[10.71600/jacgr.2025.1209944](https://doi.org/10.71600/jacgr.2025.1209944)



استناد: عباسی استمال، محمدرضا، خدادادی، بهزاد. (۱۴۰۴). تأثیر عوامل نظام راهبری شرکتی بر هم حرکتی سود. پژوهش‌های حسابداری و راهبری شرکتی، ۴ (۱۲)، ۸۷-۱۰۷.

^۱. استادیار، گروه حسابداری، واحد ورزقان، دانشگاه آزاد اسلامی، ورزقان، ایران. *نویسنده مسئول: mr.abbasi58@iau.ac.ir

^۲. کارشناسی ارشد، گروه حسابداری، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

مقدمه

با توجه به اینکه انگیزه اصلی مدیران حداکثر سازی قیمت سهام است، مدیران می‌توانند با دستکاری اطلاعات مالی از جمله سود، باعث حرکت قیمت سهام در مسیر دلخواه شوند. با این حال، زمانی که سود شرکت‌ها در صنعت، با هم حرکت می‌کند یا به عبارتی هم حرکتی سود وجود دارد، فعالان بازار سرمایه می‌توانند اطلاعاتی را از سود صنعت درباره سود واقعی و صحیح شرکت کسب کنند و در نتیجه بهتر می‌توانند سوگیری در اطلاعات و گزارش‌های مالی را شناسایی کنند. با آگاهی فعالان بازار سرمایه درباره سود واقعی شرکت از طریق سود سایر شرکت‌ها در صنعت، به جای استفاده از گزارشات شرکت، منافع مورد انتظار مدیران از دستکاری سود کاهش می‌یابد. از سوی دیگر، اگر سود شرکت با سود سایر شرکت‌ها در صنعت همبستگی یا حرکت همزمان نداشته باشد، قیمت سهام شرکت تابعی از سود شرکت است. در این شرایط، با توجه به انگیزه مدیران در حداکثر سازی قیمت سهام، احتمال دستکاری سود بیشتر خواهد بود. بنابراین می‌توان گفت با افزایش حرکت همزمان سود شرکت با سود سایر شرکت‌ها در صنعت (هم حرکتی سود)، احتمال دستکاری سود کاهش می‌یابد (جکسون و همکاران^۱، ۲۰۱۷). گانگ و همکاران^۲ (۲۰۱۳) نیز دریافتند زمانی که سود شرکت با سود شرکت‌های هم صنعت، حرکت همزمان کمتری دارد مدیران به مدیریت اختیاری پیش‌بینی‌های سود تمایل بیشتری دارند.

از سوی دیگر، حاکمیت شرکتی مجموعه ساختارها و فرآیندهایی است که به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای هدایتی و کنترلی شرکت‌ها به حساب می‌آید. یک حاکمیت شرکتی خوب و مناسب منجر به کارایی عملکرد شرکت‌ها، دسترسی بیشتر به سرمایه، کاهش ریسک، افزایش پاسخگویی و شفافیت در برابر سرمایه‌گذاران می‌شود. از آنجاکه حاکمیت شرکتی چارچوبی برای دسترسی به اهداف شرکت به حساب می‌آید، تمام حوزه‌های مدیریتی مانند کنترل داخلی و ارزیابی عملکرد را شامل می‌شود (روحی علیایی، ۱۳۹۳). به طور کلی حاکمیت شرکتی عملی اخلاقی با گستره سازمانی است که طیف وسیعی از ذینفعان (سهام‌داران، اعتباردهندگان، کارکنان، مشتریان، قانون‌گذاران و ...) را در چهارچوبی یکپارچه مدنظر قرار می‌دهد (آل ملکاوی و پیلاوی^۳، ۲۰۱۴). عوامل نظام راهبری شرکتی اگر قوی باشد نظارت بر کار مدیران بیشتر شده و راهکارهای لازم در جهت افزایش فروش بیشتر ارائه و بررسی می‌گردد (عباسی استمال و عباسپور، ۱۴۰۲).

نظام حاکمیت شرکتی مجموعه روابط میان مدیریت اجرایی، هیئت‌مدیره، سهام‌داران و سایر طرف‌های مربوط در یک شرکت است که با هدف ایجاد ساختاری مناسب موجب تنظیم اهداف شرکت شده و راه‌های دستیابی به آن اهداف و نظارت بر عملکرد را نیز تعیین می‌کند. بررسی این مسأله و روشن شدن آن و با بسط مبانی نظری آن در بازار سرمایه، اطلاعات مفیدی را برای سرمایه‌گذاران، بستانکاران و دیگر استفاده‌کنندگان فراهم آورد اما موضوع مهمی که در این میان وجود دارد این است که این اطلاعات و گزارش‌های مالی باید مورد استفاده واقع شود. بنابراین انجام پژوهش تأثیر عوامل نظام راهبری شرکتی بر هم حرکتی سود لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

با توجه به مطالب فوق این پژوهش به دنبال یافت پاسخ به این سؤال است تأثیر عوامل نظام راهبری شرکتی بر هم حرکتی سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران چگونه است؟

مبانی نظری و پیشینه

هم حرکتی سود مبتنی بر مفهوم انتقال اطلاعات درون صنعت است. بر اساس این مفهوم، قیمت و بازده سهام شرکت‌ها نه تنها به سود خود شرکت، بلکه به سود سایر شرکت‌ها در یک صنعت بستگی دارد (گراهام و کینگ^۴، ۱۹۹۶) و این موضوع زمانی رخ می‌دهد که سرمایه‌گذاران، از سود یک شرکت برای ارزیابی سود شرکت دیگر در همان صنعت استفاده می‌کنند (برگسما لاولاس

¹ Jackson et al

² Gong et al

³ Al Malkawi & Pillage

⁴ Graham & King

و همکاران^۱، ۲۰۲۰). مطالعات متعددی وجود دارد که بیانگر انتقال اطلاعات در صنعت از طریق اعلام اعداد و ارقام حسابداری نظیر سود است (برای مثال فوستر^۲، ۱۹۸۱؛ فریمن و تسی^۳، ۱۹۹۲؛ توماس و ژانگ^۴، ۲۰۰۸؛ کوواکس^۵، ۲۰۱۶ و بیکر و همکاران^۶، ۲۰۱۹). این مطالعات نشان می‌دهد سود اعلام شده یک شرکت بر قیمت و بازده سهام سایر شرکت‌ها در همان صنعت تأثیر مثبت دارد. این موضوع به‌طور ضمنی بیان می‌کند که سود اعلام شده یک شرکت، حاوی اخباری است که می‌تواند بر سود و در نتیجه قیمت سهام سایر شرکت‌ها اثرگذار باشد (کو و همکاران^۷، ۲۰۱۷).

حاکمیت شرکتی برای حفظ سلامت اقتصادی کشور و فضای حاکم بر آن و به دلیل اهمیت حفظ اعتماد سهامداران به دنبال این است که شیوه‌هایی را اعمال کند که تأمین‌کنندگان سرمایه از بازده حاصل از سرمایه‌گذاری خود در شرکت اطمینان یابند. هدف حاکمیت شرکتی ارتقای عدالت، شفافیت و مسئولیت‌پذیری در شرکت است (خدمتی، ۱۳۹۵). امروزه حاکمیت شرکتی به‌عنوان شبکه‌ای از روابط اجتماعی با گروه‌های مختلف ذینفعان مطرح می‌شود. افزون بر این، حاکمیت شرکتی ناظر بر نحوه حاکمیتی است که پاسخگویی شرکت به سهامداران و همچنین سایر ذینفعان را شکل می‌دهد. بنابراین، از نظر کلیه ذینفعان و به‌طور کلی جامعه حائز اهمیت شمرده می‌شود (ایمام و مالیک^۸، ۲۰۰۷).

عباسی استمال و عباسپور (۱۴۰۲) نشان دادند که عوامل نظام راهبری شرکتی بر مخارج تحقیق و توسعه واحد تجاری تأثیر دارد. همچنین، شرایط تحریم اقتصادی بر ارتباط بین عوامل نظام راهبری شرکتی و مخارج تحقیق و توسعه واحد تجاری تأثیر دارد. حمیدیان (۱۴۰۱) به بررسی تأثیر هم حرکتی سود بر احتمال دستکاری سود و همچنین بررسی این ارتباط تحت شرایط رقابت بازار محصول پرداخت. نتایج آنها نشان داد هم حرکتی سود تأثیر منفی و معنادار بر احتمال دستکاری سود دارد. به عبارت دیگر، افزایش هم حرکتی سود باعث کاهش احتمال دستکاری سود می‌شود و در شرکت‌های با رقابت بازار محصول بالا، هم حرکتی سود تأثیر معناداری بر احتمال دستکاری سود ندارد ولی در شرکت‌های با رقابت بازار محصول پایین، هم حرکتی سود تأثیر منفی و معنادار بر احتمال دستکاری سود دارد. افسری و همکاران (۱۴۰۰) به تبیین تأثیر ساز و کارهای حاکمیت شرکتی بر سیاست تقسیم سود در بورس اوراق بهادار تهران پرداختند. آنها دریافتند که تفکیک مدیرعامل از اعضای هیات مدیره بر سیاست تقسیم سود در بورس تهران تأثیرگذار است. ولی، نسبت مدیران غیرموظف بر سیاست تقسیم سود در بورس تهران تأثیر معنادار نداشته است. اما، میانگین سهام اعضای هیات مدیره بر سیاست تقسیم سود در بورس تهران تأثیرگذار است و مالکیت دولتی، میزان سهام بزرگترین سهامدار و سهام شناور آزاد بر سیاست تقسیم سود تأثیرگذار هستند. صالحی کردآبادی و زاد دوستی (۱۳۹۹) در بررسی نقش ویژگی‌های حاکمیت شرکتی بر مدیریت سود و عملکرد مالی نشان دادند که بین حاکمیت شرکتی و عملکرد مالی رابطه معنادار و مستقیم مشاهده شد. مالکیت نهادی، مدت زمان تصدی مدیرعامل و استقلال هیئت‌مدیره نیز دارای رابطه مستقیم و معنادار با عملکرد مالی بوده ولی بین تمرکز مالکیت، اتکای بر بدهی با عملکرد مالی رابطه معنادار حاکم نیست. همچنین، بین دوگانگی وظیفه مدیرعامل و عملکرد مالی رابطه معکوس و معنادار مشاهده گردید. سلیمانی فر و ناصرآبادی (۱۳۹۹) دریافتند که حاکمیت شرکتی بر واکنش بازار به سود غیرمنتظره تأثیر دارد. لیو و همکاران^۹ (۲۰۲۲) در پژوهشی به بررسی وجود انتقال اطلاعات درون صنعتی در بازار سرمایه چین پرداختند. نتایج مطالعه آنها نشان داد انتقال اطلاعات بین شرکت‌های هم صنعت وجود دارد و زمانی که پیش‌بینی‌های سود دقیق‌تر و قابل اتکاء تر است، انتقال اطلاعات قویتر است. همچنین محدودیتهای قانون و مقرراتی انتقال اطلاعات درون صنعت را کاهش می‌دهد. لیو و همکاران (۲۰۲۱) دریافتند یک رابطه منفی بین سرمایه‌گذاری غیر عادی و عملکرد سهام آینده وجود دارد. جکسون و همکاران (۲۰۲۰) با بررسی هم حرکتی سود و آگاهی بخشی سود دریافتند افزایش هم حرکتی

¹ Bergsma Lovelace et al

² Foster

³ Freeman & Tse

⁴ Thomas & Zhang

⁵ Kovacs

⁶ Baker et al

⁷ Koo

⁸ Imam & Malik

⁹ Liu et al

سود، با کاهش ضریب واکنش سود همراه است و وجود منابع اطلاعاتی دیگر سبب می‌شود محتوای اطلاعاتی سود کمتر شود. الاحدال^۱ (۲۰۲۰) در پژوهشی نشان دادند که مکانیسم‌های حاکمیت شرکتی بر عملکرد مالی تأثیر مستقیم و معناداری دارد.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر با توجه به هدف کاربردی بوده و از لحاظ بعد زمانی پژوهش حاضر یک پژوهش گذشته نگر به شمار می‌آید. این پژوهش از نوع توصیفی و همبستگی از نوع علی (پس رویدادی) می‌باشد. این پژوهش از لحاظ روش گردآوری اطلاعات، به صورت کتابخانه‌ای صورت می‌گیرد. مبانی نظری از کتب و مجلات، مقالات، پایان‌نامه‌های تخصصی فارسی در زمینه مالی و حسابداری گردآوری شده است. در این تحقیق جهت گردآوری اطلاعات از بانک‌های اطلاعاتی، اسناد، سوابق و گزارش‌های حسابرسی شرکت‌ها و صورت‌های مالی و سایر اسناد و مدارک و یادداشت‌های همراه برگرفته از آرشیو بورس اوراق بهادار تهران (سایت کدال) استفاده شده است.

جامعه آماری پژوهش، کلیه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می‌باشد. شرکت‌هایی که دارای ویژگی‌ها و شرایط زیر می‌باشند به عنوان نمونه آماری (قلمرو زمانی سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۲) در نظر گرفته خواهند شد طی سال‌های مورد مطالعه پژوهش، نماد معاملاتی آن‌ها از تابلوی بورس خارج نشده باشد (فعالیت مستمر و پایدار در بازار سرمایه).

۱. شرکت‌های مورد مطالعه نایستی سال مالی و فعالیت خود را طی دوره‌های مورد نظر تغییر داده باشند (همگن بودن سال مالی و فعالیت در طول دوره مطالعه).

۲. اطلاعات مالی مورد نیاز، در دسترس باشد.

۳. شرکت طی دوره پژوهش فعالیت مستمر داشته و سهام آن مورد معامله قرار گرفته باشد و وقفه معاملاتی نداشته باشد.

۴. جزو بانک‌ها و بیمه‌های و شرکت‌های سرمایه‌گذاری نباشند.

با توجه به محدودیتهای اعمال شده، تعداد ۱۲۹ شرکت انتخاب شدند که اطلاعات این شرکت‌ها از سازمان بورس اوراق بهادار تهران، سایت بورس اوراق بهادار تهران جمع‌آوری شده است.

متغیر وابسته: هم حرکتی سود (CoMov)

برای محاسبه هم حرکتی سود به پیروی از پژوهش جکسون و همکاران (۲۰۲۰) به شرح زیر عمل شده است:

ابتدا نمونه آماری پژوهش که مشخص شده باشد بر اساس صنعت تفکیک خواهند شد. برای صنعت بندی لازم است حداقل سه شرکت از هر صنعت وجود داشته باشد. سپس در پایان هر سال، ضریب همبستگی سود فصلی هر شرکت با سایر شرکت‌های آن صنعت محاسبه می‌شود. برای محاسبه این ضریب همبستگی در هر سال، از سودهای فصلی چهار سال قبل استفاده شده است. در انتها بزرگ‌ترین ضریب همبستگی به عنوان شاخص هم حرکتی سود انتخاب شده است. سود فصلی که برای محاسبه ضریب همبستگی مورد استفاده قرار گرفته از طریق تقسیم بر ارزش بازار سهام شرکت در پایان هر فصل مقیاس زدایی شده است. فرآیند مذکور برای هر شرکت، در هر سال جداگانه انجام شده است. به عنوان مثال، اگر یک صنعت شامل ۱۲ شرکت باشد، باید برای هر شرکت، ضریب همبستگی سود آن شرکت با ۱۱ شرکت دیگر آن صنعت محاسبه شود و از بین ۱۱ ضریب همبستگی بدست آمده، بزرگ‌ترین آن به عنوان معیار هم حرکتی سود شرکت مورد نظر انتخاب شود. با توجه به اینکه این صنعت شامل ۱۲ شرکت دارد، این فرآیند ۱۲ بار جداگانه برای هر شرکت در هر سال باید انجام شود (حمیدیان، ۱۴۰۱).

متغیر مستقل: عوامل نظام راهبری شرکتی (CGM)

عوامل نظام راهبری شرکتی دربرگیرنده مجموعه روابط بین سهامداران، مدیران، حسابرسان و سایر افراد ذینفع است که متضمن برقراری نظام کنترلی به منظور رعایت حقوق سهامداران جزء و اجرای صحیح مصوبات مجمع و جلوگیری از سوءاستفاده احتمالی است. هدف از اعمال نظام راهبری شرکتی اطمینان یافتن از وجود چارچوبی است که توان مناسبی بین آزادی عمل مدیریت، پاسخگویی و منافع ذینفعان مختلف شرکت فراهم آورد (سلیمانی، ۱۳۹۳).

¹ Al-ahdal et al

از ۱۰ شاخص ذیل به عنوان عوامل نظام راهبری شرکتی استفاده شده است:

- (۱) مالکیت نهادی (IOWN): مطابق با تعریف بوش^۱ (۲۰۰۱)، سرمایه‌گذاران نهادی، سرمایه‌گذاران بزرگ نظیر بانک‌ها، شرکت‌های بیمه، شرکت‌های سرمایه‌گذاری هستند که حجم بزرگی از عملیات آن‌ها به معامله سهامشان برمی‌گردد. مطابق با تعریف بند ۲۷ ماده یک قانون اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران، از سرمایه‌گذاران نهادی، هر شخص حقیقی یا حقوقی که بیش از ۵ درصد و یا بیش از ۵ میلیارد ریال از ارزش اسمی اوراق بهادار در دست انتشار را خریداری کند نیز جزو این گروه از سرمایه‌گذاران محسوب می‌شوند. لذا درصد مالکیت این سرمایه‌گذاران از سهام شرکت به این طریق بدست آمد است.
- (۲) تمرکز مالکیت (OWNCON): تمرکز مالکیت عبارت است از چگونگی توزیع سهام بین سهامداران شرکت‌های مختلف. هرچه تعداد سهامداران کمتر باشد، مالکیت متمرکزتر خواهد بود. در این پژوهش به منظور محاسبه نسبت تمرکز مالکیت از شاخص هرفیندال-هیرشمن (HHI) استفاده خواهد شد.

$$HHI = \sum_{i=1}^n S_i^2 \quad (2)$$

$$HHI = \sum_{i=1}^n \left(\frac{X_i}{X} \right)^2 \quad (3)$$

در این فرمول، n تعداد بنگاه‌های موجود در بازار و S سهم بنگاه‌ها از کل اندازه بازار است. در شاخص فوق، تعداد بنگاه‌ها (x) و اندازه سهم‌های نسبی آن‌ها (x_i) در محاسبه مدنظر قرار می‌گیرد. اگر تعداد بی‌شماری بنگاه با اندازه‌های نسبی یکسان در بازار باشند، شاخص هرفیندال بسیار کوچک و نزدیک به صفر خواهد بود و اگر تعداد کمی بنگاه و با اندازه‌های نسبی نابرابر در بازار وجود داشته باشند، این شاخص نزدیک به یک خواهد بود (هرفیندال^۲، ۱۹۵۹). شاخص هرفیندال که از درصد سهم بازار هر یک از عرضه‌کنندگان به توان ۲ و سپس جمع آن‌ها با هم محاسبه می‌شود (حساس یگانه، و همکاران، ۱۳۸۷؛ رضایی و محمدی زاده، ۱۳۹۳).

- (۳) استقلال هیئت‌مدیره (BIND): نسبت اعضاء غیرموظف هیئت‌مدیره به کل اعضای هیئت‌مدیره می‌باشد.
- (۴) کیفیت حسابرسی (AQ): اگر صورت‌های مالی توسط سازمان حسابرسی و مفید راهبر انجام شود عدد یک در غیر این صورت عدد صفر خواهد بود.

- (۵) اندازه کمیته حسابرسی (ACSize): اندازه کمیته حسابرسی بیانگر تعداد اعضای کمیته حسابرسی است.
 - (۶) استقلال کمیته حسابرسی (ACInd): استقلال اعضای کمیته حسابرسی می‌تواند در انجام اثربخش وظایف کمیته حسابرسی مؤثر باشد. این متغیر، از نسبت اعضای مستقل (خارج از مجموعه‌های گروه) به کل اعضای کمیته حسابرسی محاسبه شده است.
 - (۷) تخصص کمیته حسابرسی (ACEXP): از تعداد اعضای متخصص دارند به کل اعضا محاسبه شده است.
 - (۸) عدم دوگانگی مدیرعامل (CEOLDual): اگر مدیرعامل همزمان نائب رئیس هیئت‌مدیره نیز باشد به این وضعیت دوگانگی وظیفه مدیرعامل اطلاق می‌گردد شرکت‌هایی که مدیرعامل همزمان نائب رئیس هیئت‌مدیره است مقدار این معیار (۰) و برای شرکت‌هایی که مدیرعامل رئیس هیئت‌مدیره نیست عدد این معیار از حاکمیت شرکتی (۱) در نظر گرفته شده است.
 - (۹) مالکیت بزرگ‌ترین سهامدار (LOWn): از میزان سهام در اختیار بزرگ‌ترین سهامدار استفاده خواهد شد.
 - (۱۰) قدرت مدیرعامل (CEOTenure): از دوره تصدی مدیرعامل در بازه زمانی پژوهش استفاده خواهد شد.
- درنهایت با استفاده از تحلیل عاملی اکتشافی یک معیار جامع برای عوامل نظام راهبری شرکتی بدست خواهد آمد (وقفی و همکاران، ۱۴۰۲).

متغیرهای کنترلی

۱. اندازه شرکت (SIZE): اندازه شرکت از لگاریتم طبیعی کل دارایی‌ها محاسبه می‌شود.
۲. سن شرکت (AGE): بیانگر سن شرکت (از زمان تأسیس) است و به صورت لگاریتم طبیعی آن در نظر گرفته شده است.

¹ Bushee

² Herfindal

۳. بازده دارایی‌ها (ROA): از طریق نسبت سود عملیاتی به کل دارایی‌های شرکت محاسبه می‌شود.
۴. اهرم مالی (LEV): از طریق نسبت کل بدهی‌ها به کل دارایی‌های شرکت محاسبه می‌شود.
۵. رشد فروش (Growth): از نسبت تغییرات فروش به فروش سال قبل اندازه‌گیری می‌شود.
۶. ارزش شرکت (MB): برابر است با نسبت ارزش بازار دارایی‌ها به ارزش دفتری آن برای شرکت.

$$MB = \frac{\text{ارزش بازار حقوق صاحبان سهام} + \text{ارزش دفتری هیما}}{\text{ارزش دفتری حقوق صاحبان} + \text{ارزش دفتری بدهیها}}$$

یافته‌ها

تحلیل عاملی برای شاخص‌سازی عوامل نظام راهبری شرکتی (factor analysis)

استخراج عامل‌ها

هدف مرحله استخراج عامل‌ها، به دست آوردن سازه‌های زیر بنایی است که تغییرات متغیرهای مورد مشاهده را موجب شده است. نرم‌افزار STATA نخست ترکیب‌هایی از متغیرها را که همبستگی‌های آن‌ها بالاترین میزان از واریانس کل مشاهده‌شده را نشان می‌دهد انتخاب می‌کند. این مجموعه عامل ۱ را می‌سازد. عامل ۲، مجموعه متغیرهایی است که بالاترین سهم را در تبیین واریانس باقیمانده دارد. این شیوه برای عامل سوم، چهارم و عامل‌های بعدی ادامه پیدا می‌کند تا تعداد عامل‌های استخراج‌شده برابر با تعداد متغیرها گردد.

همبستگی هر متغیر با هر عامل بار عاملی (Factor Loading) نامیده می‌شود و مقدار آن بین ۱- و ۱+ تغییر می‌کند. واریانس تبیین شده توسط هر عامل برابر است با مجذور بارهای عاملی آن. این واریانس مقدار ویژه (Eigen Value) نامیده می‌شود. اولین مقدار ویژه همواره نزدیک به عدد یک (۱۰۰٪) می‌باشد. مقدار ویژه برای عامل‌های بعدی کوچک‌تر می‌باشد.

نگاره ۱. مقادیر ویژه برای هر یک از عامل‌ها

عامل‌ها	مقدار ویژه
عامل اول	۲/۰۶۳
عامل دوم	۰/۵۴۳
عامل سوم	۰/۲۹۶
عامل چهارم	۰/۱۹۵
عامل پنجم	۰/۰۴۵
عامل ششم	-۰/۰۴۵
عامل هفتم	-۰/۰۵۸
عامل هشتم	-۰/۱۳۹
عامل نهم	-۰/۲۰۹
عامل دهم	-۰/۲۱۸

همان‌طور که در نگاره ۱ مشاهده شد عامل اول دارای بیشترین مقدار ویژه است و به‌عنوان معیار نظام راهبری شرکتی در نظر گرفته می‌شود. پس از استخراج عامل‌ها، یک عامل استخراج شد که میزان همبستگی هر عامل با هر یک از ۱۰ شاخص نظام راهبری شرکتی طی نگاره ۲ آورده شده است.

نگاره ۲. همبستگی بین معیارهای عوامل نظام راهبری شرکتی با عامل اول

نام متغیر	عامل اول
مالکیت نهادی	۰/۹۲۵۲
تمرکز مالکیت	۰/۸۵۷۸
استقلال هیئت مدیره	۰/۰۷۳۸
کیفیت حسابرسی	۰/۱۵۴۶
اندازه کمیته حسابرسی	۰/۰۳۶۸
استقلال کمیته حسابرسی	۰/۰۹۰۰
تخصص کمیته حسابرسی	۰/۰۶۳۲
عدم دوگانگی مدیرعامل	-۰/۰۵۳۶
مالکیت بزرگترین سهامدار	۰/۶۴۰۳
قدرت مدیرعامل	-۰/۱۲۷۷

همان‌طور که در نگاره ۲ مشاهده می‌شود عامل اول دارای همبستگی مثبت با شاخص های عوامل نظام راهبری شرکتی می‌باشد. از آنجائی که عامل اول دارای مقدار ویژه بیشتری نسبت به عامل دوم است، از این‌رو عامل اول به‌عنوان شاخص نظام راهبری شرکتی انتخاب و در مدل‌های ریاضی وارد شده است.

یافته‌های توصیفی

به‌منظور بررسی مشخصات عمومی متغیرها و تجزیه و تحلیل دقیق آن‌ها، آشنایی با آمار توصیفی مربوط به متغیرها لازم است. نگاره ۳، آمار توصیفی داده‌های مربوط به متغیرهای مورد استفاده در پژوهش را نشان می‌دهد.

نگاره ۳. آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

نام متغیر	نماد	تعداد	میانگین	انحراف معیار	کمترین	بیشترین
هم حرکتی سود	CoMov	۷۷۴	۰/۸۵۲	۰/۱۲۱	۰/۴۲۶	۰/۹۸۰
عوامل نظام راهبری شرکتی	factor1	۷۷۴	-۰/۰۰۱	۰/۹۴۱	-۲/۵۲۷	۱/۸۵۹
مالکیت نهادی	InstOwn	۷۷۴	۰/۶۵۴	۰/۱۹۵	۰/۰۵۹	۰/۹۵۴
تمرکز مالکیت	OWNCON	۷۷۴	۰/۳۵۵	۰/۲۰۱	۰/۰۱۲	۰/۹۱۱
استقلال هیئت مدیره	IND	۷۷۴	۰/۶۰۱	۰/۲۰۰	۰/۲	۱
اندازه کمیته حسابرسی	ACSIZE	۷۷۴	۳/۱۶۵	۰/۵۵۱	۳	۵
استقلال کمیته حسابرسی	ACIND	۷۷۴	۰/۷۱۱	۰/۲۳۰	۰	۱
تخصص کمیته حسابرسی	ACEXP	۷۷۴	۰/۷۵۱	۰/۲۳۷	۰/۲	۱
مالکیت بزرگترین سهامدار	Lown	۷۷۴	۰/۴۸۹	۰/۲۰۰	۰/۰۵۹	۰/۹۴۷
قدرت مدیرعامل	CEOTenure	۷۷۴	۲/۰۳۴	۱/۲۷۰	۱	۶
اندازه شرکت	SIZE	۷۷۴	۱۵/۴۰۲	۱/۵۵۲	۱۱/۳۷۹	۲۱/۵۷۱
سن شرکت	AGE	۷۷۴	۳/۷۰۵	۰/۳۲۵	۲/۸۳۳	۴/۲۶۲
بازده دارایی‌ها	ROA	۷۷۴	۰/۲۲۵	۰/۱۶۹	-۰/۵۸۱	۰/۶۷۰۱
اهرم مالی	LEV	۷۷۴	۰/۵۱۱	۰/۲۱۶	۰/۰۳۱	۱/۳۴۵
رشد فروش	Growth	۷۷۴	۰/۵۵۷	۰/۶۵۶	-۰/۹۰۹	۶/۵۹۴
ارزش شرکت	MB	۷۷۴	۳/۱۲۶	۲/۰۵۰	۰/۶۰۱	۱۱/۴۵۴

در نگاره ۳ مقدار میانگین برای اهرم مالی برابر با ۰/۵۱۱ می‌باشد که نشان می‌دهد بیشتر داده‌ها حول این نقطه تمرکز یافته‌اند. به‌طور کلی پارامترهای پراکندگی، معیاری برای تعیین میزان پراکندگی از یکدیگر یا میزان پراکندگی آن‌ها نسبت به میانگین است. از مهم‌ترین پارامترهای پراکندگی، انحراف معیار است. مقدار این پارامتر در آمار توصیفی کلی، برای ارزش شرکت برابر با ۲/۰۵۰

و برای هم حرکتی سود برابر است با ۰/۱۲۱ می‌باشد که نشان می‌دهد این دو متغیر به ترتیب دارای بیشترین و کمترین انحراف معیار هستند.

نگاره ۴. نگاره فراوانی متغیر کیفیت حسابرسی

درصد تجمعی	درصد	فراوانی	شرح
۷۸/۹۴	۷۸/۹۴	۶۱۱	۰
۱۰۰/۰۰	۲۱/۰۶	۱۶۳	۱
	۱۰۰/۰۰	۷۷۴	کل

همانطور که در نگاره ۴ قابل مشاهده است، جمع کل شرکت سال‌های مورد بررسی برابر با ۷۷۴ می‌باشد که از بین آنها تعداد ۱۶۳ شرکت سال یعنی ۲۱/۰۶ درصد صورت‌های مالی شرکت‌ها توسط سازمان حسابرسی و مفید راهبر، حسابرسی شده‌اند.

نگاره ۵. نگاره فراوانی متغیر عدم دوگانگی مدیرعامل

درصد تجمعی	درصد	فراوانی	شرح
۳۷/۷۳	۳۷/۷۳	۲۹۲	۰
۱۰۰/۰۰	۶۲/۲۷	۴۸۲	۱
	۱۰۰/۰۰	۷۷۴	کل

همانطور که در نگاره ۵ قابل مشاهده است، جمع کل شرکت سال‌های مورد بررسی برابر با ۷۷۴ می‌باشد که از بین آنها تعداد ۴۸۲ شرکت سال یعنی ۶۲/۲۷ درصد شرکت‌ها عدم دوگانگی مدیرعامل داشته‌اند.

آزمون فرضیه اصلی پژوهش

عوامل نظام راهبری شرکتی بر هم حرکتی سود تأثیر دارد. مدل رگرسیونی به شرح زیر است:

$$CoMov_{i,t} = \alpha_0 + \beta_1 factor1_{i,t} + \beta_2 SIZE_{i,t} + \beta_3 AGE_{i,t} + \beta_4 ROA_{i,t} + \beta_5 Growth_{i,t} + \beta_7 MB_{i,t} + \varepsilon_{i,t}$$

نگاره ۶. تخمین نهایی مدل رگرسیونی اول

متغیرها	نماد	ضرایب	انحراف استاندارد	آماره z	سطح معناداری	هم خطی
عوامل نظام راهبری شرکتی	factor1	۰/۰۱۸	۰/۰۰۵	۳/۵۹	۰/۰۰۰	۱/۱۹
اندازه شرکت	SIZE	-۰/۰۱۴	۰/۰۰۳	-۴/۳۳	۰/۰۰۰	۱/۱۹
سن شرکت	AGE	-۰/۰۴۲	۰/۰۱۲	-۳/۴۲	۰/۰۰۱	۱/۰۵
بازده دارایی‌ها	ROA	۰/۰۳۵	۰/۰۳۰۲	۱/۱۹	۰/۲۳۴	۱/۵۱
اهرم مالی	LEV	۰/۰۳۴	۰/۰۲۲	۱/۵۴	۰/۱۲۴	۱/۳۶
رشد فروش	Growth	-۰/۰۱۵	۰/۰۰۷	-۲/۰۹	۰/۰۳۶	۱/۰۶
ارزش شرکت	MB	-۰/۰۰۱	۰/۰۰۲	-۰/۴۳	۰/۶۶۶	۱/۱۸
عرض از مبدأ		۱/۲۱۳	۰/۰۷	۱۷/۳۲	۰/۰۰۰	---
اف لیمر - سطح معناداری آن		۲/۷۹			۰/۰۰۰۰	
هاسمن - سطح معناداری آن		۲۳۸/۹۵			۰/۰۰۰۰	
ناهمسانی - سطح معناداری آن		۲۵۱۲۴/۳۹			۰/۰۰۰۰	
خودهمبستگی - سطح معناداری آن		۰/۰۲۴			۰/۸۷۷۸	
ضریب تعیین				۰/۰۷۸۱		
آماره والد - سطح معناداری آن		۵۹/۱۷			۰/۰۰۰۰	

با توجه به نتایج نگاره ۶ مشاهده می‌شود که متغیر عوامل نظام راهبری شرکتی دارای ضریب مثبت و سطح معناداری کمتر از ۵ درصد است از این رو می‌توان گفت که عوامل نظام راهبری شرکتی بر هم حرکتی سود تأثیر مستقیم دارد. سطح معناداری آزمون اف لیمر کمتر از ۵ درصد بوده و لذا برای برآورد مدل‌ها می‌توان از روش داده‌های تابلویی استفاده نمود. نتایج آزمون هاسمن نشان می‌دهد سطح معناداری آزمون برای فرضیه پژوهش کمتر از ۵ درصد بوده و لذا برای برآورد مدل‌ها می‌توان از روش با اثرات ثابت استفاده نمود. طبق نتایج آزمون سطح معنی‌داری آزمون بیانگر وجود ناهمسانی واریانس در جملات اخلال می‌باشد. که این مشکل در تخمین نهایی مدل پژوهش با اجرای دستور gls رفع شده است. احتمال آزمون خودهمبستگی سریالی بیانگر عدم وجود خودهمبستگی سریالی در مدل‌ها می‌باشد. ضریب تعیین برابر با ۷ درصد می‌باشد که نشان می‌دهد متغیرهای مستقل و کنترلی موجود در مدل توانسته‌اند ۷ درصد از تغییرات متغیر وابسته را توضیح دهند. آماره والد دارای سطح معناداری کمتر از ۵ درصد می‌باشد از این رو می‌توان گفت که مدل برازش شده از اعتبار کافی برخوردار است. نتایج آزمون هم خطی نشان می‌دهد مقادیر عامل تورم واریانس کمتر از عدد ۱۰ است که بیانگر عدم وجود هم خطی می‌باشد.

آزمون فرضیه فرعی اول پژوهش

مالکیت نهادی بر هم حرکتی سود تأثیر دارد. مدل رگرسیونی به شرح زیر است:

$$CoMov_{i,t} = \alpha_0 + \beta_1 InstOwn_{i,t} + \beta_2 SIZE_{i,t} + \beta_3 AGE_{i,t} + \beta_4 ROA_{i,t} + \beta_5 LEV_{i,t} + \beta_6 Growth_{i,t} + \beta_7 MB_{i,t} + \varepsilon_{i,t}$$

نگاره ۷. تخمین نهایی مدل رگرسیونی دوم

متغیرها	نماد	ضرایب	انحراف استاندارد	آماره z	سطح معناداری	هم خطی
مالکیت نهادی	InstOwn	۰/۱۲۸	۰/۰۴۱	۳/۱۲	۰/۰۰۲	۱/۱۷
اندازه شرکت	SIZE	-۰/۰۱۴	۰/۰۰۹	-۱/۴۸	۰/۱۴۰	۱/۱۸
سن شرکت	AGE	-۰/۰۴۱	۰/۰۱۶	-۲/۴۵	۰/۰۱۴	۱/۰۵
بازده دارایی‌ها	ROA	۰/۰۲۵	۰/۰۵۵	۰/۴۶	۰/۶۴۹	۱/۵۱
اهرم مالی	LEV	۰/۰۲۳	۰/۰۲۳	۱/۰۳	۰/۳۰۲	۱/۳۷
رشد فروش	Growth	-۰/۰۱۳	۰/۰۰۹	-۱/۳۲	۰/۱۸۶	۱/۰۷
ارزش شرکت	MB	-۰/۰۰۰۸	۰/۰۰۶	-۰/۱۲	۰/۹۰۲	۱/۱۸
عرض از مبدأ		۱/۱۳۳	۰/۱۶۴	۶/۸۹	۰/۰۰۰	---
اف لیمر - سطح معناداری آن		۲/۷۰			۰/۰۰۰	
هاسمن - سطح معناداری آن		۲۲۸/۲۱			۰/۰۰۰	
ناهمسانی - سطح معناداری آن		۲۱۹۲۰/۰۳			۰/۰۰۰	
خودهمبستگی - سطح معناداری آن		۰/۰۴۵			۰/۸۳۱۹	
ضریب تعیین		۰/۰۹۷۸				
آماره والد - سطح معناداری آن		۳۲/۱۲			۰/۰۰۰	

با توجه به نتایج نگاره ۷ مشاهده می‌شود که متغیر مالکیت نهادی دارای ضریب مثبت و سطح معناداری کمتر از ۵ درصد است از این رو می‌توان گفت که مالکیت نهادی بر هم حرکتی سود تأثیر مستقیم دارد. سطح معناداری آزمون اف لیمر کمتر از ۵ درصد بوده و لذا برای برآورد مدل‌ها می‌توان از روش داده‌های تابلویی استفاده نمود. نتایج آزمون هاسمن نشان می‌دهد سطح معناداری آزمون برای فرضیه پژوهش کمتر از ۵ درصد بوده و لذا برای برآورد مدل‌ها می‌توان از روش با اثرات ثابت استفاده نمود. طبق نتایج آزمون سطح معنی‌داری آزمون بیانگر وجود ناهمسانی واریانس در جملات اخلال می‌باشد. که این مشکل در تخمین نهایی مدل پژوهش با اجرای دستور gls رفع شده است. احتمال آزمون خودهمبستگی سریالی بیانگر عدم وجود خودهمبستگی سریالی در مدل‌ها می‌باشد. ضریب تعیین برابر با ۹ درصد می‌باشد که نشان می‌دهد متغیرهای مستقل و کنترلی موجود در مدل توانسته‌اند ۹ درصد از تغییرات متغیر وابسته را توضیح دهند. آماره والد دارای سطح معناداری کمتر از ۵ درصد می‌باشد از این رو می‌توان گفت که

مدل برازش شده از اعتبار کافی برخوردار است. نتایج آزمون هم خطی نشان می‌دهد مقادیر عامل تورم واریانس کمتر از عدد ۱۰ است که بیانگر عدم وجود هم خطی می‌باشد.

آزمون فرضیه فرعی دوم پژوهش

تمرکز مالکیت بر هم حرکتی سود تأثیر دارد. مدل رگرسیونی به شرح زیر است:

$$CoMov_{i,t} = \alpha_0 + \beta_1 OWNCON_{i,t} + \beta_2 SIZE_{i,t} + \beta_3 AGE_{i,t} + \beta_4 AGE_{i,t} + \beta_5 ROA_{i,t} + \beta_6 Growth_{i,t} + \beta_7 MB_{i,t} + \varepsilon_{i,t}$$

نگاره ۸. تخمین نهایی مدل رگرسیونی سوم

متغیرها	نماد	ضرایب	انحراف استاندارد	آماره z	سطح معناداری	هم خطی
تمرکز مالکیت	OWNCON	۰/۰۱۹	۰/۰۲۳	۰/۸۲	۰/۴۱۲	۱/۲۱
اندازه شرکت	SIZE	-۰/۰۱۲	۰/۰۰۳	-۳/۸۶	۰/۰۰۰	۱/۲۳
سن شرکت	AGE	-۰/۰۴۶	۰/۰۱۲	-۳/۶۶	۰/۰۰۰	۱/۰۴
بازده دارایی‌ها	ROA	۰/۰۵۶	۰/۰۳۰	۱/۸۳	۰/۰۶۷	۱/۵۱
اهرم مالی	LEV	۰/۰۵۳	۰/۰۲۲	۲/۳۳	۰/۰۲۰	۱/۳۳
رشد فروش	Growth	-۰/۰۱۷	۰/۰۰۷	-۲/۴۳	۰/۰۱۵	۱/۰۶
ارزش شرکت	MB	-۰/۰۰۱	۰/۰۰۲	-۰/۶۴	۰/۵۲۴	۱/۱۹
عرض از مبدأ		۱/۱۸۷	۰/۰۷۰	۱۶/۹۵	۰/۰۰۰	---
اف لیمر - سطح معناداری آن		۲/۸۵			۰/۰۰۰۰	
هاسمن - سطح معناداری آن		۲۵/۸۹			۰/۰۰۰۲	
ناهمسانی - سطح معناداری آن		۲۷۹۸۷/۶۳			۰/۰۰۰۰	
خودهمبستگی - سطح معناداری آن		۰/۰۳۵			۰/۸۵۰۹	
ضریب تعیین				۰/۰۶۲۱		
آماره والد - سطح معناداری آن		۴۷/۷۰			۰/۰۰۰۰	

با توجه به نتایج نگاره ۸ مشاهده می‌شود که متغیر تمرکز مالکیت دارای سطح معناداری بیشتر از ۵ درصد است از این رو می‌توان گفت که تمرکز مالکیت بر هم حرکتی سود تأثیر ندارد. سطح معناداری آزمون اف لیمر کمتر از ۵ درصد بوده و لذا برای برآورد مدل‌ها می‌توان از روش داده‌های تابلویی استفاده نمود. نتایج آزمون هاسمن نشان می‌دهد سطح معناداری آزمون برای فرضیه پژوهش کمتر از ۵ درصد بوده و لذا برای برآورد مدل‌ها می‌توان از روش با اثرات ثابت استفاده نمود. طبق نتایج آزمون سطح معنی‌داری آزمون بیانگر وجود ناهمسانی واریانس در جملات اخلاص می‌باشد. که این مشکل در تخمین نهایی مدل پژوهش با اجرای دستور gls رفع شده است. احتمال آزمون خودهمبستگی سریالی بیانگر عدم وجود خودهمبستگی سریالی در مدل‌ها می‌باشد. ضریب تعیین برابر با ۶ درصد می‌باشد که نشان می‌دهد متغیرهای مستقل و کنترل موجود در مدل توانسته‌اند ۶ درصد از تغییرات متغیر وابسته را توضیح دهند. آماره والد دارای سطح معناداری کمتر از ۵ درصد می‌باشد از این رو می‌توان گفت که مدل برازش شده از اعتبار کافی برخوردار است. نتایج آزمون هم خطی نشان می‌دهد مقادیر عامل تورم واریانس کمتر از عدد ۱۰ است که بیانگر عدم وجود هم خطی می‌باشد.

آزمون فرضیه فرعی سوم پژوهش

استقلال هیئت‌مدیره بر هم حرکتی سود تأثیر دارد. مدل رگرسیونی به شرح زیر است:

$$CoMov_{i,t} = \alpha_0 + \beta_1 IND_{i,t} + \beta_2 SIZE_{i,t} + \beta_3 AGE_{i,t} + \beta_4 AGE_{i,t} + \beta_5 ROA_{i,t} + \beta_6 Growth_{i,t} + \beta_7 MB_{i,t} + \varepsilon_{i,t}$$

نگاره ۹. تخمین نهایی مدل رگرسیونی چهارم

متغیرها	نماد	ضرایب	انحراف استاندارد	آماره z	سطح معناداری	هم خطی
استقلال هیئت مدیره	IND	۰/۱۱۲	۰/۰۲۱	۵/۳۱	۰/۰۰۰	۱/۰۱
اندازه شرکت	SIZE	-۰/۰۱۰	۰/۰۰۳	-۳/۵۱	۰/۰۰۰	۱/۱۶
سن شرکت	AGE	-۰/۰۴۴	۰/۰۱۲	-۳/۵۹	۰/۰۰۰	۱/۰۴
بازده دارایی‌ها	ROA	۰/۰۵۸	۰/۰۲۸	۲/۰۳	۰/۰۴۲	۱/۴۴
اهرم مالی	LEV	۰/۰۶۳	۰/۰۲۲	۲/۸۹	۰/۰۰۴	۱/۲۷
رشد فروش	Growth	-۰/۰۱۶	۰/۰۰۶	-۲/۴۷	۰/۰۱۴	۱/۰۵
ارزش شرکت	MB	-۰/۰۰۲	۰/۰۰۲	-۰/۹۲	۰/۳۵۹	۱/۱۸
عرض از مبدأ		۱/۰۸۷	۰/۰۷۰	۱۵/۵۰	۰/۰۰۰	---
اف لیمر - سطح معناداری آن		۲/۶۳			۰/۰۰۰	
هاسمن - سطح معناداری آن		۲۵۳/۵۲			۰/۰۰۰	
ناهمسانی - سطح معناداری آن		۲۱۳۱۸/۷۵			۰/۰۰۰	
خودهمبستگی - سطح معناداری آن		۰/۰۰۲			۰/۹۶۷۹	
ضریب تعیین				۰/۰۹۵۵		
آماره والد - سطح معناداری آن		۷۵/۶۶			۰/۰۰۰	

با توجه به نتایج نگاره ۹ مشاهده می‌شود که متغیر استقلال هیئت مدیره دارای ضریب مثبت و سطح معناداری کمتر از ۵ درصد است از این رو می‌توان گفت که استقلال هیئت مدیره بر هم حرکتی سود تأثیر مستقیم دارد. سطح معناداری آزمون اف لیمر کمتر از ۵ درصد بوده و لذا برای برآورد مدل‌ها می‌توان از روش داده‌های تابلویی استفاده نمود. نتایج آزمون هاسمن نشان می‌دهد سطح معناداری آزمون برای فرضیه پژوهش کمتر از ۵ درصد بوده و لذا برای برآورد مدل‌ها می‌توان از روش با اثرات ثابت استفاده نمود. طبق نتایج آزمون سطح معنی داری آزمون بیانگر وجود ناهمسانی واریانس در جملات اخلال می‌باشد. که این مشکل در تخمین نهایی مدل پژوهش با اجرای دستور gls رفع شده است. احتمال آزمون خودهمبستگی سریالی بیانگر عدم وجود خودهمبستگی سریالی در مدل‌ها می‌باشد. ضریب تعیین برابر با ۹ درصد می‌باشد که نشان می‌دهد متغیرهای مستقل و کنترلی موجود در مدل توانسته‌اند ۹ درصد از تغییرات متغیر وابسته را توضیح دهند. آماره والد دارای سطح معناداری کمتر از ۵ درصد می‌باشد از این رو می‌توان گفت که مدل برازش شده از اعتبار کافی برخوردار است. نتایج آزمون هم خطی نشان می‌دهد مقادیر عامل تورم واریانس کمتر از عدد ۱۰ است که بیانگر عدم وجود هم خطی می‌باشد.

آزمون فرضیه فرعی چهارم پژوهش

کیفیت حسابرسی بر هم حرکتی سود تأثیر دارد. مدل رگرسیونی به شرح زیر است:

$$CoMov_{i,t} = \alpha_0 + \beta_1 AQ_{i,t} + \beta_2 SIZE_{i,t} + \beta_3 AGE_{i,t} + \beta_4 AGE_{i,t} + \beta_5 ROA_{i,t} + \beta_6 Growth_{i,t} + \beta_7 MB_{i,t} + \varepsilon_{i,t}$$

با توجه به نتایج نگاره ۱۰ مشاهده می‌شود که متغیر کیفیت حسابرسی دارای سطح معناداری بیشتر از ۵ درصد است از این رو می‌توان گفت که کیفیت حسابرسی بر هم حرکتی سود تأثیر ندارد. سطح معناداری آزمون اف لیمر کمتر از ۵ درصد بوده و لذا برای برآورد مدل‌ها می‌توان از روش داده‌های تابلویی استفاده نمود. نتایج آزمون هاسمن نشان می‌دهد سطح معناداری آزمون برای فرضیه پژوهش کمتر از ۵ درصد بوده و لذا برای برآورد مدل‌ها می‌توان از روش با اثرات ثابت استفاده نمود. طبق نتایج آزمون سطح معنی داری آزمون بیانگر وجود ناهمسانی واریانس در جملات اخلال می‌باشد. که این مشکل در تخمین نهایی مدل پژوهش با اجرای دستور gls رفع شده است. احتمال آزمون خودهمبستگی سریالی بیانگر عدم وجود خودهمبستگی سریالی در مدل‌ها می‌باشد. ضریب تعیین برابر با ۶ درصد می‌باشد که نشان می‌دهد متغیرهای مستقل و کنترلی موجود در مدل توانسته‌اند ۶ درصد از تغییرات متغیر وابسته را توضیح دهند. آماره والد دارای سطح معناداری کمتر از ۵ درصد می‌باشد از این رو می‌توان گفت که مدل

برازش شده از اعتبار کافی برخوردار است. نتایج آزمون هم خطی نشان می‌دهد مقادیر عامل تورم واریانس کمتر از عدد ۱۰ است که بیانگر عدم وجود هم خطی می‌باشد.

نگاره ۱۰. تخمین نهایی مدل رگرسیونی پنجم

متغیرها	نماد	ضرایب	انحراف استاندارد	آماره z	سطح معناداری	هم خطی
کیفیت حسابرسی	AQ	۰/۰۱۰	۰/۰۱۱	۰/۹۰	۰/۳۶۶	۱/۱۴
اندازه شرکت	SIZE	-۰/۰۱۲	۰/۰۰۳	-۳/۸۶	۰/۰۰۰	۱/۲۴
سن شرکت	AGE	-۰/۰۴۸	۰/۰۱۲	-۳/۸۳	۰/۰۰۰	۱/۰۶
بازده دارایی‌ها	ROA	۰/۰۶۲	۰/۰۲۹	۲/۱۰	۰/۰۳۵	۱/۴۴
اهرم مالی	LEV	۰/۰۵۴	۰/۰۲۳	۲/۴۴	۰/۰۱۵	۱/۳۰
رشد فروش	Growth	-۰/۰۱۸	۰/۰۰۷	-۲/۵۰	۰/۰۱۳	۱/۰۵
ارزش شرکت	MB	-۰/۰۰۱	۰/۰۰۲	-۰/۶۶	۰/۵۱۰	۱/۱۸
عرض از مبدأ		۱/۲۰۰	۰/۰۷۲	۱۶/۶۵	۰/۰۰۰	---
اف لیمر - سطح معناداری آن			۲/۸۵		۰/۰۰۰	
هاسمن - سطح معناداری آن			۲۵۲/۵۱		۰/۰۰۰	
ناهمسانی - سطح معناداری آن			۲۰۰۸۲/۸۸		۰/۰۰۰	
خودهمبستگی - سطح معناداری آن			۰/۱۰۵		۰/۷۴۷۰	
ضریب تعیین				۰/۰۶۲۴		
آماره والد - سطح معناداری آن			۴۷/۶۹		۰/۰۰۰	

آزمون فرضیه فرعی پنجم پژوهش

اندازه کمیته حسابرسی بر هم حرکتی سود تأثیر دارد. مدل رگرسیونی به شرح زیر است:

$$CoMov_{i,t} = \alpha_0 + \beta_1 ACSIZE_{i,t} + \beta_2 SIZE_{i,t} + \beta_3 AGE_{i,t} + \beta_4 AGE_{i,t} + \beta_5 ROA_{i,t} + \beta_6 Growth_{i,t} + \beta_7 MB_{i,t} + \varepsilon_{i,t}$$

نگاره ۱۱. تخمین نهایی مدل رگرسیونی ششم

متغیرها	نماد	ضرایب	انحراف استاندارد	آماره z	سطح معناداری	هم خطی
اندازه کمیته حسابرسی	ACSIZE	-۰/۰۱۱	۰/۰۰۷	-۱/۵۰	۰/۱۳۳	۱/۰۴
اندازه شرکت	SIZE	-۰/۰۱۱	۰/۰۰۳	-۳/۵۹	۰/۰۰۰	۱/۱۸
سن شرکت	AGE	-۰/۰۴۷	۰/۰۱۲	-۳/۷۱	۰/۰۰۰	۱/۰۴
بازده دارایی‌ها	ROA	۰/۰۶۱	۰/۰۲۹	۲/۱۰	۰/۰۳۶	۱/۴۴
اهرم مالی	LEV	۰/۰۵۵	۰/۰۲۲	۲/۴۹	۰/۰۱۳	۱/۲۷
رشد فروش	Growth	-۰/۰۱۸	۰/۰۰۷	-۲/۵۷	۰/۰۱۰	۱/۰۵
ارزش شرکت	MB	-۰/۰۰۱	۰/۰۰۲	-۰/۷۳	۰/۴۶۳	۱/۱۸
عرض از مبدأ		۱/۲۱۱	۰/۰۷۲	۱۶/۶۳	۰/۰۰۰	---
اف لیمر - سطح معناداری آن			۲/۸۴		۰/۰۰۰	
هاسمن - سطح معناداری آن			۲۴۶/۴۳		۰/۰۰۰	
ناهمسانی - سطح معناداری آن			۲۴۹۳۰/۱۹		۰/۰۰۰	
خودهمبستگی - سطح معناداری آن			۰/۱۷۷		۰/۶۷۵۰	
ضریب تعیین				۰/۰۶۴۱		
آماره والد - سطح معناداری آن			۴۸/۴۷		۰/۰۰۰	

با توجه به نتایج نگاره ۱۱ مشاهده می‌شود که متغیر اندازه کمیته حسابرسی دارای سطح معناداری بیشتر از ۵ درصد است از این رو می‌توان گفت که اندازه کمیته حسابرسی بر هم حرکتی سود تأثیر ندارد. سطح معناداری آزمون اف لیمر کمتر از ۵ درصد بوده و لذا برای برآورد مدل‌ها می‌توان از روش داده‌های تابلویی استفاده نمود. نتایج آزمون هاسمن نشان می‌دهد سطح معناداری آزمون برای فرضیه پژوهش کمتر از ۵ درصد بوده و لذا برای برآورد مدل‌ها می‌توان از روش با اثرات ثابت استفاده نمود. طبق نتایج آزمون سطح معنی‌داری آزمون بیانگر وجود ناهمسانی واریانس در جملات اخلال می‌باشد. که این مشکل در تخمین نهایی مدل پژوهش با اجرای دستور gls رفع شده است. احتمال آزمون خودهمبستگی سریالی بیانگر عدم وجود خودهمبستگی سریالی در مدل‌ها می‌باشد. ضریب تعیین برابر با ۶ درصد می‌باشد که نشان می‌دهد متغیرهای مستقل و کنترلی موجود در مدل توانسته‌اند ۶ درصد از تغییرات متغیر وابسته را توضیح دهند. آماره والد دارای سطح معناداری کمتر از ۵ درصد می‌باشد از این رو می‌توان گفت که مدل برازش شده از اعتبار کافی برخوردار است. نتایج آزمون هم خطی نشان می‌دهد مقادیر عامل تورم واریانس کمتر از عدد ۱۰ است که بیانگر عدم وجود هم خطی می‌باشد.

آزمون فرضیه فرعی ششم پژوهش

استقلال کمیته حسابرسی بر هم حرکتی سود تأثیر دارد. مدل رگرسیونی به شرح زیر است:

$$CoMov_{i,t} = \alpha_0 + \beta_1 ACIND_{i,t} + \beta_2 SIZE_{i,t} + \beta_3 AGE_{i,t} + \beta_4 LEV_{i,t} + \beta_5 ROA_{i,t} + \beta_6 Growth_{i,t} + \beta_7 MB_{i,t} + \varepsilon_{i,t}$$

نگاره ۱۲. تخمین نهایی مدل رگرسیونی هفتم

متغیرها	نماد	ضرایب	انحراف استاندارد	آماره z	سطح معناداری	هم خطی
استقلال کمیته حسابرسی	ACIND	۰/۰۳۷	۰/۰۱۹	۱/۹۵	۰/۰۵۲	۱/۰۵
اندازه شرکت	SIZE	-۰/۰۱۲	۰/۰۰۳	-۴/۰۴	۰/۰۰۰	۱/۱۷
سن شرکت	AGE	-۰/۰۴۳	۰/۰۱۲	-۳/۴۳	۰/۰۰۱	۱/۰۶
بازده دارایی‌ها	ROA	۰/۰۵۹	۰/۰۲۹	۲/۰۳	۰/۰۴۲	۱/۴۴
اهرم مالی	LEV	۰/۰۵۸	۰/۰۲۲	۲/۶۵	۰/۰۰۸	۱/۲۷
رشد فروش	Growth	-۰/۰۱۷	۰/۰۰۷	-۲/۵۱	۰/۰۱۲	۱/۰۵
ارزش شرکت	MB	-۰/۰۰۱	۰/۰۰۲	-۰/۶۹	۰/۴۹۲	۱/۱۸
عرض از مبدأ		۱/۱۵۴	۰/۰۶۹	۱۶/۵۲	۰/۰۰۰	---
اف لیمر - سطح معناداری آن			۲/۸۰		۰/۰۰۰	
هاسمن - سطح معناداری آن			۲۵۱/۱۷		۰/۰۰۰	
ناهمسانی - سطح معناداری آن			۲۳۶۷۱/۷۰		۰/۰۰۰	
خودهمبستگی - سطح معناداری آن			۰/۱۰۶		۰/۷۴۵۹	
ضریب تعیین				۰/۰۶۶۱		
آماره والد - سطح معناداری آن			۴۹/۹۸		۰/۰۰۰	

با توجه به نتایج نگاره ۱۲ مشاهده می‌شود که متغیر استقلال کمیته حسابرسی دارای سطح معناداری بیشتر از ۵ درصد است از این رو می‌توان گفت که استقلال کمیته حسابرسی بر هم حرکتی سود تأثیر ندارد. سطح معناداری آزمون اف لیمر کمتر از ۵ درصد بوده و لذا برای برآورد مدل‌ها می‌توان از روش داده‌های تابلویی استفاده نمود. نتایج آزمون هاسمن نشان می‌دهد سطح معناداری آزمون برای فرضیه پژوهش کمتر از ۵ درصد بوده و لذا برای برآورد مدل‌ها می‌توان از روش با اثرات ثابت استفاده نمود. طبق نتایج آزمون سطح معنی‌داری آزمون بیانگر وجود ناهمسانی واریانس در جملات اخلال می‌باشد. که این مشکل در تخمین نهایی مدل پژوهش با اجرای دستور gls رفع شده است. احتمال آزمون خودهمبستگی سریالی بیانگر عدم وجود خودهمبستگی سریالی در مدل‌ها می‌باشد. ضریب تعیین برابر با ۶ درصد می‌باشد که نشان می‌دهد متغیرهای مستقل و کنترلی موجود در مدل توانسته‌اند ۶ درصد از تغییرات متغیر وابسته را توضیح دهند. آماره والد دارای سطح معناداری کمتر از ۵ درصد می‌باشد از این رو می‌توان گفت که

مدل برازش شده از اعتبار کافی برخوردار است. نتایج آزمون هم خطی نشان می‌دهد مقادیر عامل تورم واریانس کمتر از عدد ۱۰ است که بیانگر عدم وجود هم خطی می‌باشد.

آزمون فرضیه فرعی هفتم پژوهش

تخصص کمیته حسابرسی بر هم حرکتی سود تأثیر دارد. مدل رگرسیونی به شرح زیر است:

$$CoMov_{i,t} = \alpha_0 + \beta_1 ACEXP_{i,t} + \beta_2 SIZE_{i,t} + \beta_3 AGE_{i,t} + \beta_4 AGE_{i,t} + \beta_5 ROA_{i,t} + \beta_6 Growth_{i,t} + \beta_7 MB_{i,t} + \varepsilon_{i,t}$$

نگاره ۱۳. تخمین نهایی مدل رگرسیونی هشتم

متغیرها	نماد	ضرایب	انحراف استاندارد	آماره z	سطح معناداری	هم خطی
تخصص کمیته حسابرسی	ACEXP	۰/۰۳۸	۰/۰۱۳	۲/۷۵	۰/۰۰۶	۱/۰۳
اندازه شرکت	SIZE	-۰/۰۱۱	۰/۰۰۲	-۵/۱۴	۰/۰۰۰	۱/۱۵
سن شرکت	AGE	-۰/۰۳۹	۰/۰۰۹	-۴/۱۴	۰/۰۰۰	۱/۰۴
بازده دارایی‌ها	ROA	۰/۰۶۴	۰/۰۲۱	۳/۰۱	۰/۰۰۳	۱/۴۴
اهرم مالی	LEV	۰/۰۶۱	۰/۰۱۵	۳/۸۴	۰/۰۰۰	۱/۲۸
رشد فروش	Growth	-۰/۰۱۹	۰/۰۰۵	-۳/۴۹	۰/۰۰۰	۱/۰۵
ارزش شرکت	MB	-۰/۰۰۳	۰/۰۰۱	-۲/۰۱	۰/۰۴۵	۱/۱۸
عرض از مبدأ		۱/۱۴۳	۰/۰۵۲	۲۱/۹۰	۰/۰۰۰	---
اف لیمر - سطح معناداری آن			۲/۹۳		۰/۰۰۰	
هاسمن - سطح معناداری آن			۲۴۴/۰۹		۰/۰۰۰	
ناهمسانی - سطح معناداری آن			۳۰۳۵۷/۸۸		۰/۰۰۰	
خودهمبستگی - سطح معناداری آن			۰/۱۵۰		۰/۶۹۸۸	
ضریب تعیین				۰/۰۶۳۱		
آماره والد - سطح معناداری آن			۲۳/۳۰		۰/۰۰۱۵	

با توجه به نتایج نگاره ۱۳ مشاهده می‌شود که متغیر تخصص کمیته حسابرسی دارای ضریب مثبت و سطح معناداری کمتر از ۵ درصد است از این رو می‌توان گفت که تخصص کمیته حسابرسی بر هم حرکتی سود تأثیر مستقیم دارد. سطح معناداری آزمون اف لیمر کمتر از ۵ درصد بوده و لذا برای برآورد مدل‌ها می‌توان از روش داده‌های تابلویی استفاده نمود. نتایج آزمون هاسمن نشان می‌دهد سطح معناداری آزمون برای فرضیه پژوهش کمتر از ۵ درصد بوده و لذا برای برآورد مدل‌ها می‌توان از روش با اثرات ثابت استفاده نمود. طبق نتایج آزمون سطح معنی‌داری آزمون بیانگر وجود ناهمسانی واریانس در جملات اخلاص می‌باشد. که این مشکل در تخمین نهایی مدل پژوهش با اجرای دستور gls رفع شده است. احتمال آزمون خودهمبستگی سریالی بیانگر عدم وجود خودهمبستگی سریالی در مدل‌ها می‌باشد. ضریب تعیین برابر با ۶ درصد می‌باشد که نشان می‌دهد متغیرهای مستقل و کنترلی موجود در مدل توانسته‌اند ۶ درصد از تغییرات متغیر وابسته را توضیح دهند. آماره والد دارای سطح معناداری کمتر از ۵ درصد می‌باشد از این رو می‌توان گفت که مدل برازش شده از اعتبار کافی برخوردار است. نتایج آزمون هم خطی نشان می‌دهد مقادیر عامل تورم واریانس کمتر از عدد ۱۰ است که بیانگر عدم وجود هم خطی می‌باشد.

آزمون فرضیه فرعی هشتم پژوهش

عدم دوگانگی مدیرعامل بر هم حرکتی سود تأثیر دارد. مدل رگرسیونی به شرح زیر است:

$$CoMov_{i,t} = \alpha_0 + \beta_1 CEOLDual_{i,t} + \beta_2 SIZE_{i,t} + \beta_3 AGE_{i,t} + \beta_4 AGE_{i,t} + \beta_5 ROA_{i,t} + \beta_6 Growth_{i,t} + \beta_7 MB_{i,t} + \varepsilon_{i,t}$$

نگاره ۱۴. تخمین نهایی مدل رگرسیونی نهم

متغیرها	نماد	ضرایب	انحراف استاندارد	آماره z	سطح معناداری	هم خطی
عدم دوگانگی مدیرعامل	CEOLDual	۰/۰۰۶	۰/۰۰۸	۰/۷۲	۰/۴۷۱	۱/۰۵
اندازه شرکت	SIZE	-۰/۰۱۱	۰/۰۰۳	-۳/۷۹	۰/۰۰۰	۱/۱۵
سن شرکت	AGE	-۰/۰۴۶	۰/۰۱۲	-۳/۶۹	۰/۰۰۰	۱/۰۴
بازده دارایی‌ها	ROA	۰/۰۶۳	۰/۰۲۹	۲/۱۴	۰/۰۳۲	۱/۴۵
اهرم مالی	LEV	۰/۰۶۰	۰/۰۲۲	۲/۶۸	۰/۰۰۷	۱/۳۲
رشد فروش	Growth	-۰/۰۱۸	۰/۰۰۷	-۲/۵۴	۰/۰۱۱	۱/۰۵
ارزش شرکت	MB	-۰/۰۰۱	۰/۰۰۲	-۰/۶۸	۰/۴۹۵	۱/۱۸
عرض از مبدأ		۱/۱۷۵	۰/۰۷۱	۱۶/۵۵	۰/۰۰۰	---
اف لیمر - سطح معناداری آن			۲/۸۵		۰/۰۰۰۰	
هاسمن - سطح معناداری آن			۲۴۵/۸۳		۰/۰۰۰۰	
ناهمسانی - سطح معناداری آن			۱۳۷۹۲/۵۲		۰/۰۰۰۰	
خودهمبستگی - سطح معناداری آن			۰/۰۳۶		۰/۸۵۰۲	
ضریب تعیین				۰/۰۶۱۹		
آماره والد - سطح معناداری آن			۴۸/۴۶		۰/۰۰۰۰	

با توجه به نتایج نگاره ۱۴ مشاهده می‌شود که متغیر عدم دوگانگی مدیرعامل دارای سطح معناداری بیشتر از ۵ درصد است از این رو می‌توان گفت که عدم دوگانگی مدیرعامل بر هم حرکتی سود تأثیر ندارد. سطح معناداری آزمون اف لیمر کمتر از ۵ درصد بوده و لذا برای برآورد مدل‌ها می‌توان از روش داده‌های تابلویی استفاده نمود. نتایج آزمون هاسمن نشان می‌دهد سطح معناداری آزمون برای فرضیه پژوهش کمتر از ۵ درصد بوده و لذا برای برآورد مدل‌ها می‌توان از روش با اثرات ثابت استفاده نمود. طبق نتایج آزمون سطح معنی‌داری آزمون بیانگر وجود ناهمسانی واریانس در جملات اخلال می‌باشد. که این مشکل در تخمین نهایی مدل پژوهش با اجرای دستور gl s رفع شده است. احتمال آزمون خودهمبستگی سریالی بیانگر عدم وجود خودهمبستگی سریالی در مدل‌ها می‌باشد. ضریب تعیین برابر با ۶ درصد می‌باشد که نشان می‌دهد متغیرهای مستقل و کنترلی موجود در مدل توانسته‌اند ۶ درصد از تغییرات متغیر وابسته را توضیح دهند. آماره والد دارای سطح معناداری کمتر از ۵ درصد می‌باشد از این رو می‌توان گفت که مدل برازش شده از اعتبار کافی برخوردار است. نتایج آزمون هم خطی نشان می‌دهد مقادیر عامل تورم واریانس کمتر از عدد ۱۰ است که بیانگر عدم وجود هم خطی می‌باشد.

آزمون فرضیه فرعی نهم پژوهش

مالکیت بزرگ‌ترین سهامدار بر هم حرکتی سود تأثیر دارد. مدل رگرسیونی به شرح زیر است:

$$CoMov_{i,t} = \alpha_0 + \beta_1 LOwn_{i,t} + \beta_2 SIZE_{i,t} + \beta_3 AGE_{i,t} + \beta_4 AGE_{i,t} + \beta_5 ROA_{i,t} + \beta_6 Growth_{i,t} + \beta_7 MB_{i,t} + \varepsilon_{i,t}$$

با توجه به نتایج نگاره ۱۵ مشاهده می‌شود که متغیر مالکیت بزرگ‌ترین سهامدار دارای سطح معناداری بیشتر از ۵ درصد است از این رو می‌توان گفت که مالکیت بزرگ‌ترین سهامدار بر هم حرکتی سود تأثیر ندارد. سطح معناداری آزمون اف لیمر کمتر از ۵ درصد بوده و لذا برای برآورد مدل‌ها می‌توان از روش داده‌های تابلویی استفاده نمود. نتایج آزمون هاسمن نشان می‌دهد سطح معناداری آزمون برای فرضیه پژوهش کمتر از ۵ درصد بوده و لذا برای برآورد مدل‌ها می‌توان از روش با اثرات ثابت استفاده نمود. طبق نتایج آزمون سطح معنی‌داری آزمون بیانگر وجود ناهمسانی واریانس در جملات اخلال می‌باشد. که این مشکل در تخمین نهایی مدل پژوهش با اجرای دستور gl s رفع شده است. احتمال آزمون خودهمبستگی سریالی بیانگر عدم وجود خودهمبستگی سریالی در مدل‌ها می‌باشد. ضریب تعیین برابر با ۶ درصد می‌باشد که نشان می‌دهد متغیرهای مستقل و کنترلی موجود در مدل توانسته‌اند ۶ درصد از تغییرات متغیر وابسته را توضیح دهند. آماره والد دارای سطح معناداری کمتر از ۵ درصد می‌باشد از این رو

می‌توان گفت که مدل برازش شده از اعتبار کافی برخوردار است. نتایج آزمون هم خطی نشان می‌دهد مقادیر عامل تورم واریانس کمتر از عدد ۱۰ است که بیانگر عدم وجود هم خطی می‌باشد.

نگاره ۱۵. تخمین نهایی مدل رگرسیونی دهم

متغیرها	نماد	ضرایب	انحراف استاندارد	آماره z	سطح معناداری	هم خطی
مالکیت بزرگ‌ترین سهامدار	LOwn	۰/۰۱۳	۰/۰۲۳	۰/۵۶	۰/۵۷۴	۱/۰۸
اندازه شرکت	SIZE	-۰/۰۱۱	۰/۰۰۳	-۳/۸۴	۰/۰۰۰	۱/۱۵
سن شرکت	AGE	-۰/۰۴۶	۰/۰۱۲	-۳/۶۱	۰/۰۰۰	۱/۰۶
بازده دارایی‌ها	ROA	۰/۰۵۹	۰/۰۲۹	۲/۰۰	۰/۰۴۶	۱/۴۶
اهرم مالی	LEV	۰/۰۵۵	۰/۰۲۲	۲/۴۳	۰/۰۱۵	۱/۳۲
رشد فروش	Growth	-۰/۰۱۸	۰/۰۰۷	-۲/۵۳	۰/۰۱۲	۱/۰۵
ارزش شرکت	MB	-۰/۰۰۱	۰/۰۰۲	-۰/۶۸	۰/۴۹۴	۱/۱۸
عرض از مبدأ		۱/۱۷۵	۰/۰۷۰	۱۶/۶۰	۰/۰۰۰	---
اف لیمر - سطح معناداری آن			۲/۸۴		۰/۰۰۰۰	
هاسمن - سطح معناداری آن			۲۴۳/۴۷		۰/۰۰۰۰	
ناهمسانی - سطح معناداری آن			۲۴۹۶۳/۸۸		۰/۰۰۰۰	
خودهمبستگی - سطح معناداری آن			۰/۱۴۷		۰/۷۰۱۹	
ضریب تعیین				۰/۰۶۱۷		
آماره والد - سطح معناداری آن			۴۷/۴۶		۰/۰۰۰۰	

آزمون فرضیه فرعی دهم پژوهش

قدرت مدیرعامل بر هم حرکتی سود تأثیر دارد. مدل رگرسیونی به شرح زیر است:

$$CoMov_{i,t} = \alpha_0 + \beta_1 CEOTenure_{i,t} + \beta_2 SIZE_{i,t} + \beta_3 AGE_{i,t} + \beta_4 ROA_{i,t} + \beta_5 LEV_{i,t} + \beta_6 Growth_{i,t} + \beta_7 MB_{i,t} + \varepsilon_{i,t}$$

نگاره ۱۶. تخمین نهایی مدل رگرسیونی یازدهم

متغیرها	نماد	ضرایب	انحراف استاندارد	آماره z	سطح معناداری	هم خطی
قدرت مدیرعامل	CEOTenure	۰/۰۲۰	۰/۰۰۳	۵/۷۳	۰/۰۰۰	۱/۱۵
اندازه شرکت	SIZE	-۰/۰۰۹	۰/۰۰۳	-۳/۲۰	۰/۰۰۱	۱/۱۷
سن شرکت	AGE	-۰/۰۴۵	۰/۰۱۲	-۳/۶۰	۰/۰۰۰	۱/۰۴
بازده دارایی‌ها	ROA	۰/۰۶۷	۰/۰۲۹	۲/۲۸	۰/۰۲۲	۱/۴۴
اهرم مالی	LEV	۰/۰۳۱	۰/۰۲۲	۱/۴۱	۰/۱۵۹	۱/۳۲
رشد فروش	Growth	-۰/۰۱۴	۰/۰۰۷	-۱/۹۷	۰/۰۴۸	۱/۰۶
ارزش شرکت	MB	-۰/۰۰۰۱	۰/۰۰۲	-۰/۰۶	۰/۹۵۴	۱/۱۹
عرض از مبدأ		۱/۱۸۹	۰/۰۶۸	۱۷/۳۵	۰/۰۰۰	---
اف لیمر - سطح معناداری آن			۲/۵۲		۰/۰۰۰۰	
هاسمن - سطح معناداری آن			۲۱۷/۳۶		۰/۰۰۰۰	
ناهمسانی - سطح معناداری آن			۲۳۷۲۱/۱۹		۰/۰۰۰۰	
خودهمبستگی - سطح معناداری آن			۰/۱۴۰		۰/۷۰۸۷	
ضریب تعیین				۰/۰۹۹۸		
آماره والد - سطح معناداری آن			۸۷/۹۹		۰/۰۰۰۰	

با توجه به نتایج نگاره ۱۶ مشاهده می‌شود که متغیر قدرت مدیرعامل دارای ضریب مثبت و سطح معناداری کمتر از ۵ درصد است از این رو می‌توان گفت که قدرت مدیرعامل بر هم حرکتی سود تأثیر مستقیم دارد. سطح معناداری آزمون اف لیمر کمتر از ۵ درصد بوده و لذا برای برآورد مدل‌ها می‌توان از روش داده‌های تابلویی استفاده نمود. نتایج آزمون هاسمن نشان می‌دهد سطح معناداری آزمون برای فرضیه پژوهش کمتر از ۵ درصد بوده و لذا برای برآورد مدل‌ها می‌توان از روش با اثرات ثابت استفاده نمود. طبق نتایج آزمون سطح معنی‌داری آزمون بیانگر وجود ناهمسانی واریانس در جملات اخلاص می‌باشد. که این مشکل در تخمین نهایی مدل پژوهش با اجرای دستور gls رفع شده است. احتمال آزمون خودهمبستگی سریالی بیانگر عدم وجود خودهمبستگی سریالی در مدل‌ها می‌باشد. ضریب تعیین برابر با ۹ درصد می‌باشد که نشان می‌دهد متغیرهای مستقل و کنترلی موجود در مدل توانسته‌اند ۹ درصد از تغییرات متغیر وابسته را توضیح دهند. آماره والد دارای سطح معناداری کمتر از ۵ درصد می‌باشد از این رو می‌توان گفت که مدل برازش شده از اعتبار کافی برخوردار است. نتایج آزمون هم خطی نشان می‌دهد مقادیر عامل تورم واریانس کمتر از عدد ۱۰ است که بیانگر عدم وجود هم خطی می‌باشد.

نتیجه گیری و پیشنهادها

این پژوهش به بررسی تأثیر عوامل نظام راهبری شرکتی بر هم حرکتی سود شرکت می‌پردازد. برای هم حرکتی سود به پیروی از پژوهش جکسون و همکاران (۲۰۲۰) از ضریب همبستگی سود در سطح صنعت استفاده شد و به منظور اندازه گیری نظام راهبری شرکتی با استفاده از تحلیل عاملی اکتشافی یک معیار جامع از ده شاخص مشخص شده بدست آمد. در این پژوهش، جامعه مورد بررسی شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران از سال ۱۳۹۷ الی ۱۴۰۲ است. در واقع کلیه شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس، به‌عنوان جامعه انتخاب و سپس با اعمال شرایط و محدودیت‌هایی، ۱۲۹ شرکت واجد شرایط به‌عنوان نمونه مورد بررسی، در نظر گرفته شد. یک فرضیه اصلی و ده فرضیه فرعی در این پژوهش تدوین شد که پس از آزمون‌های مربوط به آن‌ها نتایج مربوط به فرضیه‌ها در سطح اطمینان ۹۵ درصد مشخص شد که عوامل نظام راهبری شرکتی بر هم حرکتی سود تأثیر دارد و این تأثیر به صورت مثبت است. بدین معنی که با افزایش عوامل نظام راهبری شرکتی، هم حرکتی سود نیز افزایش می‌یابد. نتایج حاصل از فرضیه فرعی اول پژوهش نشان می‌دهد که مالکیت نهادی بر هم حرکتی سود تأثیر دارد و این تأثیر به صورت مثبت است. بدین معنی که با افزایش مالکیت نهادی، هم حرکتی سود نیز افزایش می‌یابد. ولی، تمرکز مالکیت بر هم حرکتی سود تأثیر ندارد. بدین معنی که با افزایش تمرکز مالکیت، هم حرکتی سود افزایش یا کاهش معنی داری ندارد. نتایج حاصل از فرضیه فرعی سوم پژوهش نشان می‌دهد که استقلال هیئت‌مدیره بر هم حرکتی سود تأثیر دارد و این تأثیر به صورت مثبت است. بدین معنی که با افزایش استقلال هیئت‌مدیره، هم حرکتی سود نیز افزایش می‌یابد. ولی، کیفیت حسابرسی بر هم حرکتی سود تأثیر ندارد. بدین معنی که با افزایش کیفیت حسابرسی، هم حرکتی سود افزایش یا کاهش معنی داری ندارد. همچنین، استقلال و اندازه کمیته حسابرسی بر هم حرکتی سود تأثیر ندارند. یعنی این دو عامل کارایی لازم در جهت بهبود نظام راهبری شرکتی در شرکت‌های بورسی نداشته‌اند. ولی، تخصص کمیته حسابرسی بر هم حرکتی سود تأثیر دارد و این تأثیر به صورت مثبت است. بدین معنی که با افزایش تخصص کمیته حسابرسی، هم حرکتی سود نیز افزایش می‌یابد. ولی، عدم دوگانگی مدیرعامل بر هم حرکتی سود تأثیر ندارد. بدین معنی که با افزایش عدم دوگانگی مدیرعامل، هم حرکتی سود افزایش یا کاهش معنی داری ندارد. همچنین، مالکیت بزرگ‌ترین سهامدار بر هم حرکتی سود تأثیر ندارد. بدین معنی که با افزایش مالکیت بزرگ‌ترین سهامدار، هم حرکتی سود افزایش یا کاهش معنی داری ندارد. ولی، قدرت مدیرعامل دارای بر هم حرکتی سود تأثیر دارد و این تأثیر به صورت مثبت است. بدین معنی که با افزایش قدرت مدیرعامل، هم حرکتی سود نیز افزایش می‌یابد. نتایج حاصل از فرضیه‌های اصلی، فرعی اول، فرعی سوم، فرعی هفتم و فرعی دهم مطابق با نتیجه جکسون و همکاران (۲۰۲۲) و عباسی استمال و عباسپور (۱۴۰۲) و نتایج حاصل از فرضیه‌های فرعی دوم، فرعی چهارم، فرعی پنجم، فرعی ششم، فرعی هشتم و فرعی نهم مخالف با نتیجه جکسون و همکاران (۲۰۲۲) و عباسی استمال و عباسپور (۱۴۰۲) است.

با توجه به نتایج فرضیه‌های پژوهش مبنی بر اینکه هرچه عوامل نظام راهبری شرکتی افزایش یابد هم حرکتی سود نیز افزایش می‌یابد، به سرمایه‌گذاران و سهامداران پیشنهاد می‌شود در تصمیمات سرمایه‌گذاری خود، هم حرکتی سود را نیز تحلیل کنند. در صورتی که هم حرکتی سود بیشتر باشد، در این صورت آنها می‌توانند استخراج محتوای اطلاعاتی مورد نیازشان را در سطح صنعت راحت‌تر انجام دهند با توجه به نتیجه فرضیه‌ها و اینکه هرچه عوامل نظام راهبری شرکتی افزایش یابد هم حرکتی سود نیز افزایش می‌یابد، لذا، به تحلیلگران و مشاوران مالی پیشنهاد می‌شود در تحلیل‌های خود به عوامل نظام راهبری شرکتی، هم حرکتی سود توجه ویژه نمایند. بر اساس یافته‌های نتایج فرضیه‌های پژوهش به دست آمده این پژوهش، مبنی بر تاثیر مستقیم و معنی‌دار عوامل نظام راهبری شرکتی بر هم حرکتی سود، به سازمان‌های قانون‌گذار پیشنهاد می‌گردد برای کمک به برای اتخاذ تصمیم‌گیری‌های بهینه و افزایش کارایی بازار سرمایه، پیشنهاد می‌شود با انتشار دستورالعمل‌های مرتبط، شرکت‌های پذیرفته شده را ملزم به افزایش عوامل نظام راهبری شرکتی کنند تا از این طریق محیط اطلاعاتی شرکت افزایش یافته و به دنبال خود هم حرکتی سود افزایش یافته و چرخه اقتصادی بهبود یابد. به پژوهشگران برای انجام پژوهش‌های آتی پیشنهاد می‌شود به بررسی تأثیر عوامل نظام راهبری شرکتی بر هم حرکتی سود با تأکید بر توانایی مدیریت پرداخته‌پردازند. همچنین، تأثیر سوگیری رفتاری مدیران بر ارتباط بین تأثیر عوامل نظام راهبری شرکتی بر هم حرکتی سود بررسی گردد. بررسی تأثیر عوامل نظام راهبری شرکتی بر هم حرکتی سود با تأکید بر نقش تعدیلی شهرت حسابرسی و شهرت مدیران بررسی گردد.

منابع

- افسری، نیما، ترابی، تقی، نیکومرام، هاشم، و دارابی، رویا. (۱۴۰۰). تبیین تاثیر ساز و کارهای حاکمیت شرکتی بر سیاست تقسیم سود در بورس اوراق بهادار تهران. *نشریه دانش حسابداری و حسابرسی مدیریت*، ۱۰(۳۷)، ۶۹-۸۲.
- حساس یگانه، یحیی، مرادی، محمد، و اسکندر، هدی. (۱۳۸۷). بررسی رابطه بین سرمایه‌گذاران نهادی و ارزش شرکت. *بررسی‌های حسابداری و حسابرسی*، ۱۵(۳)، -.
- حمیدیان، نرگس. (۱۴۰۱). تأثیر هم حرکتی سود بر احتمال دستکاری سود با در نظر گرفتن رقابت بازار محصول. *پیشرفت‌های حسابداری*، ۱۴(۲)، ۱-۳۱.
- خدمتی، فریبا. (۱۳۹۵). تأثیر حاکمیت شرکتی بر مدیریت سود. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده مدیریت و علوم مالی، دانشگاه غیردولتی خاتم، تهران.
- رضایی، فرزین، و محمدی زاده، مینو. (۱۳۹۳). نقش حاکمیت شرکتی و ساختار بازار در بهره‌وری شرکت‌ها. *پژوهشنامه اقتصاد و کسب و کار*، ۵(۶)، ۱۰۵-۱۱۹.
- روحي علیایی، فهیمه. (۱۳۹۳). گذری بر حاکمیت شرکتی. *مجله بورس*، ۱۱۱، ۳۳-۳۴.
- سلیمانی فر، فردوس، و ناصر آبادی، دلیر. (۱۳۹۹). تأثیر حاکمیت شرکتی بر واکنش بازار به سود غیرمنتظره. *فصلنامه رویکردهای پژوهشی نوین در مدیریت و حسابداری*، ۴(۲۷)، ۱۳-۲۶.
- صالحی کردآبادی، سجاده، و زاد دوستی، فرزانه. (۱۳۹۹). رابطه حاکمیت شرکتی، مدیریت سود و عملکرد مالی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. *چشم‌انداز حسابداری و مدیریت*، ۳(۲۶)، ۹۲-۱۰۹.
- عباسی استمال، محمدرضا، و عباسپور، اکبر. (۱۴۰۲). تأثیر عوامل نظام راهبری شرکتی بر مخارج تحقیق و توسعه واحد تجاری با تأکید بر شرایط تحریم اقتصادی. *پژوهش‌های حسابداری و راهبری شرکتی*، ۱(۳)، ۱۲۷-۱۴۲.
- وقفی، حسام، صدیقی، جیران، حسینی، سید احسان، و پاکدلان، سعید. (۱۴۰۲). بررسی رابطه هم‌زمانی قیمت سهام بر قیمت‌گذاری نادرست سهام با تأکید بر نقش کیفیت گزارشگری مالی. *حسابداری مالی*، ۱۵(۶۰)، ۳۷-۵۸.
- Abbasi Astamal, M. R., & Abbaspour, A. (2023). The Effect of Corporate Governance System Factors on Research and Development Expenses of a Business Unit with an Emphasis on the Conditions of Economic Sanctions. *Journal Accounting and Corporate Governance Researches*, 1(3), 127-142 (in Persian).

- Afsari, N., Torabi, T., Nikoomaram, H., & Darabi, R. (2021). Explaining the impact of corporate governance mechanisms on dividend policy in Tehran Stock Exchange. *Journal of Management Accounting and Auditing Knowledge*, 10(37), 69-82 (in Persian).
- Al-ahdal, W. M., Alsamhi, M. H., Tabash, M. I., & Farhan, N. H. S. (2020). The impact of corporate governance on financial performance of Indian and GCC listed firms: An empirical investigation. *Research in International Business and Finance*, 51(C).
- Al-Malkawi, H-A. N., Pillai, R., & Bhatti, M. I. (2014). Corporate governance practices in emerging markets: The case of GCC countries. *Economic Modelling*, 38(C), 133-141.
- Baker, K., Ni, Y., Saadi, S., & Zhu, H. (2019). Competitive earnings news and post-earnings announcement drift. *International Review of Financial Analysis*, 63(1), 331-343.
- Bergsma Lovelace, K., Fodor, A., Singal, V., & Tayal, J. (2020). Option Trading after the Opening Bell and Intraday Stock Return Predictability. *Financial Management*, 49(3), 769-804.
- Bushee.b. J., & Noe. c. (2001). Corporate Disclosure practices, Institutional Investors, and Stock returns volatility. *Journal of Accounting Research*, 38, 171.
- Foster, G. (1981). Intra-industry information transfers associated with earnings releases. *Journal of Accounting and Economics*, 3(3), 201-232.
- Freeman, R., & Tse, S. Y. (1992). An earnings prediction approach to examining inter-company information transfer. *Journal of Accounting and Economics*, 15(4), 509-523.
- Gong, G., Li, L. Y., & Zhou, L. (2013). Earnings Non-synchronicity and Voluntary Disclosure. *Contemporary Accounting Research*, 30(4), 1560-1589.
- Graham, R. C., & King, R. D. (2000). Accounting practices and the market valuation of accounting numbers: evidence from Indonesia, Korea, Malaysia, the Philippines, Taiwan, and Thailand. *International Journal of Accounting*, 35(4), 445-470.
- Hamidian, N. (2023). The effect of earnings co-movement on the probability of earnings manipulation: by considering product market competition. *Journal of Accounting Advances*, 14(2), 65-97 (in Persian).
- Hasas Yeganeh, Y., Moradi, M., & Eskandar, H. (2008). The Relationship between Institutional Investors and Corporate Value. *Accounting and Auditing Review*, 15(3), - (in Persian).
- Herfindal, O. C. (1959). A General Evaluation of Competition in the Copper Industry. *Copper Costs and Prices. 1870-1957*, Baltimore: Hohns Hopkins Press, xhap.70.
- Imam, M. O., & Malik, M. (2007). Firm Performance and Corporate Governance Through Ownership Structure: Evidence from Bangladesh Stock Market. *International Review of Business Research Papers*, 88-110.
- Jackson, A. B., Chao, Li., & Morris, R. (2020). Earnings Co-movements and the Informativeness of Earnings. *The Journal of Accounting Finance and Business Studies*, 56(3), 295-319.
- Jackson, A. B., Rountree, B. R., & Sivaramakrishnan, K. (2017). Earnings Comovements and Earnings Manipulation. *Review of Accounting Studies*, 22(3), 1340-1365.
- Khedmati, F. (2016). The Effect of Corporate Governance on Earnings Management. Master's Thesis, Khatam Non-Governmental University, Faculty of Management and Financial Sciences, Tehran (in Persian).
- Koo, D. S., Julie Wu, J., & Yeung, P. E. (2017). Earnings attribution and information transfers. *Contemporary Accounting Research*, 34(3), 1547-1579.
- Kovacs, T. (2016). Intra-industry information transfers and the post-earnings announcement drift. *Contemporary Accounting Research*, 33(4), 1549-1575.
- Liu, B., Tan, K., Wong, S., & Yip, R., (2022). Intra-industry information transfer in emerging markets: Evidence from China. *Journal of Banking & Finance*, 140, 140(1), 106518.

- Liu, S., Yin, Ch., & Zeng, Y. (2021). Abnormal investment and firm performance. *International Review of Financial Analysis*, 78, 101886.
- Rezaei, F., & Mohammadizadeh, M. (2014). The Role of Corporate Governance and Market Discipline on Firms Productivity. *Journal of Economics and Business Reaserch*, 6(5), 105-119 (in Persian).
- Roohi Aliae, F. (2014). A review of corporate governance. *Stock Exchange Journal*, 111, 33-34 (in Persian).
- Salehi-Kordabadi, S., & Zad-Dousti, F. (2020). The relationship between corporate governance, earnings management and financial performance in companies listed on the Tehran Stock Exchange. *Journal of Accounting and Management Vision*, 3(26), 92-109 (In Persian).
- Soleimani Far, F., & Nasser Abadi, D. (2020). The Impact of Corporate Governance of the Market Response to Unexpected Profits. *Journal of New Research Approaches in Management and Accounting*, 4(27), 13-26 (in Persian).
- Thomas, J., & Zhang, F. (2008). Overreaction to intra-industry information transfers?. *Journal of Accounting Research*, 46(4), 909–940.
- Vaghfi, H., Seddighi, J., Hosseini, S., Pakdelan, S. (2020). The Effect of Stock Price Synchronicity on Mispricing with an Emphasis on the Role of Financial Reporting Quality. *Quarterly Financial Accounting*, 15 (60), 37-58(in Persian).



Paper type: Research Article

Assessing the Stock Market Crash Risk Under the Influence of Geopolitical Risk with the moderating role of sustainability mechanism factors

Mona Shadab¹, Farzin Rezaei^{*2}

Received: 2025/05/31

Accepted: 2025/09/30

Abstract

Purpose: The purpose of this research is to evaluate the risk of falling stock market prices under the influence of sustainability and geopolitical factors.

Method : The statistical population of this study is 116 companies listed on the Tehran Stock Exchange during the years 2021 to 2024. The research hypotheses were tested using the logistic regression method.

Findings: The results of this study showed that there is a positive and significant relationship between geopolitical risk and stock price collapse risk. The independent variable coefficient of geopolitical risk (GPR) shows that increasing geopolitical risks can lead to increased market volatility and stock price collapse risk. Regarding the second hypothesis, the findings showed that ESG performance positively moderates the relationship between geopolitical risk and stock price collapse risk, but in critical conditions, this effect decreases, so companies should improve their ESG performance and consider various risk management strategies in critical conditions.

Conclusion: Based on the results of this study, it is suggested that investors should pay attention to other market factors in addition to ESG performance in crisis situations. Company managers should strive to improve their ESG performance, but in crisis situations, they should also pay attention to other risk management strategies. Policymakers should also take measures to encourage companies to improve their ESG performance and, in crisis situations, take emergency measures to stabilize financial markets.

Keywords: Geopolitical Risk, Stock Market Crash Risk, Sustainability Mechanism.



[10.71600/jacgr.2025.1208363](https://doi.org/10.71600/jacgr.2025.1208363)



How to cite this article: Shadab, M., & Rezaei, F. (2025). Assessing the Stock Market Crash Risk Under the Influence of Geopolitical Risk with the moderating role of sustainability mechanism factors. *Accounting and Corporate Governance Researches*, 4(12), 109-128. (in Persian).

¹. Ph.D. Candidate of Accounting, Semnan branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran.

². Department of Accounting, Qazvin Branch, Islamic Azad University, Qazvin, Iran. ***Corresponding Author:** Farzin.rezaei@iau.ac.ir



نوع مقاله: علمی پژوهشی

ارزیابی ریسک سقوط قیمت بازار سهام تحت تاثیر ریسک ژئوپلیتیکی با نقش تعدیلی عوامل سازوکار پایداری

مونا شاداب^۱، فرزین رضایی^{۲*}

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۰

چکیده

هدف: هدف این پژوهش ارزیابی ریسک سقوط قیمت بازار سهام تحت تاثیر عوامل سازوکار پایداری و ژئوپلیتیکی می‌باشد.

روش: جامعه آماری این پژوهش ۱۱۶ شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی سال‌های ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۲ است. فرضیه‌های پژوهش با استفاده از روش رگرسیون لجستیک مورد آزمون قرار گرفت.

یافته‌ها: نتایج این پژوهش نشان داد که بین ریسک ژئوپلیتیکی و ریسک سقوط قیمت سهام رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. ضریب متغیر مستقل ریسک ژئوپلیتیکی (GPR) نشان می‌دهد که افزایش ریسک‌های ژئوپلیتیکی می‌تواند منجر به افزایش نوسانات بازار و ریسک سقوط قیمت سهام شود. در مورد فرضیه دوم، یافته‌ها نشان داد که عملکرد عملکرد محیطی، اجتماعی و حاکمیتی (ESG) رابطه بین ریسک ژئوپلیتیکی و ریسک سقوط قیمت سهام را به طور مثبت تعدیل می‌کند، اما در شرایط بحرانی، این تاثیر کاهش می‌یابد.

نتیجه‌گیری: بنابراین شرکت‌ها باید به بهبود عملکرد محیطی، اجتماعی و حاکمیتی خود بپردازند و در شرایط بحرانی، استراتژی‌های مدیریت ریسک متنوعی را در نظر بگیرند. سرمایه‌گذاران در شرایط بحرانی علاوه بر عملکرد محیطی، اجتماعی و حاکمیتی، به سایر عوامل بازار نیز توجه کنند. مدیران شرکت‌ها باید تلاش کنند تا عملکرد محیطی، اجتماعی و حاکمیتی خود را بهبود بخشند، اما در شرایط بحرانی، باید به سایر استراتژی‌های مدیریت ریسک نیز توجه داشته باشند. سیاست‌گذاران نیز باید اقداماتی را برای تشویق شرکت‌ها به بهبود عملکرد محیطی، اجتماعی و حاکمیتی خود انجام دهند و در شرایط بحرانی، اقدامات اضطراری برای ثبات بازارهای مالی اتخاذ کنند.

واژه‌های کلیدی: ریسک ژئوپلیتیک، ریسک سقوط قیمت بازار سهام، سازوکار پایداری.



[10.71600/jacgr.2025.1208363](https://doi.org/10.71600/jacgr.2025.1208363)



استناد: شاداب، مونا، رضایی، فرزین. (۱۴۰۴). ارزیابی ریسک سقوط قیمت بازار سهام تحت تاثیر ریسک ژئوپلیتیکی با نقش تعدیلی عوامل سازوکار پایداری. پژوهش‌های حسابداری و راهبری شرکتی، ۴(۱۲)، ۱۰۹-۱۲۸.

^۱. دانشجوی دکتری، گروه حسابداری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان. سمنان، ایران.

^۲. گروه حسابداری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قزوین، قزوین، ایران. *نویسنده مسئول: Farzin.rezaei@iaui.ac.ir

مقدمه

رویدادهای ژئوپلیتیکی اخیراً در هر دو زمینه کلان و خرد اقتصادی به طور برجسته‌ای مطرح شده‌اند. پس از پاندمی کوید ۱۹، جهان شاهد افزایش فراوان و شدت درگیری‌های ژئوپلیتیکی بوده است. ریسک ژئوپلیتیکی (GPR)^۱ و ریسک عدم قطعیت سیاست اقتصادی (EPU) به عنوان دو عامل ریسک اصلی شناخته شده‌اند که تأثیرات واقعی و مالی را به همراه دارند (چیانگ^۲، ۲۰۲۱). ژئوپلیتیک به سیاست‌های تعاملات بین‌المللی بین کشورها اشاره دارد. اهمیت استراتژیک چنین روابطی برای تسلط اقتصادی، موقعیت جغرافیایی هر کشور و نزدیکی آن به منابع طبیعی با ارزش (مانند میادین نفتی) و همچنین کشورهای هم‌پیمان، از جمله مسائلی است که توسط ژئوپلیتیک بررسی می‌شود. ریسک ژئوپلیتیکی نتیجه تغییرات این روابط و امور بین‌المللی در طول زمان است. در سال‌های اخیر، چندین رویداد نامطلوب و تنش بین کشورها، ثبات اقتصادی جهانی را تهدید کرده و منجر به افزایش این ریسک شده است (فیرولولو و همکاران^۳، ۲۰۲۳). علاوه بر این ریسک ژئوپلیتیکی به عنوان یک عدم قطعیت کلان نیز تأثیر قابل توجهی بر قیمت‌های سهام و رفتارهای سرمایه‌گذاری در بازار مالی دارد (خو و چونگ^۴، ۲۰۲۱؛ سالیسو و همکاران^۵، ۲۰۲۱). قیمت سهام دارای نقش اطلاعاتی در خصوص انتظارات ذینفعان و میزان پاسخگویی شرکت در برابر انتظارات ذینفعان به ویژه سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان است؛ لذا شناسایی عوامل مؤثر بر تغییرات بازده سهام می‌تواند بسیار با اهمیت باشد (سرقلی نوترکی و همکاران^۶، ۱۴۰۳). ریسک سقوط قیمت سهام موضوعی است که در ادبیات به طور گسترده‌ای مورد بحث قرار گرفته است. به طور کلی اعتقاد بر این است که نظریه نمایندگی که توسط جین و مایرز^۷ (۲۰۰۶) ارائه شده، حداقل تا حدودی ریسک سقوط قیمت را توضیح می‌دهد. کیم و همکاران^۸ (۲۰۱۱) ریسک سقوط قیمت سهام را به حساسیت ارزش سبد گزینه‌های مدیر مالی ارشد^۹ (CFO) شرکت‌ها نسبت می‌دهند. از عوامل دیگر مؤثر بر ریسک سقوط قیمت سهام شامل خودشیفتگی مدیران و عدم وجود مسئولیت‌های اجتماعی شرکتی است. مشاهده شده است که ریسک شرکت‌ها تحت تأثیر عوامل متعددی قرار دارد که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به عدم قطعیت و ناپایداری سیاست‌های اقتصادی، میزان نقدینگی سهام، ارزش بازار شرکت، و فعالیتهای ادغام و اکتساب اشاره کرد. به عبارت دیگر، سیاست‌های نامشخص اقتصادی باعث افزایش ریسک‌های عملیاتی و مالی شرکت‌ها می‌شوند؛ همچنین نقدینگی سهام و ارزش شرکت و تصمیمات استراتژیک مانند ادغام و اکتساب می‌توانند حساسیت ریسک شرکت را تحت تأثیر قرار دهند. علاوه بر این، جین و همکاران^{۱۰} (۲۰۱۹) استدلال کردند که سطح ریسک سقوط قیمت سهام تا حدی تحت تأثیر عدم قطعیت سیاست‌های اقتصادی است. با این حال، تعداد تحقیقات اندکی رابطه بین ریسک سقوط قیمت سهام و عملکرد سهام در سطح شرکت را مورد بررسی قرار داده‌اند (ژو و همکاران^{۱۱}، ۲۰۲۳).

لی^{۱۲} (۲۰۱۹) نشان می‌دهد که ریسک سقوط قیمت سهام معمولاً ارتباط معکوسی با عملکرد بازار سهام جهانی دارد. در تشریح این رابطه میتوان گفت که ریسک سقوط قیمت سهام به عنوان محرک نوسانات منفی در بازارها عمل می‌کند که منجر به خروج سرمایه شدید در کوتاه‌مدت می‌شود (هه و همکاران^{۱۲}، ۲۰۲۲). استدلال می‌شود که چنین بی‌ثباتی می‌تواند منجر به سقوط قابل توجه قیمت سهام شود. تأثیر ریسک ژئوپلیتیکی بر ریسک سقوط قیمت سهام به عوامل مختلفی از جمله نوع محصول، ویژگی‌های شرکتی و مالکیتی بستگی دارد.

¹ Geopolitical Risk² Chiang & et al³ Fiorillo et al⁴ Khoo & Cheung⁵ Salisu et al⁶ Jin & Myers⁷ Kim et al⁸ Chief Financial Officer⁹ Jin et al¹⁰ Xu et al¹¹ Lee¹² He et al

نوع محصول تولیدی شرکت می‌تواند تأثیر زیادی بر حساسیت آن به ریسک ژئوپلیتیکی داشته باشد. به عنوان مثال، شرکت‌های فعال در صنایع حساس به قیمت‌های جهانی مانند نفت و گاز، به شدت تحت تأثیر تنش‌های ژئوپلیتیکی قرار می‌گیرند. در شرایطی که ریسک ژئوپلیتیکی افزایش می‌یابد، قیمت نفت و سایر کالاهای اساسی ممکن است دچار نوسانات شدید شود که به نوبه خود می‌تواند منجر به سقوط قیمت سهام این شرکت‌ها گردد (آگوراکي و همکاران^۱، ۲۰۲۲). از سوی دیگر، شرکت‌هایی که در صنایع غیرحساس به تحولات ژئوپلیتیکی فعالیت می‌کنند، ممکن است کمتر تحت تأثیر قرار گیرند. به عنوان مثال، شرکت‌های فعال در زمینه فناوری اطلاعات یا خدمات مالی ممکن است به دلیل تنوع در بازارهای هدف و محصولات خود، انعطاف‌پذیری بیشتری در برابر ریسک‌های ژئوپلیتیکی داشته باشند (فیرولولو و همکاران، ۲۰۲۳).

ویژگی‌های شرکتی نیز می‌تواند بر تأثیر ریسک ژئوپلیتیکی بر ریسک سقوط قیمت سهام تأثیرگذار باشد. شرکت‌هایی که دارای ساختار مالی قوی، تنوع محصولات و بازارها، و مدیریت ریسک مؤثر هستند، معمولاً در برابر نوسانات ناشی از ریسک ژئوپلیتیکی مقاوم‌تر هستند. به عنوان مثال، شرکت‌هایی که دارای نقدینگی بالا و توانایی تأمین مالی مناسب هستند، می‌توانند در مواجهه با بحران‌های ناشی از ریسک ژئوپلیتیکی، عملکرد بهتری داشته باشند (لی و وانگ^۲، ۲۰۲۱). علاوه بر این، شرکت‌هایی که در بازارهای بین‌المللی فعالیت می‌کنند و دارای استراتژی‌های متنوع‌سازی هستند، می‌توانند از تأثیرات منفی ریسک ژئوپلیتیکی کاسته و ریسک سقوط قیمت سهام خود را کاهش دهند (کوتچارین و مانیناپ^۳، ۲۰۲۰).

عوامل مالکیتی نیز می‌تواند بر تأثیر ریسک ژئوپلیتیکی بر ریسک سقوط قیمت سهام تأثیرگذار باشد. شرکت‌هایی که دارای سهام‌داران نهادی قوی و فعال هستند، معمولاً در مدیریت ریسک‌های ژئوپلیتیکی بهتر عمل می‌کنند. این سهام‌داران می‌توانند با نظارت دقیق بر فعالیت‌های شرکت و اتخاذ تصمیمات استراتژیک مناسب، از سقوط قیمت سهام جلوگیری کنند (سالیسو و همکاران، ۲۰۲۲). همچنین، شرکت‌هایی که دارای مالکیت خانوادگی هستند، ممکن است به دلیل تمرکز بر حفظ ارزش‌های بلندمدت و کاهش ریسک‌های کوتاه‌مدت، در برابر تأثیرات منفی ریسک ژئوپلیتیکی مقاوم‌تر باشند (گادفری و همکاران^۴، ۲۰۰۹). این نوع مالکیت می‌تواند به شرکت‌ها کمک کند تا در مواجهه با بحران‌های ناشی از ریسک ژئوپلیتیکی، تصمیمات بهتری اتخاذ کنند.

علاوه بر عوامل فوق، سایر عوامل نیز می‌توانند بر تأثیر ریسک ژئوپلیتیکی بر ریسک سقوط قیمت سهام تأثیرگذار باشند. به عنوان مثال، شرایط اقتصادی کلان، سیاست‌های دولتی، و تغییرات در قوانین و مقررات می‌تواند تأثیرات قابل توجهی بر عملکرد بازار سهام داشته باشد. در این راستا، شرکت‌ها باید به طور مداوم محیط خارجی خود را مورد بررسی قرار دهند و استراتژی‌های خود را بر اساس شرایط موجود تنظیم کنند (بانیر و همکاران^۵، ۲۰۲۲).

در کنار بررسی اثرات ریسک‌های ژئوپلیتیکی بر ریسک سقوط سهام، شناسایی عواملی که به طور بالقوه تأثیر مستقیم و/یا غیرمستقیم (یعنی از طریق بازار سهام) این ریسک‌ها بر اقتصاد واقعی را کاهش می‌دهند، دارای اهمیت ویژه‌ای است. از جمله این عوامل می‌توان به عملکرد محیطی، اجتماعی و حاکمیتی اشاره کرد.

ابعاد محیطی به ملاحظات مربوط به تأثیرات زیست‌محیطی فعالیت‌های شرکت اشاره دارد. شرکت‌هایی که به مسائل زیست‌محیطی توجه می‌کنند و اقداماتی برای کاهش اثرات منفی خود بر محیط زیست انجام می‌دهند، معمولاً در معرض ریسک کمتری قرار دارند. به عنوان مثال، شرکت‌هایی که در زمینه کاهش انتشار کربن و بهبود کارایی انرژی فعالیت می‌کنند، می‌توانند از مزایای رقابتی برخوردار شوند و در برابر نوسانات بازار مقاوم‌تر باشند. همچنین، شواهد نشان می‌دهد که شرکت‌هایی که به الزامات زیست‌محیطی پایبند هستند، کمتر در معرض جریمه‌ها و هزینه‌های اضافی قرار می‌گیرند که می‌تواند به کاهش ریسک سقوط قیمت سهام منجر شود (فیرولولو و همکاران، ۲۰۲۳).

¹ Agoraki et al

² Lee & Wang

³ Kotcharin & Maneenop

⁴ Godfrey et al

⁵ Bannier et al

ایجاد اجتماعی به تأثیرات اجتماعی و انسانی فعالیت‌های شرکت‌ها اشاره دارد. شرکت‌هایی که به مسئولیت‌های اجتماعی خود توجه می‌کنند و به بهبود شرایط کار، تنوع و شمول اجتماعی اهمیت می‌دهند، معمولاً از شهرت بهتری برخوردارند. این شهرت مثبت می‌تواند به جذب مشتریان و سرمایه‌گذاران بیشتر منجر شود و در نتیجه، ریسک سقوط قیمت سهام را کاهش دهد. همچنین، شرکت‌هایی که به تأمین حقوق کارگران و ایجاد محیط کاری سالم توجه دارند، معمولاً از بهره‌وری بالاتری برخوردارند که می‌تواند به افزایش سودآوری و کاهش ریسک سقوط قیمت سهام کمک کند (هگده و میشر^۱، ۲۰۱۹).

ایجاد حاکمیتی به ساختار و فرآیندهای مدیریتی شرکت‌ها اشاره دارد. شرکت‌هایی که دارای حاکمیت شرکتی قوی و شفاف هستند، معمولاً در برابر ریسک‌های مالی و عملیاتی بهتر عمل می‌کنند. این نوع حاکمیت می‌تواند به بهبود تصمیم‌گیری و کاهش فساد درون‌سازمانی منجر شود که به نوبه خود می‌تواند ریسک سقوط قیمت سهام را کاهش دهد (فرل و همکاران^۲، ۲۰۱۶). به علاوه، شواهد نشان می‌دهد که شرکت‌هایی که دارای هیئت مدیره متنوع و مستقل هستند، معمولاً عملکرد بهتری دارند و در برابر نوسانات بازار مقاوم‌تر هستند (مالول و همکاران^۳، ۲۰۲۱).

تحقیقات پیشین نشان می‌دهد که این عوامل، ممکن است حداقل به سه دلیل نقش کلیدی در سقوط سهام داشته باشند. اول، شرکت‌های با عملکرد محیطی، اجتماعی و حاکمیتی بالا، افشای غیرمالی اضافی را ارائه می‌کنند که اصطلاحاً اطلاعاتی را کاهش می‌دهد و سرمایه‌گذاران را در تخصیص سرمایه راهنمایی می‌کند (پریرا د سیلوا^۴، ۲۰۲۰)؛ دوم، ادغام اهداف محیطی، اجتماعی و حاکمیتی با اهداف مالی، شهرت شرکت را در میان فعالان بازار بهبود می‌بخشد و مانع از سقوط سهام می‌شود (ملول و همکاران^۵، ۲۰۲۱) و سوم، فعالیت‌های محیطی، اجتماعی و حاکمیتی و افشای آن، محدودیت‌های تأمین مالی را با کاهش اهرم و افزایش اعتبار، کاهش می‌دهند (آسیماکوپولوسو همکاران^۶، ۲۰۲۳).

با توجه به مطالب مطرح شده، به نظر می‌رسد ریسک‌های ژئوپلیتیکی باعث می‌شود سقوط قیمت سهام بیشتر اتفاق بیفتد و شرکت‌هایی با عملکرد محیطی، اجتماعی و حاکمیتی برتر نسبت به چنین اثرات نامطلوبی انعطاف‌پذیرتر هستند. در حقیقت انتظار می‌رود که عوامل ESG نقش کاهش‌دهنده‌ای داشته باشند زیرا شرکت‌های با محیطی، اجتماعی و حاکمیتی بالا: شفاف‌تر هستند، که فضا را برای پنهان‌سازی اخبار بد بعنوان، یکی از دلایل اصلی وقوع سقوط قیمت سهام، کاهش می‌دهند. همچنین، از شهرت بالاتر و محدودیت‌های مالی کمتر، سود می‌برند، که ریسک‌های خاص را کاهش می‌دهد و آنها را کمتر در برابر شوک‌های خارجی آسیب‌پذیر می‌کند. در راستای بررسی درستی این ادعا، مطالعه حاضر بر آن است تا به این پرسش پاسخ دهد که آیا ریسک‌های ژئوپلیتیکی بر ریسک سقوط قیمت سهام تأثیر دارد و عوامل محیطی، اجتماعی و حاکمیتی نقشی تعدیلی در این رابطه دارند؟

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

ریسک ژئوپلیتیکی به عدم اطمینان و اختلالات ناشی از رویدادهای سیاسی، درگیری‌ها یا تنش‌ها اشاره دارد که می‌تواند بر اقتصادها و بازارهای مالی تأثیر بگذارد. ریسک‌های ژئوپلیتیکی همچنین منجر به افزایش عدم اطمینان در مورد اقدامات نظارتی یا تحریم‌های آتی می‌شود که می‌تواند باعث آسیب طولانی‌مدت به عملیات و سودآوری شرکت شود و کاهش قیمت سهام را تسریع کند. سرمایه‌گذاران جریان‌های نقدی آتی شرکت‌ها را مجدداً ارزیابی می‌کنند و نرخ‌های تنزیل را بر این اساس تعدیل می‌کنند و به دنبال بازدهی بالاتر برای جبران افزایش ریسک هستند (امیهود و وول^۷، ۲۰۰۴). این عوامل با یکدیگر ترکیب می‌شوند و محیطی را ایجاد می‌کنند که در آن قیمت سهام به شدت به تحولات ژئوپلیتیک حساس است، زیرا رویدادهای سیاسی

¹ Hegde & Mishra

² Ferrell et al

³ Maaloul et al

⁴ Pereira da Silva

⁵ Malol et al

⁶ Asimakopoulous et al

⁷ Amihoud & Woll

عناصر غیرقابل پیش‌بینی را معرفی می‌کنند که ثبات بازار و اعتماد سرمایه‌گذاران را تضعیف می‌کند و منجر به خطر کاهش شدید و پایدار در ارزش سهام می‌شود.

جنبه زیست‌محیطی عوامل محیطی، اجتماعی و حاکمیتی نقش کلیدی در تقویت ظرفیت شرکت‌ها برای مقابله با ریسک‌های ژئوپلیتیکی ایفا می‌کند و در نتیجه شدت اثر این ریسک‌ها بر قیمت سهام را کاهش می‌دهد. شرکت‌هایی که بعد زیست‌محیطی را در استراتژی‌های خود اولویت می‌دهند، با سرمایه‌گذاری در انرژی‌های تجدیدپذیر و کاهش وابستگی به سوخت‌های فسیلی، از آسیب‌پذیری کمتری در برابر تنش‌های ژئوپلیتیکی مرتبط با انرژی و منابع برخوردارند (اکلس و همکاران^۱، ۲۰۱۴). چنین شرکت‌هایی بهتر می‌توانند تغییرات در بازارهای انرژی جهانی را مدیریت کرده و از نوسانات شدید قیمت سهام ناشی از وقایع ژئوپلیتیکی جلوگیری کنند (فنگ و همکاران^۲، ۲۰۲۱).

اقتصادهای جهانی که با فشارهای ناشی از تغییرات آب و هوایی، محدودیت منابع و سیاست‌های سختگیرانه زیست‌محیطی مواجه هستند، شرکت‌هایی که به سمت پایداری حرکت می‌کنند، دانشی و منابع بهتری برای کنترل و کاهش ریسک‌های مرتبط با انرژی و محیط‌زیست دارند. به عنوان مثال، شرکت‌هایی که به دنبال استفاده از فناوری‌های پاک و بهبود کارایی انرژی هستند، می‌توانند از مواجهه با بحران‌های تأمین انرژی و نوسانات قیمت‌ها مصون بمانند. این مسئله به تثبیت قیمت سهام کمک می‌کند و از سقوط ناگهانی آن جلوگیری می‌نماید.

بعد اجتماعی عوامل محیطی، اجتماعی و حاکمیتی نیز تأثیر عمیقی بر کاهش ریسک‌های ژئوپلیتیکی و حفظ ثبات قیمت سهام دارد. شرکت‌هایی که به حقوق کارگران، عدالت اجتماعی و مشارکت اجتماعی توجه ویژه دارند، از روابط قوی با جوامع محلی و دولت‌ها برخوردارند که این امر به کاهش احتمال اختلال‌های ناشی از تنش‌های اجتماعی و سیاسی کمک می‌کند (ژو و همکاران، ۲۰۲۲). این شرکت‌ها با ایجاد محیطی حمایتی و فرصت‌های شغلی پایدار، از ناآرامی‌ها و اعتصابات جلوگیری می‌کنند که در غیر این صورت می‌تواند تأثیر منفی بر عملکرد مالی و قیمت سهام داشته باشد.

افزون بر این، تعهد شرکت‌ها به رعایت حقوق بشر و برابری اجتماعی، حساسیت آن‌ها را نسبت به تحریم‌ها و واکنش‌های منفی عمومی کاهش می‌دهد. این موضوع به شرکت‌ها امکان می‌دهد در مواجهه با بحران‌های ژئوپلیتیکی و اجتماعی، فعالیت‌های خود را حفظ کنند و ارزش سهام خود را در سطوح بالاتری نگه دارند (فاطمی و همکاران^۳، ۲۰۱۸). همچنین، شرکت‌های با شهرت اجتماعی بالا، سرمایه‌گذاران بلندمدتی را جذب می‌کنند که عموماً از فروش‌های ناگهانی ناشی از بی‌ثباتی‌های ژئوپلیتیکی اجتناب می‌کنند و همین امر به کاهش نوسانات قیمت سهام کمک می‌کند.

جنبه حاکمیتی عوامل محیطی، اجتماعی و حاکمیتی نیز یکی از ابعاد مهم در تحلیل تأثیر ریسک‌های ژئوپلیتیکی بر بازار سهام است. ساختارهای حاکمیتی قوی، شامل تنوع هیئت‌مدیره، شفافیت، و رعایت اصول اخلاقی و قانونی، به شرکت‌ها کمک می‌کنند تا در برابر تهدیدات ژئوپلیتیکی واکنش‌های به موقع و مؤثری نشان دهند (دیمسون و همکاران^۴، ۲۰۱۵). وجود هیئت‌مدیره‌های مستقل و متنوع موجب بهبود فرآیندهای تصمیم‌گیری و ارزیابی ریسک‌های بالقوه می‌شود که این امر در شرایط عدم قطعیت‌های سیاسی و اقتصادی حیاتی است.

یکی از شاخص‌های مهم در بعد حاکمیتی، شفافیت اطلاعاتی است که شرکت را از خطر جریمه‌ها، تحریم‌ها و آسیب‌های اعتباری مرتبط با بحران‌های ژئوپلیتیکی مصون می‌دارد (هائو و همکاران^۵، ۲۰۲۵). این شفافیت اعتماد سرمایه‌گذاران را افزایش داده و زمینه جذب سرمایه‌گذاران با دیدگاه بلندمدت را فراهم می‌آورد. سرمایه‌گذارانی که به شیوه‌های شفاف و معتبر شرکت‌ها اهمیت می‌دهند، در مواقع بی‌ثباتی ژئوپلیتیکی کمتر به واکنش‌های هیجانی می‌پردازند که این امر موجب ثبات قیمت سهام می‌شود (سرافیم^۶، ۲۰۲۰).

¹ Eccles et al

² Feng et al

³ Fatemi et al

⁴ Dimson et al

⁵ Hao et al

⁶ Seraphim

با توجه به موارد ذکر شده، می‌توان نتیجه گرفت که عملکرد مستمر و قوی در ابعاد مختلف عوامل محیطی، اجتماعی و حاکمیتی به شرکت‌ها امکان می‌دهد تا مقاومت خود را در برابر عوامل ژئوپلیتیکی افزایش دهند و نوسانات شدید قیمت سهام را کاهش دهند. این عملکرد پایدار، در حقیقت ظرفیت سازمان را برای مدیریت و مهار تأثیرات ناشی از بحران‌های ژئوپلیتیکی بهبود می‌بخشد و روند نوسانات قیمت سهام را هموارتر می‌سازد.

به طور خاص، شرکت‌هایی که استراتژی‌های پایدار و مسئولانه را به کار می‌گیرند، در مواجهه با بحران‌های ژئوپلیتیکی همچون درگیری‌های منطقه‌ای، تحریم‌های اقتصادی و تغییرات ناگهانی در سیاست‌های تجاری، از ثبات و امنیت بیشتری برخوردار خواهند بود. آن‌ها نه تنها می‌توانند واکنش‌های سریع و مناسب در برابر تغییرات محیطی نشان دهند بلکه با جذب و حفظ سرمایه‌گذاران با دیدگاه بلندمدت، بازار سهام خود را از بی‌ثباتی‌های کوتاه‌مدت مصون نگه می‌دارند.

بنابراین، همزیستی عملکرد پایدار و مدیریت ریسک‌های ژئوپلیتیکی، به شرکت‌ها کمک می‌کند که در محیط‌های پیچیده جهانی به پایداری بیشتری دست یابند و قیمت سهام خود را در برابر نوسانات شدید محافظت کنند. این ارتباط سازنده، گواهی بر اهمیت سرمایه‌گذاری در ابعاد زیست‌محیطی، اجتماعی و حاکمیتی به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از راهبردهای مدیریت ریسک در دنیای پرچالش دنیای امروز است.

پیشینه پژوهش‌های خارجی

ژو و همکاران (۲۰۲۳) در مطالعه‌ای با عنوان « مکانیسم‌های نهفته در شوک‌های ژئوپلیتیکی و ریسک سقوط قیمت سهام: شواهدی از چین» دریافتند که ریسک ژئوپلیتیکی یک عامل کلان برجسته‌تر از معیار عدم قطعیت سیاست اقتصادی است که بر ریسک سقوط قیمت سهام تأثیر می‌گذارد. با بررسی مکانیسم اساسی، متوجه شدند که شرکت‌هایی با قیمت‌های سهام بسیار هماهنگ، نسبت‌های پوشش تحلیل‌گر پایین، دارایی‌های نهادی پایین و ناهمگونی سرمایه‌گذاران بزرگ بیشتر تحت تأثیر شوک‌های ژئوپلیتیکی قرار می‌گیرند که منجر به سقوط قیمت سهام در آینده می‌شود.

هورن^۱ (۲۰۲۳) در پژوهشی با عنوان « تأثیر رتبه‌بندی محیطی، اجتماعی و حاکمیتی بر ریسک خاص سهام: رتبه‌بندی نشده، خوب، بد و گناهکار» تجزیه و تحلیل می‌کند که آیا سهام شرکت‌های دارای رتبه‌بندی محیطی، اجتماعی و حاکمیتی ریسک خاص کمتری را نشان می‌دهند یا خیر. یافته‌های پژوهش نشان داد که رتبه‌بندی محیطی، اجتماعی و حاکمیتی ریسک خاص سهام را کاهش می‌دهد. این اثر برای سهامی که رتبه محیطی، اجتماعی و حاکمیتی بالاتری دریافت می‌کنند، قوی‌تر است. با این وجود، حتی زمانی که شرکت‌ها رتبه‌بندی محیطی، اجتماعی و حاکمیتی پایین‌تری دریافت می‌کنند، نسبت به سهام بدون رتبه‌بندی محیطی، اجتماعی و حاکمیتی، ریسک ویژه کمتری را نشان می‌دهند.

ایراتلی و انجل^۲ (۲۰۲۳) در مطالعه‌ای با عنوان « تأثیر رتبه‌بندی محیطی، اجتماعی و حاکمیتی بر ریسک سیستمیک شرکت‌های اروپایی بلو چپ» بررسی کردند که آیا حفظ رتبه‌های محیطی، اجتماعی و حاکمیتی بالاتر خطرات سیستماتیک شرکت‌ها را در زمینه بازار سهام کاهش می‌دهد یا خیر. نتایج نشان داد که (۱) نوسانات بازده سهام و معیارهای مرکزیت آن در شبکه سهام، منابع اصلی کمک‌کننده به معیار ریسک سیستماتیک هستند، (۲) شرکت‌هایی با رتبه‌بندی محیطی، اجتماعی و حاکمیتی بالاتر تا ۷.۳ درصد کمتر با ریسک سیستماتیک مواجه هستند و (۳) کوید ۱۹ اثرات جزئی نوسانات، معیارهای مرکزیت و برخی نسبت‌های عملکرد مالی را افزایش داد.

لو و سان^۳ (۲۰۲۴)، به بررسی تأثیر ریسک ژئوپلیتیکی بر انتشار کربن مبتنی بر مصرف و همچنین نقش تعدیل‌کننده‌ی سخت‌گیری سیاست‌های زیست‌محیطی بر رابطه‌ی فوق پرداختند. بر اساس داده‌های جمع‌آوری‌شده از ۲۷ کشور از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۰، یافته‌های پژوهش نشان داد که ریسک ژئوپلیتیکی انتشار کربن را تسریع می‌کند. نتایج رگرسیون کوانتایل نشان داد که تأثیر ریسک ژئوپلیتیکی در کشورهایی با انتشار کربن بالاتر، بارزتر است. علاوه بر این، سیاست‌های زیست‌محیطی اثر

^۱ Horn

^۲ Eratalay & Ángel

^۳ Lou & Sun

تشدیدکننده‌ی ریسک ژئوپلیتیکی بر انتشار کربن را تضعیف می‌کند. همچنین آزمون ناهمگنی نشان داد که تاثیر ریسک ژئوپلیتیکی بر انتشار کربن در کشورهای در حال توسعه در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته بیشتر است.

فیوریلو و همکاران (۲۰۲۴) در مطالعه‌ی با عنوان «ریسک ژئوپلیتیکی و ریسک سقوط قیمت سهام: نقش کاهش دهنده عملکرد محیطی، اجتماعی و حاکمیتی» تاثیر ریسک ژئوپلیتیکی را بر ریسک سقوط قیمت سهام و نقش واسطه‌ای عوامل محیطی، اجتماعی و حاکمیتی را در این رابطه بررسی کردند. آنها دریافتند که ریسک ژئوپلیتیکی بالاتر باعث می‌شود سقوط قیمت سهام بیشتر اتفاق بیفتد. آنها همچنین دریافتند که اثر علی ریسک ژئوپلیتیکی بر رویدادهای سقوط عمدتاً ناشی از انتظارات و تهدیدات تنش‌های ژئوپلیتیکی (تهدیدات ژئوپلیتیک) است تا تحقق و تشدید مؤثر آنها (اعمال ژئوپلیتیک)، اما این پیامدهای منفی برای صادرکنندگان دارای رتبه بالای محیطی، اجتماعی و حاکمیتی و به‌ویژه برای شرکت‌هایی که در ابعاد زیست‌محیطی و اجتماعی امتیاز بالایی کسب می‌کنند، کمتر است.

ارزروملو و همکاران^۱ (۲۰۲۵)، در پژوهشی با عنوان اثرات ریسک‌های ژئوپلیتیکی و سیاسی بر رویه‌های محیطی، اجتماعی و حاکمیتی شرکت‌ها، بررسی نمودند که چگونه شرکت‌ها شیوه‌های زیست‌محیطی، اجتماعی و حاکمیتی خود را در واکنش به ریسک‌های ژئوپلیتیکی و سیاسی اصلاح می‌کنند. این پژوهش یک روش تجربی منحصر به فرد ارائه می‌دهد که به طور همزمان آسیب‌پذیری‌های کلان اقتصادی داخلی (سیاسی) و خارجی (ژئوپلیتیکی) را مورد بررسی قرار می‌دهد. یافته‌های پژوهش نشان داد که شرکت‌هایی با امتیاز محیطی، اجتماعی و حاکمیتی پایین‌تر، واکنش شدیدتری به بی‌ثباتی سیاسی نشان می‌دهند، در حالی که شرکت‌هایی با عملکرد محیطی، اجتماعی و حاکمیتی برتر، واکنش شدیدتری به تحولات ژئوپلیتیکی نشان می‌دهند. نکته قابل توجه این است که عملکرد زیست‌محیطی معمولاً تحت فشار ژئوپلیتیکی کاهش می‌یابد، در حالی که جنبه‌های اجتماعی و حاکمیتی اغلب پایدار می‌مانند یا افزایش می‌یابند، که نشان دهنده تاکتیک‌های تطبیقی کوتاه‌مدت است. عناصر بخشی، مانند شدت انرژی و فشار رقابتی، بر واکنش‌های محیطی، اجتماعی و حاکمیتی تأثیر بیشتری می‌گذارند.

پیشینه پژوهش‌های داخلی

پهلوان و همکاران (۱۴۰۱) در مطالعه‌ی با عنوان «بررسی تاثیر ریسک‌های مالی، اقتصادی سیاسی و بین الملل بر شاخص بورس اوراق بهادار تهران با استفاده از روش ARDL» به بررسی تاثیر ریسک‌های مالی، اقتصادی، بین الملل و سیاسی بر شاخص کل بورس اوراق بهادار پرداختند. نتایج در کوتاه مدت و بلندمدت بدین صورت شده است که ریسک مالی تاثیر منفی بر شاخص دارد و ریسک اقتصادی و بین الملل تاثیر مثبت در کوتاه داشته اند و در بلندمدت ریسک مالی منفی و ریسک اقتصادی نیز منفی می گردد ولی ریسک بین الملل تاثیر مثبت خود را می گذارد.

فرجی و همکاران (۱۴۰۲) در مطالعه‌ی با عنوان «تأثیر رتبه عوامل زیست محیطی، اجتماعی و حاکمیت شرکتی بر ریسک سقوط قیمت سهام با تأکید بر محدودیت مالی» به بررسی تأثیر رتبه محیطی، اجتماعی و حاکمیتی بر ریسک سقوط قیمت سهام پرداختند. نتایج با استفاده از روش رگرسیون چندگانه نشان داد که با افزایش رتبه‌بندی محیطی، اجتماعی و حاکمیتی، ریسک سقوط قیمت سهام کاهش پیدا می‌کند. علاوه بر این، رتبه‌بندی محیطی، اجتماعی و حاکمیتی با تاخیر یک ساله بر معیار چولگی منفی بازده سهام تأثیری ندارد. اما، نوسان پایین به بالا قیمت سهام را کاهش می‌دهد. همچنین، افزایش وقفه دو ساله رتبه‌بندی محیطی، اجتماعی و حاکمیتی، تأثیر عمده‌ای بر کاهش ریسک سقوط قیمت سهام ندارد. همچنین، محدودیت مالی بر رابطه بین رتبه‌بندی محیطی، اجتماعی و حاکمیتی و چولگی منفی بازده سهام تأثیر معناداری دارد. اما، بر رابطه رتبه‌بندی محیطی، اجتماعی و حاکمیتی و نوسان پایین به بالا تأثیری ندارد.

معمارزاده (۱۴۰۳) در مطالعه‌ی با عنوان «بررسی اثرات نامتقارن ریسک‌های ژئوپلیتیکی بر قیمت نفت خام ایران: شواهدی جدید از رهیافت خودرگرسیون برداری» با استفاده از داده‌های ماهانه ۲۰۰۵/۵ تا ۲۰۲۳/۵ و رهیافت خودتوضیح با وقفه‌های توزیعی چندکی، اثرات نامتقارن ریسک‌های ژئوپلیتیکی بر قیمت نفت خام سنگین ایران با تاکید بر دو ویژگی غیرخطی بودن و

¹ Erzurumlu et al

عدم تقارن در چندک‌های مختلف را مورد بررسی قرار دادند. نتایج مطالعه نشان می‌دهند که رابطه بلندمدت میان ریسک‌های ژئوپلیتیکی و قیمت نفت خام ایران در چندک‌های مختلف، معنادار و نامتقارن است. اثرات ریسک‌های ژئوپلیتیکی بر قیمت نفت خام در شرایط کاهشی بازار نفت خام منفی و در شرایط افزایشی مثبت است. اثرات منفی را می‌توان به وجود بیم و وحشت میان سرمایه‌گذاران بازار جهانی نفت خام و نیز کاهش فعالیت‌های اقتصادی به واسطه ریسک‌های موجود و در نتیجه کاهش تقاضای نفت خام منتسب نمود. اثرات مثبت را نیز می‌توان به نگرانی از آینده عرضه نفت خام و اختلال در عرضه و افزایش تقاضای احتیاطی و در نهایت افزایش قیمت برشمرد.

بحریه و همکاران (۱۴۰۴)، به بررسی تأثیر ریسک‌های ژئوپلیتیک بر نوسانات بازدهی بازار بورس اوراق بهادار تهران با بهره‌گیری از مدل ترکیبی میداس-گارچ می‌پردازد که قابلیت ادغام داده‌های با تواتر بالا و پایین را فراهم می‌سازد. در این پژوهش، داده‌های فصلی شاخص کل قیمت بورس تهران به‌عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شد و شاخص‌های ریسک ژئوپلیتیکی با تواتر ماهانه به‌عنوان متغیرهای مستقل مورد استفاده قرار گرفته‌اند. شاخص‌های جهانی شامل شاخص تهدیدات ژئوپلیتیکی و شاخص اقدامات ژئوپلیتیکی و شاخص‌های منطقه‌ای شامل ریسک ژئوپلیتیک چهار کشور روسیه، اوکراین، ترکیه و عربستان سعودی هستند. نتایج حاصل از برآورد مدل نشان داد که ریسک‌های ژئوپلیتیکی مرتبط با ترکیه و اوکراین تأثیر معنادار و متغیری بر نوسانات بازدهی روزانه بازار بورس تهران دارند. به‌ویژه، شاخص ریسک ژئوپلیتیک ترکیه در بازه‌های زمانی مشخصی اثری مشهود بر نوسانات بازار داشته است. در مقابل، شواهدی از اثرگذاری پایدار و معنادار شاخص‌های مربوط به روسیه و عربستان سعودی مشاهده نگردید. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که اگرچه ریسک‌های ژئوپلیتیکی منطقه‌ای تأثیر محدودی بر بازار سرمایه ایران دارند، اما ریسک‌های مرتبط با ترکیه و اوکراین در مقطعی باعث بروز نوسانات قابل توجهی در بازار شده‌اند. با توجه به ادبیات و مبانی نظری پژوهش و پیشینه پژوهش‌های صورت گرفته در مورد موضوع مورد بررسی می‌توان پی برد که پژوهش حاضر از جنبه‌های گوناگونی دارای وجه تمایز و نوآوری می‌باشد. به‌طوریکه برخلاف مطالعه ارزروملو و همکاران (۲۰۲۵) که بیشتر بر واکنش‌های تاکتیکی و اصلاح رویه‌های زیست‌محیطی، اجتماعی و حاکمیتی شرکت‌ها در پاسخ به ریسک‌های ژئوپلیتیکی و سیاسی تمرکز دارد، این تحقیق به بررسی جامع‌تر عملکرد واقعی و استراتژیک شرکت‌ها در ابعاد زیست‌محیطی، اجتماعی و حاکمیتی پرداخته و نحوه تأثیر این عملکردها بر کاهش حساسیت قیمت سهام به شوک‌های ژئوپلیتیکی را تحلیل می‌کند. همچنین، در مقایسه با لو و سان (۲۰۲۴) که بر تأثیر ریسک ژئوپلیتیکی بر انتشار کربن و نقش تعدیل‌کننده سیاست‌های زیست‌محیطی متمرکز بودند، این پژوهش به تحلیل اثرات چندبعدی زیست‌محیطی، اجتماعی و حاکمیتی بر ریسک سقوط قیمت سهام و تاب‌آوری بازار در برابر این ریسک‌ها می‌پردازد که دیدی چندجانبه و کاربردی‌تر ارائه می‌دهد.

از سوی دیگر، در برابر یافته‌های فیوریلو و همکاران (۲۰۲۴) که نقش واسطه‌ای عوامل زیست‌محیطی، اجتماعی و حاکمیتی را در رابطه بین ریسک ژئوپلیتیکی و سقوط قیمت سهام بررسی کردند، مطالعه حاضر با تمرکز بر عملکرد پایدار به عنوان عاملی که به تقویت ثبات قیمت‌ها و کاهش نوسانات ناشی از خطرات ژئوپلیتیکی کمک می‌کند، ابعاد پژوهشی را به سطحی عمیق‌تر و تحلیلی‌تر ارتقا داده است. همچنین، پژوهش‌های داخلی مانند پژوهش‌های فرجی و همکاران (۱۴۰۲) و بحریه و همکاران (۱۴۰۴) که اثر ریسک‌های مالی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی بر شاخص بازار سهام ایران را تحلیل کرده‌اند، بیشتر به تأثیرات کوتاه‌مدت و مستقیم این ریسک‌ها توجه داشته‌اند، اما این مطالعه با ادغام عملکرد زیست‌محیطی، اجتماعی و حاکمیتی و ریسک ژئوپلیتیکی، رویکردی نوین به مدیریت ریسک در بازار سهام ارائه می‌کند که می‌تواند راهگشای طراحی سیاست‌ها و استراتژی‌های پایدار در محیط‌های ناپایدار باشد. به این ترتیب، پژوهش حاضر با تلفیق جامع یافته‌های داخلی و خارجی، چارچوب علمی نوینی برای فهم و مدیریت همزمان ریسک‌های ژئوپلیتیکی و پایایی مالی شرکت‌ها فراهم می‌سازد.

فرضیه‌های پژوهش

۱. ریسک ژئوپلیتیکی بر ریسک سقوط قیمت سهام رابطه تاثیر دارد.
۲. سازوکار پایداری شرکت رابطه بین ریسک ژئوپلیتیکی و ریسک سقوط قیمت سهام را تعدیل می‌نماید.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر، از نظر نوع، همبستگی می باشد، یعنی وجود رابطه و همبستگی بین متغیرها از طریق رگرسیون، و روش‌شناسی پژوهش از نوع علی پس رویدادی (بااستفاده از اطلاعات گذشته) می باشد. در این پژوهش از آمار توصیفی، همبستگی پیرسون و رگرسیون به منظور تجزیه تحلیل داده‌ها استفاده می‌شود. جهت برآورد مدل رگرسیونی، از نرم افزار EViews استفاده شد. جامعه آماری این پژوهش شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران طی سال‌های ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۲ است. شرکت‌های نمونه با توجه به ویژگی زیر انتخاب می‌شوند.

۱. پایان دوره مالی شرکت ۲۹ اسفند ماه هر سال باشد.
۲. شرکت‌هایی که اطلاعات آنها در دسترس باشند.
۳. بانک‌ها، شرکت‌های واسطه‌گری مالی و سرمایه‌گذاری، لیزینگ و شرکت بیمه حذف می‌گردند.
۴. اطلاعات مالی شرکت‌ها باید در بازه زمانی ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۲ در دسترس باشد. روند انتخاب نمونه پژوهش در نگاره ۱ قابل مشاهده است:

نگاره ۱. نحوه انتخاب نمونه

۸۲۱	تعداد کل شرکت‌های پذیرفته شده در بورس در پایان سال ۱۴۰۲
	معیارها:
۲۶۳	بانک‌ها، مؤسسات مالی (شرکت‌های سرمایه‌گذاری، واسطه‌گری مالی، شرکت‌های هلدینگ و لیزینگ‌ها)
۲۰۳	شرکت‌هایی که سال مالی آنها منتهی به ۲۹ اسفند نمی‌باشد.
۶۹	شرکت‌هایی که در طول دوره پژوهش تغییر سال مالی داده‌اند.
۹۴	شرکت‌هایی که بعد از سال ۱۳۹۹ در بورس پذیرفته شده‌اند.
۷۹	شرکت‌هایی که اطلاعات آنها در دسترس نبوده است.
۱۱۶	نمونه آماری

در نهایت تعداد ۱۱۶ شرکت (۴۶۴ سال-شرکت) با توجه به محدودیت‌های یاد شده انتخاب شده‌اند.

مدل پژوهش

در پژوهش حاضر برای آزمون فرضیه‌ها از مدل رگرسیونی چندگانه لجستیک پژوهش فیوریلو و همکاران (۲۰۲۴) استفاده شده است:

$$Crash Risk = \beta_0 + \beta_1 GPR + \alpha_2 SIZE_{i,t} + \alpha_3 LEV_{i,t} + \alpha_4 EBIT_{i,t} + \alpha_5 VOL_{i,t} + \alpha_6 MB_{i,t} \quad (1)$$

$$CRASH_{i,t} = \alpha_0 + \alpha_1 GPR_{i,t} + \alpha_2 ESG_{i,t} + \alpha_3 GPR_{i,t} \times ESG_{i,t} + \alpha_4 SIZE_{i,t} + \alpha_5 LEV_{i,t} + \alpha_6 EBIT_{i,t} + \alpha_7 VOL_{i,t} + \alpha_8 MB_{i,t} + \epsilon_{i,t} \quad (2)$$

نحوه اندازه گیری متغیرها

متغیر وابسته: ریسک سقوط قیمت سهام

برای اندازه گیری ریسک سقوط قیمت سهام از شاخص شامل چولگی منفی بازده سهام (NCSKEW) استفاده شده است. چن و همکاران^۱ (۲۰۰۱)، معتقدند که نشانه سقوط قیمت سهام از یک سال قبل از وقوع این پدیده شکل می گیرد و یکی از این نشانه ها وجود چولگی منفی در بازده سهام شرکت است؛ بنابراین شرکت هایی که در سال گذشته چولگی منفی بازده سهام را تجربه کرده اند، با احتمال بیشتری در سال آینده با پدیده سقوط قیمت سهام مواجه خواهند بود. با توجه به اینکه سقوط قیمت سهام، یک نوسان غیر عادی است، عدد ۲/۳ مرز بین نوسانات عادی و غیرعادی می باشد. در این پژوهش، ریسک سقوط آتی قیمت سهام، متغیری مجازی است که اگر شرکت تا پایان سال مالی حداقل یک دوره سقوط را تجربه کرده باشد، مقدار آن یک و در غیر این صورت صفر خواهد بود (هاتن و همکاران^۲، ۲۰۰۹). برای محاسبه چولگی بازده سهام از رابطه زیر استفاده می شود:

$$NCSKEW = - \left[\frac{n(n-1)^{3/2} \sum w_{ji}^3}{(n-1)(n-2)(\sum w_{ji}^2)^{3/2}} \right]$$

در رابطه فوق (NCSKEW) چولگی منفی بازده سهام، (W_{ji}) بازده ماهانه خاص شرکت است که از رابطه زیر بدست می آید:

$$W_{ji} = \ln(1 + \varepsilon_{jt})$$

در رابطه فوق (ε_{jt}) بازده باقیمانده سهام شرکت است که از مدل زیر بدست می آید:

$$r_{jt} = \alpha_{jt} + \beta_1 r_{m,t-2} + \beta_2 r_{m,t-1} + \beta_3 r_{m,t} + \beta_4 r_{m,t+1} + \beta_5 r_{m,t+2} + \varepsilon_{jt}$$

در رابطه فوق (r_{jt}) بازده ماهانه سهام شرکت، ($r_{m,t}$) بازده بازار در ماه است. برای محاسبه بازده ماهانه بازار، شاخص ابتدای ماه از شاخص پایان ماه کسر شده و حاصل بر شاخص ابتدای ماه تقسیم می شود. متغیر مستقل: ریسک ژئوپلیتیک

متغیر ریسک ژئوپلیتیک با توجه به تحقیق کالدرا و ایکوویلو^۳ (۲۰۲۲) بوده که در مطالعه خود مجموعه حوادث و اتفاقاتی که بر وقوع بحرانها و خشونتها در سطح بین المللی تأثیر گذاشته است را به عنوان ریسک ژئوپلیتیک در نظر گرفته است. به منظور محاسبه این شاخص به طور الکترونیک آرشیو ۱۱ روزنامه معتبر بین المللی که در برگیرنده ۲۵ میلیون مقاله از سال ۱۹۰۰ به این سو بوده است را با کلید واژه هایی نظیر ریسک ژئوپلیتیک، تنشهای ژئوپلیتیک، نظامی، جنگ، تهدید اتمی و ... در کنار کلمات مترادف با آنها که با تعاریف متداول از ریسک ژئوپلیتیک قرابت داشته به طو ماهیانه جستجو می نماید و براساس تعداد مقالات شاخص ریسک ژئوپلیتیک در یک کشور را محاسبه می نماید و به صورت نرمال شده در بازه ۰ تا ۱۰۰ ارائه می نماید. در این تحقیق میانگین ریسک ژئوپلیتیک کشورهای خاورمیانه به عنوان متغیر توضیحی در نظر گرفته می شود (فارسی علی آبادی و دشتبانی، ۱۴۰۲).

متغیر تعدیل کننده: پایداری شرکت (ESG)

روش های مختلفی برای امتیازبندی اطلاعات به منظور تعیین سطح افشا پایداری گزارش های سالانه وجود دارد. رویکرد شاخص افشا غیر وزنی، در بین این روشها به دلیل استفاده در تحقیقات گوناگون برای اندازه گیری افشای اطلاعات پایداری مورد استفاده قرار می گیرد (رف^۴، ۲۰۱۱؛ مارتینز فریرو^۵، ۲۰۱۵). اقلام افشا شده به ۶ بخش شامل اطلاعات زیست محیطی، محصولات و خدمات، منابع انسانی، مشتریان، اجتماعی و انرژی تقسیم بندی می شود. زیربخش های هر یک از این بخش ها به شرح زیر است:

¹ Chen et al

² Hutton et al

³ Caldara & Iacoviello

⁴ Rouf

⁵ Martínez-Ferrero et al

نگاره ۲. اقلام افشای اطلاعات پایداری

بخش اصلی	زیربخش‌ها و موارد مرتبط
۱. زیست محیطی	کنترل آلودگی، سیاست‌های زیست محیطی، پیشگیری از ضایعات یا بازیافت، تحقیق و توسعه، پیشگیری از خسارات زیست محیطی، سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیست محیطی، موارد مرتبط دیگر
۲. محصولات و خدمات	توسعه محصول / سهم بازار، کیفیت محصول (ISO)، ایمنی و سلامت محصول، توقف تولید، موارد مرتبط دیگر
۳. منابع انسانی	حقوق ماهانه یا پاداش نقدی و مزایا، بازنشستگی و مزایای پایان خدمت، ایمنی و سلامتی کاری، برنامه‌های آموزشی و توسعه برای کارکنان، تعداد کارکنان، امکانات ورزشی و رفاهی، بیمه کارکنان، روحیه و ارتباطات با کارکنان، سایر موارد منابع انسانی
۴. مشتریان	سلامت مشتریان، رضایتمندی یا شکایات مشتریان، سیاست پرداخت با تأخیر خاص برای مشتریان، خدمات و تسهیلات پس از فروش، پاسخگویی به نیازهای مشتریان، سایر موارد مرتبط
۵. اجتماعی	سرمایه‌گذاری اجتماعی، حمایت از فعالیت‌های جامعه، خدمات خیریه و هدایا، اقدامات قانونی یا دعاوی قضائی، فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی، سایر موارد مسئولیت‌های اجتماعی
۶. انرژی	حفظ انرژی و صرفه‌جویی در آن، کشف و توسعه منابع جدید، کاربرد منابع جدید، سایر موارد مرتبط با انرژی

برای استخراج زیر بخش‌های عنوان شده از صورت‌های مالی حسابرسی شده پایان دوره و یادداشت‌های همراه و گزارش فعالیت هیئت مدیره به مجمع استفاده می‌شود. شاخص افشا غیر وزنی از تقسیم تعداد اقلام افشا شده یک شرکت بر کل تعداد اقلامی که شرکت می‌تواند افشا نماید بدست می‌آید. در این شاخص افشا، هریک از اقلام به عنوان یک متغیر مجازی در نظر گرفته می‌شود. اگر یک شرکت یک قلم اطلاعات مشخص شده را افشا نماید (بدون توجه به تعداد و نوع آن که ممکن است جمله، تصویر یا نمودار باشد) به آن امتیاز یک و اگر افشا نکرده باشد صفر داده می‌شود. مدل افشای غیروزی برای هر شرکت به صورت زیر بیان می‌شود. فرمول زیر در تحقیقات (دالماس و همکاران، ۲۰۱۵ و حسین و همکاران، ۲۰۱۸) نیز استفاده شده است.

$$Dcor = \sum_{j=t} \frac{dj}{n}$$

که در آن:

Dcor: امتیاز افشا یک شرکت.

dj: مجموع ارزش تعداد اقلام افشاشده یک شرکت.

n: حداکثر امتیازی که یک شرکت می‌توانست کسب کند (۳۱ فاکتور موجود در چک لیست نهایی افشا).

متغیرهای کنترلی

اندازه شرکت (Size): برابر است با لگاریتم طبیعی کل داراییها در پایان دوره مالی.

اهرم مالی (LEV): برابر است با نسبت کل بدهی به کل داراییها در پایان دوره مالی.

سودآوری (EBIT): برابر است با سود پس از کسر مالیات تقسیم بر کل داراییها در پایان دوره مالی.

نوسانات بازده سهام (Vol): برابر است با نسبت انحراف استاندارد سالانه بازده سهام.

نسبت ارزش بازار حقوق صاحبان سهام (MTB): برابر است با نسبت مجموع ارزش روز سهام و حقوق صاحبان سهام به کل

دارایی (فیوریلو و همکاران، ۲۰۲۴).

یافته‌های پژوهش

در این بخش از پژوهش یافته‌های حاصل از برازش مدل‌های پژوهش ارائه می‌گردد. نگاره آمار توصیفی مربوط به متغیرهای

پژوهش را نشان می‌دهد.

نگاره ۳. آمار توصیفی مربوط به متغیرهای مدل پژوهش

متغیر/آماره	میانگین	میانه	بیشینه	کمینه	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
ریسک ژئوپلیتیک	GPR	۰/۶۰۳	۰/۵۹۵	۰/۶۲۰	۰/۵۶۰	۰/۰۱۴	۱/۳۳
پایداری شرکت	ESG	۰/۴۲۰	۰/۴۱۹	۰/۵۴۸	۰/۲۹۰	۰/۰۵۵	۰۲/۵۳۲
نوسانات سهام	VOL	۱/۲۹۶	۰/۶۹۳	۱۴/۲۱	۰	۱/۶۸	۲۱/۰۷
ارزش شرکت	MB	۷/۰۴۳	۵/۰۷	۹۸/۰۶	-۸/۱۷	۸/۲۲	۴۶/۳۴
سودآوری	EBIT	۰/۲۲۵	۰/۲۱۰	۰/۶۷۳	-۰/۱۸۹	۰/۱۵۷	۲/۵۸۸
اهرم مالی	LEV	۰/۴۸۶	۰/۴۷۱	۱/۳۴	۰/۰۵۴	۰/۲۰۴	۳/۱۷
اندازه شرکت	SIZE	۱۶/۲۳	۱۵/۹۸	۲۱/۸۹	۱۱/۳۶	۱/۶۳	۱/۳۶

نگاره ۴. آمار توصیفی مربوط به متغیرهای مجازی پژوهش

متغیر	فراوانی	درصد
	یک	۲۲۴
	صفر	۲۴۰
ریسک سقوط قیمت سهام	Crash	۰/۴۸
	مجموع	۴۶۴
		۰/۱۰۰

در نگاره ۳ آمار توصیفی، میانگین ریسک ژئوپلیتیک (GPR) برابر با ۰/۶۰۳ است که نشان می‌دهد سطح ریسک ژئوپلیتیک برای اکثر شرکت‌ها در حد متوسط رو به بالا است. این بدان معناست که شرکت‌ها در محیط‌های اقتصادی و سیاسی با چالش‌های ژئوپلیتیکی مواجه هستند که می‌تواند بر تصمیمات مالی و عملکرد آنها تأثیرگذار باشد. میانگین عملکرد محیطی، اجتماعی و حاکمیتی (ESG) برابر با ۰/۴۲۰ است که نشان می‌دهد شرکت‌ها به طور کلی به موضوعات پایداری توجه دارند، اما این عملکرد در سطح عالی قرار ندارد و هنوز فضای بهبود وجود دارد. میانگین عملکرد زیست‌محیطی، اجتماعی و حاکمیتی نیز نشان می‌دهد که شرکت‌ها در این زمینه‌ها عملکردی متوسط دارند. میانگین اندازه شرکت نشان می‌دهد که شرکت‌های موجود در نمونه عموماً بزرگ هستند. میانگین اهرم مالی به این معناست که شرکت‌ها به طور متوسط حدود ۴۸/۶٪ از دارایی‌های خود را از طریق بدهی تأمین مالی کرده‌اند. میانگین بازده دارایی‌ها نشان‌دهنده این است که شرکت‌ها به طور متوسط ۲۲/۵٪ بازدهی از دارایی‌های خود به دست آورده‌اند. میانگین نسبت ارزش بازار به این معناست که ارزش بازار شرکت‌ها به طور متوسط تقریباً ۷/۰۴۳ برابر ارزش دفتری دارایی‌هایشان است. همچنین همانگونه که در نگاره ۴ مشاهده می‌شود ۴۸/۰٪ از مشاهدات ریسک سقوط قیمت سهام را در طی دوره مورد بررسی تجربه نموده‌اند.

آزمون فرضیه‌های پژوهش

قبل از برآورد مدل به منظور اطمینان از نتایج پژوهش و ساختگی نبودن روابط موجود در رگرسیون و معنی دار بودن متغیرها، اقدام به انجام آزمون مانایی و محاسبه ریشه واحد متغیرهای پژوهش در مدل‌ها گردید. آزمون مزبور با استفاده از نرم افزار Eviews8 و روش آزمون لوین، لین و چو^۱ (۲۰۰۲) انجام گردید. در آزمون ریشه واحد فرضیه صفر بیانگر وجود ریشه واحد بوده و در صورتیکه احتمال نگاره کوچکتر از ۰/۰۵ باشد به احتمال ۹۵ درصد فرضیه صفر پذیرفته نمی‌شود. یافته‌های آزمون نشان داد تمامی متغیرها مانا می‌باشند. یکی دیگر از پیش فرض‌های مدل رگرسیون عدم وجود هم خطی میان متغیرهای مستقل پژوهش است که برای این آزمون از تحلیل همبستگی استفاده شده است که اینکار با محاسبه ضریب همبستگی پیرسون انجام شد با توجه به یافته‌های اسن آزمون مشخص گردید ضریب همبستگی خیلی زیاد یا خیلی کم (نزدیک به +۱ یا -۱) که نتایج تحلیل رگرسیونی را تحت تأثیر قرار دهد مشاهده نمی‌شود. در نتیجه هم خطی میان متغیرهای مستقل وجود ندارد. همانطور که

¹. Levin, Lin & Chut

قبلاً نیز بیان شد برای آزمون فرضیه ها، مدل ۱ و ۲ با استفاده از رگرسیون لجستیک برآورد می گردد. نتایج آزمون فرضیه اول در نگاره ۵ قابل مشاهده است.

نگاره ۵. نتایج حاصل از برآورد مدل آزمون فرضیه اول پژوهش

متغیر	نماد	ضریب برآورد شده	آماره Z	P-value
عرض از مبدأ		-۹/۲۸	-۳/۳۸	۰/۰۰۰۷
ریسک ژئوپلیتیک	GPR	۱۵/۸۴	۳/۶۱	۰/۰۰۰۳
نوسانات سهام	VOL	۰/۰۲۸	۰/۷۲۴	۰/۴۶۸
ارزش شرکت	MB	-۰/۰۰۷	-۰/۸۶	۰/۳۸۸
سودآوری	EBIT	۰/۳۶۷	۰/۸۲۸	۰/۴۰۷
اهرم مالی	LEV	۰/۳۲۱	۰/۸۹	۰/۳۶۹
اندازه شرکت	SIZE	-۰/۰۲۱	-۰/۵۲۸	۰/۵۹۷
آماره McFadden ۰/۰۲				
آماره LR	۸/۷۳	احتمال آماره LR	۰/۰۰۷	
آماره اندوز: ۱۲/۸۱		احتمال آماره: ۱۱/۱		
آماره هاسمر - لمشو: ۱۵/۹۶		احتمال آماره: ۱۰/۱		

در فرضیه اول پژوهش تاثیر ریسک ژئوپلیتیک بر ریسک سقوط قیمت سهام مورد بررسی قرار گرفت. همانطور که در نتایج نگاره ۵ مشاهده می شود، ضریب متغیر مستقل ریسک ژئوپلیتیک (GPR) برابر با ۱۵/۸۴ و سطح معنی داری این متغیر کمتر از ۰/۰۵ می باشد. بنابراین میتوان نتیجه گرفت که ریسک ژئوپلیتیک بر ریسک سقوط قیمت سهام تاثیر مثبت و معنی داری دارد و فرضیه اول پژوهش مورد تایید قرار می گیرد. همچنین ضریب تعیین این مدل (آماره مک فادن) برابر ۰/۰۲ است. این عدد بیانگر آن است که حدود ۲ درصد تغییرات متغیر وابسته توسط متغیرهای مستقل مذکور قابل توضیح می باشد. همچنین با توجه به اینکه p-value آماره LR، کوچکتر از ۵٪ می باشد، می توان گفت که در سطح اطمینان ۹۵٪ مدل معنی دار است و از اعتبار بالایی برخوردار است. به علاوه با توجه به احتمال آماره بدست آمده مربوط به آزمون نیکویی برازش، آماره هاسمر و لمشو با میزان خطای بیشتر ۵ درصد نیز نشان دهنده انطباق مناسب مدل با مشاهدات واقعی (نیکویی برازش مدل) است.

نگاره ۶. نتایج حاصل از برآورد مدل آزمون فرضیه دوم پژوهش

متغیر	نماد	ضریب برآورد شده	آماره Z	P-value
عرض از مبدأ		۳۱/۷۴	۱/۶۵	۰/۰۹۷۷
ریسک ژئوپلیتیک	GPR	۴۲/۹۲	۱/۵۸	۰/۱۱۳
پایداری شرکت	ESG	-۹۶/۳۲	-۲/۱۴	۰/۰۳۲
ریسک ژئوپلیتیک* پایداری شرکت	GPR * ESG	۱۵۴/۸۷	۲/۰۸۵	۰/۰۳۷
نوسانات سهام	VOL	۰/۰۳۰	۰/۷۷۳	۰/۴۳۹
ارزش شرکت	MB	-۰/۰۰۷	-۰/۸۸	۰/۳۷۴
سودآوری	EBIT	۰/۳۳۸	۰/۷۵۵	۰/۴۵۰
اهرم مالی	LEV	۰/۳۷۲	۱/۰۳۲	۰/۳۰۱
اندازه شرکت	SIZE	۰/۰۳۱۱	۰/۷۴۳	۰/۴۵۶
آماره McFadden ۰/۰۴۵				
آماره LR	۲۸/۸۶	احتمال آماره LR	۰/۰۰۰۳	
آماره اندوز: ۱۳/۵۵		احتمال آماره: ۱۹۴/۱		
آماره هاسمر - لمشو: ۱۲/۱۶		احتمال آماره: ۱۴۳/۱		

در فرضیه دوم پژوهش تاثیر پایداری شرکت بر ارتباط بین ریسک ژئوپلیتیک و ریسک سقوط قیمت بازار سهام مورد بررسی قرار گرفت. همانطور که در نتایج نگاره ۶ مشاهده می شود، ضریب متغیر مستقل پایداری شرکت (ESG) برابر با $-۹۶/۳۲$ و سطح معنی داری این متغیر کمتر از $۰/۰۵$ است که نشان می‌دهد بین این متغیر و ریسک سقوط قیمت بازار سهام رابطه منفی و معنی داری وجود دارد. همچنین ضریب متغیر ریسک ژئوپلیتیک* پایداری شرکت ($GPR* ESG$) برابر با $۱۵۴/۸۷$ و سطح معنی داری این متغیر کمتر از $۰/۰۵$ می باشد. بنابراین میتوان نتیجه گرفت که پایداری شرکت رابطه بین ریسک ژئوپلیتیک و ریسک سقوط قیمت سهام را به طور مثبت تعدیل مینماید یعنی باوجود ریسکهای جهانی مانند جنگ و بحران های جهانی پایداری شرکت دیگر قادر به کاهش ریسک سقوط قیمت بازار سهام نخواهد بود. بنابراین فرضیه دوم پژوهش مورد تایید قرار میگردد. همچنین ضریب تعیین این مدل (آماره مک فادن) برابر $۰/۰۲$ است. این عدد بیانگر آن است که حدود ۲ درصد تغییرات متغیر وابسته توسط متغیرهای مستقل مذکور قابل توضیح می باشد. همچنین با توجه به اینکه $p\text{-value}$ آماره LR، کوچکتر از ۵٪ می باشد، می توان گفت که در سطح اطمینان ۹۵٪ مدل معنی دار است و از اعتبار بالایی برخوردار است. احتمال آماره آزمون نیکویی برازش، آماره هاسمر و لمشو با میزان خطای بیشتر ۵ درصد نیز نشان دهنده انطباق مناسب مدل با مشاهدات واقعی (نیکویی برازش مدل) است.

بحث و نتیجه گیری

ریسک سقوط قیمت سهام به معنای احتمال کاهش ناگهانی و شدید در قیمت سهام است که می‌تواند ناشی از عوامل مختلفی مانند عدم قطعیت‌های اقتصادی، ریسک‌های سیاسی و نوسانات بازار باشد (یانگ و همکاران^۱، ۲۰۲۲). این ریسک برای سرمایه‌گذاران و کل بازار اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا می‌تواند به کاهش اعتماد و خروج سرمایه منجر شود. درک دقیق عوامل مؤثر بر این ریسک و اندازه‌گیری آن به سرمایه‌گذاران و مدیران کمک می‌کند تا استراتژی‌های مؤثرتری برای حفظ ثبات بازار و کاهش اثرات منفی اتخاذ کنند (لی و همکاران^۲، ۲۰۲۳).

ریسک ژئوپلیتیکی به عنوان عاملی مهم در بی‌ثباتی بازارهای مالی مطرح است که ناشی از جنگ‌ها، تحریم‌ها و تغییر سیاست‌های بین‌المللی است و می‌تواند رفتار سرمایه‌گذاران و عملکرد شرکت‌ها را به طور چشمگیری تحت تاثیر قرار دهد. مطالعات نشان داده‌اند که افزایش ریسک ژئوپلیتیکی باعث کاهش اعتماد سرمایه‌گذاران، خروج سرمایه و افزایش نوسانات قیمت سهام می‌شود (کالدرا و ایاکوویلو، ۲۰۲۲). این واکنش‌ها اغلب تحت تأثیر سوگیری‌های رفتاری سرمایه‌گذاران مانند زیان‌گریزی و رفتار جمعی تشدید می‌شوند که باعث شده حتی شوک‌های متوسط نیز بتوانند سقوط شدید قیمت‌ها را به دنبال داشته باشند (بیکر و همکاران^۳، ۲۰۲۱).

از سوی دیگر، عملکرد شاخص‌های محیطی، اجتماعی و حاکمیتی به عنوان عوامل مهم تعدیل‌کننده ریسک ژئوپلیتیکی شناخته شده‌اند. شرکت‌هایی که در این معیارها عملکرد بالاتری دارند، از طریق شفافیت بیشتر، جذب سرمایه‌گذاران مسئولیت‌پذیر و مدیریت ریسک بهتر، تاب‌آوری بیشتری در برابر شوک‌های خارجی از خود نشان می‌دهند (جیکلاس و همکاران^۴، ۲۰۲۰؛ داس و یعقوبی^۵، ۲۰۲۴). نظریه‌های مختلف مانند نظریه اطلاعات نامتقارن و هزینه نمایندگی، نقش این عملکردها را در کاهش عدم تقارن اطلاعاتی و تضاد منافع مدیران و سهامداران توضیح می‌دهند. با این حال، پژوهش‌ها نشان داده‌اند که اثرات محافظتی سازوکارهای پایداری ممکن است در مواجهه با شوک‌های بلندمدت و شدید مانند تحولات ژئوپلیتیکی گسترده کاهش یابد (باتیستون و همکاران^۶، ۲۰۲۲). در این پژوهش تاثیر ریسک ژئوپلیتیکی بر ریسک سقوط قیمت بازار سهام با نقش تعدیلی سازوکار پایداری مورد ارزیابی قرار گرفت.

¹ Yang & et al

² Lee & et al

³ Baker et al

⁴ Gkillas et al

⁵ Das & Yaghoubi

⁶ Xu & et al

یافته‌های فرضیه اول پژوهش نشان داد که بین ریسک ژئوپلیتیکی و ریسک سقوط قیمت سهام رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. این یافته تأیید می‌کند که افزایش ریسک‌های ژئوپلیتیکی می‌تواند منجر به افزایش نوسانات بازار و ریسک سقوط قیمت سهام شود. این پدیده با تئوری‌های مالی رفتاری همخوانی دارد که نشان می‌دهند سرمایه‌گذاران تحت تأثیر عوامل روانی و اجتماعی قرار دارند و تصمیماتشان ممکن است بر اساس اطلاعات ناقص یا نادرست باشد. ریسک‌های ژئوپلیتیکی می‌توانند از منابع مختلفی مانند درگیری‌های بین‌المللی، بی‌ثباتی سیاسی، جنگ‌های تجاری یا تحریم‌های اقتصادی ناشی شوند. این رویدادها با ایجاد عدم اطمینان در بازار، منجر به نوسانات شدید در قیمت سهام می‌شوند. سرمایه‌گذاران در واکنش به این نوسانات، ممکن است به دارایی‌های امن‌تر مانند اوراق قرضه یا طلا روی آورند، که این امر به کاهش قیمت سهام می‌انجامد. این یافته‌ها نشان می‌دهد که ریسک‌های ژئوپلیتیکی نه تنها به عنوان یک عامل ریسک کلان عمل می‌کنند، بلکه می‌توانند به طور مستقیم بر تصمیمات سرمایه‌گذاری و ثبات بازار تأثیر بگذارند. افزایش ریسک‌های ژئوپلیتیکی می‌تواند به افزایش نااطمینانی و ترس در بین سرمایه‌گذاران منجر شود، که این امر می‌تواند منجر به تصمیم‌گیری‌های هیجانی و غیرمنطقی شود و در نتیجه، ریسک سقوط قیمت سهام را افزایش دهد. این یافته‌ها با تحقیقات فیوریلو و همکاران (۲۰۲۴) و ژو و همکاران (۲۰۲۳) همسو است که نشان دادند ریسک ژئوپلیتیکی تأثیر منفی بر بازارهای مالی دارد. این یافته با نتایج این پژوهش همسو است که نشان می‌دهد ریسک ژئوپلیتیکی می‌تواند منجر به نوسانات بازار شود.

نتایج فرضیه دوم نشان داد که سازوکارهای پایداری شرکت، رابطه بین ریسک ژئوپلیتیکی و ریسک سقوط قیمت سهام را به طور مثبت تعدیل می‌کنند؛ به این معنا که با افزایش ریسک‌های ژئوپلیتیکی شدید همچون جنگ‌ها و بحران‌های جهانی، ظرفیت پایداری شرکت در کاهش ریسک سقوط قیمت سهام کاهش می‌یابد. این یافته نشان‌دهنده محدودیت‌های عملکرد محیطی، اجتماعی و حاکمیتی در مواجهه با ریسک‌های کلان و ساختاری است که از حیطه کنترل شرکت‌ها فراتر می‌رود. به عبارت دیگر، عملکرد خوب پایداری می‌تواند در شرایط عادی یا ریسک‌های متوسط مؤثر باشد، اما در مواجهه با بحران‌های ژئوپلیتیکی شدید، عوامل بیرونی قوی‌تر شده و تأثیر محافظتی محیطی، اجتماعی و حاکمیتی ضعیف می‌گردد. این نکته نشان می‌دهد که نقش عملکرد پایداری در کنترل ریسک سقوط قیمت سهام تابع اندازه و شدت ریسک‌های ژئوپلیتیکی است. همچنین این موضوع می‌تواند ناشی از شرایط خاص بحران باشد که در آن، سرمایه‌گذاران به دلیل افزایش نااطمینانی و فشارهای شدید محیطی، توجه کمتری به عوامل بنیادین مانند عملکرد محیطی، اجتماعی و حاکمیتی نشان می‌دهند و بیشتر به تصمیمات کوتاه‌مدت و محافظه‌کارانه روی می‌آورند. همچنین ممکن است اطلاعات مربوط به سازوکارهای پایداری در این شرایط بحرانی به صورت کامل و شفاف در دسترس نباشد که این امر باعث کاهش اثربخشی نقش حفاظتی این سازوکارها می‌شود.

این یافته‌ها با نتایج پژوهش پیرا د سیلوا (۲۰۲۰) که نقش تعدیل‌کننده مثبت سازوکارهای پایداری را در شرایط عادی تأیید کرده است، تفاوت دارد و نشان‌دهنده محدودیت اثرات مثبت عملکرد محیطی، اجتماعی و حاکمیتی در مواقع بحران است. از این رو، باید به این موضوع توجه داشت که تأثیر حفاظتی پایداری شرکت‌ها تابعی از شدت ریسک‌های ژئوپلیتیکی بوده و در شرایط شدیدتر، این نقش کاهش می‌یابد.

با توجه به یافته‌های پژوهش پیشنهاد می‌شود از استانداردهای بین‌المللی مانند GRI یا SASB در گزارش‌های پایداری شرکت‌ها استفاده شود، مقایسه‌پذیری اطلاعات را برای سرمایه‌گذاران تسهیل میکند. از سوی دیگر، سرمایه‌گذاران می‌توانند با طراحی سبدهای سهام تاب‌آور و تخصیص وزن بیشتر به شرکت‌های دارای امتیاز محیطی، اجتماعی و حاکمیتی بالا، به‌ویژه در صنایع پرریسکی مانند انرژی، اثرات شوک‌های ژئوپلیتیکی را کاهش دهند. ابزارهایی مانند شاخص‌های ترکیبی که ریسک‌های ژئوپلیتیک و اقلیمی را ادغام می‌کنند، در شناسایی سهام مقاوم‌تر مؤثر خواهند بود. نهادهای نظارتی نیز باید با استقرار سیستم‌های هشدار زودهنگام مبتنی بر ادغام داده‌های غیرساختاریافته (اخبار سیاسی، شبکه‌های اجتماعی) و شاخص‌های محیطی، اجتماعی و حاکمیتی در پلتفرم‌های نظارتی، احتمال سقوط قیمت را پیش‌بینی کنند. به‌کارگیری الگوریتم‌های هوش مصنوعی مانند LSTM می‌تواند دقت این سیستم‌ها را به‌طور چشمگیری افزایش دهد.

پژوهش‌های آتی می‌توانند به مقایسه تطبیقی نقش تعدیلگری محیطی، اجتماعی و حاکمیتی در بازارهای نوظهور با ریسک ژئوپلیتیکی بالا (مانند ایران و اوکراین) و پایین (مانند سوئیس) بپردازند که میتواند مکانیسمهای زمینهای مانند سطح فساد مالی یا کیفیت حکمرانی را آشکار کند. توسعه مدل‌های پیشبینی‌کننده ترکیبی که شاخصهای محیطی، اجتماعی و حاکمیتی را با داده‌های بلادرنگ ژئوپلیتیکی (مانند تحریمهای لحظه‌ای) در چارچوب یادگیری عمیق ادغام می‌کنند، گام بعدی در پیش‌بینی دقیق‌تر ریسک سقوط است. تمرکز بر صنایع خاص مانند فناوری یا انرژی می‌تواند یافته‌ها را عملیاتی‌تر سازد. علاوه بر این، بررسی نقش سوگیریهای رفتاری نظیر هراس از دست دادن یا رفتار گله‌ای در تشدید اثرات شوک‌های ژئوپلیتیکی بر سقوط قیمت سهام، نیازمند استفاده از داده‌های تراکشنهای لحظه‌ای یا آزمایشهای میدانی است.

برای عملیاتی سازی این پیشنهادات، تشکیل کمیته‌های مشترک صنعت-دانشگاه ضروری است. این کمیته‌ها میتوانند با تدوین پروتکل‌های استاندارد برای ادغام معیارهای محیطی، اجتماعی و حاکمیتی در گزارشهای فصلی و برگزاری کارگاه‌های آموزشی تخصصی برای مدیران مالی، شکاف بین پژوهش و عمل را کاهش دهند. توسعه صندوقهای سرمایه‌گذاری تاب‌آور که بر اساس شاخصهای ترکیبی ریسک‌های ژئوپلیتیک و معیارهای محیطی، اجتماعی و حاکمیتی طراحی شده‌اند، جریان سرمایه به سمت شرکتهای پایدار را تقویت خواهد کرد. این صندوق‌ها نه تنها ریسک سقوط قیمت را کاهش میدهند، بلکه به تدریج استانداردهای پایداری را در کل بازار ترویج می‌نمایند.

تقدیر، تشکر و ملاحظه‌های اخلاقی

نویسندگان این مقاله از کلیه اساتید و عزیزانی که در تهیه و ارائه این مقاله راهنمایی و یاری نمودند کمال تشکر و قدردانی را دارند.

منابع

بحریه، موسی، داودی نصر، مجید، حاجی، غلامعلی، و دعائی، میثم. (۱۴۰۴). اثر ریسک ژئوپلیتیک جهانی و منطقه‌ای بر بازده و نوسانات بازدهی شاخص قیمت کل بورس اوراق بهادار تهران با رویکرد الگوی داده‌های ترکیبی با تواتر متفاوت (میداس). حسابداری. امور مالی و هوش محاسباتی، ۳(۱)، ۱-۲۱.

پهلوان، ساره، نجفی مقدم، علی، امام وردی، قدرت اله، و دارابی، رویا. (۱۴۰۱). بررسی تاثیر ریسک های مالی، اقتصادی سیاسی و بین الملل بر شاخص بورس اوراق بهادار تهران با استفاده از روش ARDL. دانش سرمایه‌گذاری، ۱۱(۴۱)، ۳۰۳-۳۳۳.

سرقلی نوترکی، علی اکبر، صالحی، اله کرم، و جرحزاده، علیرضا. (۱۴۰۳). بررسی فرآیند اثرگذاری نااطمینانی محتوای اطلاعاتی اجزای صورتهای مالی در پیشبینی قیمت آتی سهام در طی زمان. پژوهش‌های حسابداری و راهبری شرکتی، ۳(۹)، ۸۷-۶۵.

فارسی علی آبادی، محمد مهدی، و دشتبانی، یاور. (۱۴۰۲). ریسک ژئوپولیتیک، نااطمینانی اقتصادی و تغییر رژیم تولید نفت، مطالعه موردی ایران و عربستان سعودی. پژوهشنامه اقتصاد انرژی ایران، ۱۳(۴۹)، ۱۴۷-۱۷۶.

فرجی، امید، و حسینی، جهانی. (۲۰۲۳). تأثیر رتبه عوامل زیست محیطی، اجتماعی و حاکمیت شرکتی (ESG) بر ریسک سقوط قیمت سهام با تأکید بر محدودیت مالی. حسابداری مدیریت، ۱۶(۵۷)، ۱۸۸-۲۰۲.

معمارزاده، عباس. (۱۴۰۳). بررسی اثرات نامتقارن ریسک‌های ژئوپلیتیکی بر قیمت نفت خام ایران: شواهدی جدید از رهیافت QARDL. مدل‌سازی اقتصادسنجی، ۹(۱)، ۳۳-۵۴.

Agoraki, M. E. K., Kouretas, G. P., & Laopodis, N. T. (2022). Geopolitical risks, uncertainty, and stock market performance. *Economic and Political Studies*, 10(3), 253–265.

Asimakopoulous, P., Asimakopoulous, S., & Li, X. (2023). The combined effects of economic policy uncertainty and environmental, social, and governance ratings on leverage. *The European Journal of Finance*, 1–23.

Bahriyeh, M., Davoodi Nasr, M., Haji, G., & Doaei, M. (2025). Effect of Global and Regional Geopolitical Risk on Returns and Volatility of Tehran Stock Exchange Price Index Using

- Mixed Frequency Data Model (MIDAS). *Accounting, Finance and Computational Intelligence*, 3(1), 1-21. (in Persian)
- Baker, E., Boulton, T. J., Braga-Alves, Marcus V., & Morey, M. R. (2021). ESG Government Risk and International IPO Underpricing. *Journal of Corporate Finance*, 67, 101913.
- Bannier, C. E., Bofinger, Y., & Rock, B. (2022). Corporate social responsibility and credit risk. *Finance Research Letters*, 44, 102052.
- Battiston, S., Dafermos, Y., & Monasterolo, I. (2022). Climate Risk and Financial Stability. *Journal of Financial Stability*, 54, 100867.
- Caldara, D., & Iacoviello, M. (2022). Measuring Geopolitical Risk. *American Economic Review*, 112(4), 1194–1225
- Chen, J., Hong, H., & Stein, J. C. (2001). Forecasting crashes: trading volume, past returns, and conditional skewness in stock prices. *Journal of Financial Economics*, 61(3), 345-381.
- Chiang, T.C. (2021). Geopolitical risk, economic policy uncertainty and asset returns in Chinese financial markets. *China Finance Review International*.
- Das, K., & Yaghoubi, M. (2024). Migration fear and stock price crash risk. *Journal of International Financial Markets, Institutions and Money*, 91, 101945.
- Dimson, E., Karakaş, O., & Li, X. (2015). Active Ownership. *The Review of Financial Studies*, 28(12), 3225–3268.
- Eccles, R. G., Ioannou, I., & Serafeim, G. (2014). The Impact of Corporate Sustainability on Organizational Processes and Performance. *Management Science*, 60(11), 2835–2857.
- Eratalay, M. H., & Cortés Ángel, A. P. (2022). The impact of ESG ratings on the systemic risk of European blue-chip firms. *Journal of Risk and Financial Management*, 15(4), 153.
- Erzurumlu, Y., Gozgor, G., Lau, C. K., Soliman, A. & Turkkan, M. (2025). The effects of geopolitical and political risks on corporate ESG practices. *Journal of environmental management*, 386, 125747.
- Faraji, O., & Jahani, H. (2023). The Impact of Environmental, Social, and Governance (ESG) Factors on Stock Price Crash Risk with Emphasis on Financial Constraints. *Management Accounting*, 16(57), 188-202. (in Persian)
- Farsi Alibadi, M. M., & Dashtbani, Y. (2023). Geopolitical Risk, Economic Uncertainty, and Oil Production Regime Change: A Case Study of Iran and Saudi Arabia. *Iranian Journal of Energy Economics Research*, 13(49), 147-176. (in Persian)
- Fatemi, A., Glaum, M., & Kaiser, S. (2018). ESG performance and firm value: The moderating role of disclosure. *Global Finance Journal*, 38, 45–64.
- Feng, J., Goodell, J., & Shen, D. (2021). ESG Rating and Stock Price Crash Risk: Evidence from China. *Finance Research Letters*, 46, 102476.
- Ferrell, A., Liang, H., & Renneboog, L. (2016). Socially responsible firms. *Journal of Financial Economics*, 122(3), 585–606.
- Fiorillo, P., Meles, A., Pellegrino, L. R., & Verdoliva, V. (2024). Geopolitical risk and stock price crash risk: The mitigating role of ESG performance. *International Review of Financial Analysis*, 91, 102958.
- Gkillas, K., Gupta, R., & Pierdzioch, C. (2020). Forecasting realized gold volatility: Is there a role of geopolitical risks?. *Finance Research Letters*, 35, 101280.
- Godfrey, P. C., Merrill, C. B., & Hansen, J. M. (2009). The Relationship Between Corporate Social Responsibility and Shareholder Value: An Empirical Test of the Risk Management Hypothesis. *Strategic Management Journal*, 30(4), 425-445.
- Hao Jing, Sun R., Xu G., Zhu X. (2025). ESG and stock price crash risk revisited: Evidence from mandatory ESG disclosure policy in China. *Pacific Basin Finance Journal*, 91, 102729.

- He, Z., Chen, J., Zhou, F., Zhang, G., & Wen, F. (2022). Oil price uncertainty and the risk-return relation in stock markets: Evidence from oil-importing and oil-exporting countries. *International Journal of Finance & Economics*, 27(1), 1154–72.
- Hegde, S. P., & Mishra, D. R. (2019). Married CEOs and corporate social responsibility. *Journal of Corporate Finance*, 58, 226–246.
- Horn, M. (2023). The influence of ESG ratings on idiosyncratic stock risk: The unrated, the good, the bad, and the sinners. *Schmalenbach Journal of Business Research*, 75(3), 415–442.
- Hutton, A. P., Marcus, A. J., & Tehranian, H. (2009). Opaque financial reports, R2, and crash risk. *Journal of Financial Economics*, 94(1), 67–86.
- Jin, L., Myers, S.C. (2006). R2 around the world: new theory and new tests. *Journal of Financial Economics*, 79 (2), 257–292.
- Jin, X., Z. Chen, and X. Yang.(2019). Economic policy uncertainty and stock price crash risk. *Accounting & Finance*, 58(5), 1291–318.
- Khoo, J., & A. Cheung. (2021). Does geopolitical uncertainty affect corporate financing? Evidence from MIDAS regression. *Global Finance Journal*, 47, 100519.
- Kim, J. -B., Li, Y. & Zhang, L. (2011). CFOs versus CEOs: Equity incentives and crashes. *Journal of Financial Economics*, 101(3), 713–730.
- Kotcharin, S., & Maneenop, S. (2020). Geopolitical risk and corporate cash holdings in the shipping industry. *Transportation Research Part E: Logistics and Transportation Review*, 136, 101862.
- Lee, C. C., & Wang, C. W. (2021). Firms' cash reserve, financial constraint, and geopolitical risk. *Pacific-Basin Finance Journal*, 65, 101480.
- Lee, J. E. (2019). The world stock markets under geopolitical risks: Dependence structure. *The World Economy*, 42(6), 1898–930.
- Li, C., et al. (2023). Stock price crash risk and corporate governance: Evidence from the US. *Journal of Corporate Finance*, 78, 102–115.
- Luo, H., & Sun, Y. (2024). Effects of geopolitical risk on environmental sustainability and the moderating role of environmental policy stringency. *Scientific Reports*, 14, 10747.
- Maaloul, A., Z'eghal, D., Ben Amar, W., & Mansour, S. (2021). The effect of environmental, social, and governance (ESG) performance and disclosure on cost of debt: The mediating effect of corporate reputation. *Corporate Reputation Review*, 1–18.
- Malol, M., Basuony, M. A. K., & Elnahas, M. (2021). Corporate social responsibility and stock price crash risk: The moderating role of board diversity. *Journal of Sustainable Finance & Investment*, 11(1), 1–24.
- Martínez-Ferrero, J., Sánchez, I., & Cuadrado-Ballesteros, B. (2015). Effect of Financial Reporting Quality on Sustainability Information Disclosure. *Corporate Social Responsibility and Environmental Management*, John Wiley & Sons, 22(1), 45–64.
- Memarzadeh, A. (2024). Investigating the Asymmetric Effects of Geopolitical Risks on Iranian Crude Oil Prices: New Evidence from the QARDL Approach. *Econometric Modeling*, 9(1), 33–54. (in Persian)
- Pahlavan, S., Najafi Moghadam, A., Emamverdi, G., & Darabi, R. (2022). Investigating the Impact of Financial, Economic, Political and International Risks on Tehran Stock Exchange Index Using Method ARDL. *Journal of Investment Knowledge*, 11(41), 303–332. (in Persian)
- Pereira da Silva, P. (2020). Crash risk and ESG disclosure quality. *Borsa Istanbul Review*, 22(4), 794–811
- Rouf, A. (2011). Corporate characteristics, governance attributes and the extent of voluntary disclosure in Bangladesh. *African Journal of Business Management*, 5(19), 7836–7845.

- Salisu, A. A., Lasisi, L., & Tchankam, J. P. (2021). Historical geopolitical risk and the behaviour of stock returns in advanced economies. *European Journal of Finance*, 28(9), 889–906.
- Sargoli Notorki, A. A., Salehi, E. K., & Jarharzadeh, A. (2024). Investigation of the Process of Impact of Uncertainty in Informational Contents of Financial Statement Components on Forecasting Future Stock Price Over Time. *Accounting and Corporate Governance Research*, 3(9), 65-87. (in Persian)
- Xu, N., He, Z., Zhou, F., Ding, W., & Chen, J. (2023). Mechanisms Underlying Geopolitical Shocks and Stock Price Crash Risk: Evidence from China. *Emerging Markets Finance and Trade*, 59(15), 4194-4203.
- Xu, N., Liu, J., Dou, H. (2022). Environmental, social, and governance information disclosure and stock price crash risk: Evidence from Chinese listed companies. *Front Psychol*, 13, 977369.
- Yang, M., Chen, S., Wang, J., & Wang, Y. (2022). Corporate social responsibility and stock price crash risk: does analyst coverage matter?. *Applied Economics*, 55(10), 1045-1061.



Paper type: Research Article

Examining the relationship between capital expenditure tax avoidance and asset growth

Zohreh Hajiha^{*1}, Moostafa Khadem Al-Husseini²

Received: 2025/02/10

Accepted: 2025/09/30

Abstract

Purpose: Tax avoidance is a type of abuse of tax laws and is related to finding ways to evade paying taxes in tax laws and trying to find legal ways to reduce the amount of tax paid. The main objective of this research is to investigate the relationship between avoiding paying taxes on capital costs and asset growth in companies listed on the Tehran Stock Exchange.

Method: The method used in this research was to collect library information and also use the Tehran Stock Exchange database, and the data were examined retrospectively. The regression method used was multivariate and the data structure used was also in the form of a panel, and regression was examined to implement the regression assumptions. The statistical population of the research, according to the screening pattern and systematic elimination method, includes 180 companies listed on the Tehran Stock Exchange and in the 8-year period from the beginning of 2016 to the end of 2023.

Findings: Two hypotheses have been proposed to conduct the research, and the results of the regression of the research hypotheses showed that: Avoidance of tax payments has an effect on the growth of assets and the growth of the cost of capital of companies. Therefore, the two research hypotheses were confirmed.

Conclusion: Tax avoidance leads to the growth of corporate assets and ultimately to empire building by firms. When managers incur substantial expenditures across various areas, including the acquisition of capital assets, this suggests that managers pursue empire building within their firms through such investments. This behavior results in the immobilization of the company's cash resources in fixed assets, the loss of various emerging investment opportunities, and consequently affects the growth of firm value and shareholder wealth.

Keywords: Tax, Tax Avoidance, Capital Expenditure, Asset Growth.



[10.71600/jacgr.2025.1199185](https://doi.org/10.71600/jacgr.2025.1199185)



How to cite this article: Hajiha, Z., & Khadem Al-Husseini, M. (2025). Examining the relationship between capital expenditure tax avoidance and asset growth. *Accounting and Corporate Governance Researches*, 4(12), 129-143. (In Persian).

¹. Prof, Department of Accounting, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

^{*}Corresponding Author: drzhajiha@gmail.com

². PhD student, Accounting, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.



نوع مقاله: علمی پژوهشی

بررسی ارتباط بین اجتناب از پرداخت مالیات بر هزینه سرمایه و رشد دارایی‌ها

زهره حاجیها^{۱*}، مصطفی خادم الحسینی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۲

چکیده

هدف: اجتناب مالیاتی یک نوع سوء استفاده از قوانین مالیاتی است و با یافتن راه‌های گریز از پرداخت مالیات در قوانین مالیاتی با تلاش در جهت یافتن راه‌های قانونی به منظور کاهش میزان مالیات پرداختی مرتبط می‌باشد. هدف اصلی این پژوهش بررسی ارتباط بین اجتناب از پرداخت مالیات بر هزینه سرمایه و رشد دارایی‌ها در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می‌باشد.

روش: روش پژوهش مورد استفاده در این پژوهش برای جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای و همچنین استفاده از پایگاه داده‌های سازمان بورس اوراق بهادار تهران بوده و بصورت پس‌رویدادی داده‌ها مورد بررسی قرار گرفتند. روش رگرسیونی مورد استفاده چند متغیره بوده و ساختار داده‌های مورد استفاده نیز بصورت پانل بوده و برای اجرای رگرسیون مفروضات، رگرسیون مورد بررسی قرار گرفته است. جامعه آماری پژوهش طبق الگوی غربال‌گری و روش حذفی نظام‌مند در بر دارنده ۱۸۰ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران و در دوره زمانی ۸ ساله از ابتدای سال ۱۳۹۵ تا پایان سال ۱۴۰۲ است.

یافته‌ها: برای اجرای پژوهش تعداد دو فرضیه مطرح شده است که نتایج مربوط به اجرای رگرسیون فرضیه‌های پژوهش نشان دهنده آن بود که: اجتناب از پرداخت مالیات بر رشد دارایی‌ها و رشد هزینه سرمایه شرکت‌ها اثرگذار است. لذا دو فرضیه پژوهش تایید گردید.

نتیجه‌گیری: اجتناب مالیاتی منجر به رشد دارایی‌های شرکت و در نهایت امپراتورسازی شرکت‌ها خواهد شد. در صورتی که مدیران شرکت میزان هزینه‌های زیادی را در بخش‌های مختلفی از جمله خرید دارایی‌های سرمایه‌ای انجام دهند این موضوع منجر به آن خواهد شد که مدیران شرکت‌ها به دنبال ایجاد امپراتوری در شرکت‌های خود از طریق خرید دارایی‌های سرمایه‌ای هستند که منجر به راکد شدن منابع نقدی شرکت در دارایی‌های ثابت و از بین رفتن فرصت‌های مختلف سرمایه‌گذاری پیش‌آمده خواهد شد و از این طریق بر رشد ارزش شرکت و سهامداران نیز موثر خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: مالیات، اجتناب از پرداخت مالیات، هزینه سرمایه، رشد دارایی.



[10.71600/jacgr.2025.1199185](https://doi.org/10.71600/jacgr.2025.1199185)



استناد: حاجیها، زهره، خادم الحسینی، مصطفی. (۱۴۰۴). بررسی ارتباط بین اجتناب از پرداخت مالیات بر هزینه سرمایه و رشد دارایی‌ها. پژوهش‌های حسابداری و راهبری شرکتی، ۴(۱۲)، ۱۲۹-۱۴۳.

^۱. استاد گروه حسابداری، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. *نویسنده مسئول: drzhajiha@gmail.com

^۲. دانشجوی دکتری، حسابداری، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مقدمه

در طول دهه گذشته، افزایش چشمگیر اجتناب از پرداخت مالیاتی شرکت‌ها بودجه عمومی را در بسیاری از کشورها کاهش داده است. در سطح بین‌المللی، میزان مالیات از دست رفته به دلیل اجتناب مالیاتی در هر سال بین ۵۰۰ تا ۶۵۰ میلیارد دلار آمریکا تخمین زده شده است که یک سوم آن در کشورهای کم درآمد و با درآمد متوسط پایین اتفاق می‌افتد. این شیوه‌های مالیاتی تأثیری نامتعادل بر درآمد دولت دارند. دیرنگ و همکاران^۱ (۲۰۱۷) نشان داد که کاهش پرداخت‌های مالیاتی طی ۲۵ سال گذشته سیستماتیک وجود داشته است و شرکت‌ها به شدت در فعالیت‌های اجتناب از پرداخت مالیات مشارکت دارند. به طور مشابه، تامسون و وارتین^۲ (۲۰۱۸) دریافتند که بیش از نیمی از شرکت‌های ایالات متحده بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۶ نرخ‌های مالیاتی در محدوده ۳۰ تا ۴۰ درصد داشتند. طبق ادبیات قبلی، ما اجتناب از پرداخت مالیات را به عنوان تمام فعالیت‌هایی تعریف می‌کنیم که مالیات را نسبت به درآمد قبل از مالیات کاهش می‌دهند. از فعالیت‌های کاهش مالیات که مطابق با قوانین مالیاتی هستند تا استراتژی‌های تهاجمی که در یک منطقه خاکستری قرار می‌گیرند (دیرنگ و همکاران، ۲۰۰۸). تفاوت قابل توجهی در بین شرکت‌ها در مورد مقدار وجه نقد نگهداری شده وجود دارد. دیتمار و ماهر اسمیت^۳ (۲۰۰۷) پیشنهاد کردند که شرکت‌ها پول نقد بیشتری را انباشته می‌کنند و ارزش مبالغ نقد در حال تبدیل شدن به بخش قابل توجهی از کل دارایی‌های آنها است. ادبیات قبلی در مورد اجتناب از پرداخت مالیات نشان داده است که ممکن است توضیح دهد که چرا مدیران پول نقد نگه می‌دارند. از یک سو، اجتناب از پرداخت مالیات نشان دهنده یک فعالیت افزایش دهنده ارزش است که منجر به انتقال ثروت از دولت به شرکت‌ها می‌شود و برخی از شرکت‌ها نیز ممکن است به فعالیت‌هایی روی آورند که فقط برای ایجاد شرکت‌های بزرگتر و امپراتوری باشد. با توجه به اهمیت هزینه‌های مالیاتی برای یک شرکت و سهامداران آن، به نظر می‌رسد که اجتناب از پرداخت مالیات ممکن است مورد نظر سهامداران باشد (چن و همکاران^۴، ۲۰۱۰). شرکت‌ها با کاهش بدهی‌های مالیاتی، پس انداز مالیاتی بالاتری را ایجاد می‌کنند که می‌تواند مجدداً سرمایه‌گذاری شود یا به سهامداران برگردانده شود یا در فعالیت‌های سرمایه‌گذاری نمایند که بازده مناسبی نداشته باشد و برای گسترش اندازه شرکت و دارایی‌های و به اصطلاح امپراتوری مدیران باشد.

از این رو پژوهش حاضر به دنبال یافتن پاسخی به این سؤال اصلی است که آیا بین اجتناب از پرداخت مالیات بر هزینه سرمایه و رشد دارایی‌ها ارتباط معناداری وجود دارد؟

مبانی نظری

پاسترناک و ریکو^۵ (۲۰۰۸) اجتناب مالیاتی را استفاده قانونی از شکافهای قوانین مالیاتی جهت کاهش هزینه مالیات تعریف نمودند. هانلون و هیتزمن^۶ (۲۰۱۰) نیز اجتناب مالیاتی را به عنوان کاهش آشکار مالیات به ازای هر واحد از سود حسابداری یا جریانهای نقدی در نظر گرفتند. دسائی و دارماپالا^۷ (۲۰۰۹) افزایش تفاوت بین سود حسابداری و سود مشمول مالیات، کاهش نرخ مؤثر مالیاتی و رشد سود شرکتها بدون شناسایی بدهیهای مالیاتی را از جمله نشانه‌های فعالیتهای اجتناب مالیاتی مدیران برشمردند. مرور ادبیات مالی در این زمینه نشان میدهد؛ به طور کلی دو دیدگاه در ارتباط با اجتناب مالیاتی وجود دارد. دیدگاه نخست، هدف فعالیتهای اجتناب مالیاتی را تنها کاهش تعهدات و بدهیهای مالیاتی شرکتها قلمداد میکند. طرفداران این دیدگاه معتقدند که از نظر سرمایه‌گذاران، اجتناب مالیاتی به عنوان فعالیتی تلقی میشود که ارزش شرکت را افزایش میدهد و باید مدیران را برای بکارگیری چنین اقداماتی تشویق نمود و به آنها پاداش داد. نمونه بارز چنین وضعیتی را میتوان مینا قرار دادن سود بعد از

¹ Dyreng et al

² Thomsen & Watrin

³ Detimer et al

⁴ Chen et al

⁵ Pasternak &

⁶ Hanlon & Heitzma Rico n

⁷ Desai & Dharmapala

مالیات به عنوان طرحهای پاداش مدیران نام برد که منجر به کاهش نرخ مؤثر مالیاتی میشود. در عین حال زمانبر بودن این فعالیت برای مدیران و کشف آن توسط نهادهای نظارتی و مالیاتی از هزینه های بالقوه این دیدگاه به شمار میرود. بنابراین میتوان چنین نتیجه گیری نمود که در این دیدگاه ممکن است تضاد منافع بین مدیران و سهامداران طبق تئوری نمایندگی به فراموشی سپرده شده اما در مقابل، رابطه شرکت و دولت بر مبنای تئوری ذینفعان به چالش کشیده شود. در دیدگاه دوم، فعالیتهای اجتناب از پرداخت مالیات ابعاد بیشتری از مسائل نمایندگی بین مدیران و سهامداران از قبیل فرصت طلبی مدیران و سوءاستفاده از منابع شرکت را شامل میشود. دسای و دارماپالا (۲۰۰۹) معتقدند، پیچیدگی فعالیتهای اجتناب مالیاتی میتواند ابزارها، پوششها و قضاوتهایی را برای مدیران ایجاد نماید که زمینه ساز رفتارهای فرصت طلبانه آنها مانند دستکاری سود، معاملات با اشخاص وابسته و سوءاستفاده از منابع شرکت به نفع مدیران گردد. به عبارت دیگر، در این دیدگاه ممکن است اجتناب مالیاتی و انحراف مدیران مکمل یکدیگر قرار گیرند.

هزینه سرمایه

هدف مدیریت شرکت حداکثر نمودن ثروت سهامداران اسدت و بده منظور نیل به هدف مذکور تلاش میشود تا سیاستها و تصمیمات مناسبی اتخاذ گردد. اجرای مدلهای ارزشیابی مستلزم محاسبه هزینه سرمایه شرکت است. هزینه سرمایه حداقل نرخ بازدهی است که تحصیل آن برای حفظ ارزش بازار شرکت (یا قیمت سهام آن) ضروری اسدت. مدیران باید درباره هزینه سرمایه که غالباً "نرخ بازده مورد انتظار نامیده میشود، برای مواردی همچون اتخاذ تصمیمهای مربوط به بودجه بندی سرمایه ای، استقرار ساختار بهینه سرمایه، تصمیم گیری نسبت به اجاره بلندمدت و یا کوتاه مدت و مدیریت سرمایه در گردش اطلاعات کافی داشته باشند. هزینه سرمایه با میانگین موزون اجزای مختلف تشکیل دهنده سرمایه شرکت مانند بدهی، سهام ممتاز، سهام عادی و سود انباشته محاسبه میشود. هزینه سرمایه شرکت باید بر اساس ارزش بازار بدهی و حقوق صاحبان سهام شرکت و نه ارزش دفتری آن - ها محاسبه شود. استفاده از ارزش دفتری برای محاسبه هزینه سرمایه، به محاسبه کمتر از واقع هزینه سرمایه برای شرکتها و محاسبه بیشتر از واقع ارزش افزوده اقتصادی منجر خواهد شد (گیسر و لیبنبرگ^۱، ۲۰۰۳) البته واژه سرمایه در تعیین هزینه سرمایه، مفهومی گسترده تر از مفهوم سرمایه در حسابداری دارد، بدین معنی که صرفاً در بر گیرنده حقوق صاحبان سهام نبوده بلکه بدهیهای بلندمدت با سود تامین شده را نیز در بر میگیرد.

یکی از روشهای حداکثر کردن ثروت سهامداران که با ارائه سود سهام و افزایش در قیمت بازار سهام آنها صورت می گیرد، این است که هزینه کلیه دادهها، از جمله هزینه سرمایه^۲ حداقل شود. اگر بتوان یک رابطه معنادار بین ساختار سرمایه و هزینه سرمایه مشاهده کرد، آنگاه می توان ادعا کرد که اتخاذ شیوه مناسب تامین مالی می تواند موجب کاهش هزینه سرمایه و افزایش ثروت سهامداران شود. از این جنبه هزینه سرمایه از دید شرکتها با اهمیت تلقی می شود.

یکی از پیچیده ترین مسائلی که دامنگیر مدیران مالی کنونی است، رابطه بین اجزای تشکیل دهنده ساختار سرمایه^۳ است، و آن آمیزه ای از وام و سهام برای تامین مالی است. در عمل، مشکلات معینی در برآورد و کاربرد هزینه سرمایه برای ارزیابی تصمیمات سرمایه گذاری وجود دارد. در واقع، همان طور که منابع مختلف تامین مالی وجود دارد (سهام عادی، سهام ممتاز، وام و ...)، این منابع دارای هزینههای متفاوتی نیز هستند. به علت وابستگی متقابل هزینه سرمایه منابع معین، از میانگین موزون هزینه سرمایه^۴ به جای هزینه یک منبع معین سرمایه استفاده می شود. این هزینه میانگینی است که به عنوان معیار پذیرش برای پروژههای سرمایه گذاری استفاده می شود. یک پروژه سرمایه گذاری برای پذیرش باید حداقل نرخ بازدهی بیش از هزینه سرمایه آن به دست دهد (انصاری و صفری، ۱۳۹۱).

¹ Geyser & Liebenberg

² Cost of Capital

³ Capital Structure

⁴ Weighted Average Cost of Capital

رشد دارایی

برخی از اقلام صورت‌های مالی رشد و عملکرد مناسب واحد تجاری را نشان می‌دهند و در پیش بینی بازدهی سال‌های آتی نقش دارند (هریبار و کولینز^۱، ۲۰۰۲)، یکی از این موارد، رشد دارایی‌ها است. به طور کلی افزایش در دارایی‌های شرکت می‌تواند بیان کند شرکت در مسیر سودآوری حرکت می‌کند، اما نکته مهم این است که با شناخت اجزای رشد دارایی‌ها و اینکه از طریق کدام منابع مالی تهیه شده‌اند، می‌توان درک بهتری از این رشد داشت و با بررسی آن‌ها متوجه شد چه میزان از این رشد توان ایجاد بازده را دارد. چنین تحلیل‌هایی سبب می‌شود سرمایه‌گذاران، اشتباهات کمتری در برآوردهای خود انجام دهند (فیرفیلد و همکاران^۲، ۲۰۰۳). هدف از سرمایه‌گذاری در هر دارایی و یا مؤسسه‌ای علاوه بر حفظ سرمایه، کسب بازده است. با توجه به اینکه رشد دارایی به نوعی سرمایه‌گذاری در شرکت را نشان می‌دهد می‌توان انتظار داشت شرکتی که رشد دارایی بالایی دارد در سال‌های آتی بتواند بازده مناسبی به دست آورد و همین انتظار دتأثیر بر ارزش گذاری سرمایه‌گذاران بازده مورد انتظار آن‌ها را شکل می‌دهد. از سوی دیگر فرآیند سرمایه‌گذاری خود مستلزم تأمین منابع مالی است که باید به نحو کارا و با کمترین هزینه در اختیار واحدهای مورد نیاز جهت انجام فرآیند سرمایه‌گذاری قرار داده شود. از نظر مدیریتی، مدیران تمایل دارند واحد تحت کنترل خود را گسترش و دارایی‌های آن را افزایش دهند. این مسأله سبب می‌شود دارایی‌هایی به شرکت اضافه شوند که بازدهی منفی یا بازدهی بسیار کمی دارند و انتظارات را برآورده نمی‌کند. البته در بعضی موارد عکس العمل بیش از واقع سرمایه‌گذاران به دارایی‌های جدید موجب ایجاد رابطه منفی می‌شود (هیرشلایفر و همکاران^۳، ۲۰۰۴). جنسن^۴ (۱۹۸۶) در نظریه جریان نقد آزاد بیان می‌نماید که مدیران به جای توزیع وجوه نقد آزاد بین مالکان تمایل به سرمایه‌گذاری مجدد آن در شرکت دارند. زیرا پرداخت وجه به سهامداران، باعث کاهش منابع تحت کنترل مدیران و در نتیجه کاهش قدرت آن‌ها می‌گردد. مدیران تمایل به رشد بیش از اندازه دارایی‌ها دارند. زیرا رشد دارایی‌های شرکت با افزایش منابع تحت کنترل مدیران، افزایش قدرت و پاداش آن‌ها را در پی خواهد داشت. فرآیند سرمایه‌گذاری مستلزم تأمین مالی است و توانایی شرکت در تأمین منابع مالی، جهت سرمایه‌گذاری و تحصیل دارایی‌های مورد نیاز، از عوامل اصلی رشد و پیشرفت هر شرکت محسوب می‌شود. شرکت‌ها در تصمیمات تأمین مالی، به منابع مالی داخلی، شامل جریان‌های وجوه نقد حاصل از فعالیت‌های عملیاتی، فروش دارایی‌ها و سود انباشته و منابع مالی خارجی شامل وجوه تحصیل شده از طریق بازار مالی مانند، انتشار اوراق مشارکت، صدور سهام جدید و دریافت تسهیلات مالی از بانک دسترسی دارند. مدیران باید تصمیم بگیرند وجوه مورد نیاز خود را چگونه تأمین کنند و منابع مالی در دسترس را چگونه مصرف کنند. آن‌ها می‌توانند این منابع مالی را صرف پرداخت سود به سهامداران، اجرای پروژه‌های سرمایه‌گذاری سودآور، تسویه بدهی‌های موعود رسیده و افزایش سرمایه در گردش کنند (فرانک و گویال^۵، ۲۰۰۳). استفاده از هر یک از منابع تأمین مالی جهت تحصیل دارایی‌ها می‌تواند تأثیر متفاوتی بر بازده شرکت‌ها بگذارد و انتظار می‌رود هر یک از منابع مالی تأمین شده در صورتی که به مصارف پر بازده اختصاص یابد موجبات افزایش ثروت سهامداران (افزایش بازده سهام) را فراهم آورد. از آنجا که یکی از وظایف اصلی مدیران، حداکثر کردن ثروت سهامداران است، تأثیر روش‌های تأمین مالی و نحوه مصرف عواید حاصل از این روش‌ها بر بازده آتی سهام، برای آنان از اهمیت بسزایی برخوردار است.

مروری بر پیشینه پژوهش

عابدینی و همکاران (۱۴۰۳) به مطالعه بررسی رابطه بین اجتناب مالیاتی با تخصص صنعت شرکای حسابرسی و اعضای کمیته حسابرسی پرداختند. نتایج پژوهش نشان داد که: تخصص صنعت شرکای حسابرسی و تخصص صنعت اعضای کمیته حسابرسی با اجتناب مالیاتی رابطه معناداری دارد.

¹ Hribar & Collins

² Fairfield et al

³ Hirshleifer et al

⁴ Jensen

⁵ Frank & Goyal

دریائی و موسوی (۱۴۰۳) در بررسی اثر اجتناب مالیاتی بر استراتژیهای مواجهه با ریسک حسابرسی: نقش تعدیلگر خوانایی صورتهای مالی بیان کردند، هدف این پژوهش بررسی اثر اجتناب مالیاتی بر استراتژیهای مواجهه با ریسک حسابرسی شامل افزایش وقفه زمانی گزارش حسابرس، افزایش حق الزحمه حسابرسی و اظهارنظر تعدیل شده حسابرس است. همچنین، نقش تعدیلگر خوانایی صورتهای مالی بر این روابط مورد بررسی واقع میشود. نمونه آماری پژوهش از شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در بازه سالهای ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۹ انتخاب شده است. فرضیه های پژوهش با استفاده از داده های ترکیبی و به کارگیری رگرسیون چندگانه خطی و لجیستیک آزمون شدند. مطابق با یافته های پژوهش اجتناب مالیاتی بر متغیرهای وقفه زمانی گزارش حسابرس و حق الزحمه حسابرسی فاقد اثرگذاری است، اما اجتناب مالیاتی بر اظهارنظر تعدیل شده حسابرس دارای اثر مثبت است. به این معنا که با افزایش اجتناب مالیاتی، ارائه اظهارنظر تعدیل شده نیز افزایش مییابد. خوانایی صورتهای مالی با معیار شاخص طول متن دارای اثر تضعیف کننده بر تأثیر اجتناب مالیاتی بر اظهارنظر تعدیل شده است. نتایج پژوهش نشان میدهد که حسابرسان بیشتر از ارائه اظهارنظر تعدیل شده (مشروط یا عدم اظهارنظر) برای پوشش ریسک ناشی از اجتناب مالیاتی استفاده میکنند. این موضوع میتواند ناشی از رقابت شدید در نرخ حق الزحمه حسابرسی در ایران و قدرت چانه زنی کم حسابرس در این موضوع باشد، زیرا وقفه زمانی گزارش حسابرس مرتبط با چالش حسابرسی است و چالش حسابرس تحت تأثیر محدودیتهای ناشی از بودجه زمانی کار حسابرسی و حق الزحمه حسابرسی قرار دارد.

رستمی و همکاران (۱۴۰۳) در بررسی تأثیر فرصتهای سرمایه گذاری بر اجتناب مالیاتی با توجه به نقش تعدیلگر افشای مسئولیت اجتماعی بیان کردند، این پژوهش با هدف بررسی تأثیر فرصتهای سرمایه گذاری بر اجتناب مالیاتی با توجه به نقش تعدیلگر افشای مسئولیت اجتماعی شرکتهای به انجام رسید. متغیر مستقل پژوهش، فرصتهای سرمایه گذاری و اجتناب از مالیات متغیر وابسته و متغیر افشای مسئولیت اجتماعی شرکت نیز در این پژوهش، تعدیلگر میباشد. این پژوهش از جنبه هدف، از نوع پژوهشهای کاربردی به شمار میرود، از بعد نحوه استنباط، در گروه پژوهشهای توصیفی-همبستگی قرار میگیرد. برای گردآوری اطلاعات، تعداد ۱۲۶ شرکت در دوره سالهای ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۰ به عنوان نمونه آماری از بورس اوراق بهادار تهران انتخاب گردید. فرضیه های پژوهش با استفاده از روش رگرسیون پانل دیتا و رگرسیون ترکیبی در نرم افزار ۱۰ Eviews تجزیه و تحلیل گردید. تجزیه و تحلیل فرضیه ها با استفاده از روش حداقل مربعات تعمیم یافته برآوردی نشان داد که فرصتهای سرمایه گذاری، رابطه مثبت و معناداری با اجتناب مالیاتی دارد، لذا با افزایش فرصتهای سرمایه گذاری، اجتناب مالیاتی شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران را افزایش میدهد. همچنین افشای مسئولیت اجتماعی شرکتهای، رابطه بین فرصتهای سرمایه گذاری و اجتناب مالیاتی را تضعیف میکند.

طاهری و جلیلی (۱۴۰۳) در پژوهشی با عنوان، اجتناب مالیاتی شرکتهای و تبیین رابطه آن با بیش اطمینانی مدیران و ویژگیهای کمیته حسابرسی بیان کردند، برای دستیابی به هدف این پژوهش، ابتدا رابطه بین بیش اطمینانی مدیران و اجتناب مالیاتی و سپس نقش تعدیلی ویژگیهای کمیته حسابرسی بر رابطه بین بیش اطمینانی مدیران و اجتناب مالیاتی مورد بررسی قرار گرفت. نمونه آماری این پژوهش، شامل ۱۷۱ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی سالهای ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰ است. یافته های پژوهش، حاکی از آن است که مطابق با پیش بینی نظریه نمایندگی بین بیش اطمینانی مدیران و اجتناب مالیاتی شرکت، رابطه معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر، شرکتهای دارای مدیران بیش اطمینان، از اجتناب مالیاتی بیشتری برخوردار هستند. همچنین، نتایج نشان داد ویژگیهای کمیته حسابرسی، رابطه بین بیش اطمینانی مدیران و اجتناب مالیاتی شرکت را تضعیف میکند.

فلاح سوکه و همکاران (۱۴۰۲) به مطالعه بررسی عوامل موثر بر اجتناب مالیاتی با استفاده از معادلات رگرسیون خطی پرداختند. یافته های حاصل از تجزیه و تحلیل حاکی از آن است که اندازه شرکت، اهرم مالی و شدت سرمایه گذاری در دارایی های ثابت رابطه معناداری با اجتناب مالیاتی نشان نداد. از اینرو نتایج تحقیق حاضر می تواند در ارائه مدلی بهتر جهت ارتقای برنامه ریزی ها در جلوگیری از اجتناب مالیاتی کمک شایان ذکری نماید.

داودی (۱۴۰۲) به مطالعه بررسی ارتباط بین اجتناب از پرداخت مالیات با ساختار سرمایه شرکت‌ها پرداختند. نتایج پژوهش در ارتباط با تایید فرضیه اول پژوهش نشان از آن داشت که بین نسبت سرمایه‌گذاری نهادی و فرار مالیاتی شرکت‌ها رابطه معنادار و مثبتی وجود دارد. همچنین با توجه به تجزیه و تحلیل‌های صورت گرفته در ارتباط با تایید فرضیه دوم پژوهش به این نتیجه رسیدیم که بین نوسانات سود و فرار مالیاتی شرکت‌ها رابطه معنادار و مثبتی وجود دارد. در نهایت با توجه به تجزیه و تحلیل‌های صورت گرفته در ارتباط با تایید فرضیه سوم پژوهش به این نتیجه رسیدیم که بین نسبت سود پرداختی به سرمایه‌گذاری نهادی و فرار مالیاتی شرکت‌ها رابطه معنادار و مثبتی وجود دارد.

ساحیون و مگنان^۱ (۲۰۲۴) در پژوهشی تأثیر شیوه‌های پیشگیری از فساد را بر اجتناب مالیاتی از منظر تئوری نونهادی بررسی کردند. همچنین، با در نظر گرفتن اثر تعدیلگر ویژگی‌های هیئت مدیره شرکت‌ها بر ارتباط بین شیوه‌های پیشگیری از فساد و اجتناب مالیاتی، ادبیات موجود در زمینه فساد و مالیات را بررسی کردند. یافته‌های پژوهشی بر اساس نمونه‌های از شرکت‌های فهرست شده در بورس (FTSE 350 انگلستان UK) نشان می‌دهند که تعهد یک شرکت به پیاده‌سازی شیوه‌های کارآمد ضد فساد با اجتناب مالیاتی کمتر مرتبط است. علاوه بر این، ویژگی‌های هیئت مدیره شرکت‌ها، روش‌های ضد فساد را در راستای کاهش اجتناب مالیاتی شرکت تقویت می‌کنند. یافته‌های ما شواهد مفیدی را برای دولت‌ها، تنظیم‌کننده‌ها و سایر ذینفعانی که هدفشان تعیین بهترین رویه‌های کسب و کار است، فراهم می‌کند که می‌تواند به کاهش ریسک اجتناب مالیاتی شرکت‌ها کمک کند. به طور کلی، یافته‌های ما بر اساس معیارهای جایگزین اجتناب مالیاتی و انواع مختلف روش‌های رگرسیون چند متغیره، یعنی حداقل مربعات معمولی، حداقل مربعات دو مرحله‌ای و تکنیک‌های رگرسیون توییت معتبر هستند.

دانگ و نگوین^۲ (۲۰۲۲) در بررسی تأثیر ویژگی‌های کمیته حسابرسی بر اجتناب مالیاتی در ویتنام بیان کردند، در این پژوهش از داده‌های شرکت‌های غیرمالی پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار شهر هوشی مین و بورس هانوی در دوره ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۹ استفاده شده است. نتایج بدست آمده با استفاده از تخمین FEM و SGMM برای داده‌های پانلی، نشان می‌دهد که چگونه ویژگی‌های کمیته حسابرسی اجتناب مالیاتی متفاوت است. به طور خاص، نتایج نشان داد که اندازه کمیته حسابرسی با اجتناب مالیاتی همبستگی مثبت دارد، درحالی‌که نسبت اعضای زن، کارشناسان مالی و حسابداری کمیته حسابرسی می‌تواند رفتارهای اجتناب مالیاتی را محدود کند. یافته‌های ما اهمیت زیادی برای شرکت‌های پذیرفته شده برای تقویت نقش کمیته حسابرسی در محدود کردن رفتار اجتناب مالیاتی دارد.

مین‌ها و همکاران^۳ (۲۰۲۲) در تحقیقی به بررسی رابطه میان رابطه بین اجتناب مالیاتی و مالکیت نهادی بر هزینه بدهی تجاری پرداخته‌اند. با شروع تئوری‌های کلاسیک در مورد امور مالی، مانند نظریه ساختار سرمایه، نظریه معاوضه ساختار سرمایه و تئوری دستور نوک زدن، ادبیات رابطه منفی بین اجتناب مالیاتی و مالکیت نهادی را با توجه به هزینه تجاری بدهی نشان می‌دهد. با این حال، تأثیر اجتناب از مالیات و مالکیت نهادی بر سیاست بدهی شرکت‌ها در ویتنام موضوعی است که کمتر مورد تحقیق قرار گرفته است. هدف این مطالعه شناسایی تأثیر عوامل ذکر شده بر سیاست استقراض تجاری با استفاده از داده‌های ۲۰۷ شرکت فهرست شده در بورس اوراق بهادار شهر هوشی مین (HOSE) در ویتنام از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۶ است. این مطالعه از مدل پیشنهادی لیم استفاده می‌کند. در سال ۱۳۸۸ به هدف پژوهشی مذکور با روش حداقل مربعات تعمیم یافته امکان پذیر (FGLS) دست یافت تا بر هر گونه نقصی غلبه کند. نتایج مطالعه هیچ شواهد تجربی قطعی از رابطه بین هزینه بدهی کسب و کار و اجتناب مالیاتی و مالکیت نهادی را نشان نمی‌دهد. این نتیجه با نتیجه‌گیری در مطالعات قبلی در تضاد است و می‌توان آن را با ویژگی‌های بازار تأمین مالی در ویتنام توضیح داد، جایی که سازمان‌های مالی اغلب بر نتایج کسب‌وکار و کارایی مدیریت در تصمیم‌گیری‌های وام‌دهی تمرکز می‌کنند و این ویژگی هیچ نشانه‌ای از تغییر به زودی نیست.

¹ Sahyoun & Magnan

² Dang & Nguyen

³ Minh Ha et al

فرضیه‌های پژوهش

فرضیه اول: اجتناب از پرداخت مالیات بر رشد دارایی‌های شرکت اثر دارد.

فرضیه دوم: اجتناب از پرداخت مالیات بر رشد هزینه سرمایه شرکت اثر دارد.

روش شناسی پژوهش

پژوهش حاضر براساس روش مطالعات کتابخانه‌ای بوده و اطلاعات لازم جهت انجام پژوهش با استفاده از کتب، نشریات، مقالات و مجلات جمع‌آوری گردیده است. از آنجایی که موضوع پژوهش در ارتباط با شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می‌باشد، لذا نمونه آماری نیز از این شرکت‌ها بوده و به گونه‌ای انتخاب شده است که از کلیه صنایع فعال در بورس، نمونه انتخاب شده و این نمونه قابلیت تعمیم نتایج حاصله از پژوهش به کل جامعه آماری (شرکت‌های پذیرفته شده در بورس تهران) را دارا می‌باشد.

در این پژوهش برای جمع‌آوری داده‌ها از نرم افزار ایویوز استفاده شده است، جامعه آماری این پژوهش، کلیه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار طی دوره زمانی ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۲ شامل ۱۲۵ شرکت است، از میان این شرکت‌ها، شرکت‌هایی که طی دوره پژوهش فعالیت مستمر داشته و وقفه معاملاتی بیشتر از شش ماه نداشته باشند در نظر گرفته شدند.

مدل و متغیرهای پژوهش

رگرسیون فرضیه اول که در آن به بررسی اثر اجتناب از پرداخت مالیات بر رشد دارایی‌ها پرداخته می‌شود. که انتظار بر این است که β_1 دارای علامت منفی و معنادار باشد.

$$AGROWTH_{it} = \alpha_0 + \beta_1 TAX_a_{it} + \beta_2 Cash_{it} + \beta_3 Lev_{it} + \beta_4 Roa_{it} + \beta_5 Size_{it} + \beta_6 Mb_{it} + \beta_7 Sgrwth_{it} + \beta_8 Agef_{it} + \beta_9 INSTOWN_{it} + \beta_{10} Fcf_{it} + \beta_{12} Loss_{it} + \beta_{13} ADV_{it} + \beta_{14} INTANG_{it} + \beta_{15} PPENT_{it} + \beta_{16} DUAL_{it} + \beta_{17} Boards_{it} + \varepsilon_{it}$$

رگرسیون فرضیه دوم که در آن به بررسی اثر اجتناب از پرداخت مالیات بر رشد هزینه‌های سرمایه شرکت پرداخته می‌شود. که انتظار بر این است که β_1 دارای علامت منفی و معنادار باشد.

$$CAPEX_{it} = \alpha_0 + \beta_1 TAX_a_{it} + \beta_2 Cash_{it} + \beta_3 Lev_{it} + \beta_4 Roa_{it} + \beta_5 Size_{it} + \beta_6 Mb_{it} + \beta_7 Sgrwth_{it} + \beta_8 Agef_{it} + \beta_9 INSTOWN_{it} + \beta_{10} Fcf_{it} + \beta_{12} Loss_{it} + \beta_{13} ADV_{it} + \beta_{14} INTANG_{it} + \beta_{15} PPENT_{it} + \beta_{16} DUAL_{it} + \beta_{17} Boards_{it} + \varepsilon_{it}$$

متغیرهای پژوهش

متغیر مستقل

اجتناب از پرداخت مالیات

منظور از اجتناب مالیاتی، تلاش در جهت کاهش مالیات‌های پرداختی است. در واقع اجتناب از مالیات، نوعی استفاده از خلأهای قانونی در قوانین مالیاتی در جهت کاهش مالیات است. متغیر مستقل در این مدل اجتناب از مالیات می‌باشد که معیار آن نرخ موثر مالیاتی بلند مدت می‌باشد. هر چه اندازه این شاخص بزرگتر باشد، سطح اجتناب از مالیات این شرکت کمتر است (سید و همکاران، ۲۰۲۱).

این معیار با استفاده از رابطه زیر محاسبه می‌شود:

$$\text{مالیات نقدی پرداختی} \\ \text{سود حسابداری قبل از مالیات}$$

متغیر وابسته

رشد دارایی‌ها (AGROWTH): برابر است با میزان رشد در دارایی‌های شرکت در طی دو دوره متوالی که اگر رشد داشته باشد میزان امپراتورسازی در آنها بیشتر خواهد بود.

رشد هزینه سرمایه (CAPEX): برابر است با میزان رشد در هزینه‌های سرمایه‌ای شرکت در طی دو دوره متوالی که اگر رشد داشته باشد میزان امپراتورسازی در آنها بیشتر خواهد بود. که برابر است با تغییرات در جریان نقد ناشی از خرید دارایی‌های ثابت در صورت حساب جریان نقد.

رشد در ماشین‌آلات، اموال و تجهیزات (PPEGROWTH): برابر است با میزان رشد در دارایی ماشین‌آلات، اموال و تجهیزات شرکت در طی دو دوره متوالی که اگر رشد داشته باشد میزان امپراتورسازی در آنها بیشتر خواهد بود.

متغیرهای کنترل

Cash: نسبت وجه نقد به کل دارایی‌های شرکت

Lev: نسبت مجموع بدهی‌ها به کل دارایی

Roa: نسبت سود و زیان شرکت به کل دارایی‌ها

Size: لگاریتم دارایی‌های شرکت در پایان دوره

Mb: نسبت ارزش بازار شرکت به ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام

Sgrwth: رشد فروش شرکت نسبت به دوره گذشته

Agef: لگاریتم سن شرکت از زمان تاسیس

INSTOWN: نسبت سهام نگهداری شده توسط سهامداران عمده (بزرگترین سهامدار) به کل سهامداران

Fcf: جریان وجه نقد عملیاتی شرکت بر کل دارایی شرکت.

Loss: اگر شرکت زیان ده باشد عدد در غیر این صورت صفر.

ADV: نسبت هزینه‌های تبلیغات و بازاریابی تقسیم بر کل درآمد شرکت‌ها

INTANG: نسبت دارایی‌های غیر مشهود به کل دارایی‌ها

PPENT: نسبت اموال، ماشین‌آلات و تجهیزات به کل دارایی‌ها

DUAL: اگر مدیر عامل شرکت همزمان رئیس هیات مدیره نیز باشد عدد یک در غیر این صورت صفر.

Boards: لگاریتم تعداد اعضا هیات مدیره شرکت‌ها.

یافته‌های پژوهش

آمار توصیفی

نگاره ۱. آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

علامت اختصاری	متغیر	کوچکترین	بزرگترین	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
متغیر وابسته							
AGROWTH	رشد در دارایی‌ها	-۰/۲۷	۲/۹۵	۰/۳۵	۰/۵۳	۳/۴۳	۲/۳۲
CAPEX	رشد مخارج سرمایه‌ای	-۰/۲۱	۴/۴۱	۰/۵۳	۰/۷۳	۲/۵	۴/۹۴
PPEGROWTH	رشد اموال، ماشین‌آلات و تجهیزات	-۰/۲۲	۲/۰۳	۰/۳۳	۱/۲۵	۱/۵۷	۶/۸۵
متغیر مستقل							
TAX_a	اجتناب از پرداخت مالیات	-۰/۴۶	-۰/۰۱	-۰/۲۴	۰/۷۵	-۷/۳۴	۶/۵۱
متغیرهای کنترل							
Cash	نسبت وجه نقد شرکت	۰/۰۰۱	۰/۲۳	۰/۰۵	۰/۰۶	۳/۵۷	۱/۹۶
Lev	اهرم شرکت	۰/۰۳	۰/۹	۰/۴۷	۰/۲۴	-۰/۳۲	۲/۱۲
Roa	بازده دارایی‌ها	-۰/۲۷	۰/۳۵	۰/۱۳	۰/۱۴	-۰/۰۰۴	۲/۰۹
Size	اندازه شرکت	۴/۲۶	۹/۴	۶/۵۵	۰/۸۸	۰/۶۶	۳/۵۵
Mb	نسبت ارزش	-۲/۰۰۲	۵/۶۸	۲/۲۳	۴/۷۴	-۱/۹۳	۵/۸۶

علامت اختصاری	متغیر	کوچکترین	بزرگترین	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
Sgrwth	رشد شرکت	-۰/۲۳	۱/۴۳	۰/۲۵	۰/۵۵	۴/۶۶	۴/۹۴
Agef	سن شرکت	۱/۱۴	۱/۸۵	۱/۵۸	۰/۱۵	-۰/۶۹	۲/۹۳
INSTOWN	مالکیت سهامداران عمده	۱۷/۳	۹۴/۹۵	۶۵/۸	۲/۴	-۰/۶۳	۲/۵۶
Fcf	نسبت جریان نقد عملیاتی	۰/۰۰۶	۰/۰۹	۰/۰۱۱	۰/۰۰۸۹	۲/۷۵	۱/۵۵
Loss	زیان ده بودن شرکت	۰	۱	۰/۵۲	۰/۴۹	-۰/۱۱	۱/۰۱
ADV	نسبت هزینه‌های تبلیغات	۰/۰۰۱	۰/۱۶	۰/۰۱۷	۰/۰۷۲	۱/۳۱	۲/۶۶
INTANG	نسبت دارایی‌های نامشهود در شرکت	۰	۰/۰۵۶	۰/۰۰۴	۰/۰۰۷۲	۳/۵۳	۱/۸۸
PPENT	نسبت اموال و ماشین آلات	۰/۰۱۱	۰/۷۸	۰/۲۴	۰/۱۷	۰/۹۳	۳/۶۳
DUAL	نقش دوگانه مدیر عامل	۰	۱	۰/۴۱	۰/۴۹	۰/۳۴	۱/۱۲
Boards	تعداد اعضا هیات مدیره	۰/۶۰۲	۰/۸۴۵	۰/۷۰۰	۰/۰۱۵	۸/۶۵	۸/۵۱
متغیرهای تعدیلگر							
AGROWTH	رشد در دارایی‌های شرکت	-۰/۲۷	۳/۹۵	۰/۳۵	۰/۵۳	۳/۴۳	۲/۳۲
CAPEX	رشد در مخارج سرمایه‌ای	-۰/۲۱	۵/۴۱	۰/۵۳	۰/۷۳	۲/۵	۴/۹۴
PPEGROWTH	رشد اموال، ماشین آلات و تجهیزات	-۰/۲۲	۲/۰۳	۰/۳۳	۱/۲۵	۱/۵۷	۶/۸۵
تعداد مشاهدات ۱۰۱۲							

منبع: یافته‌های پژوهشگر

آزمون فرضیه‌های پژوهش

فرضیه اول: اجتناب از پرداخت مالیات بر رشد دارایی‌های شرکت اثر معنادار دارد. مدل رگرسیونی که برای اجرای فرضیه مذکور مورد استفاده قرار گرفته است به شرح ذیل می‌باشد:

نگاره ۲. نتایج تخمین رگرسیون برای فرضیه اول

نام متغیر	علامت اختصاری	ضریب	انحراف استاندارد	آماره z	p-value	رگرسیون
اجتناب مالیاتی	TAX_a	-۰/۵۵	۰/۰۲۱	-۲۷/۵	۰/۰۰۰	$p\text{-value}=۰/۰۰۰$ $X^2=۱۴۶۷/۰۰$ $R^2=۰/۷۹$ تعدیل شده
وجه نقد به کل دارایی	Cash	-۰/۷۲	۰/۱۵	-۴/۶۵	۰/۰۰۰	
نسبت بدهی به کل دارایی	Lev	-۰/۱۱	۰/۰۶۴	-۱/۸۱	۰/۰۰۷۱	
نسبت سود و زیان به کل دارایی	Roa	۰/۰۳۵	۰/۱۱	۰/۳۵	۰/۷۲۵	
لگاریتم دارایی شرکت	Size	-۰/۰۰۵	۰/۰۱	-۰/۴۸	۰/۶۳	
نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری	Mb	-۰/۰۰۰۰۴	۰/۰۰۰۶	-۰/۰۱	۰/۹۹۵	
رشد فروش شرکت	Sgrwth	-۰/۰۰۸	۰/۰۱۶	-۰/۲۳	۰/۰۲	
سن شرکت	Agef	-۰/۰۳۶	۰/۰۵۹	-۰/۶۳	۰/۵۲۶	
مالکیت سهامداران عمده	INSTOWN	۰/۰۰۰۳۶	۰/۰۰۰۳	۰/۹۳	۰/۹۳۴	
جریان نقد عملیاتی به کل دارایی	Fcf	۳/۰۲	۱/۱۰۶	۲/۷۴	۰/۰۰۶	
زیان ده بودن شرکت	Loss	-۰/۱۸۸	۰/۰۱۸	-۱۰/۴۱	۰/۰۰۰	
هزینه تبلیغات به درآمد شرکت	ADV	۰/۱۶۶	۰/۳۳۶	۰/۵	۰/۶۲	
دارایی نامشهود به کل دارایی	INTANG	-۳/۲۴	۱/۴۲	-۲/۲۶	۰/۰۲۴	
اموال و ماشین آلات و تجهیزات	PPENT	-۰/۰۵۱	۰/۰۶۴	-۰/۲۴	۰/۸۰۸	
نقش دوگانه مدیر عامل	DUAL	۰/۲۰۰۲	۰/۰۱۵	۱۲/۷۸	۰/۰۰۰	
اندازه هیات مدیره شرکت	Boards	۰/۲۱	۰/۴۲	۰/۵	۰/۶۱۴	

منبع: یافته‌های پژوهشگر

همانطور که از نتایج نگاره (۲) بدست آمده که در آن به بررسی فرضیه اول با عنوان اثر گذاری اجتناب از پرداخت‌های مالیاتی بر رشد دارایی‌های شرکت پرداخته شده است، نتایج نشان دهنده آن است که رابطه معناداری میان متغیرهای مذکور در سطح معناداری ۰/۰۵ وجود دارد، بنابراین فرضیه اول تایید شده است. از دیدگاه آماری می‌توان اینگونه بیان کرد که ضریب متغیر وابسته پژوهش با عنوان اجتناب از پرداخت مالیات دارای مقدار عددی ۰/۵۵ بوده است که نشان دهنده آن است که در صورتی که متغیر مذکور به مقدار یک واحد تغییر داشته باشد میزان تغییر در متغیر وابسته پژوهش یعنی میزان تغییر در دارایی‌های شرکت به عنوان معیار امپراتوری سازی ۰/۵۵ تغییر خواهد داشت. از سویی از دیدگاه بررسی علامت تغییر نیز می‌توان اینگونه بیان نمود که رابطه میان متغیر اجتناب از پرداخت مالیات نیز نشان دهنده آن است که هرچه عدد مذکور بزرگتر باشد یعنی دارای نسبت بزرگتری باشند، نشان دهنده اجتناب مالیاتی کمتر در شرکت های نمونه پژوهش حاضر بوده است لذا ضریب منفی نشان دهنده آن است هرچه اجتناب مالیات در شرکت‌ها عدد کوچکتری باشد (اجتناب مالیات بیشتر در شرکت‌ها ایجاد شود) منجر به افزایش رشد دارایی در شرکت های نمونه پژوهش حاضر خواهد شد. لذا میتوان از دیدگاه حسابداری اینگونه تفسیر نمود که در شرکت‌هایی که اجتناب مالیات بیشتری اتفاق می‌افتد طبق مبانی نظری که مدیران شرکت‌ها به دنبال ایجاد امپراتوری‌های کلان برای خود هستند ممکن است سرمایه گذاری‌های زیادی را برای دارایی‌های شرکت هزینه نمایند که از این طریق مدیر شرکتی شوند که دارای دارایی‌های زیاد یا همان امپراتوری‌های قوی باشند لذا طبق مبانی نظری مطرح شده انتظار بر این است که مدیران شرکت های دارای اجتناب مالیاتی بیشتر از این فرصت و منابع بدست آمده بجای استفاده در فرصت‌های سرمایه گذاری بهتر و افزایش ثروت سهامداران، رو به سرمایه گذاری‌هایی آورند که بازدهی مناسبی نداشته و تنها منجر به رشد دارایی‌های فیزیکی در شرکت‌ها شوند که کارایی و بهره‌وری خاصی را برای شرکت‌ها ایجاد نمی‌نماید. میزان R^2 تعدیل شده مدل نشان دهنده آن است که برای مدل رگرسیونی مذکور از قدرت توضیح خوبی برخوردار است که فرضیه در خصوص متغیرهای تعدیلگر این آماره بیشتر مورد استفاده قرار خواهد گرفت. در خصوص رابطه میان متغیرهای کنترل پژوهش نتایج نشان دهنده آن است که متغیرهای وجه نقد به کل دارایی شرکت و همچنین نسبت بدهی کل شرکت به دارایی آن و همچنین میزان رشد در فروش شرکت‌ها و نسبت جریان‌های نقد عملیاتی در شرکت‌های مختلف بازار سرمایه به کل دارایی تحت تملک آنها و همچنین زیان ده بودن شرکت‌ها و از سویی میزان نسبت دارایی نامشهود به کل دارایی و نقش همزمان مدیر عاملی و رئیس هیات مدیره در شرکت‌ها در سطح معناداری ۰/۰۵ دارای رابطه معنادار بوده است.

فرضیه دوم: اجتناب از پرداخت مالیات بر رشد هزینه سرمایه شرکت اثر معنادار دارد.

نگاره ۳. نتایج تخمین رگرسیون برای فرضیه دوم

توصیف متغیر	علامت اختصاری متغیرها	ضریب	انحراف استاندارد	آماره z	p-value	رگرسیون
اجتناب مالیاتی	TAX_a	-۰/۵۵	۰/۰۳۹	-۱۴/۴۱	۰/۰۰۰	$p\text{-value}=۰/۰۰۰$ $X^2=۴۲۵/۵$ آمار و χ^2 $R^2=۰/۴۴$ تعدیل شده
وجه نقد به کل دارایی	Cash	-۰/۹۲	۰/۲۲۶	-۳/۴۵	۰/۰۰۱	
نسبت بدهی به کل دارایی	Lev	-۰/۴۷	۰/۱۳	-۳/۵۲	۰/۰۰۰	
نسبت سود و زیان به کل دارایی	Roa	۰/۵۰۷	۰/۲۱۲	۲/۴۱	۰/۰۱۵۶	
لگاریتم دارایی شرکت	Size	-۰/۰۲۱	۰/۰۲	-۱/۰۷	۰/۲۸۷	
نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری	Mb	-۰/۰۰۰۱	۰/۰۰۰۵	-۰/۲۴	۰/۸۱۳	
رشد فروش شرکت	Sgrwth	-۰/۰۱۸	۰/۰۲۵	-۰/۷۲	۰/۴۷۱	
سن شرکت	Agef	۰/۱۰۵	۰/۱۲۶	۰/۸۴	۰/۴۰۳	
مالکیت سهامداران عمده	INSTOWN	۰/۰۰۲۱	۰/۰۰۸۱	۲/۳۷	۰/۰۸۱	
جریان نقد عملیاتی به کل دارایی	Fcf	-۳/۳۷	۲/۶۸	-۱/۲۶	۰/۲۱	
زیان ده بودن شرکت	Loss	-۰/۲۶۲	۰/۰۴۱	-۶/۳۷	۰/۰۰۰	
هزینه تبلیغات به درآمد شرکت	ADV	۰/۵۵۵	۰/۸۲۵	۰/۶۷	۰/۵۰۱	

توصیف متغیر	علامت اختصاری متغیرها	ضریب	انحراف استاندارد	آماره z	p-value	رگرسیون
دارایی نامشهود به کل دارایی	INTANG	-۴/۱۵	۲/۰۸۷	-۲/۰۰	۰/۰۴	
اموال و ماشین آلات و تجهیزات	PPENT	۰/۵۳۱	۰/۱۱۱	۱/۳۷	۰/۱۷	
نقش دوگانه مدیر عامل	DUAL	۰/۱۷۸	۰/۰۳۴	۵/۲۲	۰/۰۰۰	
اندازه هیات مدیره شرکت	Boards	۰/۶۴۲	۰/۶۵	۰/۹۹	۰/۳۲۴	

منبع: یافته های پژوهشگر

با توجه به یافته های بدست آمده از نگاره (۳) که در خصوص رابطه میان اجتناب از پرداخت مالیاتی و رشد هزینه سرمایه شرکتها بحث شده بیانگر آن است که، رابطه مذکور در سطح معناداری ۰/۰۵ تایید شده است، بنابراین فرضیه دوم تایید شده است. از دیدگاه آماری نتایج نشان دهنده آن است که ضریب متغیر اجتناب از پرداخت مالیات در نمونه شرکت های پژوهش برابر با ۰/۵۵ بوده است که بیانگر آن است که در صورت تغییر یک واحد در متغیر فوق اشاره میزان تغییر در متغیر وابسته به میزان عدد مذکور بوده است و همچنین نتایج نشان دهنده آن است که در صورتی که میزان اجتناب از پرداخت مالیات در شرکت ها رشد داشته باشد یا به عبارتی میزان پرداخت مالیات در شرکت ها کاهش داشته باشد با توجه به علامت ضریب متغیر مذکور میزان رشد در هزینه سرمایه ای شرکت افزایش خواهند داشت. از منظر تئوری های مطرح شده در حسابداری می توان اینگونه بیان داشت که فرضیه دوم بطور کلی تایید شده است که اجتناب مالیاتی منجر به رشد دارایی های شرکت و در نهایت امپراتورسازی شرکت ها خواهد شد و در فرضیه حاضر بطور جزئی تر بررسی شده است که در صورتی مدیران شرکت میزان هزینه های زیادی را در بخش های مختلفی از جمله خرید دارایی های سرمایه ای انجام دهند، این موضوع منجر به آن خواهد شد که مدیران شرکت ها به دنبال ایجاد امپراتوری در شرکت ها خود از طریق خرید دارایی های سرمایه ای هستند که منجر به راکد شدن منابع نقدی شرکت در دارایی های ثابت و از بین رفتن فرصت های مختلف سرمایه گذاری پیش آمده خواهد شد و از این طریق بر رشد ارزش شرکت و سهامداران نیز موثر خواهد بود، لذا طبق پژوهش انتظار بر این است که یکی دیگر از راه کارهایی که ممکن است مدیران شرکت برای ایجاد و گسترش امپراتوری خود در شرکت ها از آن استفاده نمایند رشد دارایی های سرمایه ای یا خرید آنها خواهد بود که منجر به خروج منابع نقدی از شرکت و امکان فرصت های بهتر سرمایه گذاری خواهد شد. در خصوص میزان R^2 تعدیل شده مقدار آن برابر با ۰/۴۴ بوده است که نشان دهنده آن است سطح آماره مذکور در سطح قابل قبولی بوده است. در رابطه با ارتباط میان متغیرها، کنترل با متغیر وابسته و همچنین سطح معناداری نتایج، نشان دهنده آن است که متغیرهای وجه نقد در شرکت به کل دارایی، نسبت میزان بدهی شرکت به کل دارایی های آنها، نسبت سود و زیان کسب شده توسط شرکت از طریق دارایی، میزان مالیکت کسب شده توسط سهامداران عمده، زیان ده بودن در ساختار عملیاتی شرکتها، نسبت دارایی های نامشهود به کل دارایی ها و همچنین نوع نقش مدیر عامل در شرکت و هیات مدیره دارای رابطه معناداری در سطح اطمینان ۰/۹۵ بوده اند.

نتیجه گیری

فرضیه اول با عنوان اثر گذاری اجتناب از پرداخت های مالیاتی بر رشد دارایی های شرکت پرداخته شده است، نتایج نشان دهنده آن است که رابطه معناداری میان متغیرهای مذکور وجود دارد، بنابراین فرضیه اول تایید شده است. از دیدگاه آماری می توان اینگونه بیان کرد که ضریب متغیر وابسته پژوهش با عنوان اجتناب از پرداخت مالیات دارای مقدار عددی ۰/۵۵ بوده است که نشان دهنده آن است که در صورتی که متغیر مذکور به مقدار یک واحد تغییر داشته باشد میزان تغییر در متغیر وابسته پژوهش یعنی میزان تغییر در دارایی های شرکت به عنوان معیار امپراتوری سازی ۰/۵۵ تغییر خواهد داشت. از سویی از دیدگاه بررسی علامت تغییر نیز می توان اینگونه بیان نمود که رابطه میان متغیر اجتناب از پرداخت مالیات نیز نشان دهنده آن است که هرچه عدد مذکور بزرگتر باشد یعنی دارای نسبت بزرگتری باشند، نشان دهنده اجتناب مالیاتی کمتر در شرکت های نمونه پژوهش حاضر بوده است لذا ضریب منفی نشان دهنده آن است هرچه اجتناب مالیات در شرکت ها عدد کوچکتری باشد (اجتناب مالیات بیشتر

در شرکت‌ها ایجاد شود) منجر به افزایش رشد دارایی در شرکت‌های نمونه پژوهش حاضر خواهد شد. لذا میتوان از دیدگاه حسابداری اینگونه تفسیر نمود که در شرکت‌هایی که اجتناب مالیات بیشتری اتفاق بیفتد طبق مبانی نظری که مدیران شرکت‌ها به دنبال ایجاد امپراتوری‌های کلان برای خود هستند ممکن است سرمایه‌گذاری‌های زیادی را برای دارایی‌های شرکت هزینه نمایند که از این طریق مدیر شرکتی شوند که دارای دارایی‌های زیاد یا همان امپراتوری‌های قوی باشند، لذا طبق مبانی نظری مطرح شده انتظار بر این است که مدیران شرکت‌های دارای اجتناب مالیاتی بیشتر، از این فرصت و منابع بدست آمده بجای استفاده در فرصت‌های سرمایه‌گذاری بهتر و افزایش ثروت سهامداران رو به سرمایه‌گذاری‌هایی آورند که بازدهی مناسبی نداشته و تنها منجر به رشد دارایی‌های فیزیکی در شرکت‌ها شوند که کارایی و بهره‌وری خاصی را برای شرکت‌ها ایجاد نمی‌نماید. میزان ضریب تعیین تعدیل شده مدل نشان دهنده آن است که برای مدل رگرسیونی مذکور از قدرت توضیح خوبی برخوردار است که در فرضیه دوم در خصوص متغیرهای تعدیلگر این آماره بیشتر مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

در خصوص رابطه میان متغیرهای کنترلی پژوهش نتایج نشان دهنده آن است که متغیرهای وجه نقد به کل دارایی شرکت و همچنین نسبت بدهی کل شرکت به دارایی آن و همچنین میزان رشد در فروش شرکت‌ها و نسبت جریان‌های نقد عملیاتی در شرکت‌های مختلف بازار سرمایه به کل دارایی تحت تملک آنها و همچنین زیان ده بودن شرکت‌ها و از سویی میزان نسبت دارایی نامشهود به کل دارایی و نقش همزمان مدیر عاملی و رئیس هیات مدیره در شرکت‌ها دارای رابطه معنادار بوده است. با توجه به یافته‌های بدست آمده در خصوص رابطه میان اجتناب از پرداخت مالیاتی و رشد هزینه سرمایه شرکت‌ها بحث شده بیانگر آن است که، رابطه مذکور تایید شده است، بنابراین فرضیه دوم تایید شده است. از دیدگاه آماری نتایج نشان دهنده آن است که ضریب متغیر اجتناب از پرداخت مالیات در نمونه شرکت‌ها پژوهش برابر با ۰/۵۵ بوده است که بیانگر آن است که در صورت تغییر یک واحد در متغیر فوق‌الاشاره میزان تغییر در متغیر وابسته به میزان عدد مذکور بوده است و همچنین نتایج نشان دهنده آن است که در صورتی که میزان اجتناب از پرداخت مالیات در شرکت‌ها رشد داشته باشد یا به عبارتی میزان پرداخت مالیات در شرکت‌ها کاهش داشته باشد با توجه به علامت ضریب متغیر مذکور میزان رشد در هزینه سرمایه‌ای شرکت افزایش خواهند داشت. از منظر تئوری‌های مطرح شده در حسابداری می‌توان اینگونه بیان داشت که در فرضیه اول بطور کلی تایید شده است که اجتناب مالیاتی منجر به رشد دارایی‌های شرکت و در نهایت امپراتورسازی شرکت‌ها خواهد شد و در فرضیه حاضر به طور جزئی‌تر بررسی شده است، در صورتی که مدیران شرکت میزان هزینه‌های زیادی را در بخش‌های مختلفی از جمله خرید دارایی‌های سرمایه‌ای انجام دهند این موضوع منجر به آن خواهد شد که مدیران شرکت‌ها به دنبال ایجاد امپراتوری در شرکت‌های خود از طریق خرید دارایی‌های سرمایه‌ای هستند که منجر به راکد شدن منابع نقدی شرکت در دارایی‌های ثابت و از بین رفتن فرصت‌های مختلف سرمایه‌گذاری پیش آمده خواهد شد و از این طریق بر رشد ارزش شرکت و سهامداران نیز موثر خواهد بود. لذا طبق پژوهش، انتظار بر این است که یکی دیگر از راه‌کارهایی که ممکن است مدیران شرکت برای ایجاد و گسترش امپراتوری خود در شرکت‌ها از آن استفاده نمایند، رشد دارایی‌های سرمایه‌ای یا خرید آنها خواهد بود که منجر به خروج منابع نقدی از شرکت و امکان فرصت‌های بهتر سرمایه‌گذار خواهد شد. در خصوص میزان ضریب تعیین تعدیل شده مقدار آن برابر با ۰/۴۴ بوده است که نشان دهنده آن است سطح آماره مذکور در سطح قابل قبولی بوده است.

در رابطه با ارتباط میان متغیرهای کنترلی با متغیر وابسته و همچنین سطح معناداری نتایج نشان دهنده آن است که متغیرهای وجه نقد در شرکت به کل دارایی، نسبت میزان بدهی شرکت به کل دارایی‌های آنها، نسبت سود و زیان کسب شده توسط شرکت از طریق دارایی، میزان مالکیت کسب شده توسط سهامداران عمده، زیان ده بودن در ساختار عملیاتی شرکت‌ها، نسبت دارایی‌های نامشهود به کل دارایی‌ها و همچنین نوع نقش مدیر عامل در شرکت و هیات مدیره دارای رابطه معناداری بوده اند.

پیشنهادهای حاصل از یافته‌های پژوهش

در خصوص نتایج حاصل از فرضیه پژوهش، پیشنهاد می‌شود:

پیشنهاد می‌شود در پژوهشی به بررسی اثر گذاری ویژگی‌های غرور مدیر عامل و همچنین خودشیفتگی آنها بر میزان

امپراتورسازی در آن شرکت ها پرداخته شود با نقش تعدیلگری شرکت های دولتی و خصوصی. پیشنهاد می شود در پژوهشی به نقش مالکیت نهادی و عمده را در رابطه میان امپراتورسازی در شرکت و میزان بحران مالی پرداخته شود.

در پژوهشی به بررسی اثر غرور مدیر عامل شرکت ها و همچنین نوع شرکت ها بر اساس دولتی یا خصوصی بودن بررسی و اثرات آن را بر میزان مدیریت سود در شرکت های بازار سرمایه ایران مورد بررسی قرار دهند. پیشنهاد می شود در پژوهشی به بررسی اثرگذاری سطح شفافیت و افشا اطلاعات بر سطح اجتناب از پرداخت مالیات و همچنین ارتقای امپراتوری مدیران شرکت های پذیرفته شده در بازار سرمایه ایران بررسی شود.

منابع

- انصاری، عبدالمهدی، و صفری بیدسکان، سعید. (۱۳۹۱). بررسی تأثیرپذیری هزینه سرمایه از اهرم عملیاتی و اهرم مالی. نشریه پژوهش های حسابداری مالی، ۴(۳)، ۳۳-۴۶.
- داودی، ابراهیم. (۱۴۰۲). بررسی ارتباط بین اجتناب از پرداخت مالیات با ساختار سرمایه شرکت ها. نهمین کنفرانس ملی یافته های نوین علوم و تکنولوژی با محوریت کامپیوتر، مدیریت و حسابداری، تهران.
- دریائی، عباسعلی، و موسوی، سیدسپهر. (۱۴۰۳). اثر اجتناب مالیاتی بر استراتژی های مواجهه با ریسک حسابداری: نقش تعدیل گر خوانایی صورت های مالی. مجله حسابداری و بودجه ریزی بخش عمومی، ۵(۲)، ۵۱-۷۵.
- رستمی، شعیب، ذوالفقاری، مهدی، شادفرد، زهره. (۱۴۰۳). تأثیر فرصت های سرمایه گذاری بر اجتناب مالیاتی با توجه به نقش تعدیل گر افشای مسئولیت اجتماعی. مجله حسابداری و بودجه ریزی بخش عمومی، ۴(۱)، ۹۱-۱۰۵.
- طاهری، ماندانا، و جلیلی، محمد. (۱۴۰۲). اجتناب مالیاتی شرکت ها و تبیین رابطه آن با بیش اطمینانی مدیران و ویژگی های کمیته حسابرسی. پژوهشنامه مالیات، ۳۱(۵۷)، ۲۹-۵۰.
- عابدینی، غزاله، و دارابی، رویا. (۱۴۰۳). بررسی رابطه بین اجتناب مالیاتی با تخصص صنعت شرکای حسابرسی و اعضای کمیته حسابرسی. حسابداری و بودجه ریزی بخش عمومی، ۵(۳)، ۳۷-۵۶.
- فلاح سوقه، امیر، خردیار، سینا، پورعلی، محمدرضا، و صمدی لرگانی، محمود. (۱۴۰۲). بررسی عوامل موثر بر اجتناب مالیاتی با استفاده از معادلات رگرسیون خطی. دانش حسابداری و حسابرسی مدیریت، ۱۲(۴۵)، ۵۳۳-۵۴۴.
- Abedini, G., & Darabi, R. (1403). Investigating the relationship between tax avoidance and industry expertise of audit partners and audit committee members. *Public Sector Accounting and Budgeting*, 5(3), 37-56. (in Persian)
- Ansari, A., & Safari Bideskan, S. (2012). The Investigation of Operating Leverage (OL) and Financial Leverage (FL) Being Effectuated of Cost of Capital in Tehran Stock Exchange. *Financial Accounting Research*, 4(3), 33-46. (in Persian)
- Chen, S., Chen, X., Cheng, Q., & Shevlin, T., (2010). Are family firms more tax aggressive than non-family firms?. *Journal of Financial Economics*, 95(1), 41-61.
- Dang, V. C., & Nguyen, Q. K. (2022). Audit committee characteristics and tax avoidance: Evidence from an emerging economy. *Cogent Economics & Finance*, 10(1), 2023263-202.
- Daryaei, A. A., & Mousavi, S. S. (2014). The effect of tax avoidance on audit risk coping strategies: The moderating role of financial statement readability. *Journal of Public Sector Accounting and Budgeting*, 5(2), 51-75. (in Persian)
- Desai, M. A., & Dharmapala, D. (2009). Corporate tax avoidance and firm value. *Review of Economics & Statistics*, 91(3), 537-546.
- Dittmar, A., & Mahrt-Smith, J. (2007). Corporate governance and the value of cash holdings. *Journal of Financial Economics*, 83(3), 599-634.
- Dyreg, S. D., Hanlon, M., Maydew, E. L., & Thornock, J. R. (2017). Changes in corporate effective tax rates over the past 25 years. *Journal of Financial Economics*, 124(3), 441-463.

- Dyreng, S., Hanlon, M., & E. Maydew. (2008). Long-run corporate tax avoidance. *The Accounting Review*, 83(1), 61–82.
- Fairfield, P., Whisenant, S., & Yohn, T. (2003). Accrued earnings and growth: Implications for future profitability and market mispricing. *The Accounting Review*, 78, 353–371.
- Fallah Sougheh, A., Kherdiar, S., Pourali, M. R., & Samadi Largani, M. (1402). Investigating the factors affecting tax avoidance using linear regression equations. *Accounting and Management Auditing Knowledge*, 12(45), 533-544. (in Persian)
- Frank, M. Z., & Goyal, V. K. (2003). Testing the pecking order theory of capital structure. *Journal of Financial Economics*, 67, 217–248.
- Geyser, M., & Liebenberg, I. (2003). Creating a New Valuation Tool for South African Agricultural Co-operatives. *Agrekon*, 42, 106-115.
- Hanlon, M., & Heitzman, S. (2010). A review of tax research. *Journal of Accounting and Economics*, 50(2- 3), 127–178.
- Hirshleifer, D., Hou, K., Teoh, S., & Zhang, Y. (2004). Do investors over value Firms with bloated balance sheets?. *Journal of Accounting and Economics*, 38, 297–331.
- Hribar, P., & Collins. (2002). Errors in estimating accruals: Implications for empirical research. *Journal of Accounting Research*, 10, 105–134.
- Jensen, C. M. (1986). Agency cost of free cash flow, corporate finance, and takeovers. *American Economic Review*, 76(2), 71–92.
- Minh Ha, N., Phuong Trang, T. T., & Vuong, P. M. (2022). Relationship between tax avoidance and institutional ownership over business cost of debt. *Cogent Economics & Finance*, 10(1).
- Pasternak, M., & Rico, C. (2008). Tax interpretation, planning, and avoidance: Some linguistic analysis. *Akron Tax Journal*, 23, 32-47.
- Rostami, S., Zolfaghari, M., & Shadfard, Z. (2014). The effect of investment opportunities on tax avoidance with regard to the moderating role of social responsibility disclosure. *Journal of Public Sector Accounting and Budgeting*, 4(1), 91-105.(in Persian)
- Sahyoun, N., & Magnan, M. (2024). The association between voluntary disclosure in audit committee reports and banks' earnings management. *Managerial Auditing Journal*, 35(6).
- Taheri, M., & Jalili, M. (1402). Corporate tax avoidance and explaining its relationship with managers' overconfidence and audit committee characteristics. *Journal of Tax Research*, 31(57), 29-50. (in Persian)
- Thomsen, M., & Watrin, C. (2018). Tax avoidance over time: A comparison of European and U.S. firms. *Journal of International Accounting, Auditing and Taxation*, 33, 40-63.